

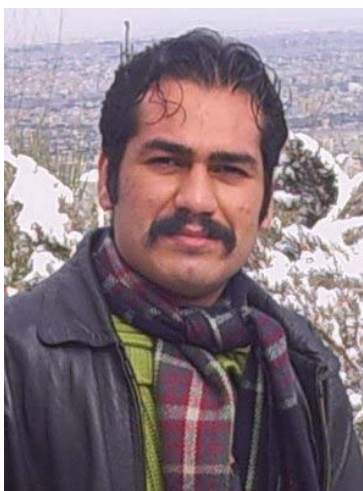
۲۸ مرداد ۸۸ در کردستان اعتصاب عمومی یا عزای عمومی؟ اعتصاب عمومی

از انتشارات کمیته کردستان حزب حکمتیست

مهر ۱۳۸۸ اکتبر ۲۰۰۹

این کتاب از طرف ما تقدیم است به یاد عزیز دو کمونیست

رفیق کمونیست علیرضا داوودی



علیرضا داوودی که بعد از بارها زندان و شکنجه در زندان های مخوف جمهوری اسلامی و زیر شکنجه جلادان رژیم سرمایه داران، بعد از "آزادی" در پنج مرداد ۱۳۸۸ درگذشت



رفیق کمونیست جمال مصری که در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹ در فنلاند درگذشت
جمال مصری از فراخوان دهندگان اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد بود

* نام کتاب: ۲۸ مرداد ۸۸ در کردستان اعتصاب عمومی یا عزای عمومی؟ اعتصاب عمومی

انتشارات کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

صفحه آرائی: فواد عبداللهی

تیراژ: در چاپ و تکثیر آن به هر شکل و به هر تعداد که میتوانید کمک کنید

مورخه: مهر ۱۳۸۸ اکتبر ۲۰۰۹

فهرست

• مقدمه

• فصل ۱

- فراخوان به اعتصاب
- فراخوان ۴۲۰ کمونیست همراه با اسامی
- اخبار اعتصاب
- عکس ها

• فصل ۲

- مقالات
- تراکت ها و عکس های قبل از اعتصاب (تبلیغات در شهرها)
- آکسیون های خارج کشور
- پیام ها

• فصل ۳

- بعد از اعتصاب
- جمع بندی و ارزیابی ها
- مقالات و پیام ها
- احزاب سیاسی و اعتصاب و بیانیه های کومه له و دمکرات
- نظرات

۲۸ مرداد ۸۸ در کردستان اعتصاب عمومی یا عزای عمومی؟

بعنوان مقدمه

اعتصاب به بار نشست. در این کتاب بخش قابل توجهی از اطلاعات مربوط به این مبارزه و دقایق آن تا هر جایی که ممکن شده است را میتوان دید. در این کتاب این مبارزه و فعالیتهای کمونیستهای که در حزب حکمتیست متشکل هستند و چه کمونیستها و فعالین خارج از این حزب در ایران و خارج کشور را مشاهده میکنید. این سندی برای زنده نگاه داشتن این مبارزه و این تجربه است. سندی برای ماندگار کردن این نوع مبارزات برای کارگران و کمونیستها است. سندی بر حقانیت سازماندهی مبارزه طبقاتی و سازماندهی کمونیستی در سطح اجتماعی و بر زمینه ای طبقاتی و سیاسی است. صد ها و هزاران کار و فعالیت از این دست، قادر به دادن افق و تصویر و ایجاد سازمان های مناسب برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است. وضعیت را میتوان با فعالیت آگاهانه و با نقشه تغییر داد. حزب حکمتیست و نفوذ کادرها و رهبران که با صدای صدها کارگر و فعال کمونیست دیگر این مبارزه، هم آهنگ شد و به عمیق شدن رابطه آنها با جامعه کمک کرد.

در ۲۸ مرداد ۸۸ فراخوان اعتصاب عمومی یا عزای عمومی، یک ماه جامعه کردستان را متوجه خود کرد. کمونیستها راه حل اعتصاب عمومی و ناسیونالیست ها عزای عمومی را به مردم در مقابل مردم با رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد کردند. احزابی همچون کومه له و دمکرات و همیمنطور اصناف و تاجرین شهر ها، هر چه به ۲۸ مرداد نزدیکتر میشدند مصمم تر میشدند که نباید فراخوانی بدهند و یا به اعتصاب عمومی بیبوندند. از نظر اینها فضا برای اعتصاب مناسب نبود و این تشخیص از روز اول اعلام این فراخوان برای آنها مسجل بود!

آشکار و پنهان این دو شیوه از مقابل با جمهوری اسلامی در بزرگداشت خاطره مبارزه ۲۸ مرداد ۵۸ و محکومیت اعدام و کشتارهای ناشی از حمله خمینی به کردستان در جریان بود. طرفداران اعتصاب عمومی و عزای عمومی به فعالیت های خود ابعاد متنوعی میدادند. از تشکلهای فرهنگی و ادبی و کارگری و روشنفکری از چپ و راست در این رابطه موضع داشتند و آنرا عملاً تا روز ۲۸ مرداد دنبال کردند. فضای رادیکال اعتصاب عمومی و شیوه ای که مردم به آن توسل میکنند، طرفداران عزای عمومی را عقب زد.

حزب حکمتیست و کارگران و کمونیستهای که مصمم به اعتصاب عمومی بودند، رادیکالیسم روشنی و آگاه را که تصمیم به مقاومت توده ای و انقلابی گرفته بود و در حمایت از اعتصاب خودنمایی کرد را سازماندهی کردند.

اعتصاب ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ بهر اندازه که ممکن شد اهمیت بسیاری برای کمونیستها، کارگران و رادیکالیسم در جامعه داشت. بویژه در اعتراضات بعد از مساله "انتخابات" که در تهران و شهرهای دیگر با هدایت و رهبری سبز ها شروع شد این اهمیت برجسته تر شد. در غیاب پرچم و سازمان کمونیستی و کارگری که رهبری اعتراض کارگران و مردم زحمتکش به کل جمهوری اسلامی را نمایندگی و رهبری کند، سبزه ها و بخشی از بورژوازی در حاکمیت بر رهبری موسوی و رفسنجانی و کروبی، یعنی جناحی از رژیم اسلامی که در ۳۰ سال گذشته از بنیانگذاران و بر پا دارندگان این رژیم بودند، این خلا را پر کردند. آینده تاریک این وضعیت از نظر ما کمونیستها بسیار واضح بود. ما کارگران و مردم مبارز را به برافراشتن پرچم مستقلی از پرچم سیاه و سبز حاکمان و اصلاح طلبان حکومتی طرفدار نظام فراخوانیم. ۲۸ مرداد روزی که در ۳۰ سال قبل خمینی فرمان حمله به کردستان و کشتار را صادر کرد مناسب مهمی در ادامه این فعالیت ها بر علیه جمهوری اسلامی و جناحهای مختلفش بود. رهبری حزب تصمیمش را گرفت و همه توان را برای این بکار گرفت. این مهمترین گام برای وارد شدن به این کشمکش و مبارزه طبقاتی بود.

تلاش ما بر رادیکالیسم موجود در کردستان و حضور کمونیستها متکی بود و با امکانات و توانایی که عملاً توانستیم همراه کنیم ادامه پیدا کرد.

این مبارزه در درجه اول برای حزب ما و برای کارگران کمونیست تجربه بسیار مهمی بود. بخش قابل توجهی از کارگران و کمونیستها و مردم مبارز را متوجه راه حلی رادیکال در مبارزه با جمهوری اسلامی کرد. کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان و کمونیستها و آزادیخواهان مرتبط به جامعه کردستان که در خارج کشور مقیم هستند را به فعالیتی گسترده برای عملی کردن این سیاستها جلب کرد. و حتی بسیار فراتر از چهارچوب سازمانی ما این سازمان و شبکه های مبارزاتی ایجاد شد. حزب حکمتیست، رهبری آن و همه دست اندرکاران بویژه در کمیته کردستان حزب، یک ماه فعالیت پیگیرانه و گسترده را دنبال کردند.

بخشی از این فعالیتهای را در این کتاب میتوانید مشاهده کنید. بخش دیگر و به بار نشستن این فعالیتهای در ممکن شدن اعتصاب بوسیله فعالین و دست اندرکاران آن منعکس است. کارگران و فعالینشان در شهرهای مختلف و بویژه با تمرکزی که در سنجندج بعمل آمد بمیدان آمدند و فعالیتهای یک ماه آنها نیز موفق به اعتصاب شد. این تجربه ای مهم برای حزب و کارگران کمونیست در ایران بود. نمونه ای از تلاش پیگیرانه، امید به سازمان دادن رادیکالیسم موجود در جامعه و امید به حضور و وجود کارگران کمونیست که با شناخت درست از کشمکش جناحهای مختلف در جمهوری اسلامی و در اتکا به حزب کمونیستی و رد جریانات ناسیونالیستی و راه حل هایشان، دنباله رو آنها نشدند و بر صف متمایز طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در مبارزه اش برای آزادی و در مبارزه اش با سرمایه داری و جمهوری اسلامی تاکید کرد. کارگران و کمونیستها در کردستان بعد از سالها قدم مهمی به طرف هم برداشتند.

در تهیه این کتاب رفقا فواد عبداللهی، سالار کرداری و رضا دانش همکاری داشتند. ایده اصلی انتشار این کتاب از رفیق سلام زیجی بود.

اسد گلچینی

۲۰ مهر ۱۳۸۸

فصل اول

فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد

۲۸ مرداد امسال، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگی است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد. پس از صدور فرمان خمینی، قطب چپ و کمونیست جامعه کردستان که پرچم دفاع از آزادی و انقلاب را در دست داشت، بلافاصله و بی اما و اگر پرچم مقاومت انقلابی علیه جنگ ضدانقلابی خمینی را برافراشت و توده وسیع کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان را در یک صف مبارزه سیاسی و مسلحانه نیرومند در برابر ارتجاع اسلامی گرد آورد، سازمان داد و رهبری کرد. این افتخار بزرگی در تاریخ کمونیسم معاصر است و شایسته آن است که کارگران آگاه و کمونیستهای انقلابی، نه فقط در کردستان و سراسر ایران بلکه در هر جای جهان، آن را ارج بگذارند و قهرمانی هزاران کمونیست و آزادیخواهی را که در طول این نبردهای پرافتخار جان باخته اند و فداکاری کرده اند گرامی بدانند.

مردم آزادیخواه کردستان!

حزب حکمتیست، شما را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ سی امین سالگرد حمله به کردستان فرا می خواند. این اعتصاب، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن است. این اعتصاب ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانباختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است. این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، باید یک بار دیگر، شفافتر و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تاکید کنیم. این اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد. روز ۲۸ مرداد ۸۸ باید مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیسمهای سوخت و ساز جامعه در کردستان تعطیل شود. رهنمودهای عملی برای تضمین موفقیت هرچه بیشتر اعتصاب عمومی، در بیانیه ها و اطلاعیه های بعدی به اطلاع عموم خواهد رسید.

کارگران! زحمتکشان! کمونیستهای کردستان!

اعتصاب عمومی در سالگرد ۲۸ مرداد، عرصه مهمی از مبارزه سیاسی امروز ما، در ادامه سی سال مقاومت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. برای صف وسیع کمونیستها در کردستان که سی سال پیش پرچم پرافتخار مقاومت انقلابی و توده ای علیه آن لشکرکشی فاشیستی و شوونیستی را برافراشتند، بسیار حیاتی است که در اوضاع پیچیده و پرتحول امروز بار دیگر پرچم تعرض مستقل طبقه کارگر علیه هر دو جناح سرمایه دار حاکم را برافرازند و اعلام کنند که هیچ کارگری و هیچ انسان آزادیخواهی نباید به سیاهی لشکر "جنبش سبز" یک جناح یا به مهره ماشین سرکوب و خفقان جناح دیگر و به گوشت دم توپ جنگ آنها بدل شود. حضور اجتماعی و سیاسی یک سنت قوی کمونیستی و آزادیخواهانه در کردستان، اهرم قدرت نیرومندی برای طبقه کارگر و کمونیسم در سراسر ایران است. با تلاش پیگیر در راه آگاه کردن و متحد کردن وسیعترین توده های مردم کردستان برای برپائی اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد، باید این اهرم به زانو در آوردن جمهوری اسلامی را نیرومندتر کنیم.

احزاب و شخصیتهای چپ و آزادیخواه کردستان!

حمایت بیدریغ از اعتصاب عمومی در کردستان در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد، و تلاش برای برپائی هرچه فراگیرتر و موثرتر آن، وظیفه مشترک هر مبارز چپ و آزادیخواهی است که در این مقاومت سی ساله پرافتخار مستقیماً شرکت داشته و یا با حمایت از آن بحق در این افتخار شریک بوده است. ایجاد همجبهتی و هماهنگی با هدف هرچه باشکوهتر برگزار کردن این اعتراض عمومی، و بویژه تلاش برای مستقل نگهداشتن آن از هر شکل دنباله روی "جنبش سبز" یک جناح رژیم، وجه مشترک نیروهای چپ و آزادیخواه در تمایز از همه جریاناتی است که در دوره اخیر زیر پرچم سبز رفته اند.

کارگران و مردم آزادیخواه سراسر ایران!

مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری ما در ایران برای رهائی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست. همچنانکه دفاع از مقاومت و مبارزه مردم کردستان علیه لشکرکشی جمهوری اسلامی، علیه کشتارها و اعدامهای جمعی رژیم در کردستان و علیه میلیتاریزه کردن فضای جامعه کردستان، در سی سال گذشته یک سنت انقلابی و یک شاخص آزادیخواهی در سراسر ایران بوده است. باید با حمایت گرم از اعتصاب عمومی مردم کردستان در سالگرد ۲۸ مرداد، این سنت همبستگی و این همسرنوشتی تعیین کننده را هرچه بیشتر تقویت کنیم.

زنده باد آزادی و برابری!

پیروز باد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان!

پیروز باد مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان!

نابود باد جمهوری اسلامی

حزب کمونیست کارگری حکمتیست

اول مرداد ۱۳۸۸ - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۹

فراخوان حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان از اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۸۸

۲۸ مرداد امسال سی امین سالگرد فرمان جهاد خمینی برای لشکرکشی به کردستان است، فرمان جنگ ضدانقلاب جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان و برای سرکوب کردستان انقلابی که آزادیخواهان ایران بدرست به عنوان سنگر تداوم انقلاب مردم به آن چشم دوخته بودند.

بلافاصله پس از یورش سپاه پاسداران و ارتش و همه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به کردستان، کمونیستهای کردستان با اتکا به حمایت بیدریغ مردم، صف مقاومت پرشوری را چه در بعد تحرک اجتماعی و چه با مقاومت مسلحانه پر از فداکاری سازمان دادند. داستان تظاهراتها، تحصن ها و کوچ های تاریخی و ابتکارات اعتراضی کمونیستها و توده های مردم در شهر و روستاهای کردستان و داستان جنگهای انقلابی آنها و نیروی مسلح متعلق به جبهه کارگر و مردم زحمتکش جزء برگهای زرین مقاومت و مبارزه انقلابی مردمی است که هرگز حاضر به قبول حاکمیت یک رژیم بورژوا اسلامی قرون وسطایی نبوده است. این مقاومت و مبارزه در تمام سه دهه اخیر با همه فراز و نشیب آن بر متن یک مبارزه بیوقفه و پیگیر در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هر نوع تبعیض و در راه تامین و تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق رای آزادانه خویش ادامه داشته است. در سی امین سالگرد آغاز یورش جمهوری اسلامی باید ارزش و اهمیت این مبارزه انقلابی و کمونیستی، و مقاومت و مبارزه توده مردم کردستان را پاس داشت. فداکاریها و قهرمانیهای این مبارزه انقلابی را ارج گذاشت، یاد جانباختگان را عزیز داشت، و مهمتر اینکه در دل تلاطم سیاسی دوره اخیر جامعه کردستان، بار دیگر صف اجتماعی قدرتمند و یکپارچه کارگران و آزادیخواهان و کمونیستها را در صحنه سیاست ایران به میدان آورد.

ما کمونیستها و آزادیخواهان کردستان افتخار داریم که از پیش کسوتان، سازماندهندگان و شرکت کنندگان در مبارزه انقلابی بوده ایم که گذشته و حال آن هنوز نقطه اتکای مبارزه آزادیخواهان کل جبهه آزادیخواهی مردم ایران است. تحولات یکماهه اخیر و عدم شرکت اکثریت قاطع مردم کردستان در نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی و مهمتر از آن عدم دنباله روی این مردم آگاه از جنبش سبز ارتجاعی مورد حمایت بخشی از ناسیونالیسم کرد، هشیاری بالای کارگران و مردم تشنه آزادی و جبهه چپ و کمونیست این جامعه را در تحولات طوفانی جامعه ایران نشان میدهد. ایستادگی هشیارانه این دوره مردم کردستان خود نشانه حرکت بسیار هدفمند و آگاهانه آنان است که کلیت جمهوری اسلامی، هر دو جناح آن و ماهیت بسیاری از تحریکهای ارتجاعی را میشناسند و به گوشت دم توپ این و یا آن جناح جمهوری اسلامی و مجیزگویان ناسیونالیست آن در کردستان تبدیل نمیشوند.

روز ۲۸ مرداد در سالگرد جنایات جمهوری اسلامی، مردم کردستان با اعتصاب عمومی خود میتوانند بار دیگر صف آزادیخواهی و برابری طلبی علیه کلیت جمهوری اسلامی و هر دو جناح آن را به نمایش در آورند. ما کمونیستها و آزادیخواهان کردستان همه اقشار مردم کردستان را به اعتصاب عمومی همگانی یکپارچه در روز ۲۸ مرداد فرا میخوانیم. در این روز مراکز کار و کسب، کارخانه و کارگاه و دکان و بازار و ادارات را باید به تعطیل کشاند. شهرها و روستاهای کردستان را باید در حرکتی هماهنگ به نشانه اعتراض به سرپای جمهوری اسلامی از تحرک معمولی و روزمره انداخت. بگذار سرکوبگران جمهوری اسلامی و صف ارتجاع در کردستان، اعتصاب عمومی مردم کردستان را به عنوان صف متفرد از اسلام سبز و سیاه و ارتجاع ببینند و بر خود بلرزند.

سازمان های سیاسی، احزاب چپ و کمونیست، فعالین و شخصیتهای کمونیست و آزادیخواه!

با ما همراه شوید تا در فعالیتی هماهنگ حضور نیروی توده مردم برای مبارزه ای متحد و انقلابی در بزرگداشت ۲۸ مرداد را تامین کنیم.

زنده یاد آزادی، برابری

سرنگون یاد جمهوری اسلامی

زنده یاد اعتصاب عمومی مردم کردستان

- | | | | |
|-----------------------|----------------------------|---------------------|------------------------|
| 1. ابراهیم باتمانی | 25. اسعد کوشا | 49. ایرج صفری | 73. پیر ناهید |
| 2. ابراهیم برسن | 26. اسماعیل مولودی(سردشتی) | 50. ایرج عبداللهی | 74. پیرگل شورتز |
| 3. ابراهیم حیدری | 27. اسماعیل ویسی | 51. بارزان سعیدزاده | 75. پیمان حسینی |
| 4. ابراهیم خانی | 28. آسو جاوید | 52. بارزان سعیدی | 76. پیمان حسینی(ده رکی |
| 5. ابراهیم سنه | 29. آسو فتوحی سرا | 53. باسام رستمی | 77. تهمینه بهمنی |
| 6. ابوبکر شریف زاده | 30. اشکین محمدزاده | 54. باقر الیاسی | 78. توفیق پیرخضری |
| 7. احسان عبدالله زاده | 31. اعظم کم گویان | 55. بانو نوری | 79. توفیق محمدی |
| 8. احمد بهزاد مطلق | 32. آفاق وکیلی | 56. بختیار پیر خضری | 80. تینا رسولی |
| 9. احمد علی | 33. افسانه رها | 57. بروا صفری | 81. ثریا شهابی |
| 10. احمد موسوی | 34. افشین احمدی | 58. بریا مولود نژاد | 82. ثریا عبدالی |
| 11. آنر مدرسی | 35. اکبر اصغر پور | 59. بنار مصطفی | 83. ثویبه مرادی |
| 12. آنز فریدی | 36. اکرم محمد | 60. بندیر امینی | 84. جلاله پوریان |
| 13. آراس رشیدی | 37. امید چوری | 61. بهار ربیعی | 85. جان الفتی |
| 14. آرام خوانچه زر | 38. امید رشیدی | 62. بهار شکری | 86. جبار پیرگه |
| 15. آرام زرین | 39. امید کریمی | 63. بهرام شکررزاقی | 87. جلال برخوردار |
| 16. آرام عباسی | 40. امین احمدی | 64. بهرام مدرسی | 88. جلال حسین زاده |
| 17. آرزو محمدی | 41. امین قضایی | 65. بهزاد جواهری | 89. جلال حسینی |
| 18. آرش حسینی | 42. آناهیتا احمدی | 66. بهمن تقی پوریان | 90. جلال سعید |
| 19. آرمان تکتازی | 43. آوات صادقی | 67. بهنام ارانی | 91. جلال محمود زاده |
| 20. آزاد آزادی | 44. آیت رزمجو | 68. بههره حسین | 92. جمال بهرامی |
| 21. آزاد زمانی | 45. ایجادی جلال | 69. بیژن حاج حسینی | 93. جمال پیرخضرانیان |
| 22. آزاد غلام زاده | 46. ایران خاک باز | 70. پرشنگ بهرامی | 94. جمال راستی |
| 23. آزاده خضری | 47. ایرج اسماعیلی کنعانی | 71. پرشنگ خاتمی | 95. جمال زارع |
| 24. اسد گلچینی | 48. ایرج حیدری | 72. پیام پولادی | 96. جمال کمانگر |

97. جمال محسن
98. جمال مصری
99. جمال منصور
100. جمشید اساسی
101. جمیل خوانچه زر
102. جمیل نظر گاهی
103. جمیله راستین
104. جواد اصلانی
105. چپک مجید موسی
106. چیمین دارابی
107. حاجی امینی
108. حامد حیدری
109. حامد خاکی
110. حبیب ابراهیمی
111. حبیب عبداللہی
112. حبیب مرادی
113. حجت سهرابی
114. حسام منتظری
115. حسن ساوجبلاغی
116. حسن سیاوشی
117. حسن عبدالی
118. حسن قادری
119. حسین احمدی نیا
120. حسین مرادبیگی (حمه سور
121. حسین مرادی
122. حمید بیاز
123. حمید محمدی
124. خالد حاج محمدی
125. خالد رحیمی
126. خالد ظاہری (سورہ زی
127. خالد مرادی
128. خانم صغری. سید زاده
129. خنات جوانمردی
130. خنایار احمدیان
131. داریوش فیروزان
132. دبیا علیخانی
133. رامین حسینی
134. رامین خرم
135. رحمان حسین زاده
136. رحمت فاتحی
137. رحیم آل نبی
138. زرگار زرگار
139. رسول بناوند
140. رضا اخگر
141. رضا اکوانیان
142. رضا حیدری
143. رضا دانش
144. رضا سایه
145. رضا عبدالی
146. رضا کمانگر
147. ره وه ز عبداللہی
148. روناک زندی
149. روہام اردکانی
150. رویا بهرامی
151. رویا پرتو
152. ربیوار رسولی
153. رفوف اسدی
154. رفوف افسایی
155. زہرا قاسمیانی
156. زوراب رضای
157. ژیلوان ایران دوست
158. سارا احمدی
159. ساکار احمدیان
160. سالار کرداری
161. سپہر داد گرگین
162. سحر زرین
163. سحر کتابی
164. سردار قادری
165. سرکوت رسولی
166. سروان امین
167. سروش حیدری
168. سعید تارام
169. سعید قادریان
170. سعید کرامت
171. سعید کشاورز
172. سعید محمد حسن
173. سعید یگانه
174. سعیدہ تاروخ
175. سلام رسولی
176. سلام زبجی
177. سلام سلیمیانی
178. سہراب رضایی
179. سہند حسین زاده
180. سہند حسینی
181. سہند صدقی
182. سہیلا احمدی
183. سہیلا ترکیہ
184. سوران یادفر
185. سوریا حاتم
186. سوسن ہجرت
187. سیامک از آلمان
188. سیامک شجاعی
189. سیامک شجاعی
190. سیامک عنصری
191. سیف خدایاری
192. سیوان خدیری
193. سیوان رضایی
194. شاہو غدیری
195. شب بو مرادی
196. شرافت کیوان
197. شمه شامہی
198. شنو شامہی
199. شہ وه شامعی
200. شہلا وکیلی
201. شہین محمدی
202. شیخ علیرضا
203. شیرین ہاشمی
204. شیلان رحیمی
205. صالح خضری
206. صالح سرداری
207. صالح کاوہ
208. صالح گوہلی
209. صالح مولان پور
210. صلاح ایران دوست
211. صوفیا مسیح
212. طاہر شعبانی
213. عارف آریا
214. عباس رضایی
215. عبدالخالق خورشیدی
216. عبداللہ محمود
217. عبدالہ دارابی
218. عثمان رسولی
219. عنرا آدمی (آباجی)
220. عرفان عثمان (تارین)
221. عزت دارابی
222. عزت ملکی
223. عزیز عبداللہ پور
224. علی اسماعیلی
225. علی اشکانی
226. علی امجدیان
227. علی شریف زاده
228. علی شریفی
229. علی شریفی 2
230. علی عبدالی
231. علی فرماندہ
232. علی مطہری
233. علیرضا جمالی
234. عمر احمد زاده نگلی
235. عمر کریمی
236. غفور زرین
237. غفور سلیم زاده
238. غفور عباس نیاد
239. غفور عباس نیاد
240. فاتح شیخ
241. فاطمہ اقدامی
242. فاطمہ نوروزی
243. فتح اللہ عبداللہی
244. فرج شہابی
245. فرخ صفری
246. فریدہ فرجی
247. فرزاد کنعانی
248. فرزاد نازاری
249. فرشته بہمنی
250. فرہاد امینی
251. فرہاد رضایی
252. فروزان آیدار زاده
253. فروزان آیدارزادہ
254. فروزان نجاتی
255. فریبا محمدی
256. فریدہ آقاجانی
257. فریدون عبداللہ زادہ
258. فواد آقا بیگ زادہ
259. فواد ترابی
260. فواد عبداللہی
261. فواد گل محمدی
262. فوزیہ خالدیان
263. فوزیہ نصرت پور
264. فیروزہ فرہی
265. قادر عزیز پور
266. قادر محمد پور
267. قاسم قاسمیانی
268. کارزان داوودی
269. کامران زبیدی
270. کامیار احمدی
271. کامیار نصیری
272. کامیل رضا زادہ
273. کاوان کادیر
274. کاوہ رحیمی
275. کاوہ رضائزاد
276. کاوہ مبارز
277. کریم خضری
278. کژال ابراهیمی
279. کژال عزیز
280. کمال کریم افشار (اوپہنگ
281. کوین کردستانی
282. کیوان اکوانیان
283. کیوان رحیمی
284. کیوان کتابی
285. گلاویژ حسن زادہ
286. گلاویژ قادر نژاد
287. گلاویژ محمدی
288. گلاویژ منصور
289. گلناب سلیمی
290. لالہ زندی
291. لانہ احمد
292. لقمان محمدی
293. لیلا احمدی
294. لیلا فراشی
295. ماریا نمان
296. مامہ ی مہ ریوان
297. مجید حقی
298. مجید مارابی
299. محبوبہ رضایی
300. محبوبہ صابری
301. محسن حسینی
302. محمد جعفری
303. محمد خضری
304. محمد راستی
305. محمد رستمی
306. محمد رہبر
307. محمد سلطانی (دیزی
ولی
308. محمد علی بہمنی
309. محمد علی قادری
310. محمد فتاحی
311. محمد فضل
312. محمد مراد امینی
313. محمد نوری
314. محمد یگانه
315. محمود خاطر
316. محمود سلیمی
317. محمود شہابی
318. محمود گیلی کران
319. محمود محمد زادہ
320. محمود ناصر
321. مختار محمدی
322. مرتضی وکیلی
323. مریم افراسیاب پور
324. مریم سعیدی
325. مریم مصطفی سلطانی
326. مسعود قہرمانی
327. مسلم مرانہ
328. مصطفی اسد پور
329. مصطفی بیستون
330. مصطفی خضری
331. مصطفی قادری
332. مصطفی یونسی
333. مصلح ربیوار
334. مظفر محمدی
335. ملکہ عزتی
336. ملینا آدریانی
337. منصور آزادی
338. مہدی احمدی
339. مہدی آزادی
340. مہدی قاضی
341. مہین دارابی
342. موسی یوسفی
343. مونا کارگر
344. مونا محبوبی
345. میرسعید میرنیا
346. مینا رسول نژاد (قوامی
347. مینو ہمتی
348. مینو ہمیلی
349. نادر دولت آبادی
350. الناز معین
351. نازدار احمدی
352. ناصر بوشہری
353. ناصر علی پناہ
354. ناصر مرادی
355. ناہید پ
356. ناہید زربیار
357. نادا رہنما
358. نسیرین امینی
359. نسیرین باباسالچی
360. نسیرین پرواز
361. نسیرین جاہد
362. نسیرین جلالی
363. نسیرین رخزاد
364. نسیرین سلیمانی
365. نسیرین سنہ
366. نسیرین شیرزاد
367. نسیرین صفری
368. نسیرین محمودی آذر
369. نظام جلالی
370. نظیرہ معماری
371. نعمت رحمانی
372. نہیہ الزامی
373. نورالدین
374. ہادی عبدی (اوپہنگ
375. ہازہ محمد
376. ہاشم ترکمن
377. ہانا مردوخی
378. ہارون ارجمندی
379. ہلالہ ایرانی
380. ہلالہ طاہری
381. ہمایون گدازگر
382. ہیرش جعفری
383. ہیرش سلیمی
384. ہیرش گلچینی
385. ہیرو گلچینی
386. ہیوا خضری
387. رویا رسولی
388. ویکتوریا جلالی
389. ویکن خانیان
390. بیدی گلچینی
391. یوسف رسولی
392. یوسف عقیلی
393. یوسف نورآبادی
394. محمود رہبری
395. Anna Ottosson
396. Helin Alrubaiy
397. Jennifer
Breckenridge
398. Linnea Gustavsson
399. Nas Andersson
400. Sherry Ann Bishop
401. Vickie Whiston

اعتصاب عمومی علیرغم اقدامات شدید امنیتی با استقبال کارگران و مردم روبرو شد!

اطلاعیه شماره ۱

امروز چهارشنبه ۲۸ مرداد، برابر با ۱۹ اوت ۲۰۰۹ به مناسبت سی امین سالگره فرمان حمله به مردم کردستان و در اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی، در اعتراض به اعدام و کشتار مردم، در دفاع از آزادی و برابری، کارگران و مردم علیرغم تهدیدها و اقدامات ارگانهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به استقبال اعتصاب عمومی رفتند و فعالیتهای متنوعی در گرامیداشت این روز انجام دادند. در شهر سنندج، کارگران مبارز و حق طلب فلز کار و صنعتگران شهرک صنعتی در راس این تحرک انسانی بودند. امروز بخشی از کارگران در سنندج سر کار نرفتند و با این اقدام خود شهرک صنعتی را که دهها کارگاه فلز کار، مکانیک و خدمات اجتماعی و مرکز کار و مغازه را در بر میگیرد را به اعتصاب کشانند. امروز حدود ۵۰ کارگاه در این شهرک از بامداد تماما تعطیل بودند. اخبار تا کنونی از سنندج حاکی از آن است که جدا از شهرک صنعتی، میدان نبوت، خیابان هجیح، محله غفور و خیابان شریف آباد بطور پراکنده در اعتصاب امروز شرکت کرده اند.

در مریوان نیز تعدادی از مغازه ها در سطح شهر با تمام تهدیداتی که دستگاههای اطلاعاتی و امنیتی به عمل آوردند بسته شد و در اعتصاب شرکت کردند. لازم به ذکر است در مریوان نیروهای انتظامی و اطلاعاتی در خیابانها و پاساژهای شهر با تهدید و ارباب تلاش کردند مانع شرکت مردم در اعتصاب عمومی شوند.

همچنین دیشب در سنندج جوانان برابری طلب در استقبال از بزرگداشت مبارزه و مقاومت و یاد جانباختگان ۲۸ مرداد بر فراز کوه آبپدر آتش بزرگی روشن کردند.

در این مدت در شهرهای مختلف مراکز اطلاعاتی، نیروهای انتظامی، فرمانداری، شهرداری، اداره اماکن و ارگانهای مختلف علیه اعتصاب بسیج شدند و به تهدید مردم پرداختند. دیروز اماکن انتظامی با فراخواندن اتحادیه فلز کاران سنندج اعلام کرد که هیچ کس نباید در اعتصاب شرکت کند. همزمان شورای تامین امنیت استان کردستان در سنندج، جلسه ای با حضور فرماندهان نیروی انتظامی و اطلاعاتی به استانداری و فرمانداری ها اعلام کردند که مسئولین امور صنفی و خدماتی شهر را احضار و کتبا به آنها اخطار کنند که نباید مغازه ها بسته شود. در تعدادی از شهرها چون کامیاران، بوکان و سفر نیز ارگانهای اطلاعاتی، انتظامی و شهرداری برای تهدید مردم دست به اقداماتی زدند.

با تمام این اقدامات بخش قابل توجهی از کارگران حق طلب، جوانان و مردم مبارز که فعالیت گسترده ای را در روزهای گذشته انجام دادند، به فراخوان صدها انسان کمونیست و رهبران و شخصیتهای سه دهه مبارزه کمونیستی و انقلابی در این جامعه و به فراخوان حزب کمونیست جواب مثبت دادند و در اعتصاب عمومی شرکت کردند. جوانان کمونیست با ابتکارات مختلف از شعار نویسی تا پخش اطلاعیه های حزب و تراکت و خبر رسانی مردم را تشویق کردند که به جمهوری اسلامی نه بگویند و با پیوستن به اعتصاب عمومی پرچم دفاع از آزادی و برابری را در مقابل کلیت جمهوری اسلامی به اهتزاز در آورند.

ما در اطلاعیه های بعدی اخبار کاملتر را به اطلاع عموم میرسانیم.

زننده باد آزادی و برابری
زننده باد کارگران و مردم آزادیخواه
مرگ بر جمهوری اسلامی
۲۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۹ اوت ۲۰۰۹



سنندج - شهرک صنعتی تعمیر کارها گاراژ اول

حمایت پر شور کارگران و مردم مبارز سنندج از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

اطلاعیه شماره ۲

امروز ۲۸ مرداد کارگران و مردم مبارز سنندج در ابعاد گسترده علیه جمهوری اسلامی دست به اعتصاب عمومی زدند. همچنانکه در اطلاعیه شماره ۱ اشاره کردیم اعتصاب با نرفتن سرکار کارگران ۵۰ مرکز و کارگاه در شهرک صنعتی سنندج شروع شد. بدنبال بخشهای دیگری از مغازه های شهر و مراکز دیگری از شهرک صنعتی به اعتصاب پیوستند.

بنا به گزارشات دریافتی بعد از ظهر امروز، مردم مبارز سنندج در مناطق مختلف شهر از جمله مجتمع تجاری، خیابان مولوی، شهرک صنعتی، پارک استقلال، نبوت، بازارچه توتونچی ها، و مغازه های پراکنده دیگری در سطح شهر و محلات مختلف دست از کار کشیدند و به اعتصاب پیوستند. مردم سنندج با این اقدام خود تمام تدابیر امنیتی مقامات مختلف نظامی، امنیتی و اداری جمهوری اسلامی و تهدیدها و احضارهای آنان را ناکام گذاشتند و به جمهوری اسلامی نه گفتند.

اقدام جسورانه کارگران و مردم سنندج در دفاع از آزادی و برابری، علیه کلیت جمهوری اسلامی بار دیگر به همه نشان داد که سنندج سنگر آزادی، سنگر مقاومت رادیکال و سنگر چپ و آزادیخواهی است. عکسهای ضمیمه نشانگر ابعاد این اعتصاب است

زنده باد آزادی، برابری

زنده باد نیروی انقلابی کارگران و مردم مبارز سنندج

مرگ بر جمهوری اسلامی

۲۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۹ اوت ۲۰۰۹



ابعاد بیشتری از اعتصاب در سنندج و شهرهای دیگر کردستان

اطلاعیه شماره ۳

طبق اخبار رسیده به کمیته کردستان حزب حکمتیست امروز به مناسبت ۲۸ مرداد بخشهای دیگری از مردم سنندج، کامیاران، مریوان و بوکان نیز به اعتصاب عمومی پیوستند.

طبق آخرین اخبار رسیده از شهر سنندج امروز فضای شهر سنندج فضای اعتصاب عمومی بود، کارگران و مردم مبارز این شهر در ابعاد وسیع در اعتصاب بودند.

علاوه بر کارگران شهرک صنعتی و مجتمع تجاری، خیابان مولوی، پارک استقلال، نبوت، بازارچه توتونچی ها، که در اطلاعیه های دیگر به اطلاع رساندیم، خیابان ۲۵ شهریور، خیابان شهدا (ولیعهد سابق)، محله کار آموزی، محله فیض آباد، خیابان چهار باغ، خیابان اسلام آباد، خیابان کمربندی عباس آباد، بازارچه شهرداری، انتهای ۱۷ شهریور و اطراف حمام آریا، بخش وسیعی از بازار اصف، و کارگاههای خیاطی و مناطق دیگری از شهر به اعتصاب پیوستند.

کامیاران: بخش قابل توجهی از مردم مبارز شهر کامیاران نیز به اعتصاب پیوستند. طبق اخبار رسیده امروز تا ساعت ۱۱ صبح تعداد بسیاری مغازه در این شهر بسته بودند. بعد از ظهر بخش وسیعی از مناطق شهر از جمله مغازه های پاساژ تجارت، مغازه های روبروی مسجد عایشه و بخش عمده مغازه های خیابان بهشتی تعطیل شدند. در مناطق مختلف شهر خبر اعتصاب پیچید و سیمای شهر کامیاران حالتی دیگر گرفت. بخشی از مردم کامیاران به این مناسبت و در حمایت از اعتصاب عمومی شهر را ترک کردند.

مریوان: شهر مریوان نیز علیرغم تمام تلاشهای نیروی انتظامی و اخطارهای که به مردم دادند، سیمای اعتصاب به خود گرفت. جدا از اینکه در مناطق مختلف شهر بخش قابل توجهی از مغازه ها بسته شد، بخشی از بازار شهر و چندین باشگاه ورزشی نیز به اعتصاب پیوستند.

بوکان: جمهوری اسلامی از چند روز پیش و به ویژه روز قبل از اعتصاب و همچنین صبح امروز با احضار بازاریان و تعدادی از جوانان و مردم شهر و حضور وسیع در خیابانهای اصلی با تهدید و بازخواست مردم را وادار کردند که مغازه ها را باز کنند و از اعتصاب پرهیز کنند. با این وجود تعداد قابل توجهی از مردم به اعتصاب پیوستند. تا حوالی ساعت ۱۱ صبح بخشی از مغازه ها در فلکه اسکندری، پمپ بنزین و چند محل دیگر به اعتصاب پیوستند.

مهاباد: در مهاباد مسئولین جمهوری اسلامی برای ممانعت از پیوستن مردم به اعتصاب فضای شهر را نظامی کردند. نیروهای مسلح در خیابانها مستقر شدند، نیروهای گارد ویژه نیز با استفاده از موتور سیکلت اقدام به گشتزنی در داخل شهر نموده ند. همزمان هلیکوپترهای آنها بارها بر فراز شهر اقدام به پرواز کردند.

لازم به توضیح است که در شهرهای مختلف از سنندج، کامیاران، مریوان، دیواندره، سقز، بوکان، بانه، مهاباد، نقده و اشنویه در این مدت هزاران نسخه از فراخوان حزب حکمتیست، پیامهای رهبران حزب و تراکت و پوسترهای مختلف پخش شده است. شعار نویسی و ابتکارات مختلف و خیر رسانی به مردم از جانب جوانان کمونیست و آزادیخواه در همه شهرها در جریان بوده است.

این تحرک بزرگ، زیر فشار نیروهای نظامی رژیم، و علیرغم تمام تدابیر، نشستها و نقشه کشیدن های مسئولین رژیم برای ممانعت از شکل گرفتن این اعتصاب صورت گرفت. نیروهای جمهوری اسلامی با تهدیدات رسمی و غیر رسمی، با دستگیری و راه انداختن دسته های اوباش خود تلاش کردند فضای رعب در شهرهای کردستان ایجاد کنند. علیرغم همه اینها امروز اراده و قدرت کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان فضای شهر را تعیین کرد نه زور سرنیزه چاقوکشان جمهوری اسلامی!

کمیته کردستان حزب حکمتیست این پیروزی بزرگ را به همه کارگران و مردم مبارز کردستان تبریک میگوید و تلاشهای آنها برای برافراشتن پرچم دفاع از آزادی و برابری را ارج می نهد.

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد سوسیالیسم

زنده باد اعتصاب عمومی مردم

مرگ بر جمهوری اسلامی

۲۸ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۹ اوت ۲۰۰۹

پس از انتشار اطلاعیه شماره ۳ کمیته کردستان که به ابعاد اعتصاب و اخبار مربوط به آن پرداخته است، مشخص شد علاوه بر اعتصاب در میان کارگران و بخش قابل توجهی از مغازه ها در شهر سنندج، کامیاران، مریوان بوکان و سقز، همچنین در بانه و کرمانشاه هم اخبار اعتصاب بدست ما رسیده است.

کرمانشاه

در روز ۲۸ مرداد و در پاسخ به فراخوان اعتصاب عمومی در کرمانشاه بخشهایی از بازار سرپوشیده (تاریکه بازار) و بخشی از مغازه ها در منطقه جوانشیر در اعتصاب بوده اند.

گزارشی از اعتصاب عمومی به مناسبت ۲۸ مرداد در شهر سنندج



مردم شهر سنندج امروز به مناسبت ۲۸ مرداد اعتصاب کردند. علی رغم تهدید نیروهای امنیتی و اماکن انتظامی بخش های عمده ای از مغازه ها و کارگاههای شهر سنندج امروز در اعتصاب عمومی شرکت کردند.

کارگران فلزکار و صنعت کاران شهرک صنعتی امروز دست از کار کشیدند و کارگاههای خود را تعطیل کردند. بسیاری از کارگاهها و مغازه های خدماتی در خیابانهای اسلام آباد، کارآموزی، مغازه های شهرداری خیابان ۱۱ شهریور، میدان نیوت، خیابان کمر بندی عباس آباد، محله غفور خیابان کوسه هجیج، خیابان شریف آباد و شهرک صنعتی و کارگاههای خیاطی در شهر سنندج به اعتصاب پیوستند. بخش عمده بازار آصف سنندج از ساعت ۲ تا ۵ بعد از ظهر تعطیل شد.

فضای شهر سنندج ملتهب است و نیروهای امنیتی و انتظامی به تهدید بازاریان و صاحبان اصناف پرداخته اند و جوانانی را که در خیابانها جمع می شوند تهدید و ضرب و شتم میکنند.

شورای امنیت استان با حضور دفتر سیاسی امنیتی استانداری کردستان، فرمانداریها و فرماندهان انتظامی و نیروی روز ۲۷ مرداد تشکیل جلسه اضطراری داده است و کتبا به امور صنفی استان و کسبه و بازر اخطار میدهند که نباید در اعتصاب عمومی شرکت کنند. مأمورین انتظامی و امنیتی بطور مکرر به محل کسب و کار مردم مراجعه می کنند و تهدید میکنند که نباید مغازه ها و کارگاههایشان را تعطیل کنند. اداره اماکن انتظامی به همه اصناف و اتحادیه فلزکاران اعلام میکند که هر کس در اعتصاب شرکت کند به شدت مجازات می شود. با وجود فضای نظامی و پلیسی مردم و کارگران شهر سنندج محل کار خود را تعطیل کردند و به اعتصاب پیوستند. اماکن انتظامی امروز ساعت ۱۱ قبل از ظهر محمد صدیق نیراندی یکی از جوشکاران صنعتی را احضار کرده است. ضرب و شتم جوانان در شهرک زیبای کردستان منجر به درگیری مردم با نیروهای انتظامی می شود. نیروهای یکی از جوانان را دستگیر کرده بودند و میخواستند با خودشان ببرند که با تلاش مردم جوان بازداشتی از چنگ نیروهای انتظامی رها می شود. تعدادی از جوانان و خانواده های کشته شده گان به محل دفن جان باختگان در قبرستان تاپله رفته و با گذاشتن دسته های گل سرخ ادامی احترام می کنند.

آزاد زمانی

۲۸ مرداد ۱۳۸۸



سنندج - شهرک صنعتی تعمیر کارها گاراژ اول



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی





۲۸ مرداد-سنندج
روبروی پارک استقلال - ساعت ۵:۰۵



حومه میدان آزادی



سنندج - شهرک صنعتی تعمیر کارها گاز اول



۲۸ مرداد-سنندج
بازارچه توتون چیکان - ساعت ۵:۳۰



۲۸ مرداد-سنندج
سیروس به طرف نبوت - ساعت ۶:۴۵



۲۸ مرداد-سنندج
سیروس به طرف نبوت - ساعت ۶:۴۵



۲۸ مرداد-سنندج
شهرک صنعتی - ساعت ۶:۰۰



۲۸ مرداد-سنندج
شهرک صنعتی - ساعت ۵:۴۵



۲۸ مرداد-سنندج
سیروس به طرف نبوت - ساعت ۶:۴۵



۲۸ مرداد-سنندج
شهرک صنعتی قسمت جوشکاران - ساعت ۶:۳۰



۲۸ مرداد-سنندج
شهرک صنعتی قسمت جوشکاران - ساعت ۶:۳۰



۲۸ مرداد-سنندج
خیابان مولوی - ساعت ۶:۰۰



۲۸ مرداد-سنندج
مجتمع تجاری کردستان - ساعت ۵:۱۵



اعتصاب عمومی در مریوان



مردم به استقبال اعتصاب عمومی رفته اند

مصاحبه رادیو اسرائیل با اسد گلچینی (دبیر کمیته کردستان حزب حکمتیست)

رادیو اسرائیل: سالگرد صدور فرمان جمهوری اسلامی در حمله نظامی به کردستان، فراخوانی نسبت به اعتصاب عمومی در مناطق کرد نشین داده شده بود که در این باره گفتگوی مستقیمی داریم با آقای اسد گلچینی در اروپا

آقای گلچینی با درود بر شما اگر خبری در مورد اعتصابهای امروز در منطقه کردستان هست بفرمائید.

اسد گلچینی: متشکرم. امروز همان طور که شما اشاره کردید در اعتراض به حمله ای که جمهوری اسلامی و به دستور شخص خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ صورت گرفت فراخوان اعتصابی داده شده است. دو مساله مهم در آن دوره اتفاق افتاد که یکی با کشتار جمعی و اعدامهای یک دقیقه ای که به وسیله خلخال صورت گرفت همان موقع و در همان روزها از ۲۸ مرداد تا پنجم و ششم شهریور همانسال، پنجاه و هشت نفر را اعدام کردند و بلافاصله مردم کردستان در اعتراض به این حمله و برای دفاع از آزادی هایشان یک اعتراض وسیع و یک مبارزه توده ای و مسلحانه را راه انداختند که در ماههای آینده اش رژیم راجبور کردند که از کردستان بیرون برود و این مبارزه کماکان ادامه دارد و میدانید که مردم ایران الان با همین اتفاقات و با اعدامها و با کشتارها و با زندان و با همه ی اینها روبه رو هستند، در همین مورد ما حزب حکمتیست فراخوانی را به مردم دادیم که در بزرگداشت این روز و این اتفاقات اعتصاب عمومی بکنند و خوشبختانه امروز بسیاری از مردم به استقبال این فراخوان رفتند و فضا و جوی که همین امروز هم حاکم است و همچنان ادامه دارد این را می رساند که مردم دارند در بزرگداشت قربانیان آن روز و قتل عامهایی که در آن روز شد این مبارزه و این روز را گرمی میدارند. کارگاههای مختلف و محل های کسب و کار کارگران در سنج از همین صبح امروز تعطیل بوده است و مناطق مختلفی در بازار تعطیل بوده است و جوانان در باشگاه های مختلف باشگاه ها را بستند و بازاریان به طور پراکنده در میوان این اعتراض را ادامه دادند و لازم است که بگویم از دیروز شورای امنیت استان کردستان با حضور فرماندار و فرمانده نیروی انتظامی همه در تلاش بوده اند که مسئولین امور صنفی و خدماتی را در شهر های مختلف احضار بکنند حتی کتباً به اینها اخطار داده اند که نباید مغازه ها را تعطیل بکنند این کشمکش است که الان هم ادامه دارد و مردم در فکر این هستند که بتوانند به این اعتصابات بپیوندند و اعتراض خودشان را به هر شکلی که ممکن است و اعتصاب عمومی و متحدانه ای که بتواند این رژیم را که الان هم کماکان بعد از ۳۰ سال سرکوب، استبداد و خفقان، زندان تجاوز را ادامه داده نشان بدهند و ما تیرای امروز منتظر اخبار دیگری هستیم.

رادیو اسرائیل: بله بفرمائید که در آن حمله ی نظامی سال نخست جمهوری اسلامی روی هم رفته چند نفر از افراد ایرانی کشته شدند؟

اسد گلچینی: درست همان روزها با دادگاه های یک دقیقه ای به وسیله خلخال پنجاه و هشت نفر از مبارزین و آزادیخواهان و کمونیستها اعدام شدند.

رادیو اسرائیل: ولی در نبردهای مسلحانه ای که در طی ماه های بعد از آن اعدامی ها، شمار بیشتری از کردها جان خودشان را از دست دادند. نفرمودید درگیری های خیابانی و هلیکوپترهایی که مسلحانه از بالا روی مردم تیر اندازی میکرد و همه اینها



اسد گلچینی: بله دقیقاً در تمام شهر ها این اعدامها پیدا کرد و در جنگ بیست و چهار روزه در سنج ده ها نفر کشته شدند و خانه های بسیار زیادی تخریب شدند و به شهرها لشکر کشیهای بزرگی صورت گرفت که قبل از آن با خمپاره باران و بمباران های وحشیانه تقریباً در هم کوبیده می شدند و بسیاری از مردم از جمله زنان و کودکان و مردان بسیاری کشته شدند.

رادیو اسرائیل: آقای اسد گلچینی در طول سالهای بعد از آن قتللهایی اتفاق افتاد؟

اسد گلچینی: رفقای من صدیق کمانگر، غلام کشاورز و صدها نفر از رزمندگان مردم کردستان ترور شدند، در مناطق مختلف، در خارج کشور، در عراق؛ قبلاً آقای قاسملو را ترور کردند و شرفکندی در میکونوس به قتل رسید. دادگاههایی در این رابطه برگزار شد.

رادیو اسرائیل: ولی این دادگاه ها را خود کشورهای خارجی ترتیب داده اند نه سازمانهای سیاسی کرد ایرانی عامل گشوده شدن این چنین پرونده هایی در محاکم بین المللی نبودند.

اسد گلچینی: این دادگاه ها تقریباً به تلاش و فعالیت های بسیاری که سازمانهای سیاسی هم بوده اند انجام شده.



سندج-شهرک صنعتی قسمت جوشکارها ساعت ۱۰:۳۰

فصل دوم

اعتصاب عمومی در کردستان اعلام پرچمی دیگر

خالد حاج محمدی

۲۸ مرداد امسال سی امین سالگرد فرمان حمله خمینی جلاّد به کردستان، سالگرد یورش به دستاوردها و سنگرهای انقلاب ۵۷ مردم ایران در کردستان است. سی سال پیش در چنین روزهایی ضد انقلاب جمهوری اسلامی با لشکر کشتی وسیع به کردستان و تحمیل جنگی خونین به مردم، با راه انداختن اعدامهای صحرایی از جانب خلخال جلاّد و به فرمان امام، تلاش کردند آخرین سنگرهای مقاومت مردم ایران را در هم شکنند و اهداف عادلانه مردم در انقلاب ۵۷ را زیر خاک دفن کنند. در این راستا جمهوری اسلامی برای تحمیل خود، فقط در چند سال اول حاکمیت خود، بیش از صد هزار نفر از مخالفین خود در سراسر ایران را اعدام کرد. همه تشکلهای کارگری، همه شوراهای محلات و مردمی را منحل کرد، همه سازمانهای زنان و جوانان را غیر قانونی اعلام کرد. همه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف خود را ممنوع کرد. هزاران زندانی سیاسی را تیر باران کرد و زندانهای خود را از مخالفین جمهوری اسلامی پر کرد. چاقو کشان حزب الله را در خیابانها علیه زنان، جوانان و مردم متمدن و برای پوشاندن فضای اسلامی و عزا بر جامعه، رها کردند.

فرمان حمله به کردستان از جناب خمینی جلاّد، اقدامی برای شکست بارقه های آزادیخواهانه و احساس پیروزی مردم ایران بعد از به زیر کشیدن حکومت پهلوی و برای تثبیت کامل موقعیت خود در مقابل مردمی بود که برای ایجاد رفاه و جامعه ای آزاد و انسانی علیه رژیم شاه بپا خاسته بودند.

مردم آزادیخواه کردستان!

امروز بعد از سی سال از آن تاریخ، جامعه ایران وارد دوران حساسی شده است. امروز بخشی از قاتلین دیروز مردم، بخشی از فرماندهان و روسای ضد انقلاب اسلامی، در تلاشند اعتراض مردم را بار دیگر دستمایه پیشبرد اهداف ارتجاعی خود کنند. امروز و در دل جنگ و جدال میان جناحهای جمهوری اسلامی، موسوی و رفسنجانی و خاتمی و کربکی و ... در تلاشند اعتراض سی ساله کارگر و زن و جوان را به کلیت جمهوری اسلامی، زیر پرچم ارتجاعی سبز خود ببرند. اعتصاب عمومی در کردستان اعلام مخالفت بر حق مردم به کلیت جمهوری اسلامی است. اعلام تنفر از سی سال جنایت و بربریت علیه مردم، اعلام انزجار از لشکر کشتی و کشتار، از بی حقوقی و استبداد، از زن آزاری و خفقان است. پیوستن به اعتصاب عمومی، اعلام پرچم دیگری علیه پرچم سیاه و سبز جناحهای جمهوری اسلامی و در دفاع از همه تلاشهای انسانی کارگر و زن و جوان و مردم محروم علیه استبداد حاکم است.

۲۸ مرداد امسال با تعطیلی عمومی، با ابتکارات مختلف، یاد مقاومت مردم در مقابل ضد انقلاب اسلامی، یاد جانبختگان سی سال حاکمیت جمهوری اسلامی، یاد عزیزان خود را گرامی بداریم. در این روز با پیوستن به اعتصاب عمومی به همه اعلام کنیم که ما مردم آن جنایات را فراموش نکرده ایم، که ما صف دشمنان خود را می شناسیم، که ما آزادی و برابری می خواهیم. هر انسان شریف، هر زن و جوان آزاده، هر کارگر حق طلب، هر معلم و دانشجوی انسان دوست لازم است برای تحقق اعتصاب عمومی در همه شهرهای کردستان و ایجاد صفی متحد علیه کلیت جمهوری اسلامی تلاش کند.

۲۸ مرداد با تعطیلی شهر و روستا، یاد راهپیمایی مردم سنج، سقز، بانه و ... به مریوان راه، یاد کوچ تاریخی مردم مریوان، یاد جنگ و مقاومت مردم در شهرهای کردستان، یاد همه کسانی که در دفاع از آزادی و انسانیت در تمام ایران علیه جمهوری اسلامی جان باختند را گرامی بداریم.

اعتصاب عمومی، کیفر خواستی علیه کلیت جمهوری اسلامی

مظفر محمدی

۲۸ مرداد، سال روز حمله رژیم به کردستان برای سرکوب انقلاب مردم و برقراری يك دیکتاتوری بورژوازی و مذهبی در ایران است. فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان کیفرخواستی علیه این جنایت و علیه کلیت جمهوری اسلامی است. اعتصاب عمومی عکس العمل توده ای در مقابل جنایات رژیم است که در طول سه دهه و به وسعت جامعه ایران سازمان داده شده است.

کارگران و مردم زحمتکش کردستان در این عکس العمل تاریخی میخوانند به جمهوری اسلامی بگویند که اگر چه سه دهه از این تاریخ میگذرد اما این جنایات را فراموش نکرده اند. رژیم را نبخشیده اند و هیچگاه سر تسلیم در مقابلش فرود نیاورده اند. مردم کردستان می خواهند بار دیگر و در سالروز یورش نظامی، به رژیم بگویند که بمباران شهرها و روستاها و گشتار جمعی و اعدام های صحرایی و بدون محاکمه از جانب نمایندگان خمینی از جمله خلخالی ها را فراموش نکرده و نخواهند کرد.

شرایط کنونی و اتفاقاتی که در جامعه ایران در جریان است، این اقدام انسانی و اعتراض توده ای را در کردستان دارای اولویت و اهمیت تاریخی کرده است. به این دلیل است که امسال بار دیگر کیفرخواست مردم علیه جمهوری اسلامی در سال روز یورش نظامی به کردستان در دستور قرار گرفته است.

انتخاباتی انجام شد و تحولاتی را به دنبال داشت که توجه همه مردم را به خود جلب کرده است. جناح حاکم مدعی است که صاحب بیش از بیست میلیون رای مردم است و جناح دیگر رژیم مدعی است که بیش از ده میلیون رای مردم را دارد. صرف نظر از چند و چون این نمایش مسخره و ادعاهای هر کدام از جناح های رژیم، جنبشی پا به میدان گذاشته که مدعی دفاع از حقوق و آزادی مردم است. اکنون با توهم و فریب و ریاکاری هایی مواجهیم که بر فراز جامعه ایران گسترده شده و متأسفانه نیروی قابل توجهی را پشت سر خود بسیج کرده است.

انسانیت به همه حکم می کند که در مقابل این فریب و توهم و تبدیل کردن بخشی از مردم به سپاهی لشکر جناحی از رژیم به نام جنبش سبز باید ایستاد. يك وجه اعتصاب عمومی در کردستان ارسال این پیام به جامعه است. اعلام این واقعیت است که رهبران این جنبش جناحی از خود رژیم و مریدان و همکاران خمینی فرمانده کل قوا و صادر کننده فرمان حمله به کردستان اند.

راه مردم کردستان از ایران جدا نیست. این اعتصاب همچنان کیفر خواستی علیه جنایات رژیم در سالهای ۶۰ و بعد از آن و به اعدام های چند ده هزار نفری کمونیست ها، فعالین کارگری و چپ و مردم آزادیخواه ایران است. اعلام جرم به رژیم است که کارگران خاتون آباد را فقط به خاطر درخواست حقوق معوقه شان، به گلوله بست. اعلام جرم به رژیم است که تهاجم وحشیانه به کوی دانشگاه و جنایت ۱۸ تیر را سازمان داد. قتل های زنجیره ای علیه مخالفین را مرتکب شد. سندیکاها و اتحادیه های کارگری را ممنوع و فعالین کارگری را شکنجه کرد، شلاق زد، اخراج و یا روانه زندان ها نمود. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را سرکوب کرد، رهبران و فعالین شان را تا حد مرگ شکنجه و سرانجام آزادیشان را به وثیقه های کمرشکن و خانه خراب کن مشروط کرد. زبان رهبران کارگری را برید و خفه شان کرد. این اعتصاب اعتراض به کشتارهای اخیر و دستگیری و شکنجه جوانان و در بند نگه داشتن زندانیان سیاسی و برای آزادی آنهاست.

اعتصاب عمومی مردم کردستان، اعتراض عمومی به بیکاری و فقر و فلاکت و گرانی و گرسنگی و اعتیاد و فحشا در جامعه ایران است. اعتصاب و اعتراض عمومی مردم کردستان یعنی همه این ها. به این اعتبار این اعتصاب و اعتراض فقط يك آکسیون عادی نیست. هر کاری که در سالروز حمله به مردم کردستان به فرمان خمینی فرمانده کل قوا و رهبر جمهوری اسلامی انجام شود، این معنای گسترده را در بر دارد. و باز به این اعتبار اعتصاب و اعتراض عمومی مردم در کردستان امری تنها مربوط به مردم کردستان نیست. جبهه ای و صف بخشی از میلیون ها شهروند کارگر، زحمتکش، معلم، پرستار، کارمند و کاسبکار در سراسر ایران است و می بایست مورد حمایت طبقه کارگر و همه مردم زحمتکش و آزادیخواهان کل جامعه ایران قرار گیرد.

همزمان، تصمیم به اعتراض و اعتصاب عمومی در کردستان پیامی به رهبران جنبش سبز و اعوان و انصارشان است که همگی آنها در جرم جنایات رژیم شان علیه کارگران، دانشجویان، زنان و مردم زحمتکش و در تهاجم وحشیانه رژیم اسلامی به مردم کردستان شریک اند. پیامی به همه دشمنان مردم است که اکنون لباس دوست به تن کرده و به همدردی و همدلی با مردم تظاهر میکنند. پیامی است به خاتمی، رفسنجانی، کروبی و موسوی ها و حامیانشان که همه آنها پاره تن این رژیم اند و در مقابل همه جنایات رژیمشان مسئول و جوابگو هستند. پیامی به موسوی است که اکنون به عنوان سمبل "آزادیخواهی" جلو افتاده است تا مردم را بار دیگر مثل سلف خود، خاتمی و دیگران، بفریبند. پیامی است به اینها و سوالی است که، مگر آقایان از همه کرده ها و جنایات رژیم شان پشیمان شده اند؟ مگر از کارگران و زنان و مردم زحمتکش تقاضای بخشش کرده اند؟ مگر در دادگاه های عادلانه کارگران و مردم حضور یافته و حکم برانته شان صادر شده است؟

پیامی است به رهبران جنبش سبز که اگر فکر می کنند رای های انتخاباتی به معنای حکم برانته شان است، سخت در اشتباهند. طبقه کارگر، زنان اسپر آپارتاید جنسی و جوانان بیکار و بی افق و آرزومند زندگی مرفه و شاد و مردم داغیده و قربانی داده در نتیجه یورش نظامی و توپ و بمب باران و جب و جب این نقطه از کشور، نمی خواهند تاوان فریب خوردگان نمایش انتخاباتی آنها را پس بدهند. این عوامفریبی ها هیچ مشروعیتی به جناحی از رژیم علیه جناح دیگر نمی دهد و بار گناهانشان را سبک نمی کند. این ها همگی از خمینی تا خامنه ای و احمدی نژاد و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و موسوی در يك به يك جنایات رژیم شان شریکند. رهبران جنبش سبز قبل از اینکه منشأ خیر و اثری برای مردم باشند، عامل تفرقه در صفوف مردم و کشتاندن بخشی از آن به صف حامیان و ناجیان رژیم اسلامی اند. این ها به جای اینکه مورد حمایت و توهم قرار گیرند، سزاوار محاکمه و مجازات اند. اعتصاب و اعتراض عمومی در کردستان، کیفر خواستی علیه کلیت جمهوری اسلامی با همه جناح ها و جوارح آن است. هر مغازه ای که بسته میشود، هر محل کاری که تعطیل می گردد، هر دقایق و ساعاتی که کارخانه ها می خوابند و کارگران دست از کار می کشند، هر شعاری که بر دیوارها نوشته میشود و هر صدای اعتراضی که در ۲۸ مرداد امسال از شهرها و مناطق کردستان بر می خیزد به معنای رساندن این پیام به کلیت جمهوری اسلامی است. این آغاز تحرکی انسانی و جنبشی اجتماعی و توده ای در دل تحولات اخیر در ایران است. این صدایی متفاوت و اقدامی انسانی در مقابل همه هیاهو و جار و جنجالی است که امروز در جنگ قدرت بالایی ها، به نام دفاع از حق و آزادی به خورد مردم میدهند.

نفس اعلام اعتراض عمومی و تلاش برای سازماندهی آن همان صدای متفاوت و انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای است که شایسته است کل نیروی کمونیسم و چپ و کارگر و همه احزاب و جریانات و شخصیت های آزادیخواه را در بر گیرد. شاید این هم فرصتی است که آن بخش از جریاناتی که در مقابل جنبش سبز کرنش کرده و مجذوب یا مرعوب آن شده اند را به مکان انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه و فارغ از هر گونه توهم و توکل به آن جنبش برگرداند. شاید هنوز برای این جریانات دیر نشده باشد که خود را از دنباله روی و تبدیل شدن به سپاهی لشکر و ادغام در صف جناحی از رژیم نجات بدهند.

همچنین دعوت به اعتصاب و اعتراض توده ای به یورش نظامی ۲۸ مرداد رژیم اسلامی به کردستان با هدف خفه کردن یکی از سنگرهای مهم انقلاب ۵۷، هشدار می دهد که توده فریب خورده و سپاهی لشکر جنبش سبز است که چه انتخاب مضر و اشتباه مهلکی را به ضرر خود و انسانیت و آزادی و برابری مرتکب میشوند. فراخوان دعوت به جدا کردن صف خود از ارتجاع و بخش و جناحی از رژیم است.

شایسته است که ۲۸ مرداد امسال سالروز یورش نظامی به کردستان و تحمیل جنگی نابرابر به وفاداران به انقلاب ۵۷ و اهدافش، به روز اعتصاب عمومی، تعطیل کسب و کار و ابتکارات و جنب و جوش های انسانی برای سازماندهی و تدارک این اعتراض انسانی تبدیل شده و فضای انقلابی سالهای ۵۷ را در خاطره ها زنده کند.

کمونیست ها، کارگران و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب نیروی پیشرو و سازمانده و رهبری کننده این اعتراض بزرگ اند. سکوت، بی تحرکی ولو هر تگ جریان و نفری از مدعیان کمونیسم و آزادی و برابری و حقوق انسان، به هر بهانه ای، به معنای غیبت غیر قابل قبول و بخشش در این تحریک و اقدام انسانی است. سازماندهی پیروزمندانه این اعتراض و اعتصاب وظیفه همه احزاب، جریانات و شخصیت های چپ و کارگری و همه زنان و مردان و جوانان آزادیخواه است. این نقطه عطفی در تاریخ مبارزات این دوره علیه جمهوری اسلامی، فاصله گرفتن از جنگ های جناحی رژیم و یک گام پیشروی به سوی آزادی و برابری است. هر گونه شرکت و تلاش برای سازماندهی این اعتصاب و اعتراض توده ای افتخاری تاریخی را نصیب همه فعالین و سازماندهندگان این حرکت تاریخی خواهد کرد.

به سوی اعتصاب و اعتراض توده ای در کردستان

به سوی تعطیل کسب و کار در سال روز ۲۸ مرداد

به سوی حمایت میلیونی و سراسری از اعتصاب عمومی در کردستان

به سوی ایجاد صفی انسانی و مستقل از صف دشمنان دروغین مردم در سراسر ایران

دو فراخوان با دو پرچم متفاوت

علی مطهری

کمونیستهای کردستان از همان روزهای اول شکل گیری جمهوری اسلامی و پاشیدن رنگ کدر و ملال آور اسلام به خواست و مطالبات رادیکال مردمی که برای آزادی و رفا بپا خاسته بودند، به افشای این رژیم پرداختند و قاطعانه تا امروز (نه) محکمی به این تحفه ارتجاعی و دست ساز امریکا و غرب، که جهت سرکوب کمونیستها و آزادی خواهان مهیا شده بود، گفتند، و مقاومت جانانه ای را در مقابل هجوم وحشیانه حکومت اسلامی سازمان دادند. ۲۸ مرداد ۵۸ این (نه) جنبه وسیع اجتماعی در کردستان ایران بخود گرفت و به سر آغاز دخالتگری اجتماعی کمونیست ها و فاکتور مهمی در اجتماعی شدن آنها تبدیل شد. ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد، مردم مقاومت و ایستاده گی بی نظیری در مقابل حکومت فاشیستی جمهوری اسلامی از خود نشان دادند. از آن تاریخ سنت اعتراض و مقاومت علیه رژیم سرمایه داری اسلامی به یک روش عمومی و قاعده اجتماعی تبدیل شد و زمینه شناخت همه جانبه از جمهوری اسلامی را از همان بدو تولدش برای مردم کردستان فراهم نمود. از آنوقت تا امروز کلیت نظام اسلامی مورد تنفر و اعتراض برحق عمومی قرار دارد و این رژیم در ذهنیت و پراتیک کارگران و مردم مبارز، در طول سی سال گذشته تا امروز رسمیت نیافته است. بدنبال سرکوب مقاومت چند هفته ای مردم کردستان، یکی از جلادان منفور و کثیف اسلامی بنام خلخال با فرمان حکومت، مامور اعدام های دسته جمعی و بدون محاکمه و با محاکمه صحرایی چند دقیقه ای، صدها کمونیست و آزادی خواه در نقاط مختلف کردستان شد. این عمل شنیع و غیر انسانی و این جنایت فاشیسم اسلامی موج تنفر از حکومت خدا و سرمایه را از کردستان به بخش های دیگر ایران نیز منتقل نمود و افشای جنایت رژیم در کردستان، توسط کمونیستها و آزادیخواهان تهران و تعدادی از شهرهای دیگر ایران که هنوز رژیم نتوانسته بود بر آنها تسلط کامل پیدا نماید، بگوش مردم رسید و همبستگی نیروهای کمونیست و آزادیخواه سراسری را در دفاع از کارگران و مردم کردستان و محکوم کردن جنایت رژیم افزایش داد. امروز با گذشت سی سال از آن تاریخ، امواج تنفر از جمهوری اسلامی، سراسر ایران را در بر گرفته، دیگر این لکه ننگ برای اکثریت مردم ایران قابل تحمل نیست و مردم در تلاش برای یافتن راهی، هر روز بدری سر می زنند و امروز در غیاب دستیابی به جریانی سرخ که امیال آنها را نما یندگی کند، دنبال جریانی راه افتاده اند که هیچ ربطی به خواست بر حق و انسانی آنها ندارد. حرکت وسیع مردم، نه با پرچم رادیکال رهایی از کلیت رژیم سرمایه داری اسلامی، بلکه متوهم به جناح سبز حکومت به خیابان آمدند. بخشی از ناسیونالیسم کرد در راستای متوهم کردن مردم کردستان با این پرچم حرکت کرد. در این مدت آنها در همراهی با کروی و موسوی رژه رفتند و تلاش نمودند سرنوشت مردم کردستان را نیز به این موج گره بزنند. مردم کردستان این بار نیز، بنا به تجربه و تنفرشان از کلیت رژیم دست رد به سینه ناسیونالیست ها زدند و آنها را در خماری همیشگی شان در رابطه با چراغ سبز نشان دادن به جناح سبز رژیم فرو بردند. احزاب ناسیونالیستی همیشه انگشت حیرت به دهان، منتظر شفقت رژیم و انداختن گوشه چشمی به این ناسیونالیسم کم بهره از فوق سود کارگران هستند. اما هر بار متعجب و ناامید از بی لطفی رژیم نسبت به خود، مجددا منتظر فرج دیگری در شکاف حکومتی میمانند. بدنبال، بنا به مصلحت روز یکی از جناح ها را انتخاب میکنند. فعلا بخشی از آنها منفعت خود را در همراهی با موسوی و جناحش تشخیص داده اند. ناسیونالیسم کرد در سی سال گذشته در هیچ موردی نماینده رادیکالیسم مردم نبود و همیشه نقش ترمز در مبارزه مردم کردستان را بازی کرده است. قایم شدن پشت اعتراض و مبارزه مردم و معامله با آن به امری نهادینه در حزب دمکرات کردستان و جیش ناسیونالیستی تبدیل شده است. یاد آوری پراتیک سه دهه گذشته این ها، عنصر آگاه جامعه را متوجه بی لیاقتی و عدم کارایی این جریان و شخصیت هایش مینماید. و صحت قضاوت کمونیستها را خاطر نشان می کند.

فراخوان امروز نیز از جانب جمعی از شخصیت های ناسیونالیست، جهش اعتراض و مبارزه رادیکال علیه حکومت نیست. بلکه دعوت به عزاداری و ماتم در راستای اظهار وجود کردن برای اسلام سبز موسوی است. در شرایط عادی این فراخوان میتواند شکلی از اعتراض باشد با رنگ مذهبی، که با توجه به اینکه توصل به مذهب نرم همیشگی فعالیت ناسیونالیستها است احتمالا زیاد جلب توجه نکند. در شرایط متحول فعلی، دعوت به عزای عمومی هم سویی و همراهی با موسوی و کروی است که شیدانه برای در توهم داشتن مردم، با سر زدن به خانواده های داغ دیده و شرکت در مراسم های عزاداری، مشغول بالا بردن و جبه خود هستند. خط سیاسی ناسیونالیسم بر مبنای این معادلات کاسب کارانه اتخاذ میشود و فراخوان به عزاداری نیز با در نظر گرفتن این معادلات صورت گرفته است. برای ما کمونیست ها، تلاش رادیکال برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، احترام و دلجویی از تمامی خانواده های داغ دیده رویداد اخیر، گرمی داشت مقاومت و ایستادگی مردم در ۲۸ مرداد ۵۸ و یاد عزیزانی که توسط جلادان اسلامی اعدام شدند، محسوب میشود. اعتصاب عمومی در شرایط کنونی راهی جدا از اسلام سبز موسوی و اعتراض علیه هر دو جناح، در محکوم کردن کلیت رژیم جانیان اسلامی است، این حرکت میتواند پیام آور امکان مبارزه مستقل از جناح بندی های حکومتی به مردم ایران باشد و اعتماد به نفس آنها را جهت جدا کردن صف خود و در دست گرفتن پرچم اعتراض رادیکال را بالا ببرد. فراخوان کمونیستها نمایانگر اعتراض عمومی و مستقل مردم کردستان و اعلام جرم علیه جنایات جمهوری اسلامی، یاد آوری اهمیت مقاومت و پایداری که در ۲۸ مرداد ۵۸ توسط مردم شکل گرفت، گرمی داشت یاد جانباختگان این دوره کردستان، همداری به حکومت اسلامی، فراخوانی به مردم ایران جهت ترک صفوف اسلام سبز و امید به آنها در راستای شکل دادن به صفی مستقل، جهت اعتراض و مبارزه علیه تمامیت نظام سرمایه داری اسلامی میباشد. با حمایت از اعتصاب عمومی در کردستان صف کمونیست ها را در مقابل ناسیونالیستها، کمونیسم را در راستای ایجاد صف مستقل انسانیت در کردستان و نشان دادن الگوی متمایز از هر دو جناح به مردم ایران در مبارزه رادیکال علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی تقویت مینماید.

کمیته کردستان حزب حکمتیت گارد آزادی بمناسبت ۲۸ مرداد محور مریوان - سنندج را به کنترل در خود در آورد

روز ۲۳ مرداد ۸۸ در آستانه سی امین سالگرد حمله جنایتکارانه جمهوری اسلامی به کردستان و آغاز اعدام و کشتار و برقراری سرکوب و خفقان، واحدی از نیروهای گارد آزادی به فرماندهی کمال رضایی ساعت هشت شب در عملیاتی موفقیت آمیز و جسورانه وارد شهرک جوجه سازی واقع در سه کیلومتری شهر مریوان شده و مورد استقبال گرم و پرشور مردم این شهرک قرار گرفتند. رفقای گارد درباره فراخوان حزب حکمتیت برای اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد با مردم به بحث و گفتگو پرداختند و با تاکید بر شرکت فعالانه و متحدانه مردم در این روز پوسترها و تراکتهای مربوط به اعتصاب عمومی را در میان مردم توزیع کردند.

واحد مسلح گارد آزادی جاده سنندج- مریوان را که از مرکز این شهرک میگذرد به مدت نیم ساعت به کنترل خود درآوردند و با سرنشینان دهها ماشین که متوقف شده بودند به گفتگو پرداختند و پوستر و تراکت های فراخوان اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را در میان مسافران توزیع کردند. مسافران ضمن استقبال از رفقای گارد با اشتیاق فراوان، جهت تبلیغ و توزیع پوستر و تراکتهای حزب در سطح شهرهای محل سکونت خود با رفقای گارد اعلام همکاری کردند.

ساعتی پس از عملیات گارد آزادی در محل مذکور، خبر حضور واحد مسلح گارد بوسیله مسافران به مریوان و سنندج انتقال یافته و پیام اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد در میان مردم آذینخواه از سوی گارد موجب خوشحالی و استقبال در این شهرها قرار گرفت.

واحد مسلح گارد آزادی پس از اتمام این ماموریت در میان بدرقه گرم مردم، محل عملیات را ترک کرده و به ماموریت خود ادامه دادند.

لازم به یادآوری است که این دومین حضور گارد آزادی در میان مردم آذینخواه شهرک جوجه سازی در طی بیست روز گذشته است. بدون شک حضور مکرر گارد آزادی در این شهرک بدون پشتیبانی و همکاری مردم به لحاظ تدارکات و تامین امنیت واحد در مدت حضور آنها امکان پذیر نبوده و جا دارد که از تلاش و همکاری بیدریغ مردم این شهرک و مسافران تشکر و قدردانی کنیم.

درد فراوان به رفقای این واحد از گارد آزادی که با کاردانی و جسارت خود این عملیات موفقیت آمیز را ممکن کردند.

فرماندهی گارد آزادی همه مردم مبارز کردستان را فرا میخواند که در ۲۸ مرداد ۸۸ با برپایی اعتصاب عمومی در همه شهرها و روستاها یاد عزیزان جانباخته و آغاز مقاومت و مبارزه مصمم و انقلابی بر علیه جانپان اسلامی را گرامی بدارند.

زنده باد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد
زنده باد گارد آزادی



عزای عمومی یا اعتصاب عمومی؟

اسد گلچینی

تحریک جدی به مناسبت ۲۸ مرداد روز حمله جمهوری اسلامی به کردستان در جریان است.

این روز از سوی شماری از فعالین و شخصیت های ناسیونالیست در کردستان به عنوان عزای عمومی اعلام شده است.

کمیونستها و حزب حکمتیت اعتصاب عمومی را بعنوان یک تاکتیک مبارزاتی در مبارزه مناسب و درخور وضعیت امروز در کردستان برای

۲۸ مرداد طرح کرده اند. عزای عمومی و اعتصاب عمومی، هر دو، ابزار های جنبش های مختلف هستند. صادر کننده گان بیانیه عزاداری در

این روز در کردستان مردم را از هر حرکت مبارزاتی میخواهند دور نگهدارند. کمیونستها بعنوان بخشی از مبارزین جنبش کارگری در

کردستان و بعنوان سازمان دهندگان مبارزه برای آزادی و برابری در تمام طول مبارزه طبقاتی در کردستان و در هر اعتراض و مبارزه ای روش

ها و سیاست هایشان در تلاش برای بودن در این جبهه بوده است. ما کمیونستها اعتصاب عمومی را پاسخ مناسب فعالیت رادیکال و انقلابی

کارگران و جوانان و زنان در ۲۸ مرداد امسال میدانیم. جامعه تشنه این نوع فعالیتهاست. اعتصاب عمومی اما، به مردم در کردستان روش

مبارزه ای فعال را توصیه میکند. شکلی برای اعتراضی عمومی به سرکوب آزادی مردم است و تا هم اکنون هم توانسته است راه حلی

رادیکال و منطقی برای ابراز وجود مبارزاتی در کردستان را پیش پا بگذارد. هرگونه بی تحرکی و یا عزای عمومی در خانه ها و در دل ها،

ابزاری از مبارزه ما نمیتواند باشد. تلاش برای قانع کردن همه کسانی که در این روز خواهان فعالیت هستند، تلاشی برای اجتماعی کردن این

حرکت است. این کار بوسیله اعتصاب عمومی ممکن است و راهی در ادامه مبارزه توده مردم است. عزای عمومی متضاد این است. اکنون هم

بحث در مورد اقدامات در این روز به میان بسیاری از مردم کشیده شده است و مطرح است. مبارزین با گرایشهای مختلف در جنب و جوش برای

اقدام در این روز هستند. صف بندی ها مشخص است. اعتصاب عمومی راه حل کمیونستها و فعالین رادیکال و چپ برای فعالیتی موثر و متحدانه

است. راه حل عزای عمومی فعالیتی را پیش پای کسی قرار نمیدهد. قطعاً در این روز همه وابستگان جانبخاستگان در آغاز حمله به کردستان

در ۲۸ مرداد ۵۸، بیاد عزیزان در سوگ خواهند بود، همه وابستگان به جانبخاستگان جنگ تحمیلی به مردم مبارز در این روز بیاد عزیزان

در سوگ خواهند بود. این ربطی به تاکتیک برگزاری عزای عمومی برای اعتراض از سوی شخصیت و سازمانهای سیاسی نمیتواند باشد. اعلام

عزای عمومی فراخوان به همه این خانواده و بستگان جانبخاستگان و مردم برای بی تحرکی است. اقدامی برای دور شدن از اعتراض مردم مبارز به

کشتار و جنایاتی است که فاشیستهای اسلامی در آن روز ها و در ادامه حضورشان در کردستان کرده اند، راهی و شکلی از مبارزه که در این

روز انقلابیون و کمیونستها شروع کردند نیست. بسیاری راه ها برای برگزاری اعتصاب عمومی در شهر و روستاهای کردستان، در هر محله

و کارگاه و شرکت و محل کار و کسبی وجود دارد. تصمیم برای اعتصاب عمومی فضای فعال و پاسخ درخور به کشتار مردم، به سرکوب و بی

حقوقی اکثریت جامعه است. هر شکلی از این تحرک باید به هم مرتبط شوند و حتی به همه کسانی که عزای عمومی را مناسب تشخیص داده اند

باید توصیه کرد که بهترین راه در عزا دار بودن، تعطیلی مراکز کار و کسب و توقف زندگی عادی در هر شهر و روستاست. بهترین راه

بزرگداشت انجام عملی به محکومیت اعمال رژیم اسلامی در ۲۸ مرداد ۵۸ است. این کار از جمله با تعطیلی کار و کسب و زندگی عادی و

فراخوان به دیگران به تجمع در گورستان و بر خاک جانبخاستگان و همراهی مردم با آنها میتواند صورت گیرد. با تعطیلی کار در هر ساعتی

از روز و یا تمام روز و انجام کاری در یادبود عزیزان جانبخاسته این ممکن میشود. هر اقدام دیگری برای رسیدن به تحرکی اجتماعی در این

روز که به اعتصاب عمومی منجر میشود را لازم است انجام داد. همه کارگران، زنان و جوانان، تشکل هایشان، دارندگان محل هر کسب و

کاری، ترانسپورت عمومی و ... را فرامیخوانیم که در ۲۸ مرداد اعتصاب عمومی را ممکن کنند.

به میدان آوردن یک صف سیاسی طبقاتی مستقل در اعتصاب عمومی سی امین سالگرد ۲۸ مرداد

پرتو: دفتر سیاسی حزب حکمتیست مردم کردستان را به اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد فراخوان داده است. این فراخوان چرا در این روز و چرا امسال؟

فاتح شیخ: دلیل فراخوان ما به اعتصاب عمومی در این روز، گره خوردن دو واقعیت سیاسی و تاریخی در آستانه ۲۸ مرداد امسال است که بار دیگر اراده مردم آزادیخواه کردستان را به "بوته آزمایش" می سپارد:

یک واقعیت اینکه سی سال پس از فرمان خمینی برای حمله به کردستان و مقاومت قهرمانانه مردم آزادیخواه کردستان در برابر آن، فضای سیاسی امروز کردستان، بنابه یک سنت تاریخی جافقاده مبارزه رادیکال و انقلابی، همچنان فضای ایستادگی قاطع در برابر کلیت جمهوری اسلامی و تداوم تلاش تا برچیدن سلطه این نظام سراپا ارتجاعی است.

واقعیت دیگر تحولات خطیر در صحنه سیاست ایران است که "جنبش سبز" یک جناح رژیم، با پرچم دعوا بر سر نتیجه "انتخابات"، نیروی اعتراض مردم بجان آمده از جمهوری اسلامی را در سطح وسیعی پشت سر جدال قدرت خود با جناح دیگر کشانده است و در دل این تحولات، بخش اعظم اپوزیسیون، شامل چند جریان ناسیونالیست کرد، دنباله رو "موج سبز" شده اند. در فضای سیاسی کردستان اینها تلاش می کنند مبارزه جوئی مردم آزادیخواه را به دنباله حرکت جناح شکست خورده در انتخابات بدل کنند. البته حضور فعال رادیکالیسم در جامعه کردستان، نقدا این تلاشهای ارتجاعی را ناکام گذاشته است.

یک سؤال سیاسی داغ در آستانه ۲۸ مرداد امسال اینست که آیا جریانات دنباله رو موج سبز فضای سیاسی کردستان را بسوی جناح موسوی، کروی، خاتمی، رفسنجانی می چرخاند؟ یا اینکه مردم آزادیخواه در سالگرد این تقابل تاریخی با یک حرکت متحدانه علیه هر دو جناح سیاه و سبز جمهوری اسلامی، بر شتاب و نیرومندی مبارزه خود برای نابود کردن کلیت جمهوری اسلامی می افزایند؟ ویژگی تحولات سیاسی ایران و کردستان در این مقطع، بطور عینی ما کمونیستها و مردم آزادیخواه کردستان را در برابر یک آزمایش مهم قرار داده است.

سی سال قبل پس از صدور فرمان خمینی، قطب کمونیست جامعه کردستان بلافاصله پرچم مقاومت توده ای و دفاع از آزادی و انقلاب را در برابر یورش وحشیانه رژیم اسلامی برافراشت و به همین دلیل در آن نقطه عطف تاریخی به راس و رهبری مبارزه رادیکال و انقلابی جامعه عروج کرد. در نقطه عطف امروز هم، کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان با برافراشتن پرچم مستقل مبارزه علیه هر دو جناح جمهوری اسلامی می توانند، نه فقط تلاش جریانات ناسیونالیست برای کشاندن مردم کردستان به زیر پرچم سبز را ناکام بگذارند، بلکه علاوه بر آن یک الگوی مبارزه مستقل پیش پای مردم بجان آمده از جمهوری اسلامی بگذارند، ورق را برگردانند و مبارزه سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی را روی ریل واقعی اش بیندازند. امروز ضرورت حیاتی دارد که مردم آزادیخواه کردستان و سراسر ایران پرچم سبز را رسوا کنند، به آن پشت کنند و نیروی پایان ناپذیر خود را زیر پرچم آزادی و برابری برای پایان دادن هرچه سریعتر به عمر ننگین جمهوری اسلامی و به هرگونه سرکوب و خفان و ستم و تبعیض گرد آورند.

سی سال قبل، فرمان جنگ خمینی و مقاومت قهرمانانه در برابر آن، در جغرافیای کردستان صورت گرفت اما موضوع آن تقابل تاریخی، بهیچوجه محدود به کردستان نبود، به طبقه کارگر و کل مردم انقلاب کرده در سراسر ایران ربط داشت. حمله به کردستان، یورش قهرآمیز ضدانقلاب اسلامی جانشین رژیم شاه به یک سنگر نیرومند تداوم انقلاب ۵۷ بود. امروز هم جغرافیای اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد، کردستان است، اما هدف سیاسی آن بهیچوجه به کردستان محدود نمی شود، بلکه در خدمت سازمان دادن یک صف مستقل سراسری علیه جمهوری اسلامی است. پرچم آزادی و برابری و پایان دادن به سرکوب و ستم و تبعیض، لولای مشترک مبارزات آزادیخواهان در کردستان و سراسر ایران است.

فراخوان حزب حکمتیست به اعتصاب عمومی و بیانیه کمونیستها و آزادیخواهان در حمایت از این اعتصاب، حاصل درک اهمیت این نقطه عطف جدید، این "بوته آزمایش" جدید است؛ و پیامی که برای همه کمونیستها، نیروهای چپ و آزادیخواه دارد، توجه به این نقطه عطف و هماهنگی در پاسخ دادن به آن قطع نظر از هر محاسبه سازمانی است.

پرتو: فعالین و جریانات ناسیونالیست در کردستان برای همین روز فراخوان متفاوت داده اند، تفاوت فراخوان حزب حکمتیست با فراخوان این جریانات چیست؟

فاتح شیخ: فراخوان ما روشن است: اعتصاب عمومی. فراخوان دیگری هم اعلام عزای عمومی است. واضح است که ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانباختگان قهرمان و همه قربانیان این یورش وحشیانه، یک وجه اساسی بزرگداشت مقاومت انقلابی در برابر فرمان ۲۸ مرداد خمینی است. اما عنوان و مضمون فراخوان دیگر، با واقعیت تقابل رادیکال مردم کردستان و جمهوری اسلامی در این سی سال خوانائی ندارد. بخصوص در شرایط سیاسی امروز، ضرورت یک حرکت متحدانه نیرومند در برابر هر دو جناح جمهوری اسلامی بسیار روشن است. برپایی اعتصاب عمومی که بزرگداشت جانباختگان هم جزء مهم آن است، پاسخ موثر به این ضرورت است. فراخوان حزب ما و بیانیه کمونیستها به اعتصاب عمومی هم در شرایط سیاسی امروز، فراخوان پاسخ دادن به این ضرورت است.

این یک حرکت سیاسی است و مانند سی سال گذشته جنبش کمونیسم و جنبش ناسیونالیسم با پاسخهای مختلف در این حرکت سیاسی شرکت می کنند. واقعیتی که ما آگاهانه می خواهیم برجسته کنیم اینست که از بدو به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در بهمن ۵۷، قطب کمونیستی جامعه کردستان و قطب ناسیونالیسم کرد در برخورد به این رژیم، شدیداً با هم اختلاف داشته اند. تاریخ این دو برخورد، یک رگه ثابت و مداوم در تاریخ سیاسی معاصر کردستان بوده است. یک ویژگی مهم جامعه کردستان ایران طی سه دهه گذشته این بوده که یک جنبش کمونیستی وسیع و اجتماعی هم در برابر جمهوری اسلامی با همه جناحهایش و هم در تقابل سیاسی با جنبش ناسیونالیسم کرد با همه شاخه ها و شعبات آن حضور فعال و نیرومند داشته است. امروز و در این نقطه عطف سیاسی جدید ما آگاهانه تقابل و تمایز صف کمونیستها و آزادیخواهان از صف جریانات ناسیونالیستی را بعنوان شرط لازم پیشبرد مبارزه آزادیخواهان مردم کردستان و شکل دادن و سازمان دادن صف مستقل رادیکال علیه کلیت جمهوری اسلامی برجسته کرده ایم.

پرتو: در بیانیه فراخوان از به میدان آوردن یک صف طبقاتی سیاسی مستقل در این روز صحبت شده است، ممکن است این موضوع را بیشتر باز کنید؟

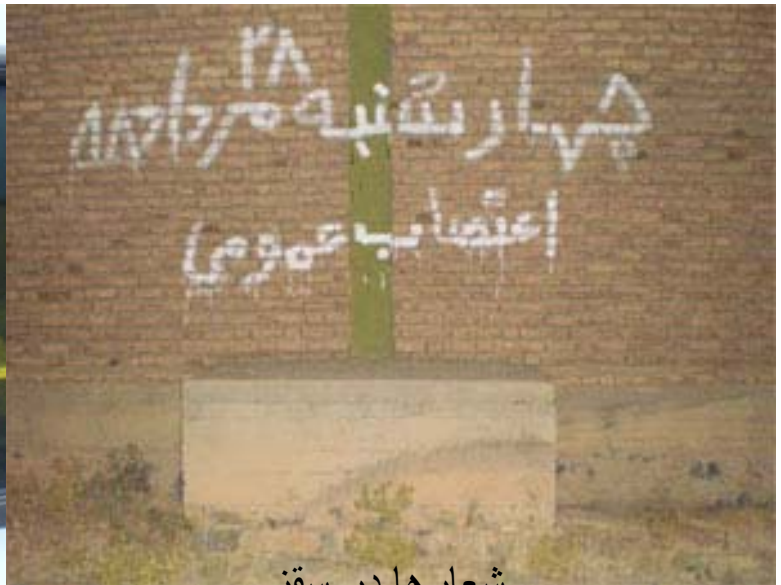
فاتح شیخ: گرد و خاک تحولات ارتجاعی "جنبش سبز" موسوی و کل سپاهی لشکری که پشت آن صف کشیده است، دارد یک حقیقت بدیهی را پنهان می کند و آن وجود طبقات متخاصم در جامعه ایران، روند مبارزه طبقاتی بیوقفه و تاثیر منافع کاملاً قطبی و متضاد این طبقات در تحولات جاری ایران و جهان است. باید توجه داشت که یک بحران اقتصادی بزرگ در سطح جهان و از جمله در ایران در جریان است که مبارزه طبقاتی و صنفی طبقات را برجسته تر کرده است. "جنبش سبز"، جنبش بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم است که در لابلای جنگ و جدال قدرت با جناح دیگر رژیم اسلامی سرمایه داران، در اینکه بار این بحران را بر دوش طبقه کارگر و اقشار فاقه سرمایه بیندازند اختلافی ندارند. یک وظیفه مهم "جنبش سبز" و دنباله روان آن حاشیه ای کردن و به بیراهه کشاندن مبارزه طبقاتی کارگران در جنجال جدال با جناح دیگر رژیم بر سر "انتخابات" است. بخصوص جریانات چپی که بر این تحولات نام "انقلاب" گذاشته اند، مستقیماً آگاهی طبقاتی حیاتی برای طبقه کارگر را هدف گرفته اند. اینها با خاک پاشیدن به چشم

کارگران و آزادیخواهان، تحرک یک جناح از اردوی سرمایه دار حاکم متکی به توحش اسلامی را بعنوان یک تحول "انقلابی" قالب می کنند. در این شرایط، کمونیستهای اردوی پرولتری، از تکرار هزاربار این حقیقت خسته نمی شوند که منافع طبقه کارگر در تقابل کامل با این تحرکات ارتجاعی است و هر قدم پیشرفت مبارزه و آگاهی این طبقه در گرو رسوا کردن "جنبش سبز" و نقد و افشای جریانات اپورنیست دنباله رو آن است.

در کردستان، یک رکن مهم مبارزه طبقاتی در سی سال گذشته جدال کمونیستها با ناسیونالیسم و پوپولیسم بر سر نفس وجود طبقه کارگر و صف طبقاتی اش در جامعه، هم در جدال با جمهوری اسلامی و هم در تضاد و مبارزه با مناسبات استثمارگرانه و سرکوبگرانه سرمایه داری است. نه فقط ناسیونالیسم کرد که از بیخ منکر وجود طبقه کارگر بوده، بلکه چپ پوپولیست هم اگرچه همه جا، لفظا هم که شده "کارگر کارگر" میکند، تا به کردستان می رسد، همه اهالی آن را در قالب "خلق کرد" و "جنبش ملی" می ریزد!

تکیه بر نقش کمونیستها در برافراشتن پرچم مقاومت انقلابی سی سال پیش، تکیه بر این واقعیت طبقاتی جامعه کردستان است که در دل هر تحرک مبارزاتی و انقلابی با منافع و اهداف طبقاتی خود که دربرگیرنده رهائی کل جامعه است، حضور دارد. در جریان تلاش برای برپایی اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد امسال تاکید ما بر "به میدان آوردن یک صف طبقاتی سیاسی مستقل" هم به ضرورت برجسته کردن این حقیقت طبقاتی و تقابل طبقاتی و جنبشی کمونیسم و ناسیونالیسم بورژوائی در خود کردستان بر می گردد و هم بر ضرورت سازمان دادن این صف در سراسر ایران در برابر "جنبش سبز" که به مدد خدمتگزاری چپ پوپولیست خاک به چشم طبقه کارگر می باشد.

ناسیونالیستها و پوپولیستها، مرتباً تکرار می کنند که تاکید کمونیستها بر طبقاتی بودن جامعه و مبارزه، صف مبارزه همگانی و "وحدت ملی" علیه جمهوری اسلامی را تضعیف می کند. ما کمونیستها برعکس تاکید می کنیم که برجسته کردن این صفتی طبقاتی و فراخواندن مردم آزادیخواه به گردن آمدن زیر پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر و جدا کردن صف خود از ناسیونالیسم کرد، مبارزه آزادیخواهانه شان علیه جمهوری اسلامی را نیرومندتر می کند. امروز پس از سی سال تجربه مبارزاتی، چه کسی نمی داند که جریانات ناسیونالیسم کرد، همیشه نه فقط گوشه چشم به ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی داشته اند، بلکه چهارچشمی مواظب بوده اند که نگذارند کمونیستها چشم کارگران و توده های زحمتکش را به روی واقعیات باز کنند و مانع از معامله گریهای آنها شوند. ناسیونالیسم کرد و احزاب آن جنبش و احزاب طبقه سرمایه دار کردستان هستند که تنها بر سر سهم قدرت با جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار حاکم در مرکز جدال دارند. اما در تحمیل فلاکت و سرکوب بر طبقه کارگر و ضدیت علیه کمونیستها و آزادیخواهان جامعه و از جمله در استفاده از ابزار دین برای تحکیم استثمار و سرکوب سرمایه داری با هم اشتراک دارند. بر این مبناست که در آستانه ۲۸ مرداد امسال و تلاش برای برپا کردن اعتصاب عمومی هم پادآوری این تاریخ سی ساله تقابل کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان و به میدان آوردن یک صف طبقاتی سیاسی مستقل در این روز را شرط پیشرفت مبارزه رادیکال مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی میدانیم.



شعارها در سقز



بخشهایی از کتاب "تاریخ زنده" نوشته حه مه سور (حسین مراد بیگی)

فرمان یورش خمینی به مردم کردستان ایران

۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ بود، صدای تهوع آور خمینی از رادیو صدای ایران شنیده میشد که فرمان یورش به مردم کردستان ایران را صادر میکرد و از سپاه پاسداران، نیروهای زمینی، هوایی و دریایی! میخواست که بسوی کردستان ایران رهسپار شوند. بدنبال آن هجوم سرکوبگران جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران شروع شد، بمباران شهرها و روستاهای کردستان ایران آغاز شد، جوخه های اعدام خلخالی جلاد تشکیل شد، بساط اعدامهای جمعی برپا شد و کشتار کمونیستها و آزادیخواهان و مردم بی دفاع شهرها و روستاهای کردستان ایران آغاز گردید. آنچه که در ماههای بعد از انقلاب ۵۷ در کردستان ایران روی داد، در واقع تداوم منطقی انقلاب ۵۷، ادامه آن و تلاش مردم آزادیخواه کردستان ایران بود برای دفاع از خواستها و دست آوردهای این انقلاب. انقلاب ۵۷ حرکتی بود برای آزادی و عدالت و رفاه اجتماعی، مردم ایران در اواخر قرن بیستم شاه نمی خواستند، ساواک و کمیته نمی خواستند، شکنجه و شکنجهگر نمی خواستند، مردم خواهان آزادی و تامین رفاه و عدالت اجتماعی، خواستار آزادی بیان و اندیشه، خواهان فعالیت سیاسی آزادانه، آزادی تحزب و تشکل و اجتماعات بودند. مردم ایران نه برای اسلام که برای تامین این خواستهای هر چند بیان نشده اما بدیهی خود، برای بزیر کشیدن رژیم سابق به میدان آمده بودند. روزهای بعد از ۲۲ بهمن ماه ۵۷ نشان داد که دینامیسم این انقلاب هنوز پابرجاست. خمینی و دولت اسلامی نه تنها محصول این انقلاب نبودند، بلکه برای سرکوب این انقلاب و بخون کشیدن این مردم و خفه کردن چپ به میدان آورده شدند. 30 سال تلاش شبانه روزی مردم ایران برای سرنگونی ضد انقلاب اسلامی گویای این حقیقت است. ایجاد جمعیتهای "دفاع از آزادی و انقلاب" در شهرهای کردستان ایران در اولین روزهای بعد از انقلاب ۵۷، خود گویاترین بیان برای تداوم انقلاب ۵۷ در کردستان ایران، و بیانگر امیال و آرزوهای مردمی بود که در کردستان و در سراسر ایران علیه حکومت سابق پیاخته بودند. خواست رفع ستم ملی در کردستان ایران هر چند بعلت سابقه تاریخی آن بستری برای اعتراض مردم کردستان ایران بود، لیکن در روزهای بعد از انقلاب ۵۷ در مقابل خواستها و مطالبات اساسی تر و عمومی تر مردم، فرعی و کمرنگ بود و با وجود تلاشی که برای تبدیل کردن آن به مطالبه عمومی مردم صورت گرفت لیکن در مقابل خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده کارگر و مردم زحمتکش کردستان تا شروع حمله مزدوران خمینی به کردستان ایران، همچنان در حاشیه ماند. مردم در کردستان ایران نیز خواهان آزادی و عدالت و رفاه اجتماعی بودند. توده کارگر شهری مانند کارگران دیگر نقاط ایران مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه خود را از جامعه مطالبه میکردند. جوش و خروش جامعه کردستان ایران در ماههای بعد از انقلاب ۵۷ همانطور که شرح آن رفت با جمعیتهای دفاع از آزادی و انقلاب، با تشکلهای کارگری، با روز اول ماه مه ۵۸ و شعارها و مطالبات آن، با خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه مردم و میدان دار بودن صف رادیکال این جامعه در صحنه سیاست، بیانگر تداوم ازادانه انقلاب ۵۷ در شرایط عدم حضور ضد انقلاب اسلامی در آن جامعه بود. با یورش آدمکشان خمینی به کردستان ایران مساله ملی زنده شد، ناسیونالیسم کرد جان گرفت، از زیر فشار رادیکالیسم و مبارزه وسیع کارگر و زحمتکشی که در سراسر کردستان ایران در جریان بود، خارج شد و حزب دمکرات نیز نیرو گرفت.

تدارک حمله به مردم کردستان ایران

حمله به کردستان ایران بخشی از سناریوی سرکوب انقلاب در سراسر ایران بود. جمهوری اسلامی میخواست در کردستان ایران نیز آزادیهای سیاسی را مانع شود، تشکلهای توده ای را برچیند، خواستها و مطالبات رفاهی و آزادیخواهانه توده کارگر و زحمتکش کردستان ایران را مانند دیگر نقاط ایران سرکوب کند، مانع فعالیت ازادانه احزاب سیاسی شود و در یک کلام سطله سپاه حکومت اسلامی و قوانین پوسیده اسلامی را در آنجا نیز برقرار کند. مساله بر سر سرکوب انقلاب و باز پس گرفتن دست آوردهای انقلاب ۵۷ بود. رجزخوانیهای خمینی و دیگر اوباش اسلامی و حامیان توده ای و غیر توده ای آنان در توجیه این حمله تلاشی برای لاپوشانی این واقعیت بود. خمینی جنایتکار فرمان یورش علیه مردم کردستان ایران را صادر کرد، حزب توده و مرتجعین حامی جمهوری اسلامی نیز کشتار عمومی مردم کردستان ایران را در عبارات عوام فریبانه "امریکائی" و افراد "پالیزبان" و غیره برای او توجیه کردند. اما اگر در تهران و دیگر شهرهای ایران گله حزب الله و چاقوکنشانی مانند هادی غفاری و بعدها حجابیان ها و امثال حجابیانها برای سرکوب کمونیستها و دیگر مردم انقلابی به خیابانها ریخته و عریه میکشیدند، در کردستان ایران تناسب قوای موجود میان انقلاب و ضد انقلاب اسلامی این اجازه را به این آسانپها به خمینی و دولت اسلامی نمیداد.

بوروکراسی و بخشهایی از دستگاه سرکوب رژیم سابق از جمله، ساواک، شهربانی، ژاندارمریها و از پادگانهای موجود در کردستان ایران، پادگان مهاباد نیز در هم کوبیده و خلع سلاح شده بودند. ارتجاع مذهبی طرفدار خمینی جریان ضعیفی بود، کل حرکت اسلامی در کردستان ایران محدود بود به اقلیتی از ارتجاع مذهبی طرفداران "مفتی زاده" در شهر سنندج، یکی دو دفتر هوداران "مکتب قران" در بوکان و سقز و بخشی از نیروی "قیاده موقت" (حزب دمکرات کردستان عراق) در اطراف مریوان. حزب دمکرات هنوز کاره ای نبود. خودش هم ادعای زیادی نداشت، چشم به "مرحمت بالا" دوخته بود و اساسا تا ۲۸ مرداد بیشتر نظار مگر تحولات داخل کردستان ایران بود و معمولا هم مجبور میشد علیرغم میل خود بدنبال قطب رادیکال جامعه، رفراندم جمهوری اسلامی و دیگر انتخابات جمهوری اسلامی را تحریم کند. چپ جامعه، تحت رهبری کومله آن دوره محرک تحولات سیاسی داخل کردستان ایران بود و کومله با عقل و درایت سیاسی آن روز خود، آن را هدایت میکرد.

هرچه چپ در کردستان ایران نفوذ اجتماعی بیشتری پیدا میکرد، ضد انقلاب اسلامی بقدرت رسیده نیز چنگ و دندان خود را بیشتر به مردم کردستان ایران نشان میداد. خمینی و دولت اسلامی ۵ ماه اول سال ۵۸ را صرف وقت خریدن، توطئه چینی و بهانه جویی کردند تا هجوم نظامی خود را به مردم کردستان ایران شروع کنند. نوروز خونین سنندج یکی از آن موارد بود. معلوم بود پادگان این شهر اگر خلع سلاح نشود به نفع خمینی و دولت اسلامی علیه چپ و مردم انقلابی سنندج وارد میدان خواهد شد. متاسفانه فرمان خلع سلاح این پادگان از جانب ما رهبران کومله آن دوره دیر صادر شد، کمبودهای سیاسی و فکری معین و ناآمدگی ما در آن دوره اجازه نداد که از همان روزهای قیام ۲۲ بهمن همراه مردم تهران و دیگر شهرهای ایران به خلع سلاح پادگانها و دیگر مراکز نظامی رژیم سابق در کردستان ایران، اقدام کنیم. در نتیجه بخش قابل توجهی از ارتش و دستگاه کشتار رژیم سابق که تحویل خمینی و جریان اسلامی شده بود دست نخورده باقی ماند و جریان اسلامی نیز آن را برای سرکوب مردم انقلابی و آزادیخواه کردستان ایران حدادی کرد. همزمان جمهوری اسلامی بقایای فنودالها را مخفیانه مسلح کرد، مفتی زاده و نیروی "قیاده موقت" (حزب دمکرات کردستان عراق) را به کمک ارتجاع محلی علیه توده کارگر و مردم انقلابی تجهیز کرد. جنگ نطقه باعث آواره شدن نصف جمعیت این شهر شد و پادگان مریوان مرتبا شهر مریوان را به حمله تهدید میکرد. همزمان با این اقدامات، تبلیغات قطب زاده مسئول صدا و سیمای جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان ایران اوج گرفت. مصطفی چمران نیروهای ویژه حمله به مردم کردستان را سازمان داد. فرامین خمینی، "فرمانده کل قوا"، به روسای ارتش و سپاه پاسداران، دست آنها را از انجام هر نوع وحشیگری علیه مردم کردستان ایران بازگذاشت.

با تدارک حمله به مردم کردستان ایران، بعنوان حلقه ای از سرکوب انقلاب در ایران، در دیگر نقاط ایران نیز بویژه در شهر تهران جریان اسلامی به قدرت رسیده با بسیج و راه انداختن اوباشان حزب الله با حمله به روزنامه آیندگان یورش ارتجاعی خود را برای سرکوب انقلاب و علیه آزادیهای سیاسی و مطبوعات و نیروهای سیاسی و دیگر مردم آزادیخواه گسترش داد. در ۲۱ مرداد ماه سال ۵۸، اوباش حزب الله راهپیمایی مردم آزادیخواه تهران را در دفاع از آزادی مطبوعات بخون کشیدند و در آخر مرداد ماه ۵۸ هجوم گسترده علیه نیروهای سیاسی مخالف جریان اسلامی، توسط خمینی و طرفدارانش سازمان داده شد. بیش از ۴۶ نشریه تعطیل شدند، مراکز احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و دیگر آزادیخواهان به اشغال اوباشان اسلامی

در آمدند. سانسور کامل به رسانه های همگانی تحمیل شد و دست ارتجاع اسلامی به قدرت رسیده در تحریف اخبار و اطلاعات حمله به کردستان نیز باز شد.

در آخرین روزهای مرداد ماه ۵۸، ارتجاع اسلامی حادثه پاوه را شکل داد. پیغام امروز در ۲۳ مرداد ماه نوشت که: "عدهای از اهالی قوری قلعه خارج پاوه متحصن و خواستار بازگشت پاسداران به این شهر شدند. اینان از خمینی درخواست کردند چون در منطقه اورامانات و جوانرود عدهای فرصت طلب و پی مانده رژیم منفور پهلوی میخوانند حوادثی نظیر نرده و مریوان را تکرار نمایند، به منظور جلوگیری از برادرکشی ما خواستار بازگشت پاسداران هستیم"، پیغام امروز ۲۳ مرداد ۵۸. خمینی نیز به ارتش و ژاندارمری اخطار کرد: "اگر با توپ و تانک و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر غائله پاوه را ختم ننمایند همه را مسئول خواهم دانست." روز ۲۷ مرداد ۵۸ فائزهای خمینی شهر پاوه را بمباران کردند. همان شب صدا و سیما جمهوری اسلامی اعلام نمود که "سالار جاف و پالیزبان" علیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در پاوه به جنگ پرداخته اند. در تهران اوپاش حزب الله و سازمان دهندگان حزب جمهوری اسلامی نیز تظاهراتی در پشتیبانی از حمله رژیم به مردم کردستان ایران براه انداختند. خمینی، شیخ عزالدین حسینی را فاسد خواند و فردای آن روز در تهران و بسیاری از شهرستانها فاشیستهای اسلامی تظاهراتی را علیه مردم کردستان ترتیب دادند. در شهرهای کردستان نیز مردم در مقابل تهدیدات و رجزخوانی های خمینی و گله حزب الله تطویل عمومی اعلام کردند و از شیخ عزالدین حسینی و سازمانهای سیاسی کردستان در مقابل خمینی و دولت اسلامی پشتیبانی کردند. طالقانی در خطبه های نماز جمعه تهران به تجزیه طلبان و جوجه کمونیستها هشدار داد. نمایندگان مجلس خبرگان علیه مردم کردستان شمشیر اسلامی را تیز کردند. و سرانجام خلخال جلا را خبر کردند که برای پهن کردن بساط اعدام و کشتار اسلامی در کردستان ایران آماده شود. سپس با فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ یورش همه جانبه جنایتکاران اسلامی به مردم کردستان ایران شروع شد.

یورش دولت اسلامی و سازماندهی مقاومت

خمینی فرمان یورش به مردم کردستان ایران را صادر کرد، حمله شروع شد، میبایستی مقاومت عمومی را در مقابل آن سازمان داد. حزب دمکرات نقشه ای برای سازماندهی مقاومت نداشت، هنوز امید "سازش" با خمینی و دولت اسلامی را از دست نداده بود. ظاهراً "برادران" حزب توده به رهبری حزب دمکرات اطمینان داده بودند که مزدوران خمینی به مهاجد حمله نخواهند کرد. ما رهبران کومهله آن دوره، از جمله فواد مصطفی سلطانی که در راس قطب رادیکال کردستان ایران قرار داشتیم، امر سازماندهی مقاومت در مقابل یورش خمینی به مردم کردستان ایران را بعهده گرفتیم. روز بعد یعنی ۲۹ مرداد ماه ۱۳۵۸ فواد و عبدالله مهندی و من از سقر بطرف شهر بوکان حرکت کردیم. در شهر سقر و بوکان که ما آنجا بودیم روز ۲۹ مرداد ماه ۵۸ مردم به خیابان ها ریخته و شعار مرگ بر خمینی میدادند و در یک چشم بهمزدن "مکاتب قران" این شهرها توسط مردم خلع سلاح و برچیده شدند. در جلسه ای که ایرج فرزاد و جعفر شفیعی نیز بودند اگر کسان دیگری بودند یاد نمی آید، در مورد ضرورت فراخوان کومهله به مردم کردستان و سازماندهی مقاومت در مقابل یورش مزدوران خمینی بحث کردیم. تصمیم گرفتیم که در این مورد بیانیه ای خطاب به مردم کردستان ایران بدهیم و در آن مردم را به مقاومت در مقابل یورش مزدوران خمینی فراخوان دهیم. تا آنجا که من یادمانده است سر گنجاندن مساله "نیمه مستعمره - نیمه فئودال" بودن جامعه در آن بیانیه که فواد خواستار آن بود در بحثی که عبدالله مهندی و من با فواد داشتیم توافق حاصل شد که فعلاً آن را در آن بیانیه نگنجانیم و بحث در مورد آن را به جلسات رسمی خود کومهله و آکادار کنیم. هنگام نوشتن بیانیه "خلق کرد در بوته آزمایش" ضمن بحث، پیشنهاد خلع سلاح پادگان سردشت مطرح شد تا با تصرف پادگان آن شهر که دست تعدادی ارتشی و مزدوران مسلح محلی حکومت سابق "جوانمردها" بود، اسلحه و مهات لازم را برای ادامه مقاومت در مقابل مزدوران خمینی تهیه کنیم. به من ماموریت دادند که این کار را انجام دهم، من نیز با نیروی مسلح همراه روانه شهر سردشت شدم. بیانیه را بعداً تا آنجا که من بیاد دارم ایرج فرزاد و جعفر شفیعی تکمیل کرده و فواد نیز آن را تایید کرده بود. فواد راهی ناحیه مریوان میشود، عبدالله مهندی هم در بوکان می ماند و بعداً روانه شهر بانه میشود. وقتی به شهر سردشت رسیدیم به رفقای جمعیت شهر بانه، هنوز جمعیتها منحل نشده بودند، پیام دادم که نیروی مسلح جمعیت را برای کمک به ما برای خلع سلاح پادگان سردشت بفرستند مبادا کار به درگیری بکشد. نیروی جمعیت بانه رسید که اگر درست یادمانده باشد مسئول آنان محمد قادری بود. در ضمن برای محکم کاری چون اولین بار بود با نیروی نظامی قصد تصرف و خلع سلاح یک پادگان را داشتیم، چون پادگان مهاجد با همکاری افراد آن و از درون خلع سلاح شده بود، به جلال طالبانی دبیر کل اتحادیه میهنی کردستان که آن زمان رابطه نزدیکی داشتیم نامه نوشتیم و از او خواستیم که واحدی از نیروهای خود را بکمک ما بفرستد. او واحدی تحت فرماندهی "قادر شورش" فرستاد. نیروی مسلح کومهله در "گروه مهر"، نیروی جمعیت شهر سردشت که از همه مهمتر بود چون رفقای شهر سردشت راههای ورود به پادگان را میدانستند، نیروی جمعیت بانه و واحد کمکی از اتحادیه میهنی، نیروی کافی ای برای اینکار بود. از رفقای قدیمی کومهله در جمعیت شهر سردشت تنها یوسف خلیل پور آرزو، محمد محمودیان، علی عبدالی، قادر شافعی، و بعدها سلیمان قاسمیانی که نقش مهمی در پیشبرد فعالیت کومهله در ناحیه سردشت داشتند، را بیاد دارم. برای جلب همکاری و اقدام مشترک به دیدن رهبری حزب دمکرات رفتیم. گفتند قاسملو اینجاست و با او حرف بزنید. قاسملو را دیدیم، آن زمان همراه همسرش در سردشت بود. با او در مورد همکاری مشترک برای خلع سلاح و در صورت مقاومت تصرف آن از راه نظامی صحبت کردم. گفتیم تصرف این پادگان و در دست داشتن شهر سردشت در شرایطی که خمینی فرمان حمله به مردم کردستان را صادر کرده است باعث تقویت روحیه مردم خواهد شد. قاسملو با خلع سلاح پادگان سردشت مخالفتی نکرد ولی گفت تا سرنوشت شهر مهاجد روشن نشود حزب دمکرات به خلع سلاح پادگان سردشت اقدام نخواهد کرد. هنوز شهر مهاجد سقوط نکرده بود) نیروی نظامی جمهوری اسلامی در تاریخ ۱۲ شهریور ۵۸ وارد شهر مهاجد شد. شاید رهبری حزب دمکرات هنوز هم از سازش با جمهوری اسلامی قطع امید نکرده بود). هرچی بود بعداً معلوم شد. وقتی میفهمند ما خیال تصرف پادگان شهر سردشت را داریم، تصمیم میگیرند خودشان تنهایی این کار را انجام دهند. مثل جریان پادگان مهاجد. پیش رفقای خود برگشتم و گفتیم حزب دمکرات فعلاً حاضر به این کار نیست و خودمان باید تنهایی اقدام کنیم. عده ای از رفقای جمعیت شهر بانه گفتند باید بحث کنیم ببینیم اصلاً تصرف و خلع سلاح پادگان سردشت لازم است یا خیر؟ گفتیم معلوم است که لازم است، درثانی روی این بحث شده و تصمیم گرفته شده است و فقط باید آن را اجرا کرد. بحث زیادی در نگرفت، رفقا را در تیمهای مختلفی برای نفوذ در پادگان سردشت از چهار طرف سازماندهی کردیم و قرار شد با بریدن سیم خاردار صبح زود بداخل پادگان نفوذ کنند. من و عده ای دیگر نیز قرار شد از در ورودی آن وارد شویم. تیمها راه افتادند وقتی من و رفقای مسلح همراه به ۵۰ متری در ورودی پادگان رسیدیم دیدیم در ورودی از روز قبل نیز محکمتر سنگر بندی شده و "جوانمردها" پشت آن با سلاحهای خود ما را نشانه رفته اند در حالیکه روز پیش گفته بودند ما مقاومت نمیکنیم. گفتند پادگان بدست حزب دمکرات افتاده است و اگر نزدیک شوید تیراندازی میکنیم. نگو که مثل جریان خلع سلاح پادگان مهاجد حزب دمکرات این بار نیز خودش اقدام کرده است تا هم آن را بنام خودش تمام کند و هم اسلحه و مهات آن را خودش صاحب شود. خیال کرده بودند با قرار دادن ما در مقابل عمل انجام شده و تهدید و نشانه رفتن چند جوانمرد مسلح ما از خلع سلاح پادگان صرفنظر خواهیم کرد. به یکی از رفقای خودمان که با آرپی.جی نیروهای اتحادیه میهنی مسلح بود گفتیم که سنگر در ورودی پادگان را به موشک ببندد، "جوانمردها" دیدند شوخی نیست و دارد شلیک میکند، داد زدند که تسلیم هستند، ما به در ورودی نرسیده بودیم که افراد دمکرات داخل پادگان داد زدند که کومهله از چهار طرف وارد پادگان شده است. تیمهایی که برای نفوذ در پادگان تقسیم شده بودند با بریدن سیم خاردار وارد پادگان شده و پادگان را زیر کنترل خود گرفته بودند. حزب دمکرات ناچار از قبول واقعیت شد. پادگان را تا تقسیم غنایم با حزب دمکرات مشترکاً در دست داشتیم. بعداً در نشست که ابراهیم عزیزاده و من با حسن رستگار و غنی بلوریان داشتیم سلاحها و نفربرهای داخل پادگان را تقسیم کردیم. ما پیشنهاد کردیم بخشی از اسلحه و مهات پادگان سردشت به "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" نیز داده شود. حزب دمکرات مخالف بود. ما هم گفتیم هرچند در خلع سلاح پادگان شرکت نداشته اند ولی چون در جنگ مقاومت علیه جمهوری اسلامی شرکت میکنند، کار درست این است که بخشی از این اسلحه و مهات را در اختیار آنان نیز قرار دهیم. با این هم موافقت شد و بخشی از سلاحها و

مهمات پادگان سردشت در اختیار "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" قرار گرفت. "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" بعد از سال ۱۳۵۹ به دو بخش اکثریت و اقلیت تقسیم شد، بخش اکثریت آن به جمهوری اسلامی پیوست.

همزمان با هجوم اوباش اسلامی به مردم کردستان ایران، بمباران شهرها و روستاها نیز شروع شد. فانتومها و هلیکوپترهای اسلامی شده بر فراز شهرها و روستاهای کردستان ایران به پرواز در آمدند. شهرهای کردستان ایران یکی پس از دیگری بدست نیروهای خمینی و حکومت اسلامی افتادند. با اشغال شهر پاوه و دیگر شهرهای کردستان ایران، موج اعدامهای خلخال نیز راه افتاد. زندانیان خلخال در عرض ۳ دقیقه محکوم و سپس تیرباران میشدند. خلخال در اولین مورد ۶ تن را در پاوه از جمله دکتر قاسم رشوند پزشک بیمارستان لقمان الدوله تهران که برای یاری به مجروحان پاوه رفته بود، اعدام کرد. اعدام دکتر رشوند سرداری با ابراز تنفر مردم در سراسر ایران علیه دولت اسلامی، روبرو شد. در مریوان و سنندج ۱۸ نفر از جمله حسین پیرخضرائی یکی از کادرهای کومله، احمد پیرخضرائی، جلال نسیمی، ناصر سلیمی، فایق عزیزی، دکتر بهمن، امین و حسین مصطفی سلطانی برادران فواد مصطفی سلطانی، احسن و شهریار ناهید را تیرباران کردند. احسن ناهید در حالی اعدام شد که زخمی و روی تخت بیمارستان دراز کشیده بود. در مریوان دو پیر مرد روستائی را قطعه قطعه کردند و در منطقه سقز نیز ۲۷ نفر اعدام شدند. در عوض، شهر سقز به گورستان فاشیستهای اسلامی تبدیل شد. مردم مبارز سقز به مقاومت حماسی و قهرمانانه ای دست زدند و بارها یورش مهاجمین اسلامی را در هم شکستند و شهر بعد از مقاومتی شدید به دست اوباش اسلامی افتاد.

قتل عام "قارنا"

روز ۱۱ شهریور ماه ۵۸، دوره ای که جلائی پور فرماندار نرده بود، پاسداران مسلح جمهوری اسلامی و ملاحسنی، همراه دیگر آدمکشان جمهوری اسلامی در حمایت دو تانک راهی روستای "قارنا" میشوند. روستای "قارنا" سر راه جاده پیرانشهر - نرده قرار دارد. در این روز مردم بی خبر از همه جا مشغول کار کشت و زرع خود میشوند. جنایتکاران جمهوری اسلامی بمحض رسیدن به دور و بر آبادی سنگر میگیرند و کودک و پیر و جوان را زیر رگبار سلاحهای خود میگیرند. ملای آبادی را که میخواهد آنان را از کشتار مردم باز دارد به گلوله می بندند و در جا میکشند. مردم از ترس به خانه های خود پناه میبرند. پاسداران و دیگر قومه بدستان حزب الله نیز بدنبال آنان در کوچه و پس کوچه های روستا، مردم و خانه های مردم را به گلوله می بندند، به همه جا تیراندازی میکنند و بعد از مدتی مردم بی دفاع این روستا را وحشیانه قتل عام میکنند. در این روز ۶۸ نفر از کودک و زن و مرد این روستا قتل عام میشوند و جنایتکاران رژیم اسلامی شادی کنان و تکبیرگویان از پیروزی بدست آمده به شهر نرده باز میگردند. خبر قتل عام "قارنا" در ایران و توسط میدیای دیگر کشورها در جهان پیچید و یک چشمه از توحش اسلامی را به افکار عمومی مردم جهان نشان داد. یورش نیروهای سرکوبگر خمینی با قتل عام "قارنا" و قتل عامهای دیگر ادامه یافت. با ورود آدمکشان خمینی به شهرهای کردستان ایران، رهبری سازمانهای سیاسی از شهرها خارج شدند و همراه نیروی پیشمرگ بطرف شهرهای مرزی بانه و سردشت عقب نشستند. شهر سردشت هنوز دست کومله و حزب دمکرات بود، نیروی مسلح جمعیتها همراه رفقا و نیروهای کومله از شهرهای سنندج و کامیاران و سقز و مهاباد و نرده و اشنویه و بوکان و بانه بطرف سردشت و جنگلهای آن بویژه "گروه مهر" که محل استقرار نیروی پیشمرگ کومله بود در حال عقب نشینی بودند. من برای آخرین بار فواد را در شهر سردشت دیدم. او بعد از خلع سلاح پادگان سردشت برای دیدن ما آمده بود. ماشین حامل آنها در راه تصادف کرده بود و او دختر من شیرین را که آنوقت یک سال بیشتر نداشت بغل خود نگهداشته بود که صدمه نبیند. خوشبختانه کسی صدمه ندیده بود و فقط کمی در سمت راست ماشین کج شده بود. شعیب زکریائی هم همراهش بود. شعیب و فواد و من در مورد انحلال و یا عدم انحلال جمعیتها در شهرهای کردستان ایران بحث کردیم، به این نتیجه رسیدیم که جمعیتها دیگر ضرورت خود را از دست داده اند و بهتر است که از این به بعد زیر نام کومله فعالیت کرده و همگی در کومله ادغام شوند. شعیب مسئول نوشتن اطلاعیه ای در این مورد به جمعیتها شد، تا آنجا که من یادم هست چند روز قبلتر نیز بعد از بحثی که رفقای جمعیت با عبدالله مهندی و فواد در شهر بانه داشتند جمعیتها عموماً با انحلال خود مخالفتی نکرده و همگی آن را پذیرفته بودند. بدین ترتیب نیروی جمعیتها در کومله ادغام شدند و عمر جمعیتها نیز به پایان رسید. بعد از چند روز ماندن در سردشت فواد روانه شهر بانه شد. خبر تیرباران حسین پیر خضرائی، احمد پیرخضرائی عموی حسین پیرخضرائی و برادران فواد، حسین و امین مصطفی سلطانی و دیگران توسط جوخه های اعدام خلخال جلا بدگوش ما رسید. فواد برای سروسامان دادن به تشکیلات و نیروی کومله در ناحیه مریوان به آنجا رفت و تا آنجا که من اطلاع دارم در راه بازگشت به نزد ما بود که در جاده مریوان - بانه با ستون اعزامی از نیروهای جمهوری اسلامی مواجه میشوند، فواد و یک نفر دیگر بنام طهمورت اکبری در مقابله با هجوم ستون نیروهای دشمن جان باختند. فردای روز جان باختن فواد رادیوی جمهوری اسلامی در یک خبر عاجل اعلام کرد که "فواد مصطفی سلطانی رئیس اتحادیه دهقانان مریوان بدست نیروهای جمهوری اسلامی کشته شد". بدنبال آن غمی سنگین همه ما و همه کسانی که فواد را از نزدیک میشناختند و یا اسم او را شنیده بودند فرا گرفت. فواد عزیز دیگر همراه ما نبود، دیگر در میان ما نبود، بویژه در جنگ مقاومتی که او پای اصلی فراخوان آن به مردم کردستان ایران بود. فواد محبوب توده های مردم، فواد سرسخت و پایدار در مقابل ارتجاع اسلامی برای همیشه چشم بهم نهاده بود. بعد از شکست یورش خمینی به مردم کردستان ایران سال ۵۸ در تهران در دانشگاه صنعتی آریامهر مراسم یادبود بسیار باشکوهی با شرکت جمع کثیری از دانشجویان و نیروهای چپ برپا شد و یاد فواد را گرمای داشتند. سرعت حرکت رویدادها، هجوم همه جانبه جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران، غرش هواپیماها، پرواز هلیکوپترها و آتشباران بی وقفه شهرها و مراکز نیروی پیشمرگ، مجالی برای غصه خوردن باقی نمیگذاشت، میبایست بدون فواد نیز به جنگ مسائل و مشکلات و از همه مهمتر هدایت مبارزه مردم کردستان ایران علیه جنگ و کشتار و قتل عامی که مزدوران خمینی راه انداخته بودند رفت. رهبری کومله آنزمان در "آلان" سردشت ماندگار شد، شعیب زکریائی، عبدالله مهندی، ساعد وطن دوست در روستای "بیژوی" در آلان سردشت مستقر شدند و همراه بقیه فعالیت کومله را هدایت و رهبری کردیم.

جنگ سه ماهه مقاومت مسلحانه نیروی پیشمرگ همراه با اعتراض توده ای شهری بسرعت علیه جنگ و کشتار مهاجمین اسلامی شروع شد. آدمکشان اسلامی همه جا در محاصره نیروی پیشمرگ و مردم معترض شهرها قرار گرفتند. ضد حمله نیروی پیشمرگ همگام با اعتراضات توده ای شهری مزدوران خمینی را بسرعت در تنگنا قرار داد و ضرب شست خود را به آنان نشان داد. روز ۵۸/۷/۱۰ دبیلمه های بیکار شهر سنندج در استانداری این شهر تحصن کردند که مورد حمله مشترک افراد مفتی زاده و سپاه پاسداران قرار گرفتند. بدنبال آن کارگران شهرداری سنندج برای تحقق خواستههایشان در ساختمان شهرداری سنندج تحصن کردند و دانش آموزان شهر سنندج نیز از تحصن آنان پشتیبانی کردند. عده ای از نیروهای های نظامی بهدفع خودداری از شرکت در جنگ علیه مردم کردستان در مسجد پادگان شهر سنندج تحصن کردند و بعداً بعنوان اعتراض به جنگ و کشتاری که خمینی علیه مردم کردستان راه انداخته بود به شهرهای خود در دیگر نقاط ایران بازگشتند. در شهر مریوان به مناسبت چهلمین روز جان باختن فواد مصطفی سلطانی ۳ هزار نفر در داخل شهر مریوان راهپیمائی کردند و علیه حکومت اسلامی شعار دادند. مردم در بانه عکسهای را که پاسداران به در و دیوار شهر زده بودند، پاره کردند. دانش آموزان دبیرستانها و راهنمایی شهر بانه تظاهرات کردند و با پاسداران درگیر شدند. تیراندازی پاسداران تا مدتها در سراسر شهر ادامه داشت. مقرهای پاسداران در داخل شهر بانه مورد تعرض مردم معترض قرار گرفت و نیروهای جمهوری اسلامی ناچار آنان را به پادگان این شهر منتقل کردند. در "دوبرالان" (محلی در جاده بانه - سردشت) ستونی از پاسداران به کمین پیشمرگان کومله و حزب دمکرات افتادند که ستون بکلی متلاشی شد و نقطه عطف مهمی شد در تغییر تناسب قوا به نفع نیروی پیشمرگ و مردم کردستان ایران در مقابل مهاجمین خمینی. در شهر سقز تظاهرات عمومی برپا شد که دانش آموزان در آن نقش عمده ای داشتند. حمله همه جا به مقرهای پاسداران و نیروهای رژیم همراه با اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان ایران پی در پی ادامه یافت و پایگاههای نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در خارج شهرها مرتباً مورد حمله پیشمرگان قرار می گرفتند. دانش آموزان شهر بوکان به چند حرکت اعتراضی دست زدند. جوانان این شهر تحت هدایت تشکیلات کومله و با اسلحه کمربندی و کوکتل مولوتف بیش از ده روز درگیر جنگ و گریز با پاسداران مستقر در شهر بوده و فضا را کاملاً بر پاسداران تنگ کردند، در

شهرهای بوکان و مهاباد مردم و نیروی پیشمرگ با همدیگر به مراکز نظامی و ستون اعزامی جمهوری اسلامی که از میان‌دواب روانه این دو شهر بود حمله کردند. همزمان پیشمرگان و مردم به مواضع نیروهای رژیم در تپه‌های اطراف شهر بوکان و در مکتب قرآن و به شهربانی‌ها در این دو شهر حمله کردند، دستگیری جاسوسان و خلع سلاح نیروهای مزدور محلی شروع شد. جنگ و درگیری تا کنترل کامل هر دو شهر از طرف نیروهای پیشمرگ و مردم انقلابی ادامه پیدا کرد. در شهر سردشت همکاری پیشمرگان حزب دمکرات با نیروهای جمهوری اسلامی مانع تسلیم شدن پادگان و پایگاه‌های اطراف آن بدست پیشمرگان و مردم شد در نتیجه پادگانی که پایگاه‌های چند روز بود نان و مواد خوراکی دریافت نکرده بودند و فرمانده پادگان سردشت را تهدید به تسلیم خود به نیروی پیشمرگ کرده بودند، با خمپاره باران شدید شهر و کوبیدن خانه‌های مردم شهر سردشت دوباره جان گرفتند. ماجرا از این قرار بود. پادگان این شهر از دوره حکومت سابق در درون شهر ایجاد شده بود و در زمان سلطه جمهوری اسلامی نیز به همین شکل باقی ماند. در نتیجه، تصرف آن تنها از طریق نفوذ و جنگ تن به تن ممکن بود. چون نمیشد آن را از دور کوبید، با شلیک هر گلوله توپ به پادگان، پادگان نیز دهها گلوله توپ به خانه‌های مردم بی دفاع شلیک میکرد و این باعث تلفات سنگینی به مردم میشد. بمنظور تسلیم شدن پادگان ما راه ارتباطی پادگان و پایگاه‌های اطراف شهر را قطع کرده و مانع رسیدن آذوقه و مهمات به آنها شدیم. آن روزها من همراه پیشمرگان کومله در شهر سردشت بودم. نیروی پایگاه‌ها به فرمانده پادگان فشار می‌آوردند که اگر تا دو ساعت دیگر به آنها آب و غذا نرسد خود را تسلیم نیروی پیشمرگ خواهند کرد. روحیه آنها بشدت ضعیف شده بود و هر آن احتمال تسلیم شدن آنان میرفت. لیکن فرماندهان حزب دمکرات نگذاشتند. میگفتند جمهوری اسلامی "هیئت صلح" فرستاده است و حزب دمکرات نیز پیشنهاد آتش بس داده است. سر این دعوا بالا گرفت، جنگ با نیروهای رژیم اسلامی کم کم داشت جای خود را به جنگ ما و حزب دمکرات میداد. ناچار ما کوتاه آمدیم و مامشینهای حامل غذا و مواد خوراکی توسط حزب دمکرات آزاد شد و روانه پایگاه‌ها شد. مسئولین حزب دمکرات میگفتند فرمانده پادگان سردشت به آنها قول داده است در صورتی که بگذاریم آب و غذا به پایگاه‌های نیروهای جمهوری اسلامی برسد، پادگان مانع حضور پیشمرگان در شهر نخواهد شد. ما هم به آنها میگفتم که اشتباه میکنید، فرمانده پادگان وقت میخرد تا آب و غذا به نیروهایش برسد، بعد از آن خمپاره باران شهر را شروع میکند. همینطور هم شد، بمحض اینکه پایگاه‌ها آب و غذا دریافت کردند، فرمانده جنایتکار پادگان جمهوری اسلامی در شهر سردشت، توپ باران و خمپاره باران مردم شهر را از داخل پادگان شروع کرد. ما هم به پادگان حمله کردیم، جنگ در خیابانهای این شهر ادامه یافت. شب ناچار و بخاطر کاهش تلفات مردم عقب نشینی کردیم، حین عقب نشینی پادگان را به موشک آر.پی. جی و سلاح سبک بستیم و قسمتی از آن را ویران کردیم. گویا آن شب هیئت "دولت موقت" بازرگان در پادگان سردشت حضور داشتند. این هیئت به کوبیدن و ویران کردن خانه‌های مردم شهر سردشت و کشتار مردم اعتراضی نداشت، به تعرض پیشمرگان کومله به پادگانی که بی مهابا مردم را کشتار میکرد، اعتراض داشت که گویا خواب آنها را حرام کرده بود. "هیئت دولت" اعتراض خود را در یادداشتی بعدا به اطلاع شیخ عزالدین حسینی رسانده بود. بعد از چند روز دوباره شهر سردشت با ورود نیروی پیشمرگ به آن آزاد شد و حضور نیروی پیشمرگ به پادگان آن شهر علیرغم میل رژیم به او تحمیل شد.

جنگ و درگیری همراه با تظاهرات مردم علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در سراسر شهرها و دهات کردستان ادامه داشت. پاسگاه کوخان با حمله مشترک پیشمرگان کومله و حزب دمکرات در بانه خلع سلاح شد. عبدالله مولوی در این حمله رهبری پیشمرگان کومله در ناحیه بانه را بر عهده داشت. وی متأسفانه بعدا در جریان یک درگیری در منطقه مریوان زخمی شد و جان باخت، پاسگاه انجیران در ناحیه مریوان توسط پیشمرگان کومله خلع سلاح شد. در ۱۲ آبانماه ۵۸ شهرهای مهاباد و بوکان آزاد شدند. تحصن و تظاهرات مردم در شهر سقز ادامه یافت، مردم خواستار خروج پاسداران از شهر، آزادی فعالیت سیاسی، رفع محاصره اقتصادی، بازگشایی آموزش و پرورش و بازگشت تبعیدیان از این شهر به شهر سقز شدند. روز ۱۴ آبان ماه شهر بانه بدست پیشمرگان و مردم افتاد. پاسگاه گردنه خان توسط پیشمرگان کومله خلع سلاح شد و گردانی از گارد جاویدان سابق اسلامی شده نیز تار و مار شد. پاسگاه ربط خلع سلاح شد. ژاندارمری پیرانشهر توسط موشک‌های پیشمرگان کومله منهدم شد. در عین حال شهرهای سنندج، نقده، مریوان، پاره، مهاباد، سقز، بانه و سردشت توسط هوایماها و توپ خانه رژیم اسلامی همچنان مورد حمله قرار گرفته و خانه‌های مردم وسیعاً توپ باران شده و اهالی بی دفاع نیز کشته میشدند، اما همه میدانستند که شکست بورش خمینی دارد به حقیقت می‌پیوندد. سقوط یکی پس از دیگری شهرها از این خبر میدادند.

نبرد "گوره مهر"

"گور مهر" در دل جنگلهای منطقه سردشت نزدیک روستای "بیلوکه" و مشرف بر جاده پیرانشهر - سردشت قرار دارد. "گوره مهر" محل اولین پایگاه نیروی پیشمرگ کومله و اولین مرکز آموزشگاه نظامی کومله بود که من آن را تشکیل داده و اداره میکردم. "فواد عرب"، عضو سازمان وحدت کمونیستی، که بعدا در جنگ سنندج در سال ۵۹ جان باخت، مسئول آموزش نظامی فرماندهان آینده نیروی پیشمرگ کومله در "گوره مهر" بود. بعد از یورش جمهوری اسلامی به مردم کردستان ایران و افتادن شهرها بدست سرکوبگران جمهوری اسلامی، بخشی از واحدهای نیروی پیشمرگ کومله در منطقه سردشت در اطراف جاده بانه - سردشت و بخشی نیز در فاصله جاده پیرانشهر سردشت باقی ماندند. جنگلهای این منطقه وسیع بود و دسترسی جمهوری اسلامی به این آسانی به نیروهای ما ممکن نبود. ما با واحدهایی که جز در درگیری با فئودالهای منطقه تجربه نداشتند، تصمیم داشتیم اولین حمله خود را در منطقه سردشت و پیرانشهر علیه نیروهای جمهوری اسلامی شروع کنیم. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بمنظور "پاکسازی" (قتل عام مردم بیدفاع روستاها) از پادگان سردشت و در حمایت ستون نظامی و هلی کوپتر خارج شده و عازم دهات اطراف سردشت میشدند. اولین درگیری ما با نیروهای خمینی در منطقه "اوان" سردشت بود که خود داستان طولانی‌ای دارد و من در اینجا از آن میگذرم، ما وسط درگیری رسیدیم، نبرد را نیروهای حزب دمکرات شروع کرده بودند. نبرد مهم دیگر واحدهای مسلح ما با مزدوران جمهوری اسلامی در جاده سردشت - بانه روی داد، جانی که بخش دیگر نیروی پیشمرگ کومله در جنگ و کمین گذاری علیه ستونها و نیروهای نظامی دشمن مشغول بود. ستون نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در محلی بنام "دوبرالان" توسط این بخش از نیروهای ما و نیروی مسلح حزب دمکرات به کمین می افتد و منهدم میشود. در این بخش، ابراهیم عزیزاده، ابراهیم محمدی (برایمی مینه شهم)، محمود محمد زاده (محمود سیسیری)، محمد امین یوسفی (مینه نستانی)، عمر حمه رشی، ادیب وطن دوست، استاد عبدالله (خالق فرهاد زاده)، سالار آشناگر، و تعداد زیادی از مسئولین و فرماندهان و پیشمرگان کومله بودند که هم تعدادشان زیاد بود و هم نام اغلب آنها را من اکنون بیاد ندارم. اما در مورد "گوره مهر" از سمت پیرانشهر بطرف سردشت نیز جمهوری اسلامی بقصد تصرف محور پیرانشهر - سردشت نیروی نظامی زیادی را از پادگان جلدیان و پیرانشهر با پشتیبانی هلی کوپتر و تانک در حمایت توپخانه سنگین خود متمرکز کرده بود. ما مرتباً در مسیر این جاده کمین داشتیم تا غافل گیر نشویم و در صورت حمله سرکوبگران جمهوری اسلامی به آنان تعرض کنیم. یکی از شبها که منتظر حمله دشمن و با سلاحهای سبک خود در کمین نشسته بودیم، ناگهان صدای غرش موتور ماشینیهای متعددی شنیده شد. فکر کردیم که ستون تانک نیروهای جمهوری اسلامی است که برای تصرف این محور به حرکت در آمده است. خوب شد تیراندازی نکردیم و کمی نزدیکتر شدیم، دیدیم که ستونی از تراکتور دارند به سمت ما می‌آیند و سرنشینان آن بزبان کردی با هم صحبت میکنند. تراکتور و این وقت شب! همه تراکتورها یکی بعد از دیگری به داخل "گوره مهر" سرازیر شدند. وقتی توقف کردند و راننده‌های آن پیاده شدند، دیدیم پرند از اسلحه و مهمات سبک و سنگینی که حزب دمکرات بعد از خلع سلاح پادگان مهاباد نصیب خود کرده بود. تخلیه سلاحها از تراکتورها شروع شد و بصورت توده بزرگی در دل جنگل "گور مهر" انبار شدند. تا دلت میخواست گلوله توپ با کالیبرهای مختلف، گلوله خمپاره انداز و فشنگهای مختلف. ما در آن دوره از خلع سلاح پادگان سردشت غیر از تفنگ و مهمات سبک، تنها یک نفربر زرهی به غنیمت گرفته بودیم که از تفنگ ضد هوایی آن برای دور کردن و انداختن هلی کوپترهای جمهوری اسلامی استفاده میکردیم، باضافه یک خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و یک خمپاره انداز ۸۱ میلی متری. به اینها دو توپ ۱۰۵ و چند خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و صدها عدد گلوله توپ و خمپاره انداز حزب دمکرات نیز اضافه شدند که مهمات آن مجانی و در

دسترس ما بود. بعد از یکی دو روز پیشمرگان حزب دمکرات و یکی دو نفر از فرماندهان آنان نیز آمدند. با همکاری مشترک ما و حزب دمکرات، از ما من و فواد عرب که در جنگهای داخلی لبنان شرکت داشت و طرز استفاده از هر نوع سلاحی را بلد بود، طرح دفاع مشترک را ریختیم. نیروهای پیاده و ستون نظامی جمهوری اسلامی به حدود ۱۰ کیلومتری "گوره مهر" رسیده بودند که در واقع سخت ترین بخش استراتژیک این جاده بود. فرماندهان حزب دمکرات میگفتند که جاده را بطرف روستای "تکش" مین گذاری میکنند. نمی دانم این کار را کردند یا نه ولی بهرحال مهاجمین جمهوری اسلامی بویژه ارتش اول اطراف محور را می کوبید و بعد از اینکه به این نتیجه میرسید نیروی ما را عقب رانده است در جاده اصلی ستون خود را حرکت میداد. این تاکتیک را بعدا در دور دوم یورش خمینی به کردستان بیشتر شاهد بودیم که ارتش جمهوری اسلامی نقش مهمی در آن داشت. اوایل بویژه فشار آتش توپخانه نیروی دشمن زیاد بود، شاید اعراق نباشد که هر دقیقه ۹ تا ۱۰ گلوله توپ و خمپاره مزدوران جمهوری اسلامی به زمین میخورد. گلوله باران مواضع ما که تنها شکافها و پستی و بلندیهای جنگل بود، بی وقفه بویژه شبها ادامه داشت، شبها شدید تر از روزها بود. تنها غذای موجود ما مواد خوراکی ای بود که پیشمرگان کومله که اهل محل بودند از خانه های خود میاوردند. دهات اطراف این جاده اکثرا ویران شده بود و مردم خانه های خود را ترک کرده بودند و به داخل جنگل رفته بودند. شبها برای سرزدن به خانه های خود و آب و غذا دادن به حیوانات اهلی خود به روستا باز میگشتند. با پیشرفت تعرض نیروی پیشمرگ در دیگر نقاط و در مقابل تضعیف روحیه نیروی دشمن و همچنین به یمن در دسترس بودن مهمات کافی، آتش توپخانه و خمپاره اندازهای ما هم روی مواضع دشمن چند برابر شد. هر چه داشتیم دست و دل باز خوراک توپها و خمپاره اندازها میکردیم و آن را بسوی مواضع نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی روانه میکردیم. روحیه ها با متوقف شدن پیشروی نیروی جمهوری اسلامی بالا میرفت و بی خوابی و خستگی و سرمای همراه با باران جنگل قابل تحمل میشد. بعد از دو هفته جنگ سنگین و تبادل شدید آتش توپخانه و خمپاره انداز سرانجام نیروهای جمهوری اسلامی که در دیگر نقاط کردستان در حال عقب نشینی بودند از این محور نیز عقب نشسته و به پادگان پیرانشهر و دیگر پادگانهای خود در آن ناحیه بازگشتند. نیروی پیشمرگ نیز روی مواضع قبلی آنها در نزدیکی "شیوه میر" به رقص و پایکوبی پرداختند. راه حمله ما به نیروهای جمهوری اسلامی مستقر در شهر پیرانشهر باز شد و پیشمرگان هرازگاهی نیروهای رژیم در این شهر را مورد حمله غافلگیرانه خود قرار میدادند. همزمان اعتراضات توده ای علیه حضور جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش تشدید و گسترش مییافت. رادیوی جمهوری اسلامی باوجود شکستهای پی در پی مرتب از فتوحات و تارومار کردن "ضد انقلاب" داد سخن میداد، در عین حال هواپیماها و هلی کوپترهایش مرتباً شهرها و دهات و مردم بی دفاع را مورد حمله و بمباران خود قرار میدادند، خانه های مردم بی دفاع را به آتش میکشیدند و از مردم بی دفاع قربانی میگرفتند.

افتادن مجدد همه شهرها بدست نیروی پیشمرگ و مردم در ۱۹ آبانماه ۵۸ و تظاهرات عظیم مردم که مصادف با عید قربان و به یاد جان باختگان هم کسانی که در جریان مقاومت علیه یورش نیروهای خمینی جان خود را از دست داده بودند، از طرف دفتر شیخ عزالدین حسینی و کومله فراخوان داده شده بود در همه شهرهای کردستان ایران انجام شد. در شهر سنندج حدود ۸۰ هزار نفر به خیابانها آمدند شعار گویان روانه قبرستان "تایله" شدند. در شهر سقز حدود ۲۰ هزار نفر، همچنین در شهر بانه حدود ۲۰ هزار نفر راهپیمایی کردند. بعد از راهپیمایی مردم، پادگان بانه شهر بانه را به توپ و خمپاره بست، خانه های مردم را ویران کرد و حدود ۵ نفر از مردم بی دفاع جان خود را از دست دادند. تظاهرات گسترده در پاوه، نوسود، کامیاران و دیواندره صورت گرفت. در روزهای ۱۲ تا ۱۳ آبان ماه تظاهرات در شهر سقز به پشتیبانی از نیروی پیشمرگ ادامه یافت. جنگ ادامه داشت، پاسگاهها همچنان سقوط میکردند، پاسگاه "قمتومون و هنجیران" و "باخان" به تصرف نیروی پیشمرگ کومه له در ناحیه مریوان درآمدند. روز ۲۶ آبان ماه خمینی ناچار پیام داد و "هیئت حسن نیت" رژیم اسلامی به کردستان ایران اعزام شد. هیئتی که معلوم نبود با چه کسی طرف گفتگو است، در حالی که جمهوری اسلامی هنوز وحشیانه به بمباران شهرها و روستاهای کردستان ادامه میداد، روانه کردستان شد. این هیئت بدون نتیجه به تهران بازگشت. حزب دمکرات با شعار "ارتش برادر ماست" به پیشواز این هیئت رفت، قبل از اینکه در فکر همکاری با دیگر نیروهای سیاسی در کردستان ایران باشد، اشتباهی خود را برای مذاکره تنهایی با جمهوری اسلامی اعلام کرد. روز ۵۸/۹/۱۱ پیشمرگان کومله وارد شهر بوکان شدند و مورد استقبال شدید مردم انقلابی این شهر قرار گرفتند. بوق اتومبیلها به صدا درآمدند و مردم با آویختن گل به گردن پیشمرگان کومله از آنان استقبال کردند. روز ۵۸/۹/۱۲، حسینعلی منتظری در نماز جمعه به مردم کردستان ایران و رهبران آنان حمله کرد. در مقابل، مردم نیز در شهرهای کردستان ایران علیه منتظری به خیابانها ریختند. این درحالی بود که هیئت "حسن نیت" مجدداً به کردستان ایران باز گشته بود و ارتش هم مدام مردم را به توپ باران خانه هایشان تهدید میکرد. تظاهرات در شهرها همچنان ادامه داشت و بویژه در مهاباد علیه حزب توده شعار داده میشد. روز یکشنبه ۵۸/۹/۱۴ مردم مریوان خود را برای استقبال از پیشمرگان کومله آماده میکنند و پیشمرگان کومله در میان استقبال پر شور مردم وارد شهر مریوان میشوند. مردم شهر مریوان با زنده باد نیروی پیشمرگ کومله، کاک فواد با آنهاست به استقبال آنها میروند. فرماندهی نیروی پیشمرگ کومله در مریوان تصمیم میگیرد که به شهر مریوان وارد شوند. کارگران مام سنگر از آنان استقبال میکنند و دفاتر کومله در شهر مریوان دایر میشوند. در آن روز عده ای از شوق میگریستند، عده ای از خوشحالی میرقصیدند و عده ای نیز نقل و نبات بر سر پیشمرگان میریختند. با سقوط یکی پس از دیگری شهرهای کردستان ایران، رفقای رهبری آن دوره کومله مستقر در روستای "بیزوی" در ناحیه آلان سردشت واحدی را همراه ایوب نبوی، شوان (محمد مائی) که هر دو بعدا در دور دوم یورش جمهوری اسلامی جان باختند.



مصاحبه تلویزیون پرتو با سلام زیجی در مورد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

تلویزیون پرتو: گفت گو امروز ما با سلام زیجی از شخصیت‌های کمونیست و سرشناس کردستان و شهر بوکان و مسئول گارد آزادی اختصاص دارد. سوال اول این است که چرا جمهوری اسلامی در بیست و هشت مرداد به کردستان حمله کرد و چرا ضروری است امسال مردم به این مناسبت دست به اعتصاب عمومی بزنند.

سلام زیجی: همچنانکه همه مطلع هستند حمله ۲۸ مرداد ۵۸ ابتدا به ساکن نبود. این حمله در بطن یک رویداد مهم و بزرگ سیاسی در آن مقطع به وقوع پیوست. رویداد انقلاب ۵۷ که در آن مردم ایران یک نظام سرکوبگر پادشاهی را سرنگون کرده بود و مردم کردستان نیز در این رویداد مهم و انقلابی دوش بدوش مردم ایران شراکت داشته و در پیروزی آن سهیم بودند. این انقلاب به وسیله خمینی و جریان مرتجع اسلامی و حمایت کشورهای غربی به خون کشیده شد و بدلیل زیادی که اکنون فرصت بررسی آن نیست این جریان توانست قدرت را در دست بگیرد و برای سرکوب انقلاب کنندگان و آزادیهای بدست آمده به کشتار و جنایت روی آورد. حمله بیست و هشت مرداد سال پنجاه و هشت حمله نظامی به یکی از آن حلقه های مهم دستاوردهای انقلاب پنجاه و هفت بود که جمهوری اسلامی برای سرکوب و باز پس گیری آن بر علیه آن به لشکر کشی نظامی متوسل شد. در کردستان بر عکس اکثر نقاط دیگر ایران در جریان انقلاب پنجاه و هفت تمام ارگانهای سرکوب و دولتی نظام سلطنتی منهدم شد و قدرت تماما بدست مردم و اپوزیسیون افتاد. از این رو جمهوری اسلامی فاقد قدرت بود و از نظر کل جامعه ایران کردستان همچون سنگر مقاومت و تداوم انقلاب پنجاه و هفت بحساب میامد. در آن دوره به دلیل وجود آزادیهایی که مردم داشتند و رشد گسترده کمونیسم در کردستان نه تنها صف آزادیخواهی و کارگری در کردستان رشد کرد و قدرتمند شد که این پیشرفت بر کل جامعه ایران نیز تاثیرات مهمی گذاشت. در آن دوره مردم کردستان و کارگران و صف آزادیخواهان آزادی را تجربه کردند، انواع تشکل توده ای را سازمان دادند و احساس هم سرنوشتی با همه آزادیخواهان ایران و زندگی بنور از ترس و سرکوب و جنایت و زندان و اعدام حکومت مرکزی و جریان اسلامی را برای خود پرارزش و پر دست آورد میدانستند. عمر این تجربه در بقیه ایران کمتر بود. جمهوری اسلامی موقعیت مستقل و آزادیخواهی را در کردستان برای خود به عنوان یک مانع بزرگ و یک خطر جدی ارزیابی میکرد. این موقعیت حتی دست سرکوب رژیم را در بقیه ایران را نیز برجه زیادی کوتاه کرده بود. جنایت وکشتار خرداد شصت و به ویژه کشتار زندانیان سیاسی سال شصت و هفت بعداز پیشرویهایی نظامی رژیم در کردستان و سپس جنگ ایران و عراق ممکن گردید.

ارتجاع تازه بقدرت رسیده اسلامی به رهبری خمینی برای تداوم سرکوب صف انقلابیون در ایران به سرکوب مردم کردستان نیاز داشت. تصمیم گرفت به این حلقه مهم و یکی از سنگر های نیرومند آن انقلاب حمله کند و دستور حمله بیست و هشت مرداد سال پنجاه و هشت قبل از هر چیز به این منظور صورت گرفت. باید یاد آور شد که جمهوری اسلامی در این حمله تنها نبود. حزب توده مردم کردستان را "پالیزبانی" و "نوکر امریکائی" خواند و سازمان فدائیان اکثریت خواهان مسلح کردن سپاه به سلاح سنگین شد، بنی صدر گفت پوتینها را از پا در نیارید تا کردستان را سرکوب نکنید، مفتی زاده ایها و کل طیف "دو خردادی"ها و "بیست و دو خردادی" های سبز رنگ امروز در راس این حمله و در صف مقدم جبهه سرکوب مردم بودند با همراهی شاخه کردی-اسلامی آن، یعنی پیشمرگان مسلمان و حتی در مواردی قیاده موقت نیز در کشتار مردم کردستان و بمب باران و توپ باران و تصرف شهرها و روستاها نقش مهمی برای خمینی جنایتکار و حکومت اسلامی ایفا کردند.

این حمله گسترده و وحشیانه با مقاومت قهرمانانه مردم کردستان روبرو گردید. در صف مقدم این مقاومت ما کمونیستها و آزادیخواهان قرار داشتیم که در کومه له قدیم در ابعاد وسیع مبنکر سازماندهی و رهبری یک مقاومت و مبارزه رادیکال و انقلابی بودیم. تجمعات اعتراضی و کوچ و تحصن تا سازماندهی مقاومت مسلحانه توده ای را سازمان دادیم. جمهوری اسلامی از راه کشتار و خانه خرابی و آواره کردن مردم شهر و روستا توانست کردستان را تصرف کند اما هر شهر و روستا که مورد حمله نظامی هوایی و زمینی قرار میگرفت به گورستانی برای جمهوری اسلامی تبدیل میشد. کردستان را تصرف نظامی کردند اما هیچگاه نتوانستند روحیه مبارزاتی مردم آزادیخواه را در هم بکوبند و جامعه انقلابی و کمونیسم در کردستان کماکان خطر بزرگی است برای جمهوری اسلامی. امروز به مناسبت سی امین سالگرد آن حمله ضروری است یک بار دیگر این حمله را محکوم کرد. یاد قربانیان آن را گرامی داشت. در شرایط کنونی بر علیه همه جناحهای رژیم یک بار دیگر صف آرابی روشن و مستقل خود را نشان داد. این سنگر انقلابی را همچنان انقلابی و سرخ درخشانند و تا سرنوشتی کلیت این رژیم فاسد و جنایتکار به راهش ادامه خواهد داد و هیچ ترافندی قادر نخواهد شد اهداف و خصلت انقلابی و رزمنده آن را از مسیر خود خارج کند.

پرتو: حزب حکمتیست امسال به مناسبت سالگرد بیست و هشت مرداد در کردستان اعتصاب عمومی فراخوان داده است پیام شما به مردم کردستان و مردم شهر بوکان در این رابطه چیست؟

سلام زیجی: هر سال لازم است به این مناسبت مردم کردستان عکس العمل از خود نشان دهد. جمهوری اسلامی را محکوم کنند. یاد دهها هزار عزیز جانباخته و فداکار میدانهای نبرد سیاسی و مسلحانه را گرامی بدارند و عزم خود را برای سرنوشتی کلیت جمهوری اسلامی تجدید نمایند. اما بیست و هشت مرداد امسال همزمان شده با یک واقعه مهم سیاسی در ایران. رویدادی که در پی نمایش انتخابات ریاست جمهوری پیش آمده و در آن شاهد تعمیق اختلافات سران و جناهای اصلی و جنایتکار رژیم هستیم. در این جریان متأسفانه بخشهایی از مردم نیز تحت تاثیر این بازی و جنگ قدرت خود جناحهای رژیم قرار گرفتند. در کردستان نیز تقریباً همه نیروهای قومی و ناسیونالیست در داخل و خارج رفتند پشت کروی و موسوی یا بعضاً طرف احمدی نژاد را گرفتند. خوشبختانه مردم کردستان به آنها پاسخ منفی دادند و این نقطه قدرت بزرگ و روشن بینی صف آزادیخواهی را در کردستان نشان داد و باید این فضای انقلابی و ضد همه جناحهای حکومت اسلامی را تداوم داد و تقویت کرد. کل این روند و اوضاع سیاسی امروز ایران بنظر من جایگاه بسیار ویژه تری به سالگرد بیست و هشت مرداد امسال در کردستان داده است. مهمترین این ویژگی این است که مردم با اعتصاب عمومی خود در این شرایط خاص نشان خواهند داد که همچنان مخالف کلیت این رژیم با هر دو جناح میباشند. میتوان با پیروزی اعتصاب عمومی الگوی ایجاد سنگر بندی و ایجاد صف متحد و مستقل کمونیستی، انقلابی و آزادیخواهانه را در مقابل همه از جمله در صف آرائی با جمهوری اسلامی و کلیه جناح های امروز آن قرار داد. اعتصاب عمومی امسال در این شرایط پاسخ روشن به شرایط سیاسی کنونی در ایران و کردستان است و برای تداوم مبارزه آزادیخواهانه طبقه کارگر و خواست سرنوشتی انقلابی حکومت اسلامی در کردستان و ایران بسیار ضروری است.

پیام اصلی من به مردم کردستان و همچنین آزادیخواهان شهر بوکان ایجاد چنین صف بندی است در مقابل کلیت رژیم. مردم کردستان با اعتصاب عمومی خود و تعطیل کردن تمام دکان و بازار و محل کار خود باید نشان دهند همان آزادیخواهانی هستند که سی سال پیش بر علیه حمله و کشتار وحشیانه جمهوری اسلامی در تمام شهرها و روستاها به مقاومت و قهرمانی فراموش نشدنی دست زدند. با تعطیل کردن کل سوخت و ساز جامعه باید روشن اعلام کرد که سرنوشتی کامل این سیستم آدمکشی را دنبال میکنند، هیچگاه به هیچ جناحی از رژیم چشم امید ندوخته و نخواهند بست و هر نیرویی که دنبال یکی از جناحهای رژیم بیفتد طرد خواهند کرد. در این مقطع این میتواند پیام مهم مردم کردستان و خصلت آزادیخواهانه و انقلابی و مبارزاتی آنها برای کل جامعه ایران باشد و اعلام خواهد کرد که در راه سرنوشتی کلیت این رژیم با همه آزادیخواهان و کارگران ایران همچنان متحد و در یک صف مستقل و همسرنوشت قرار دارد. با اعتصاب عمومی مستقل خود اعلام خواهد کرد آنچه امروز حول موسوی در ایران در جریان است

متعلق به خود و صف مردم متنفر ایران از حاکمیت جمهوری اسلامی نمیداند. خواهان مبارزه مستقل با رژیم است. و جنگ قدرت درونی بخشهای بورژوازی آن حکومت نمیتواند و نباید ما را از مسیر مبارزه متحدانه سی ساله برای سرنگونی این فاشیسم به بیراهه ببرد. معنی سیاسی و عملی یک اعتصاب عمومی امروز در کردستان دقیقاً این پیامها و اهداف درست را در بر خواهد گرفت. نباید طبقه کارگر و آزادیخواهان جامعه کردستان خود را از ایفا این نقش تاریخی در ایران محروم کنند.

پیام و درخواست جدی من و هر کمونیست و انسان آزاده ای از همه آزادیخواهان جامعه کردستان این است که با ممکن کردن اعتصاب عمومی سی امین سالگرد حمله به کردستان و گرامی داشت قربانیان بیشمار آن و همچنین آن نقش و خصلت مبارزاتی انقلابی خود را در مقابل همه جناحهای رژیم را به اجرا در آورند. این نقش مهم را که برای دوره ای طولانی صف متحد و مستقل آزادیخواهان را به جلو میبرد باید مورد توجه و تلاش جدی هر کمونیست و کارگر و انسان مبارزی در آن جامعه قرار گیرد. توجه نسل جوان به حقایق رویداد بیست و هشت مرداد و ایفا نقش در به اجرا در آوردن کامل این اعتصاب و تقویت روحیه و آگاهی انقلابی و کمونیستی و آزادیخواه در شرایط کنونی بسیار حیاتی است. جوانان انقلابی را به پیشبرد این امر و ایفا این نقش مهم فرا میخوانم.

پانزده مرداد هشتاد و هشت

کمیته کردستان حزب حکمتیست

گارد آزادی در شهرک جوجه سازی مریوان

مردم شهرک جوجه سازی مریوان، شنبه شب ۳ مرداد ساعت ۸ شب، (۲۵ ژوئیه) میزبان گرم و پر شور واحدی از نیروهای مسلح گارد آزادی بود. این شهرک در سه کیلومتری شهر مریوان است. رفقای گارد آزادی به محض ورود به شهرک جوجه سازی در این ساعت، جاده سنج مریوان را به کنترل خود در آوردند و بعد از مدت کوتاهی در میان استقبال بسیار گرم و پر شور مردم این شهرک و صدها مسافری قرار گرفتند که در این مسیر عبور کردند. روحیه بسیار بالای این مردم بهنگام دیدن رفقای مسلح گارد آزادی، و شنیدن پیام رفقای ما در مورد مقابله همه جانبه با جمهوری اسلامی و سرنگونی آن با همه جناح های سیاه و سبز به هم تنیده شد و فضایی بسیار پر شور و انقلابی ایجاد کرد.

شهرک جوجه سازی به محل دیدار بخش زیادی از مردم مبارز این شهرک و مسافری بیش از صد ماشین در محور جاده سنج مریوان که در این مدت حضور رفقای گارد در حال تردد بودند تبدیل گردید.

مردم این شهرک و مسافری حاضر در آنجا به محض مشاهده نیروی گارد آزادی به شیوه کم نظیری از آنها استقبال کردند و ضمن همکاری بیدریغ، در ایجاد تامین امنیت واحد های گارد تا آخرین دقیق حضور آنها و در پخش و توزیع تراکت و اعلامیه ها و سی دی های که حاوی ادبیات حزب حکمتیست و گارد آزادی بود همکاری کردند.

رفقای گارد در مدت زمان حضور خود به بحث و گفتگو با مردم شهرک و مسافری پرداختند و سیاستهای حزب را تبلیغ کردند و با استقبال گرم آنها روبرو شده و مردم حاضر در محل به ویژه جوانان خواهان همکاری با واحد های گارد شدند.

در حین حضور نیروهای مسلح گارد مردم حاضر در محل همراه با واحد های گارد شعار زنده باد آزادی، و زنده باد برابری و مرگ بر جمهوری اسلامی را سر دادند.

شهرک جوجه سازی مریوان برای چندمین بار است که شاهد حضور و عملیات گارد آزادی است. این شهرک در این سالها یکی از مراکزی بوده که میزبان رفقای گارد آزادی بوده است و به همین دلیل بدون هیچ ترسی از سرکوبگران رژیم نهایت همکاری و استقبال را از واحد های گارد بعمل آوردند و با دوره های گذشته قابل مقایسه نبود.

نیروهای رژیم که در فاصله کمی از نیروهای گارد قرار داشتند تا پایان حضور رفقای گارد، نتوانستند عکس العمل نشان دهند. رفقای این واحد گارد آزادی بعد از نیم ساعت حضور علنی در این شهرک در میان استقبال گرم و پر شور مردم و مسافری مبارز و شعارهای انقلابی آنها محل را ترک کردند.

به همین مناسبت از همکاری و هم یاری مردم مبارز شهرک جوجه سازی و مسافری در محل قدردانی میکنیم. به رفقای این واحد از گارد آزادی که با شهامت و کاردانی بی نظیری این عملیات را با موفقیت به سرانجام رسانند صمیمانه تبریک میگوئیم.

۵ مرداد ۱۳۸۸

۲۷ ژوئیه ۲۰۰۹

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد گارد آزادی



گارد آزادی جاده اصلی مریوان - سنندج را به کنترل خود در آورد

مصاحبه با کمال رضایی یکی از فرماندهان گارد آزادی

پرتو: کمال رضایی واحدی از گارد آزادی به فرماندهی شما روز ۲۳ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۴ اوت ۲۰۰۹ وارد شهرک جوجه سازی در سه کیلومتری مریوان شده است و همزمان جاده اصلی مریوان- سنندج را به کنترل خود در آورد. لطف کنید گزارشی از حضور در مریوان را به اطلاع خوانندگان پرتو برسانید؟

کمال رضایی: من همراه یکی از واحدهای گارد آزادی در تاریخ ۲۳ مرداد با یک طرح از قبل طراحی شده در ساعت ۸:۴۵ دقیقه بعد از ظهر خود را به جاده اصلی سنندج مریوان رساندیم و تا ساعت ۹:۱۵ دقیقه به مدت نیم ساعت این جاده را به کنترل خود در آوردیم. لازم است جهت اطلاع خوانندگان نشریه پرتو بگویم که شهر مریوان بدلیل موقعیت مرزی آن به یکی از مراکز خرید و فروش و صادرات و واردات به عراق تبدیل شده و همزمان با داشتن دریاچه "زربار" و مناظر زیبای آن مردم از شهرهای مختلف به این شهر مسافرت میکنند. در این عملیات ما توانستیم با صدها نفر از مردمی که در حال رفت و آمد در مسیر سنندج و مریوان بودند صحبت کنیم. در این دیدار در مورد ۲۸ مرداد سی امین سالروز حمله وحشیانه جمهوری اسلامی و قتل عام مردم کردستان صحبت کنیم و فراخوان حزب مبنی بر اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را به اطلاع آنها برسانیم و مردم را دعوت به اعتصاب کنیم. در این حرکت ما یک هزار نسخه اطلاعیه و پوسترهایی که مختص به فراخوان اعتصاب در روز ۲۸ مرداد بود را به دست مسافران و مردم مریوان رساندیم. حضور ما به داخل شهرک جوجه سازی که در سه کیلومتری شهر مریوان قرار گرفته است، باعث کنجکاوای مردم شد. خبر حضور ما فوری در میان مردم پیچید و با استقبال گرم آنها روبرو شدیم، مردم دسته دسته از خانه های خود بیرون میامدند و پوسترها را از رفقای گارد تحویل میگرفتند. واحد اصلی گارد چهار راه بزرگ داخل شهرک که بر روی جاده اصلی سنندج- مریوان واقع است را زیر کنترل خود گرفتند و پخش اطلاعیه، پوستر، تراکت و همزمان تبلیغات را شروع کردند. با حضور ما ده ها نفر از مردم و خصوصا جوانان این شهرک به استقبال ما آمدند و همراه رفقای گارد برای حفظ امنیت ما تلاش کردند و بدن کمک آنها این حضور مهم مقدور نبود. در این حرکت با مسافران بیش از ۸۰ ماشین که شامل ۶ تا ۷ مینی بوس و ده ها ماشین سواری پراز مسافر صحبت کردیم.

ما روز جمعه قبل از ۲۸ مرداد را انتخاب کردیم زیرا مردم زیادی از سنندج و شهرهای اطراف برای تعطیلات به مریوان و تفریح گاه های این شهر آمده بودند و شب از مسیر حضور گارد آزادی به محل زندگی خود بر می گشتند. ما با این طرح توانستیم حضور گارد آزادی و پیام حزب حکمتیست را در رابطه با اعتصاب عمومی مردم در سالروز حمله جمهوری اسلامی به مردم کردستان را در طول چند ساعات به شهرهای مختلف و مشخصا در سطح وسیع به مردم سنندج و مریوان رساندیم. لازم به ذکر است ۲۰ روز قبل یکی دیگر از واحد های گارد آزادی در همین نقطه حضور عملیات مشابهی را اجرا کرده بودند.

پرتو: با توجه به حضور وسیع نیروهای جمهوری اسلامی و امکانات وسیع ارتباط جمعی، حضور گارد آزادی به فرماندهی شما چگونه ممکن شد، چگونه توانستید وارد این منطقه شوید و نیروی خود را حفظ کنید؟

کمال رضایی: جمهوری اسلامی با توجه به حساس بودن این منطقه و همزمان جهت سرکوب مردم و بخصوص کمونیستها و آزادیخواهان ده ها هزار نفر از نیروهایش را در این منطقه سازمان داده است که شما هم به درست به حضور وسیع آنها با امکانات و تجهیزات کامل اشاره کردید. حضور واحدهای گارد آزادی در چنین شرایطی به چند عامل بستگی دارد. اول اینکه خود گارد آزادی بخشی از مردم منطقه هستند و این فاکتور توان و امکانات خاصی به ما میدهد که تعیین کننده است. مسئله دیگر که در اجرای موفقیت آمیز پروژه های ما بسیار مهم و حیاتی میباشد دخالت و همکاری بی شائبه مردم منطقه در خبر رسانی و اطلاعات دقیق از نیروهای رژیم، تامین امنیت واحدهای ما، کمکهای تدارکاتی و لجستیکی است. مردم گارد آزادی را به عنوان بخشی از خود میدانند، کمک به آن، حفظ امنیت آن را امر خود میدانند. این فاکتور بسیار مهمی است که نیروی ما را از توانمندی زیادی بهره مند میکند. رهبران گارد آزادی از زمره رهبران شناخته شده مردم کردستان هستند که سه دهه است در میان این مردم به فعالیت کمونیستی و کار آگاهگرانه و سازماندهی آنها مشغولند، میان مردم نفوذ زیادی دارند، مردم و خصوصا جوانان و اقشار پایین جامعه، کارگران، زنان به آنها به عنوان رهبران خود نگاه میکنند. ضمنا این درجه از همکاری مردم دال بر نفوذ و اعتبار این رهبران و کمونیسیم در میان مردم زحمتکش و جوانان این منطقه دارد. خارج از این فاکتورها، فرماندهان و اعضای واحد های گارد آموزش دیده هستند و آمادگی مقابله با نیروهای رژیم را دارند و با انضباط بخصوصی در هر عملیات شرکت میکنند و دستورات فرماندهی به خوبی اجرا میشود. در طول چهار سال گذشته واحدهای گارد ۲۸ عملیات را در شهرهای کردستان از جمله سنندج، مریوان، کامیاران، مهاباد، سردشت، سقزو و نقده را با کاردانی و مهارت انجام داده اند که باعث بالا رفتن روحیه و اتحاد مردم شده است.

پرتو: هدف از حضور واحد گارد در این شرایط چه بود؟

کمال رضایی: فضای سیاسی جامعه ایران بسیار حساس است. در این دوره بخشی از جمهوری اسلامی توانست بخش قابل توجهی از مردم معترض را به نام مخالفت با جناح خامنه ای- احمدی نژاد زیر پرچم خود ببرد. بخش اعظم احزاب و نیروهایی که خود را سرنگون طلب میدانستند با هر توضیح و توجیه و نیتی که خود دارند، در این دوره زیر پرچم سبز موسوی و کربی و رفسنجانی و .. رفتند. در این شرایط اعلام پرچم متفاوتی در فضای سیاسی ایران که بتواند در مقابل همه جناحهای جمهوری اسلامی، منفعت طبقه کارگر و مردم محروم را نمایندگی کند برای حزب ما از نان شب واجب تر است. اعلام اعتصاب عمومی در کردستان، تلاشی از جانب حزب ما برای اعلام این پرچم و ایجاد صف مستقلی در دفاع از آزادی و برابری بود. توجه داشته باشید که جمهوری اسلامی بعد از قیام سال ۵۷ مردم ایران، توانست سوار بر موج اعتراض مردم شود و علیه همان مردم توحش اسلامی را در شهرهای مختلف ایران با عقب زدن مردم تحمیل کند. کردستان تنها نقطه ای بود که کمونیستهای و جریانات انقلابی در کنار مردم و در ادامه خواستهای کارگران و مردم در انقلاب ایران در مقابل جمهوری اسلامی، همراه مردم به مقاومت پرداخت. کردستان به مرکز کمونیزم و انقلابیگری تبدیل شده بود. رژیم اسلامی به هراس افتاد بود و در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ خمینی دستور حمله به کردستان را صادر کرد و این دستور توسط رئیس جمهور وقت (بنی صدر) اجرا شد. در طول چند ماه جنگ در کردستان حکومت اسلامی توانست سرکوب شدید و قتل عام گسترده ای را به مردم کردستان تحمیل کند.

در محکومیت این اقدام جنایتکارانه رژیم ویرای گرامیداشت یاد جان باختگان این حادثه و در اوضاعی که توضیح دادم و با هدف نشان دادن راه دیگری در مقابل مردم، حزب حکمتیست اعتصاب عمومی را در کردستان فراخوان داد. گارد آزادی هم به عنوان شاخه نظامی حزب بخشی از این پروژه را که در توان داشت بعهده گرفت و با همکاری و هماهنگی دیگر ارگانهای حزبی آن را اجرا کرد. لذا حضور ما درست قبل از ۲۸ مرداد، تلاشی برای افزایش امکان موفقیت اعتصاب عمومی و دعوت از مردم به این اعتصاب بود.

سر آغاز فاشیسم اسلامی (به مناسبت حمله سراسری جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸)

صلاح ایراندوست

کردستان هم مثل سایر نقاط ایران در مبارزه و از پای در آوردن رژیم شاه در انقلاب ۵۷ نقش بسزائی داشت. اعتراضات و تظاهراتهای توده ای، حمله و تسخیر مراکز سرکوب رژیم شاه و در هم کوبیدن و خلع سلاح پادگانها و پاسگاهها و در یک کلام خلع ید و بیرون راندن ارتش و دم و دستگاه وابسته به آن از اهداف این مبارزات توده ای بود. توده انقلابی در کردستان نقش ضد انقلابی ارتش در سرکوب انقلابیون کرد را در مرزها و با همدستی جنبش بارزانی به خوبی به یاد داشتند و در این شکی نداشتند که اگر این ارتش را به همین سادگی ول کنند در فردای یکسره شدن قدرت در مرکز برای سرکوبشان به کردستان اعزام شده و مبارزاتشان را به خون خواهد کشید (آنچه که بعدا پیش آمد). وجود ستم ملی در کردستان و تجارب جنبشهای ملی در کردستان عراق از یک طرف و وجود حزب دمکرات و کومه له از طرف دیگر، تسلیح توده ای در کردستان از همان فردای قیام آغاز شد و مردم وسیعا با اسلحه و مهماتی که از خلع سلاح مراکز دولتی به دست آورده بودند مسلح شدند.

پس از به زیر کشیدن رژیم شاه و روی کار آمدن دارو دسته خمینی و سپس انتخابات فرمایشی و سلطه جمهوری اسلامی، کردستان به مدت حدودا ۶ ماه و تا قبل از حمله سراسری، به مرکز فعالیت اکثریت سازمانها و احزاب سیاسی تبدیل شده بود. سخنرانی، پلمیک و سمینارهای سیاسی، پخش و توزیع کتاب و نشریات مارکسیستی، وجود مقرات و دفاتر سازمانهای سیاسی و در دسترس بودنشان به مردم و در یک کلام جو و فضایی سرشار از فعالیت آزاد سیاسی و آگاهگرانه از مختصات برجسته این دوره در کردستان بود. مردم دسته دسته از دورترین نقاط ایران به کردستان آمده و از نزدیک با این نحوه از فعالیت و شادابی سیاسی آشنایی پیدا کرده و با کوله باری مملو از خاطر، مهمان نوازی، اطلاعات سیاسی بر میگشتند. در واقع مبارزه و متشکل شدن در کردستان از دستاوردهای قیام بهمین بود که به مرحله رو به پیشی قدم گذاشته بود و آموزشهای ارزنده ای داشت. کوچ تاریخی و به یاد ماندنی مردم مبارز مریوان در اعتراض به حضور مزدوران رژیم در شهر و درخواست اخراج آنان از نقطه عطفهای این دوره در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بود که با پشتیبانی وسیع توده ای در کردستان روبرو شد. مردم در سنجیدن از کوچ مردم مریوان به راهپیمایی از سنندج به مریوان دست زدند، از تمام شهرهای کردستان سیل آذوقه و مواد خوراکی و درمانی به مریوان سرازیر شد (برای اطلاعات بیشتر در این مورد به نوشته صالح سرداری تحت عنوان **خاطراتی از کوچ مردم شهر مریوان در اعتراض به سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی ۳۱ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۵۸ مراجعه کنید**) برای جمهوری اسلامی خمینی و فرمانده کل قوایش آقای بنی صدر (امروز در اپوزسیون) قابل تحمل نبود که این اوضاع و احوال در کردستان ادامه داشته باشد. روبرو شدن با مردمی مسلح، وجود احزاب و سازمانهای سیاسی، کار یکسره کردن و خفه کردن این جنبش را برای رژیم مشکل کرده بود و به همین دلیل بود که رژیم به تبلیغات زهر آگین علیه این جنبش اعتراضی پرداخت. جنگ با کفار، عوامل پالیزبان، عوامل اشرف پهلوی و اسرائیل، از اولین القابی بود که سران رژیم به مردم مبارز کردستان و احزابش بستند و از این طریق به آماده کردن نیرو و شستشوی مغزی نیروهای مسلح سپاه و ارتش پرداختند و بالاخره در ۲۸ مرداد ۵۸ در پی آماده باش و سازماندهی و طراحی یک جنگ تمام عیار، اولین حمله خود را تحت عنوان جهاد علیه کفار از طریق شهر پاره آغاز کرد.

این رژیم ضد انسانی با استفاده از ارتش و ژنرالهای بر جای مانده از زمان شاه و پاسداران مکتبی زمان خمینی، همراه سبلی از قداره بندان تهی مغز تحت نامهای مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه جامگان، کفن پوشان، و سپاهیان اسلام بسوی کردستان سرازیر گشته و از زمین و هوا کردستان را با گلوله و توپ و خمپاره شخم زدند. مراکز مسکونی به شدت بمباران شد، دهات را سوزاندند و قبل از ورود به هر مکانی بدوا باید با خاک یکسایش میکردند تا سیر پیشروی سربازان امام فراهم میشد و این سرآغاز فاشیسم اسلامی در ایران بود. در مدت نه چندان کوتاهی پیشمرگان و مردم مسلح مجبور به ترک شهرها و عقب نشینی تا نوار مرزی شدند. عدم تجربه مردم و سازمانهای درگیر در این جنگ نابرابر از یک طرف و جلوگیری از تلفات انسانی از طرف دیگر این عقب نشینی را تحمیل کرد. لازم به یادآوری است که قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق کنونی و سهیم در حکومت کرد در کردستان عراق) در آن زمان در خدمت جمهوری اسلامی به مثابه مزدور در همراهی و پیشقراولی نیروهای رژیم برای سرکوب جنبش ازادخواهی در کردستان نقش ویژه ای داشت. همزمان با حمله جمهوری اسلامی به کردستان، خمینی به خلخال جلا در اصلاح طلب و دوم خردادی امروز دستور و مأموریت داد که به کردستان رفته و به محاکمه و مجازات ضد انقلاب پردازد. صدها نفر از انقلابیون و کمونیستها در محاکمات یک دقیقه ای و بدون اجازه دفاع از خود و یا حضور وکیل مدافع در تور سراسری خلخالی در کردستان اعدام شدند. کسانی تیرباران شدند که گناهی به جز کمک انسانی نداشتند. دکتر رشوند سرداری که از طریق کوههای صعب العبور شاهو و فقط به قصد مداوای مجروحین عازم پاره بود، دستگیر شده و بدون هیچ سنوآل و جوابی در پاره همراه عده دیگری از انقلابیون اعدام شد. در مریوان، سنندج، سقز و دیگر شهرهای کردستان، خلخالی قبل از پیاده شدن از هلیکوپترش دستور اعدام عده ای را از پیش صادر کرده بود. در مدت کوتاهی سراسر کردستان مورد حمله وحشیانه و مغول آسای سربازان اسلام قرار گرفت، کمتر شهر و دهاتی از این تعرض ضد انسانی در امان ماند. در برابر یورش وحشیانه خیل سرکوبگران ضد انقلاب رژیم اسلامی، توده های انقلابی در کردستان به مقاومت مسلحانه پرداخته و جنبشی تعرضی به وسعت کردستان بپاخواست که رژیم را فلج کرد. در عرض ۳ ماه تعداد زیادی از مردم بی دفاع و عزیزان زیادی یا به جوخه اعدام خلخالی سپرده شدند و یا در اثر بمباران شهرها و دهات کردستان جان خود را از دست دادند. رفته رفته کردستان به یک پادگان نظامی و یک منطقه کاملا جنگی تبدیل شد، رفت و آمد عادی با سایر نقاط ایران تقریبا قطع شد و کردستان در محاصره اقتصادی قرار گرفت. آموزش، مدارس و ادارت دولتی به حالت تعطیل درآمده بود و در یک کلام از زندگی عادی مردم خبری نبود. متأسفانه رفیق کمونیست فواد مصطفی سلطانی یکی از بنیانگذاران کومه له در ۹ شهریور ۵۸ در نزدیکی شهر مریوان در درگیری با ستونی از مزدوران رژیم جان باخت. فواد از زمره رهبرانی بود که بدون تردید و بلافاصله مقاومت مسلحانه را در برابر رژیم در کردستان سازمان داد. تعرضات و یورش رژیم با ایستادگی جنبش مسلحانه و توده ای در کردستان در کمتر از سه ماه در هم شکست و رژیم را به عقب نشینی وادار نمود. پیام صلح به جای فرمان هجوم نشست و اینبار هیئت حسن نیت به جای خلخالی و چمران روانه کردستان گردیدند. خمینی در تاریخ ۲۶ آبان ۵۸ پیامی صلح آمیز در جهت احقاق حقوق مردم مسلمان و مستضعف کردستان صادر کرد. این پیام خمینی چیزی جز اقرار به شکست همه جانبه رژیم از یکسو و جستجوی تنفسی برای بسیج قوا و حمله مجدد به کردستان نبود. آتش بس از جانب نیروهای درگیر اعلام شد و هیئت نمایندگی خلق کرد جهت مذاکره با رژیم به وجود آمد. پیام خمینی مستمسکی برای سازشکاری بسیاری از نیروهای اپوزسیون با جمهوری اسلامی شد. کومه له به افشاکاری از رژیم پرداخت و معتقد بود که پیام خمینی چیزی بجز درماندگی و عجز نیست و بر تداوم مبارزه با رژیم اصرار می ورزید و می گفت نباید به رژیم امکان تجدید قوا و حمله مجدد به کردستان را داد. حزب دمکرات در مهاباد بلافاصله به رقص و پایکوبی پرداخت و به این پیام ((لیک)) گفت و در اعلامیه کمیته مرکزی حزب به تاریخ ۴ آذر ۵۸ ضمن حمله به کومه له برای افشاکاری از رژیم و سازشکاری حزب تمام گناه حمله به کردستان را به گردن ((بدخواهانی میاندازد که ذهن امام خمینی را مشوش کرده اند)) و در ادامه این خط سازش در نامه ای به خمینی به تاریخ ۷ فروردین ۵۹ چنین میگوید ((حضرت امام خمینی رهبر عالیقدر انقلاب ایران، یکبار دیگر حضرت امام را مخاطب قرار میدهم، اینک بدخواهانی در صددند جنگ برادرکشی دیگری به مردم کردستان تحمیل نمایند... حضرت امام! پیام ۲۶ آبانماه ۵۸ حضرت تعالی ما را به حل مساله کردستان از طریق مذاکره امیدوار ساخت و ما بلافاصله لییک گفتیم و اعلان آتش بس دادیم اکنون دیگر تصمیم با بنیا نگذار جمهوری اسلامی است)). سازمان مجاهدین خلق در آن زمان خود به

بخشی از رژیم تبدیل شده بودند و بدون هیچ تاملی به دستورات رهبر عمل میکردند و به مبارزات جنبش در کردستان کاملاً بی اعتنا بوده و پیام ۲۶ آبان خمینی سرلوحه سیاست این سازمان گردید. پس از شکست مذاکرات رژیم در کردستان در اسفند ۵۹ در نامه چابلسانه ای به خمینی چنین مینویسد. ((حضرت آیت الله! چنانچه میدانید سازمان مجاهدین خلق نه در هیچ جای دیگر در هیچ درگیری داخلی شرکت نداشته و نه تنها راه حل نظامی در قبال اینگونه قضایا را از اساس غیر عادلانه میدانند بلکه به یقین میدانند که هیچ پایان خداپسندانه ای بر این درگیریها جز تهدید هر چه بیشتر وحدت و تمامیت ارضی کشور مترتب نیست. از این رو موافقت نمایندگان مجاهدین بر اساس همان پیام ۲۶ آبان خودتان مسأله کردستان و سایر ملتها را فیصله دهند. بدیهی است که پس از اعاده حقوق عادلانه مردم کردستان و مشخص شدن مرزهای خلق و ضد خلق، ما با هر گروه ضد مردمی و هر کس که علیه استقلال و تمامیت کشور نظم و آرامش آن سامان کوچکترین خدشه ای وارد سازد وارد جنگ شویم)).

سازمان چریکهای فدائی خلق هم که روز به روز به جمهوری اسلامی نزدیکتر شده و مرتب به دعاگوئی برای سلامتی امام میپرداخت و به همان میزان هم از جنبش انقلابی و رادیکال در کردستان دور شده و تبلیغش از کومه له به عنوان هرج و مرج طلب اسم میرید. در نهایت انشعاب اکثریت و اقلیت روی داد. و بخش اکثریت کاملاً به خدمت رژیم در آمدند. اعضای هیئت نمایندگی خلق کرد عبارت بودند از: حزب دموکرات کردستان ایران بعنوان سخنگوی هیئت، دفتر سیدعزالدین حسینی که ریاست هیئت را به عهده داشت، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران کومه له و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. این هیئت قرار بود مذاکره با رژیم را پیش ببرد، اما از همان ابتدا روشن بود که رژیم در فکر توطئه و بازسازی نیروها و پادگانهایش در کردستان است و ترفند مذاکره چیزی بجز این نیست. در تمام این مدت رژیم تنها ۴۵ دقیقه با این هیئت نشست داشت و بعداً اعلام نمود که این هیئت را قبول ندارد. رژیم در دوران آتش بس، نیروهای خود را به خوبی سازمان داد. هر نقطه ای در دستش مانده بوه (پادگانهای اکثر شهرها) را تقویت کرد و در آنها استحکامات جدیدی ساخت و در برابر چشمان مردم کوهها و بلندبهای مشرف بر شهرها را پر از سنگر و نفرات و تانک و توپ کرد و سپس در آمادگی کامل در بهار ۵۹ و با فرمان آقای بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا جمهوری اسلامی، حمله به مراتب وحشیانه تری را علیه جنبش آزادیخواهی در کردستان آغاز نمود. بنی صدر بعنوان فرمانده کل قوا از طرف خمینی مأمور گوسمائی کسانی شد که در کردستان از فرمان امام خمینی سرپیچی میکردند. آقای بنی صدر در ۱۲ فروردین ۵۹ در فرمانش به ارتش و تمام نیروهای مسلح دستور داد تا سرکوب و خلع سلاح کامل ضد انقلاب و گروههای مسلح در کردستان پوتینهایشان را از پا در نیاروند و بلافاصله حمله به شهر سنندج را آغاز نمودند. مقاومت حماسی و فراموش نشدنی مردم مبارز و آزادیخواه سنندج که ۲۴ روز به طول کشید (من در این مدت ۲۴ روز در صفوف کومه له و بعنوان مسئول یکی از واحدهای کومه له در این مقاومت عظیم شرکت داشتم.) در مدت ۲۴ روز رژیم بیش از ۶۰۰۰ گلوله خمپاره و توپ به شهر سنندج شلیک نمود. دهها نفر از مردم غیر مسلح جان خود را از دست دادند و رژیم با کوهی از تلفات انسانی به پیشروی پرداخت. شهر و منازل مردم از زمین و هوا مورد حمله ددمنشانه سربازان اسلام و خشک مغزانی که در صف رفتن به بهشت بودند قرار گرفت. لازم به یادآوری است که نقش بنکه های (مقر) زحمتکشان در بسیج و مقاومت توده ای بسیار برجسته بود. امروز مهم نیست که آقای بنی صدر چه می گوید. ایشان در نزد مردم آزادیخواه، کارگران و زحمتکشان کردستان همان بنی صدر است که فرمان کشتار مردم کردستان را صادر کرد. آقای بنی صدر در کشتار دسته جمعی مردم بی دفاع کردستان اعم از زن و مرد و پیر و جوان و کودکان خردسال بخصوص در قارنه، قه لاتان، ایندراقاش، صوفیان و سروکانی و دهات اطراف مهاباد، اشنویه و پیرانشهر به وسیله اوباشان و قمه بدستان رژیم سهیم است. شریک جرم خلخال، خمینی و تمام دم و دستگاه جنایت سرکوب رژیم جمهوری اسلامی است و این چهره واقعی دبیروز و امروز آقای بنی صدر است. به اپوزیسیون تبدیل شدن ایشان و افشاگریهایش در مورد صدارتش در زمان جمهوری اسلامی ذره ای از ماهیت ایشان نمی کاهد. علیرغم سرکوب، کشتار، اعدام، دستگیری و شکنجه در بیست و چند سال حکومت اسلام، در ایران و کردستان مبارزه جهت یک دنیای بهتر و آزادی و برابری یک لحظه هم از ذهن مردم انقلابی و کارگری ایران و کردستان فراموش نشده است. در سالهای ۶۶ ما شاهد با شکوهترین مراسمهای اول ماه مه در کردستان هستیم. مردم تن به قوانین قرون وسطای رژیم نداده اند. مبارزات محلات فقیر نشین، مبارزات کارگران کوره پزخانه ها برای افزایش دستمزد، اعتراضات هر روزه مردم معترض و خیزش قهر مانانه مردم سنندج در سال گذشته و سراسر کردستان در امسال همه و همه نشان از بی پایه بودن رژیم در کردستان است. مبارزات رادیکال و اعتصابات و حرکتیهای کارگری اخیر در ایران نشان داده که چه پتانسیل عظیمی از خشم و نفرت علیه رژیم وجود دارد. رژیم در بحران همه جانبه ای قرار گرفته که دورنمای روشنی برایش نیست و اگر یک لحظه بتوان توپ و تانک و اسلحه را از جانیان رژیم گرفت سقوطشان حتمی و به زبانه دان تاریخ ریخته خواهند شد. نه جنبش شکست خورده و مفلوک دوم خرداد، نه خاتمی و خامنه ای، نه قمه داران و جانوران اسلامی توان مقابله در برابر این جنبش را ندارند. شلاق زن، اسید پاشی، از حدقه در آوردن چشم، اعدامهای در ملا عام تنها و تنها دست و پا زدن بیهوده است باید به فاشیسم اسلام سیاسی در ایران پایان داد. برچیدن بساط ننگین این جانیان و محاکمه آنها در برابر چشمان مردم اولین شرط به سر انجام رسیدن مبارزات رادیکال و سوسیالیستی در ایران و کردستان است.

*مصاحبه صلاح ایراندوست با نشریه ایران پست در ۱۹ شهریور ۱۳۷۸ در کانادا پرامون پورش ددمنشانه جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸

**از فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان
در سی امین سالگرد ۲۸ مرداد حمایت کنید!**

Support the general strike in Kurdistan!

۲۸ مرداد اسفند، پس از این سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان اعلان جنگ ضدانقلابی و رژیم مکتبی به وحش اسلامی را هدف سرکوب قویترین انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع رسمی و عملی جنگ است که هر سه دهه جهان ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با سبقتزوزه گردن قضای جامعه ادامه داشته و همچنان در نهایت وحشیگری ادامه دارد.

این اعتصاب برای نشان دادن تعلق ما به حکومت کورین یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامی داشت همه قربانیان آن است. این اعتصاب روح کاندلن، به مقاومت تریخی، رادیکال و بیستگردد گذشته در برابر یورش و مدینه رژیم، روح کاندلن به خاطر عزیز چایخانه و میدان قهرمان و فدائیان این سه دهه تیره است. این اعتصاب همچنان در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است.

روز ۲۸ مرداد ۸۸

باید مراکز کار، ادارات، بازار و همه مؤسساتهای سوخت و سبز جامعه در کردستان تعطیل شود!

به مناسبت ۳۰ امین سالگرد جنبش بنکه های محل

جلال برخوردار

برای دهه ها و شاید قرن‌ها به کارگر و زحمتکش تحمیل شده که وجود نیروهای سرکوبگر حرفه ای انتظامی بخشی از تنه جدا ناپذیر از وجود و ادامه حیات اجتماعیست و این با هزار و یک مکانیزم و از جمله سیستم تحصیلی و آموزشی به مردم تحمیل شده است.

دفاع از امنیت و رفاه و عفت عمومی مهمترین دلیل و فلسفه وجودی نیروهای انتظامی و از جمله سپاه پاسداران و ارتش و نیروهای انتظامیست. در واقع تحمیل این توهم و دروغ به کارگر و زحمتکش به یک هنر و شگرد طبقه ی سرمایه دار تبدیل شده و شاخه هایی از علوم سیاسی و اجتماعی بورژوازی مدام مشغول خلق و تحمیل چنین اوهمات و تئوریهایی است. بر این اساس کلانتری و کمیته، پاسبان و پاسدار همان قدر در ذهن و افکار عمومی جا افتاده که دستمزد و کرایه خانه و قیمت گوشت. اما آیا این واقعیت دارد؟ اثبات این که این توهم یک دروغ بیش نیست البته کار سختی نیست اما جای گزینی این نیروهای سرکوبگر امر دیگریست.

۱۳۸۸ سی امین سالگرد جنبش بنکه های محل در سنندج است و نوشته زیر بخش مقدماتی، می گویم مقدماتی چون امیدوارم که دوستان و فعالان این جنبش به سهم خود که کم نیستند دست به مکتوب و بیان این تجربه شیرین بزنند، بازگویی و بیان یک تجربه شیرین از سالهای ۵۸ و ۵۹ در سنندج است. این دورانی بود که کسی به وجود آقایان؟؟ نیروهای انتظامی و پاسدار و پاسبان نیازی نداشت کمیته ها و کلانتریها بسته بودند با این وجود کوچ و خیابان آرام و امین تراز همیشه بود. روابط مردم به مراتب سالم تر و انسانی و همه در غم و اندوه و شادی شریک بودند. دزدی و جنایت به پایین ترین حد خود رسیده بود و تورم و گرانی افسار گسیخته هم وجود نداشت چرا که نیرویی مافوق و تفرقه بیانداز و حرفه ای جنایت کار بر سر مردم وجود نداشت.

در بیان و بازگویی این تجربه سنندج و مریوان را انتخاب کرده ام چرا که این دو شهر و بخصوص سنندج تنها شهری بود که به مدت هر چند کوتاه اما توسط مرکزیت سراسری شوراهای محل و به معنای واقعی کلمه اداره می شد. این سیستم شورایی و بازوی اجرایی یعنی بنکه های محل مافوق و پول خور مردم نبود و در عمر کوتاهش کارهای سیاسی و ارزنده اجتماعی را به مردم و این دوران اهدا کرد. نه تنها آزادیهای سیاسی و مدنی را تضمین بلکه محله و شهر را امین و در همین دوران کوتاه پروژه های عمرانی مهمی را اجرا نمود.

یکی از این تجارب گران بها و تجربه شده بنکه های محل است. سنت شورا و شورا های کارگری سالهای ۵۷-۶۰ امری توده ای و جدید در سنتهای سیاسی ایران بود و به موازات این شوراها بنکه های محل پدیده تازه و سنتی سیاسی و جدید در شکل گیری آلترناتیو سوسیالیستی کارگر در آن سالها پا به میدان سنتهای سیاسی ایران گذاشت. متأسفانه این تجربه عظیم بر بستر وقایع و تحولات دهه ۶۰ یعنی تثبیت ارتجاع اسلامی به درستی شناخته نشد و در واقع کمترین اسناد و کتبی در این مورد نوشته شده است. با این وجود بنکه های محل یکی از تجارب توده ای و سوسیالیستی آلترناتیو طبقه کارگر ایران در سالهای ۵۷-۶۰ است و لازم است بار دیگر به آن مراجعه کرد.

بنکه های محل

در سال ۱۳۵۷ و در بخش زیادی از شهرهای ایران و ماها قبل از اینکه رژیم اسلامی جایگزین سلسله و خاندان پهلوی شود قدرت دو گانه ای در سطح جامعه بر قرار بود. این قدرت تازه و نوظهور نیرویی نبود جز جوانان آزادی خواه محل که آرام آرام و قدم به قدم دست و سلطه ساواک و پاسبان را از محله ها و شنها قطع کردند. اگر در روز حاکمین مطلق ساواک و کلانتری و دادگاهها بودند اما شبها این جوانان و نیروهای محل بود که حاکمین واقعی بودند. در چنین شرایطی متشکل کردن نیروهای آزادی خواه و برابری طلب در سطح محل اولین و یکی از مشغله های اصلی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در سالهای قیام ۵۷ بود.

بنکه های محل شکلی از ارگان و حاکمیت توده ای در سطح محل بود که در سالهای ۵۸ و ۵۹ و مشخصاً در سنندج و مریوان عملی و تجربه شده و توسط مرکزیت سراسری شوراهای محل و به مثابه بازوی اجرایی و نظامی تشکیل شدند. بنکه های محل هم ابزار مبارزاتی و هم حاکمیت توده ای بودند به این معنی که هم وسیله تشکل و متحد کردن اهالی و جوانان محل بود و هم در سطح ابتدایی ارگان حاکمیت توده ای بود. ریشه و شرایط وجودی و تکاملی بنکه های محل به نیازهای مبارزاتی سال ۵۷ بر می گردد. نیاز به شکل گیری ارگان توده ای و نه حزبی و سازمانی جهت سازمان دادن جوانان و آزادی خواهان محل جهت مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی و این مهم یکی از خواستهای اولیه قیام ۵۷ بود. بنکه های محل مختص شرایط کردستان نبود اما به شکلی سازمان یافته و در یک فاصله و مقطع کوتاه در سنندج شکل گرفتند. در واقع اشکال اولیه این تشکل توده ای به خارج کردستان و ریشه های اولیه آن چیزی جز جنبش عظیم شوراها و کمیته های کارگری در سالهای ۵۷-۵۹ نبود. پایه ها و ریشه های سیاسی و اجتماعی این سنت سوسیالیستی نه در گذشته سنتهای سیاسی ملی و کردایتی بلکه در به صحنه آمدن کارگر کرد به مثابه نیروی اصلی جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه در کردستان بود.

در بنکه ها جوانان و مردم محل به طور داوطلبانه مسئول امور و امنیت محل می شدند و این در نفس خود نفی فلسفه وجودی نیرو های سرکوبگر و از جمله نیروهای انتظامی و پاسدار بود. دیگر و آن طور که به مردم و کارگر تحمیل کرده اند کسی به وجود پاسبان و پاسدار و مزدور که بخش اعظم بودجه های کشور را قاپیده اند نیازی نداشت.

در خواست

در حقیقت امر مقدمه بالا یک خواست جهت بازگویی و مکتوب کردن این تجربه عظیم و شیرین است. دوستان و رفقای زیادی از آن تجربه برخاسته که می توانند این تجربه را برای نسل امروزی مکتوب و بازگو کنند. بیان و بازگویی و شناخت این تجربه می تواند راه گشای آینده ای روشن و پر امید و این مهم را باید به مثابه بخشی از اعمال قدرت سیاسی آزادی خواهی و برابری طلبی دید و آن را به کار برد.

زنده باد بنکه های محل

زنده باد آزادی و برابری

۲۰ مرداد ۱۳۸۸

تاریخچه شوراهای شهر و محلات در سنندج که توسط رفیق گرامی قتی کلا کوچی نوشته شده و در بخش بایگانی عکسهای سایت آزادی بیان هست را باید خواند. جزوه ای خوب و دقیق و اطلاعات زیادی در آن است.

حمایت از اعتصاب سراسری در کردستان در گرامیداشت مقاومت انقلابی در ایران

ثریا شهابی

28 مرداد، سی امین سالگرد یورش و حمله جمهوری اسلامی ایران، با همه جناحهایش، به کردستان، است. این روز علاوه بر سالگرد یورش وحشیانه ارتجاع اسلامی در روزهای تولدش، از همه مهمتر سالگر مقاومتی انقلابی، مردمی و مسلحانه، علیه حکم جهاد خمینی و لشکرکشی فاشیستی رژیم به کردستان است. مقاومتی که در اشکال مختلف، از مبارزه مسلحانه و اخراج کامل نیروهای جمهوری اسلامی از مناطقی مهم، پاک سازی جغرافیای بزرگی از حضور جمهوری اسلامی و آزادسازی شهرها و روستاها، و تا امروز به اشکال و در سطوح مختلف، سی سال تداوم داشته است. اگر کردستان برای انقلابیون، کمونیست ها و مردم آزادیخواه ایران، عزیز است، از جمله به خاطر این تاریخ مقاومت و این پتانسیل انقلابی است.

28 مرداد سال 58، لشکر کشی به کردستان به فرمان جهاد خمینی، آغاز حمله ارتجاع اسلامی به مردمی بود که برای آزادی و برابری در سال 57، در سراسر ایران، انقلاب و قیام کرده بودند. انقلاب و قیام مردمی که از همان ابتدا رنگ و بوی چپ و کمونیستی داشت، و در غیاب حضور یک رهبری چپ آگاه، با توطئه مشترک ارتجاع اسلامی و غرب، قیچی شد و برایش، یک رهبری تا مغز استخوان مرتجع و ضد مردمی، خمینی، تراشیدند. اولین رسالت خمینی، "مرخص" و به خانه فرستادن صدها و صدها هزار انقلابی، کمونیست و آزادیخواهی بود که در سراسر ایران تسلیم ارتجاع اسلامی نشده بودند و برای تحقق آرمانهای انقلابشان، در کارخانه و محل کار، در مدرسه و دانشگاه و خیابانها، مقاومت و جانفشانی میکردند. خمینی در معیت یاران و اوباش اسلامی اش، یورش سازمان یافته ای برای بازپس گرفتن دستاوردهای انقلاب و قیام مردم، آرمانهایی که مردم به خاطرش انقلاب کرده بودند، را آغاز کرد. آزادی مطبوعات و اجتماعات و اعتصابات، آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی - صنفی مستقل، آزادی عقیده و بیان، برابری زن و مرد، وسیعاً مورد تعرض قرار گرفت. مقاومت در مقابل این تعرض به دستاوردهای انقلاب، در سراسر ایران، براه افتاد. انقلابیون چپ و کمونیست، آزادیخواهان و میلیونها مردمی که "انقلاب نکرده بودند که به عقب برگردند"، تسلیم این تعرض نمی شدند و با چنگ و دندان از آنچه که به نیروی خود و با هزینه سنگینی بدست آورده بودند، دفاع میکردند. دفاع و مقاومت در سراسر ایران جریان داشت. کردستان، بعنوان جغرافیایی که تاریخاً سنت قوی از مقاومت در مقابل دیکتاتوری مرکزی داشت، به همت نسلی از رهبران جوان کمونیست، چپ آگاه و آزادیخواه خود، به سرعت به کانون آزادی و انقلاب، برای همه مردم ایران، تبدیل شد.

کردستان جغرافیایی بود که در آن مردم به حاکمیت رژیم شاه خاتمه داده بودند، بدون اینکه به ارتجاع اسلامی اجازه ورود داده باشند. در شرایطی که در سراسر ایران جوانان انقلابی، چپ و آزادیخواه در مقابل تعرضات دستجات اسلامی، در جنگی نابرابر، جانانه مقاومت میکردند، در کردستان توازن قوا تماماً بنفع مردم و سازمانها و احزاب چپ، مترقی و آزادیخواه بود. در کردستان "اسلامیها" جرات تعرض به مردم، بستن روزنامه ها و سازمانها و اجتماعات مردم، و بستن دهان مخالفین، را نداشتند.

خمینی و یاران مرتجع اش، با دیدن این واقعیت، بعنوان مهمترین تدارک حمله به مردم ایران برای به تسلیم کشاندن آنها، و برای بازپس گرفتن دستاوردهای انقلاب مردم، کردستان، این "کانون آزادی و انقلاب" را هدف قرار دادند. 28 مرداد 58، ارتجاع اسلامی یکدست، و بدون کمترین اختلاف جناحی و غیر جناحی، تحت رهبری خمینی، همچون ارتشی اشغالگر، کردستان را محاصره و مورد یورش نظامی قرار داد. یورش که با مقاومت مسلحانه مردم، مردمی که توسط نسلی از کمونیست های آگاه رهبری میشدند، مواجه شد. این مقاومت تا ده سال بعد، در جنگی رودرو، مسلحانه، با جمهوری اسلامی، ادامه یافت و در طی سی سال گذشته در اشکال و سطوح مختلف همچنان زنده بوده است. اسناد آن مقاومت تاریخی، که توسط تمام انقلابیون کمونیست در سراسر ایران، مورد حمایت فعال سیاسی و مادی و معنوی، قرار گرفت، امروز زنده است. کردستان پس از لشکر کشی 28 مرداد 58، سرعت برای انقلابیون در سراسر ایران، به سنگر آزادی و دفاع از دستاوردهای انقلاب، تبدیل شد. سنگری که بعدها همه فعالین سیاسی، کمونیست ها و مبارزین علیه رژیم را، کسانی که از قتل عامها و هالوکاست اسلامی در سراسر ایران جان سالم بدر برده بودند، را در آغوش خود گرفت. و انواع احزاب چپ و سازمان های کمونیستی را در مناطق آزاد و غیر آزاد خود، جا داد. در حالی که سراسر ایران به خون کشیده میشد، مقاومت مردمی، مسلحانه و غیرمسلحانه، در کردستان ادامه داشت. این تاریخ زنده، بخشی از تاریخ کمونیسم اجتماعی در ایران، گرامی و آموختنی است. از 28 مرداد 58 تا به امروز، مردم ایران سی سال است، صدای انقلاب سرکوب شده، صدای مطالبات پامال شده، و ندای مقاومت مردمی خود را، هم چنان از کردستان میشوند.

امروز مجدداً صدای آزادیخواهی و برابری طلبی از کردستان به گوش میرسد. سنگر انقلاب قبلی، سنگری که کمونیست ها اساساً ساختند، هنوز پابرجا است. این بار هم میتوان این سنگر را به مامن همه کمونیست ها و آزادیخواهان، مستقل از تعلقات سازمانی و گروهی، در سراسر ایران تبدیل کرد. باید در مقابل پرچم سبز و حمیل آن به مردم به فغان آمده، سنگرها و میدان های خود را باز کرد، و مردم را دعوت به جنگیدن در میدان های خودشان کرد. اعتصاب سراسری 28 مرداد امسال، یکی از این میادین است که باید وسیعاً توسط همه آزادیخواهان مورد حمایت قرار گیرد. این میدان اگر باز شود، بی تردید چراغ راهنمایی برای همه کمونیست ها و آزادیخواهان در سراسر ایران روشن خواهد کرد و میتواند سیر اوضاع و اعتراضات مردمی در سراسر ایران را به سمت مطالبات انسانی خود، بچرخاند. امروز وظیفه هرانقلابی، هر کارگر چپ و رادیکال، هر کمونیست و آزادیخواه، جوانان و زنان ترقیخواه است که از این حرکت حمایت کنند و به آن بپیوندند.

باید کسانی را که با هر بهانه و توجیهی، مردم را به اعتصاب شکنی، شرکت نکردن در این مبارزه، تشویق و ترغیب میکنند، بعنوان عناصر اعتصاب شکن و ضد مردمی افشا کرد. زنده باد اتحاد کمونیست ها و آزادیخواهان!

۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹، ۹ مرداد ۱۳۸۸



فرمان حمله خمینی - بنی صدر به کردستان

محمد جعفری

حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، جهت باز پس گرفتن دستاوردهای انقلاب ۵۷ مردم ایران بود. از جانب مردم کردستان ۲۸ مرداد ۵۸، روز تصمیم قاطع به مقاومت و حفاظت از آزادی و تداوم انقلاب بود. ۲۸ مرداد، روز زورآزمایی انقلاب و ضد انقلاب بود. ۲۸ مرداد، دروازه عبور رژیم جهت سرکوب و در هم شکستن سازمانهای رادیکال و تثبیت ارزش های بی ارزش اسلامی به جامعه و از زاویه مردم کردستان روز نه گفتن به کل حکومت اسلامی بود. انقلاب ۵۷ آزادی سازمان، تشکل های توده ای، مطبوعاتی و اعتماد به نفس مردم کارگر و زحمتکش را به همراه داشت و روز ۲۸ مرداد ۵۸؛ رژیم جهت پس گرفتن آنها جنگ مسلحانه را به مردم کردستان تحمیل کرد. برخورد سرکوبگرانه رژیم، جو و فضای دیگری بر روند مبارزه سیاسی مردم تحمیل کرد و مسیر مبارزه جهت دیگری را طی کرد. مردمی که در جریان قیام مسلح شده بودند و طعم آزادی را چشیده بودند دیگر بسادگی به سیاست سرکوبگرانه رژیم تسلیم نمی شدند و نمی خواستند دستاوردهای خود را از دست بدهند و از شعارها و مطالباتی که با انقلاب مطرح شده بود، دست بردارند. لذا اگر رژیم از هر منطقه و شهری برای پس گرفتن آزادی های مردم، حمله می کرد، مردم هم دست به مقاومت علیه او میزدند. در این یورش ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران، خطاب به ارتش مزدور و سپاه پاسداران اظهار داشت "بند پوتین هایتان را باز نکنید تا "ضد انقلاب" (مبارزات مردم در کردستان) را سرکوب کنید". بنی صدر بدون کفش و کلاه خود هم از جنایت رژیمش محفوظ نماند و فرار کرد ولی جنبش مبارزه سیاسی-نظامی مردم کردستان در مقابل رژیم باز در میدان ماند. در دفاع از فراخوان اعتصاب عمومی کمیونست ها در روز ۲۸ مرداد ۱۳۸۸، من مطلبی از کتاب "روشنک" که به این مساله مربوط است را با تغییرات جزئی در اختیار خوانندگان عزیز قرار خواهم داد.

فرمان حمله خمینی - بنی صدر به کردستان

از زوایای مختلف میتوان به عواقب منفی و جنایتکارانه فرمان حمله خمینی جنایتکار و رژیم اش به کردستان پرداخت. من بیشتر از زاویه کسی که خود از نزدیک درگیر مبارزه با جمهوری اسلامی بوده و هستم و بعنوان یک شاهد عینی که خاطره های زیادی از این حمله دارم به آن میپردازم. وقتی به فرمان خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ از شهر پاوه به کردستان حمله شد، من هنوز در روستای میانه بودم و نمی دانستم کجا و چگونه در مقابل این یورش رژیم مقابله کنم. در این مدت کومه له دو اطلاعیه یکی بنام "آنان که باد می کارند طوفان درو خواهند کرد" و "خلق کرد در بوته آزمایش" صادر کرد. در این دو اطلاعیه مردم را با مقاومت قاطعانه در برابر این یورش و لشکر کشی رژیم فرا میخواند. از ۲۸ مرداد تا جانباختن رفیق فواد مصطفی سلطانی مبارزات شدیدی بین مردم و رژیم در جریان بود و اتفاقات مهمی در کردستان رخ داد. در روز ۳ شهریور سال ۵۸ به فواد خبر میرسد ۱۳ نفر از کمیونستهای مبارز منطقه مریوان و از جمله برادرانش رفقا امین و حسین مصطفی سلطانی، حسین و احمد پیرخضری توسط خلخالی جلاد در شهر مریوان اعدام شدند. در همین رابطه رفیق فواد دو جلسه یکی در روستای "گاگل" و دیگری در "قامیشله" با رفقا برگزار کرد و شرایط جدید را بررسی کرد. او در ادامه برای جلسه با کمیته مرکزی کومه له عازم منطقه بانه شد که متأسفانه در روز نهم شهریور یعنی یک هفته بعد از اعدام برادرانش و در مسیر مریوان سقر در روستای "بستم" طی یک درگیری با مزدوران رژیم جانش را از دست داد! از ۲۸ مرداد تا جانباختن فواد هیچ کدام از اتفاقات مهم به اندازه جان باختن وی برایم مهم نبودند. روز ۱۱ شهریور از رادیو تهران خبر کشته شدن رفیق فواد که یک سالی بود از زندان رژیم شاه و با انقلاب ۵۷ آزاد شده بود را با آب و تاب پخش کردند. پیام رژیم به مخالفان "رژیم در حال شکل گیری" روشن بود. این رژیم میخواست مردم مبارز و معترض را سرکوب کند و خبر کشته شدن فواد میتوانست بخشی از پروسه سرکوب مردم و ناامید کردن آنها در مبارزاتشان با رژیم اسلامی باشد.

شخصاً از خبر جانباختن نابهنگام رفیق فواد خیلی نگران شدم. آن زمان فقط کسانی که بیشتر از نوک بینی خود دنیا و جریانهای اجتماعی و ارتجاعی را میدیدند و ماهیت رژیم اسلامی و جنبشهای اسلامی را می شناختند متوجه ماهیت ضد انسانی رژیم انطور که بود شدند. فواد یکی از برجسته ترین انسانهایی بود که از همان روزهای اول درست مثل رهبر یک جریان از نظر پراتیک رادیکال مرزبندی خود را با رژیم و اسلامی ها روشن کرد. با وجود اینکه فواد را ندیده بودم و هنوز رژیم کاملاً نتوانسته بود انقلاب را به شکست بکشاند و علاوه بر دلایل شرایط دوران انقلابی رژیم هنوز کاملاً چهره ضد انسانی خودش را نشان نداده بود، با وجود همه این ها از رفتار فواد و تعریفی که از او می شد و تعرضی که به خان ها به رهبری او شده بود، خیلی از فواد متأثر بودم و در نگرانی مرگش آرام و قرار نداشتم و دنبال راهی می گشتم که چگونه نگرانی و نفرت عمیقم را از رژیم سرکوبگر به عمل انقلابی تبدیل کنم؟ چرا تا این حد از فواد متأثر شدم؟ جان باختن راه آزادی خود همیشه برای مردم شرافتمند عزیز و گرمی هستند. علیرغم اینکه هیچ اثر و نوشته ای که مرزبندی کامل او را با سایر گرایشهای چپ خلقی نشان بدهد وجود ندارد؛ اما جانباختن در مبارزه با رژیم در شرایط خاصی، باعث شد مردم او را تا سطح انسان افسانه ای ارتقا داده و برای مردم مهم و قابل احترام بود. شاید به این دلیل که رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم مثل امروز نبود (رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم به وسیله رژیم شاه و بعداً اسلامی مداوماً محدود، کنترل و سرکوب میشد) از وارد شدن آزادانه و علنی در مبارزه محروم می شدند و محروم شدن در مبارزه علنی مانع بیداری سیاسی و رشد آگاهی کافی مردم میشد. مردم برای نجات خود به چیزهایی غیر از اراده و قدرت مستقیم خود تکیه می کنند که در مواردی شامل افسانه ساختن و اغراق کردن در مورد مبارزین خود هم میشود. مردم از این طریق می خواهند به خود قدرت و قوت قلب بدهند و گاهی دشمن و گاهی خود را دست کم می گیرند و به دنبال ناجی هستند.

فواد برای من تلفیقی از هر دو حالت بود. با وجود اینکه مطلبی ننوشته بود که من خوانده باشم، (مرگ نابهنگام بعد از آزادی از زندان رژیم شاه به او فرصت نداد) که اثر تنوریک، فلسفی و علمی داشته باشد تا کسانی مثل من از روی مطالعه آنها به او سمپاتی پیدا کنند. اما یک چیز روشن بود، فواد یک شخصیت انقلابی و علیه ظلم و زور بود. او وقتی که میبایست علیه رژیم اسلامی موضعگیری کند، موضع گرفت و از روز اول ماهیت ارتجاعی رژیم را شناخت و دست به مبارزه کمیونستی با هر تعبیری که خود او از کمیونسم داشت زد. دست آخر جان عزیزش را در این راه برای آرمان انسانی و کمیونستی و علیه رژیم اسلامی از دست داد. قاطعیت او همراه با رفقای کمیونستش که در بخش "پروسه شکل گیری مبارزه مسلحانه" به آنها اشاره می کنم، در برپا کردن مبارزه مسلحانه، موضع قاطع و بر حق او در برخورد با مرتجعین و مالکین محلی، زندان کشیدن در زمان شاه و رهبری کردن اعتراضات و از جمله کوچ اعتراضی مردم شهر مریوان و چندین حرکات بزرگ و جمعی دیگر در مدت عمر کوتاهش، او را محبوب و به مظهر آزادیخواهی دوران ما تبدیل کرده بود.

رهبران سیاسی در جواب دادن به نیازهای سیاسی و اجتماعی است که بیشتر سیاست و آرمان خود را توده گیر میکنند و نه از سر آگاه کردن فرد فرد مردم و آموزش خانه به خانه آنها. ما کسانی که او را رهبر خود می دانستیم نه او را دیده بودیم، نه در یک جلسه سخنرانی و آموزشی اش و یا در یک عملیات همراه او شرکت کرده بودیم و نه یک پاراگراف از نوشته اش را خوانده بودیم. اصلاً نمیدانم فواد نوشته ای داشت یا نه؟ حتی اگر نوشته ای داشت درک من از مسائل تنوریک کمتر از این بود که از روی تنوری قانع شوم و اهداف انقلابی خود را انتخاب کنم. اما نقش فواد در جواب دادن به

یک نیاز مهم سیاسی و تاریخی زمان خود، او را به رهبر ما آزدیخواهان تبدیل کرد و این بود اساس و زمینه سمپاتی و احترام عمیق ما به این مبارز کمونیست.

نمیدانم جو شهرها در فاصله ۲۸ مرداد ۵۸ تا جانبختن فواد و بعد از این واقعه چگونه بود؟ اما در روستاهای منطقه ای که من زندگی میکردم اکثر مردم چه مخالف و چه موافق راجع به تأثیرات منفی مرگ فواد در مبارزه کشاورزان و کلا مردم زحمتکش کردستان با رژیم اسلامی و مرتجعین محلی صحبت میکردند. یک روز که برای مراسم سوگواری به روستای "پیچون" در منطقه کلانترزان می رفتیم و یک نفر که بعداً مزدور محلی شد در حین جروبحث گفت که از مرگ فواد خوشحال شده است. از شنیدن این جمله مثل تنور داغ شدم و هرچه در توانایی داشتم در مسیر راه جوابش دادم. ولی از اینکه نمی توانستم کار بیشتری بکنم نزدیک بود منفرج شوم. وقتی ۳ ماه بعد رژیم در حمله اول خود شکست خورد و تقاضای مذاکره کرد، دوباره مردم و نیروهای پیشمرگ کنترل شهرهای کردستان را به دست گرفتند، بخشهایی از نگرانیها و دردهایی که در حین جانبختن فواد کشیده بودم از دلم در رفت. در این وقت بود همان شخص برای نادیده گرفتن کارهای زشتی که علیه مردم و کومه له کرده بود، از کومه له تقاضای بخشش کرد. آن وقت بزرگترین سوگند جوانان به مرگ کاک فواد بود. این اولین باری بود که متوجه شوم مبارزه برگشت هم دارد. مبارزه تنها خود مخفی کردن از دست حکومت و مزدورانش نیست، بلکه زیون کردن آنها را نیز به همراه دارد. چه احساس قدرت و غروری کردم که در مقابل زورگویی می توان با قدرت ایستاد و مقابله کرد و آنها را به موقعیت ضعیفی انداخت. بخصوص از وقتی که مسلح شدم (پیوستن به تشکیلات علنی) دیگر مزدوران را در اسارت و در حال ضعف و ناتوانی دیدم که خشنی و بیرحمی سیستماتیک در حاکمیتشان، جای خود را به "محترم" بودن و تقاضای بخشش کردن میداد. دیدم میشود مبارزه کرد، میشود مزدوران، کسانی که اسید به صورت زنان پاشیده بودند، کسانی که شکنجه و اعدام میکردند را به "غلط کردم" انداخت و آنها را محاکمه و زندانی کرد. میشود از زورگویی سیستماتیک که علیه کمونیست ها به کار میگیرند، کمونیست ها را به موقعیتی برد که ظالمین را به خاطر جنایتشان محاکمه کنند. میشود از سر اعمال زورگویانه دست بردارند و سر عقل شان آورد. تلاش انقلابی از همان اول انقلاب ثمره شیرین خودش را ولو ناچیز و موقتی به من نشان داد. می گویم ناچیز و موقتی به این دلیل که سبب شرایطی که در طول این کتاب به آن اشاره میکنم، ما مردم موفق به سر کار آوردن حکومتی غیر مذهبی در ایران نشدیم و دوباره پس از یورش دوم رژیم به کردستان کنترل خود را بر شهرها از دست دادیم. بنا به محدودیت فکری و سیاسی در آن مدتی هم که کنترل شهرها را در دست داشتیم کمتر توانستیم تأثیر عظیمی روی جامعه بگذاریم. رژیم با قتل عام کردن مبارزین و منهدم کردن سازمانهای سیاسی مخالف خود در سایر نقاط ایران، توانست دایره نفوذ و حاکمیت ما را هم محدود و موقتی کند و از کردستان فراتر نرود.

با حمله رژیم جمهوری اسلامی به کردستان، دیگر راه حل مسالمت آمیز مساله کردستان به شکست کشانده شد و موضوع پیچیده تر و بغرنج تر شد و مبارزه به مرحله دیگری کشیده شد. رژیم اسلامی بدلیل ماهیت ارتجاعی اش با هر مطالبه و هر خواست مردم زبان زور و سرکوب را بکار می گرفت و از این رو درست بعد از انقلاب، جنگ مسلحانه را به مردم کردستان تحمیل کرد. برخورد سرکوبگرانه رژیم، جو و فضای دیگری بر روند مبارزه سیاسی مردم تحمیل کرد و مسیر مبارزه جهت دیگری را طی کرد. مردمی که در جریان قیام مسلح شده بودند و طعم آزادی را چشیده بودند دیگر بسادگی به سیاست سرکوبگرانه رژیم تسلیم نمی شدند و نمی خواستند دستاوردهای خود را از دست بدهند و از شعارها و مطالباتی که با انقلاب مطرح شده بود، دست بردارند. لذا اگر رژیم از هر منطقه و شهری برای پس گرفتن آزادی های مردم، حمله می کرد، مردم هم دست به مقاومت علیه او میزدند. به این دلیل است که در ادبیات آن زمان شکل مبارزه مردم را جنبش مقاومت می نامیدند. در این یورش ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران، خطاب به ارتش مزدور و سپاه پاسداران اظهار داشت " بند پوئین هایتان را باز نکنید تا "ضد انقلاب" (مبارزات مردم در کردستان) را سرکوب کنید". بنی صدر بدون کفش و کلاه خود هم از جنایت رژیمش محفوظ نماند و فرار کرد ولی جنبش مبارزه سیاسی- نظامی و مردم در مقابل رژیم باز در میدان ماند.

مبارزه مسلحانه را کومه له با کمک جمعیت ها و نهادهایی که پس از انقلاب پا گرفته بودند و همینطور حزب دمکرات کردستان رهبری می کردند. علیرغم لیبیک گفتن آقای قاسملو رهبری حزب دمکرات به خمینی، رادیکالیزم مردم و نفوذ چپ، حزب دمکرات را مجبور به کنار نیامدن با رژیم و دنبال روی از خواست مردم کرد. در مرحله اول جمهوری اسلامی در کردستان شکست خورد و موقتاً عقب نشینی کرد. اما این عقب نشینی تاکتیکی بود و بسیاری از مردم کردستان و در راس شان کومه له آن وقت به رژیم توهمی نداشتند و با جناح "خوب" و "بد" که آن زمان از طرف برخی از سازمانهای سیاسی و بیشتر حزب توده مرتجع، تبلیغ میشد گرفتار نشدند و میدانستند که این عقب نشینی موقتی است. مدت ۶ ماه برای حل مساله کردستان که اکثراً مطالبات چپ و آزدیخواهانه داشت، بین رژیم و هیئت نمایندگی مردم کردستان مذاکره صورت گرفت. این مذاکره از طرف هیئت نمایندگی مردم کردستان توسط آقایان عزالدین حسینی، رفیق جانباختیه جعفر شفیع، فاتح شیخ، عبدالله مهتدی، ابراهیم عزیزاده و از طرف رژیم هاشم صباغیان، داریوش فروهر، طالقانی، سحابی و رفسنجانی را بیاد دارم. رژیم میخواست اول با ایجاد اختلاف در هیئت نمایندگی مردم کردستان دال بر برسمیت نشناختن نماینده سازمانهای سیاسی در مذاکره از طرفی و از طرف دیگر با بازی گرفتن حزب دمکرات (که همیشه پتانسیل به بازی گرفتن را دارا بود) پروسه این مذاکره را مختل و بی سرانجام کند. ولی بدلیل نفوذ کمونیست ها در هیئت نمایندگی مردم کردستان و جو انقلابی که آن زمان در هیئت نمایندگی وجود داشت، هیئت نمایندگی، جلو سازش و فریب دادن مردم توسط او را گرفت. رژیم آنطوری که بود به مردم معرفی شد. کومه له آن روزها ضمن شرکت فعال در مبارزه توده ای و سازمان دادن حرکات اعتراضی مانند کوچ تاریخی مردم شهر مریوان و راهپیمایی مشهور سنندج-

مریوان و مقابله با حضور نیروهای نظامی رژیم در داخل شهر سنندج، در مذاکره هم فعالانه شرکت می کرد. پا به پای مذاکرات مردم را برای مقابله در برابر حمله رژیم که حتمی بنظر میرسید، آماده می کرد. حزب دمکرات این سیاست توهم زدائی و آماده سازی مردم توسط کومه له را " سیاست جنگ افروزانه" کومه له می نامید. از طرف دیگر خمینی با شعار " ما با کرد نمی جنگیم با کفار میجنگیم" صحت این مساله را روشن میکرد که اگرچه جنبش کردستان بر اثر عقب نشینی انقلاب، فشار رژیم و نابالغی چپ، بوششی ملی برای بسیج مردم به خود گرفته بود و با درک محدود آن زمان این ظرفیت بسیج کردن، یعنی رفتن به زیر شعار " خودمختاری" در جنبش مقاومت خلق کرد ترجمه میشد. اما در اصل در این جنبش موضوعاتی مطرح بودند که بیشتر آزدیخواهانه و کمونیستی بودند تا ملی. به دلیل وجود این چپ و رادیکالیسم بود که تمام جریانهای ملی و مذهبی بعد از زمان کوتاهی در مقابل جنبش کردستان و در کنار رژیم اسلامی سردر آوردند. حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت، در دشمنی آشکار علیه سازمانهایی که درگیر مبارزه با رژیم بودند جاسوسی کردند. حزب توده و سازمان فدائیان اکثریت سازمانهای مخالف رژیم و جنبش مردم کردستان را آمریکائی و ما را نوکر بیگانه می نامیدند. توده ای ها و اکثریتی ها نه تنها فعالیتی شرافتمندانه نکردند، بلکه تا توانستند در همراهی با رژیم اسلامی علیه کمونیست ها جاسوسی کردند. بعلاوه رژیم با تقویت جریانهای مذهبی مثل احمد مفتی زاده مرتجع که بخشی از نیرو و پایگاه وی در کردستان بودند از طرفی و از طرف دیگر در پروسه مذاکره خود را آماده حمله مجدد به کردستان میکرد. تا اینکه در فروردین ماه ۵۹ با جنگ ۲۴ روزه سنندج حمله دوم خود را آغاز کرد و مبارزه مسلحانه را به مردم تحمیل کرد و از آن زمان تاکنون این مبارزه در اشکال گوناگون ادامه دارد

در سی امین سالگرد
۲۸ مرداد

اعتصاب عمومی
مردم کردستان

مذب مکتبیتست

www.hekmatist.com

یادداشتهایی از تداوم انقلاب ۵۷ در کردستان

هلاله طاهری

"...من کاک شوان میشم و اینها هم پیشمرگه هایم هستند. تو چمرانی و این هم نیروی تو. این هم اسحه هایمان. حالا دو تیم میشیم. ما از بالای آربابا میاییم و سنگر میگیریم. بعد شما میاید، حمله میکنید و ما هم اسیرتان میکنیم. خب، شروع کنیم!
نه، من نمیخوام چمران بشم.

پس چی میخوای بشی؟

میخوام کاک فواد بشم. چرا همیشه منو چمران یا خلخالی میزاری؟

باشه، من چمران میشم. حالا شروع کنیم!"

آنچه میخوانید نمایشنامه یا برگرفته از هیچ کتابی نبود. دیالوگ چند کودک در اواخر پاییز 59 در شهر بانه بروایت از مادر بزرگ یکی از این بچه ها بود. هر روز بچه های چند محله جمع میشدند و نیروی زیاد "پیشمرگ" و داشتن "کلاشینکف" های چوبی هیجان بازی را ده برابر میکرد. خطرات روزهای انقلاب و لحظات پر شور آن الهام بخش بازیهای کودکان هم بود. آنها سنگر میساختند، رژه میرفتند و سرودهای انقلابی میخواندند.

سالهای 57 و 58 سرشار از شور و شوق و انقلابی گری بود که در مقاومت و فداکاری، در برگزاری شوراها و تشکلهای، در شرکت زنان و مردان، در بادیگارد سازیهای خیابانی یادآور صحنه هایی از کمون پاریس بود. زندگی روزانه پر بود از واژه هایی مانند پیشمرگه، شورا، مقر، بنکه، پادگان، ستون نظامی، سنگر، پاسدار، رخلع سلاح، توپ، تانک، کلاشینکف، کومه له، فانقوم، چتر باز، کلاه سبزها، بادیگارد، تیم امداد رسانی، هیز برگری، جمعیت، راهپیمایی و.... آنروزها در هر محفل و گروه بحث عموماً حول مسائل سیاسی، حمله رژیم و مقاومت مردم بود. مردم مسلح برای مقاومت تدارک میدیدند. شهر، شهر بادیگارد ها بود و شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه بر دیوارها و میداین با پرچمهای سرخ همه جا در اهتزاز بود. شایعات زیادی پیرامون حمله ارادل و اوباش وابسته به رژیم پخش میشد اما روحیه مردم بقدری بالا بود که تاثیرگذار نبود.

تیمهای خبر رسانی و امداد رسانی مرکب از دختران و پسران جوان با کوله های "خبرنامه جمعیت" (که بعداً این "جمعیتها" در کومه له ادغام شد) و کمک های اولیه برای مردم و پیشمرگان هر روز در راه بودند. آنروزها خانه های همه ما "مقر"، "بنکه" و محل جلسات بود. هر روز از خارج کردستان مهمانان تازه میرسیدند. اهل هر کجا که بودند و اسمشان هر چه بود، شهر و دیارشان را ول کرده، پیشمرگ شده و آمده اند تا در کنار ما مقاومت کنند. دانشجو یا عضو فلان سازمان و تشکیلات در تهران، شیراز و یا اصفهان بوده، از دست رژیم جان سالم بدر برده و نزد ما احساس امنیت میکردند. کردستان کانون کمونیستها و آزادیخواهان از چهارگوشه ایران بود.

زنان نقش فعالی در این دوره داشته و به درجات بالایی به خودآگاهی سیاسی دست یافتند. جمعیت ها و سازمان های زنان در تمام شهرهای کردستان و بخشی از روستاها برپا شد و زنان کمونیست بویژه از طرف کومه له موسس و بینگذار بیشترین سازمانها و شوراهای محلات زنان بودند. زنان همچنین وسیعاً در دیگر سازمانها و نهادهای صنفی چون شوراهای معلمین و دانش آموزان، شوراهای پرستاران و شورای محلات فعال میشدند و بسیار نقش آفرین بودند. دیدار حضوری زنان خانه دار و با در محل کار آنها، برگزاری جلسات و سمینارات پیرامون حقوق زنان، برپایی و شرکت در تظاهراتهای هر روزه، راهپیمایی های هشت مارس، اعتصابات و برپایی شوراهای زنان از جمله فعالیتهای آن دوره بودند. در شهر بانه هم ما با دایر کردن جمعیت زنان از همین دسته فعالیتهای را در میان زنان پیش میبردیم. هر چه دامنه فعالیتمان گسترش میافتد توقعمان از خود و وظایفمان بالا میرفت بطوری که شبکه های بیشتری برای کار با زنان را تشکیل دادیم. کم کم بخشی از کار در میان زنان را به روستاهای پرجمعیت گسترش داده و سخنرانها و "جوله های سیاسی" (گشت سیاسی بخشی از فعالین زن بقصد تماس و آگاهگری در میان زنان) هم به وظایفمان اضافه شد.

سال 57 و 58 در کردستان سال تظاهراتها، اعتصابات و تحصنها هم بود. بزرگترین تظاهراتها در نشان دادن حمایت و پشتیبانی از مبارزات سراسری در سایر شهرهای ایران، اعلام "نه" به جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده، تلاش برای حفظ آزادیها، دفاع از آزادیهای وسیع سیاسی، موضعگیری در مقابل جریانات ارتجاعی اسلامی و بکارگرفته رژیم مانند مفتی زاده و گروههای عشایری در منطقه، برگزاری اول ماه مه ها و هشت مارسها بود. در شهر بانه دهها تظاهرات به این مناسبتها برگزار شد. بزرگترین این تظاهرات تظاهرات دانش آموزان در اعتراض به وضعیت مدارس و سیستم آموزش و پرورش، اعتراض به فرمان خمینی برای حمله به کردستان، اعتراض به پخش پوسترهای خمینی و حضور نیروی نظامی که پادگان شهر آنها را تقویت میکرد و اعتراض به وجود مفتی زاده ها بود. در این تظاهراتهای هزاران نفره جا دارد از والدین و بویژه مادران جسوری که به همراه فرزندان نشان در تظاهراتها در صف اول باحلقه کردن بازوهایشان به هم در کنار فرزندانشان شعار میدادند بگرمی یاد کرد.

یکی از حرکات مهم اعتراضی در شهر بانه تحصن دانش آموزان و معلمین بود که از طرف شورای دانش آموزان و شورای معلمین برپا شد و انعکاس خوبی داشت. این دو تشکل رادیکال و فعال تحت نفوذ کمونیستها بویژه کومه له بود. بعدها بسیاری از اعضای این شوراها به صفوف کومه له پیوستند. من خودم یکی از اعضای رهبری شورای دانش آموزان بودم. در آن دوره هیئتهایی از طرف دولت برای مذاکره با احزاب در کردستان فرستاده شد و شرایط ایجاد میکرد که با برپایی تحصنها، تظاهراتها و اعتصابات متعددی پشتیبانی هزاران نفره را از خواست مردم کردستان و مخالفت با حضور جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. این کار ما در هماهنگی با سنج و دیگر شهرها در کردستان صورت گرفت.

راهپیمایی شهرهای سنج، سقز، بانه، سردشت، مهاباد و بخشی از روستاهای بزرگ بسوی میروان و در حمایت از کوچ تاریخی مردم میروان یکی از حرکتهای تاریخی آن دوره بود. دوستان زیادی در این باره به بازگویی این تاریخ پرداخته اند. در بانه ما هم بهمراه مردم سقز، بوکان، مهاباد و سردشت طی چند هفته به میروان رسیدیم. در آنجا در یکی از پارکهای بزرگ سخنرانیهایی اجرا شد. از هر شهری نماینده ای سخنرانی میکرد و پیام همبستگی میداد. من از طرف جمعیت زنان بانه سخنرانی کردم. بسیار هیجانزده بودم که کاک فواد را ببینم. حامد برادرم از او برایم تعریف کرده بود. بالاخره موفق به دیدنش شدم. آشنا شدن با زنان فعال میروان و دیگر شهرها برایم فوق العاده جالب بود. در آن فرصت کوتاه در مورد خیلی چیزها میخواستیم بپرسیم و یا از تجارب آنها یاد بگیریم.

وقتی به بانه برگشتیم مردم شهر به استقبالمان آمدند. ناگهان در میان مردمی که کف میزدند و شعار میدادند پدرم را دیدم به ما نگاه میکرد، در این راهپیمایی سه تن از فرزندانم شرکت داشتند. وقتی شب برگشتم متوجه شدم که چند تن از پیشمرگان جلو در با حامد و ماجد برادرانم بحث میکردند. نگرانی برم داشت و پرسیدم چه خبره. حامد خندید و گفت هیچی نیست. یک احمقی یک شب نامه پخش کرده و در مخالفت با کمونیستها و حرکت اعتراضی راهپیمایی میروان چیزی نوشته است. پرسیدم چی نوشته و خندید و گفت که چند بند شعر برای تو سروده. فکر کردم که شوخی میکند اما شب نامه چاپ شده ای را بدستم داد و دیدم راست میگوید. شعر بدون امضا بود و ظاهراً داستان اینطوری شروع میشد که من که سخنران بوده ام در مسیر راهپیمایی با کسی خوابیده ام. راهپیمایی ما را به باد استهزا گرفته و میگوید که کمونیستها با هر کسی میخواندند. فردای آنروز کومه له یکی از اعضای اتحادیه عشایری بانه را دستگیر کرد، شخصی که بیشتر بنظر میرسد کار او بوده است. عشایر کرد بانه بشدت با کومه له قطبی شده بودند. برای ضربه به کومه له دست به هر دسیسه و تهمت و خرابکاری میزدند.

روزهای اضطراب فرا رسید و جنگ به مردم تحمیل گردید. خمینی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد و سیل گردانهای نظامی از اصفهان و شیراز و همه جا بدستور او سرازیر شد. بنی صدر هم در پیامی به نیروهای نظامی گفت: "بند پوتینهایتان را تا پاکسازی کردستان باز نکنید!". قتل و

عام مردم بی دفاع در کردستان با بصف کشاندن حتی زخمیان بستری در بیمارستان برای اعدام دسته جمعی، تیرباران مردم از هوا و زمین، محاکمه چند دقیقه ای بنام پاکسازی "محارب" و بلافاصله اعدام شان از ذهن هیچ شهروندی پاک نخواهد شد. مقاومت مردم و پیشمرگان بی نظیر بود. شهر بانه سراسر سنگر بندی و کانال کشی شده بود. بیمارستانها و درمانگاهها، هتل "جلب سیاحین" روبروی پادگان، مقر احزاب سیاسی و خانه فعالین و پیشمرگه ها شبانه روزی مرکز بحث، جلسات، مهمان پذیرفتن از شهرهای دیگر و سازماندهی نیروها و امکانات بود. همه اعضای خانواده که در این روزها مشتاق کمک بودند نیز درگیر فعالیت شدند. بعد از 34 روز مقاومت بی نظیر، مردم و نیروهای پیشمرگ بناچار شهر را تخلیه کرده و بسوی روستاهای دور و بر عقب نشینی کردیم. رژیم با همه زور و توانش نتوانست از جاده سقز-بانه خود را به پادگان محاصره شده این شهر برساند و مستقر شد. مردم، احزاب سیاسی، بویژه کومه له قربانیان زیادی در این جنگ دادند. داد اما با همه این مشکلات تلاش کومه له بر این بود تا از پایین آمدن روحیه مردم جلوگیری کند و کمک به آسیب دیدگانی را که در روستاها اسکان یافته و یا در دشتها و مزارع چادر زده سازمان دهد.

آماده شدن برای شیوه دیگری از مبارزه با رژیم، تلاش برای دادن کمترین هزینه در بازگشت مردمی بدون هیچ امکانات تنها از احساس مسئولیت کمونیستهای آندوره که در کومه له متشکل شده بودند، بر میآمد. مردم کاملا به آنها اعتماد داشتند و برای هر حرکت خود با آنها نظرخواهی میکردند. مردم با داشتن زخمیها و کودکان مریض و گرسنه در محاصره بودند و راه دیگری بنظر نمی رسید بجز بازگشت به شهر، شهری سراسر ویرانه. موج دستگیریها، اعتراف گیریها و اعدامها در بانه هم همانند سایر نقاط دیگر شروع شد. تشکیلاتهای علنی روزهای انقلاب همه مجبور شدند که فعالیت زیرزمینی را از سر بگیرند و شرایط بشدت نظامی، پلیسی و خفقان آور بود. هر حرکتی تحت کنترل بوده و شبانه به منازل حمله کرده و جوانان را به بهانه همکاری با کومه له دستگیر میکردند. ما بلافاصله از طرف کومه له کمیته شهر بانه را تشکیل دادیم و در هماهنگی با صفوف کومه له (روستاها همچنان در دست پیشمرگان بود) به فعالیت ادامه دادیم. دهها عملیات نظامی، کارهای تبلیغی و شبکه سازی محافل و حوزه های سازمانی تشکیل دادیم و در هر کجا رژیم و عوامل سر سپرده رژیم میخواستند خودنمایی کنند آنها را افشا میکردیم. پخش خبرنامه های شبانه و شعار نویسی خواب را بر عوامل رژیمی و پاسداران تپاه کرده بود. جمع آوری کمک مالی وسیع برای کومه له و فرستادن آن به مناطق تحت نفوذ شان، امکان سازی ورود پیشمرگان برای عملیات علیه پایگاههای و مرکز تجمعات نیروهای نظامی، گاهی در روز روشن، رژیم را کلافه کرده و مردم هم متحیر میشدند. مرحله بعد برای رژیم گرفتن روستاها از دست پیشمرگان بود و این تنها با بازپس گرفتن جاده بانه- سردشت ممکن بود. ستونهای نظامی اینبار از شهر بطرف سردشت راه افتاده و هر کس را میگرفتند یا میکشند و یا زندانی و به گروگان میگرفتند. بمباران روستاها شبانه روزی بود و مردم روستاهای مسیر همه مجبور به ترک خانه هایشان شدند و به مناطق دورتر تا روستاهای دور بر بوکان و سقز رفتند و هفته ها مهمان مردم در روستاهای اطراف بودند. تعداد زیادی از کمونیستهای شناخته شده و محبوب مردم و روستائیان بی دفاع هم در این دوره جانشان را از دست دادند. این کشمکش هفته ها طول کشید که پیشمرگان و روستائیان در مسیر جاده ها حماسه های بزرگی از مقاومت از خود به جا گذاشتند.

از بهترین عزیزان کمونیست که در شهر بانه در این مدت جان خود را برای آزادی و برابری، برای انسانیت و برای رهایی بشر از دست دادند و من بیاد دارم میتوان عبدالله مولودی، حامد طاهری، ماجد طاهری، حبیب الله لطف الهی، منصور احمدی، عارف اسپرناک، عمر احمدی، محی الدین شعبانی، احمد فتحی، خسرو احمدی و دهها عزیز دیگر از پیشمرگان احزاب سیاسی دیگر و مردمی که حاضر به هر گونه همکاری با پیشمرگان بوده و در این راه جان خود را از دست داده نام برد.

روزهای زیادی به 28 مرداد نمانده، روزی که هر کمونیستی، هر آزادیخواهی، هر ناقد این رژیم زن ستیز و انسان ستیز را موظف میسازد تا به جمهوری اسلامی و جنایتهاش اعتراض کند. با شرکت در اعتصاب عمومی میتوان این روز را به روز کیفرخواست این رژیم، به روز نشاندن صف مستقل خود در مقابل همه صفهای دروغین سبزو سیاه جمهوری اسلامی، و به روز گرامی داشت یاد عزیزان از دست رفته بدل کرد. یاد جانبختگان راه آزادی، برابری و سوسیالیسم همیشه در خاطره هایمان زنده است.

پیش بسوی اعتصاب عمومی!

۱۰ اوت ۲۰۰۹



خاطراتی از کوچ مردم شهر مریوان در اعتراض به سیاست سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی (۳۱ تیر تا ۱۳ مرداد ۱۳۵۸)

صالح سرداری

مقدمه: قبل از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در شهر و روستاهای مریوان مانند سایر نقاط ایران، علیه ستم و بیعدالتی رژیم پهلوی مبارزات گوناگونی صورت می‌گرفت که یکی از نمونه‌های بارز آن مبارزات دانش آموزان شهر مریوان از سال ۱۳۴۶ به بعد علیه ساواک و دبیران ساواکی بود که کتک زدن دانش آموزان و وادار کردنشان به پوشیدن لباس اجباری هنوز نزد آنها رواج داشت. در این دوران، ساواک میخواست با تبعید و دستگیری دو تن از دبیران محبوب و چهره‌های شناخته شده شهر فلاح شیخ الاسلامی و احمد مجلسی جو اعتراضی‌ای را که در مدارس داشت بالا می‌گرفت خفه کند. رژیم احمد مجلسی (که بعداً بدست جمهوری اسلامی اعدام شد) را به میناب بندر عباس تبعید کرد. این اقدام بلافاصله با اعتراض یکپارچه دانش آموزان دبیرستان "فرخی" پاسخ گرفت. دانش آموزان در یک اقدام شجاعانه با تجمع در ساختمان آموزش و پرورش خواستار لغو تبعید احمد مجلسی شدند. ساواک به این اعتراض پاسخ نداد و بعداً فلاح شیخ الاسلامی را هم زندانی و از کار دبیری اخراج کرد، اما همین رشته اعتراضات که طی چند سال متوالی جریان داشت، مبنای پرورش سیاسی و رادیکال نسلی از جوانان مبارز شهر و روستاهای مریوان شد که جهتگیری چپ و کمونیستی داشتند و به مردم کارگر و زحمتکش شهر و روستاها متکی بودند.

یک نمونه دیگر آن اعتراضات، مبارزه هفت ساله دهقانان "داسیران" برای بدست آوردن نسق زمینهای مزروعی شان بود که بارها به زد و خورد با ماموران رژیم شاه انجامید. این مبارزات را عبدالله دارابی از چهره‌های محبوب و سرشناس شهر رهبری می‌کرد. اوج این مبارزه کوچ مردم داسیران بطرف مرز عراق در اعتراض به دفاع دولت از مالکان بود. کوچ پشتیبانی مردم شهر و روستاهای اطراف را به خود جلب کرد. این مسئله رژیم را به وحشت انداخت و بلافاصله هیئتی از نخست وزیری برای فیصله دادن قضیه به محل کوچ آمد، زیرا خبر این مبارزات در خارج از ایران نیز بوسیله رادیوهائی نظیر بی بی سی انعکاس یافته بود. در نتیجه نمایندگان دولت ناچار شدند در باشگاه افسران نسق زمینها را امضا کنند و تحویل ما نمایندگانی مردم (هیئت سه نفره ای که من و دو نفر دیگر بنام های امین فرازی و باقر آزادی عضو آن بودیم) بدهند، در مقابل از ما خواستند که همان شب محل کوچ را که در نزدیک مرز عراق بود ترک کنیم و مردم را به شهر برگردانیم. ما نیز به آنها قول دادیم ولی بعداً فکر کردیم برگشتن در شب مناسب نیست، بهتر است فردا صبح به شهر برگردیم تا مردمی که این مدت از ما پشتیبانی کرده اند، بتوانند دستاورد خود را ببینند. همان شب خبر کوچ از رادیو بی بی سی پخش شد. عبدالله دارابی رهبر واقعی این مبارزات به همین منظور به تهران رفته بود.

دوساعت بعد از پخش خبر از بی بی سی، هیئتی که ما با آنها مذاکره کرده بودیم به محل کوچ آمدند و سراغ ما سه نفر هیئت نمایندگی را گرفتند. در آن موقع من سرباز بودم و بدون اجازه برگشته بودم با اسم دیگری خود را به آنها معرفی کرده بودم سراغ مرا گرفتند و مردم جواب دادند هنوز سه نفر نماینده برگشته اند ما نیز منتظر آنها هستیم. استاندار کردستان، سرتیپ کمانگر و یک نفر دیگر از نخست وزیری که اسمش را بخاطر نمی آورم از طرف دولت، اعضای هیئت بودند.

باز نمونه دیگر مبارزات دهقانان روستای "بیلو" علیه تعرض مالکان بود. آنها هم نهایتاً کارشان به اعتصاب غذا در دادگاه مریوان کشید. روشنفکران کمونیست و انقلابی، هم در اعتصاب غذا شرکت کرده و هم در آن نقش اصلی را بعهده داشتند. بعد از تجربه داسیران که با حمایت وسیع مردم به خواستهای خود رسیده بودند، رژیم ناچار به عقب نشینی در مقابل خواست دهقانان "بیلو" شد.

در تمام این نوع مبارزات که در سطح شهر و روستاهای مریوان در اشکال مختلف و به عناوین گوناگون جریان داشت، طیفی از روشنفکران و مبارزین کمونیست نقش اصلی و رهبری را به عهده داشتند، اکثر آنان در شهر و روستاهای اطراف معلم بوده و از چهره‌های محبوب و مورد اعتماد مردمی شهر مریوان و روستاهای اطراف بودند. و به همین دلیل هم براحتی چه در مبارزات قبل از قیام و چه در قیام بعنوان رهبران عملی مبارزات به رسمیت شناخته میشدند. در تظاهرات ها و مبارزات دوره قیام نیز این چهره ها توانستند در سازمان دادن مردم نقش اساسی و کلیدی ایفا کنند و در هر چه رادیکالتر کردن فضای سیاسی شهر، مطالبات مردم و ایجاد ارگانهای حاکمیت مردمی نقشی تعیین کننده داشتند. بطور نمونه میتوان از عبدالله دارابی، ناصر رستمی، حسین پیرخضری، فواد سلطانی، عطا رستمی، فلاح شیخ الاسلامی، همایون گدازگر، جلال نسیمی، مجید حسینی، رؤف کهنه پوشی، امین سلطانی، عثمان روشن توده، طاهر خالادی، نسان نودینیان، اسد نودینیان، عبدالله نودینیان، موسی شیخ الاسلامی، محمد راستی، علی ناصرآبادی، احمد امیری، عبدالله کهنه پوشی، غلام قاسم نژاد، محمد مراد امینی و تعداد دیگری نام برد.

قیام و تشکیل شورای شهر

بعد از قیام به ابتکار ما شورای شهر و همچنین "ستاد حفاظتی"، که بخش مسلح شورای شهر بود، تشکیل شد. شورای شهر و ستاد آن با توجه به رادیکالیسمی که نمایندگی میکرد و وجود چهره‌های شناخته شده چپ در آن از همان ابتدا مورد نفرت و غضب رژیم تازه روی کار آمده اسلامی و مرتجعین محلی قرار گرفت. رژیم اسلامی که نمیتوانست فضای چپ و رادیکال را تحمل نماید، بفرق توطئه افتاد و با کمک مرتجعی چون احمد مفتی زاده و با مسلح کردن مرتجعین منطقه، مالکان و خوانین را سازماندهی کرد، امکانات فراوان مالی و تسلیحاتی در اختیارشان گذاشت و با تقویت پادگان میخواست حاکمیت ارتجاع اسلامی را بر مردم کردستان تحمیل کند. مردم مبارز و آزادخواه شهرهای کردستان در مقابل این دسائیس به اشکال گوناگون مبارزه کردند. در مریوان با توجه به اینکه شورای شهر و ستاد حفاظتی در دست ما بود و مردم شهر و روستاهای مریوان به گرمی از شورای شهر و ستاد پشتیبانی میکردند فضای رادیکال و چپی وجود داشت، مرتجعین سعی میکردند مردم را مرعوب کنند و حتی گاهی در صدد ضربه زدن بر می آمدند. در یکی از روزها ساعت یازده صبح در حالیکه تعدادی از ما روی بام دفتر ستاد حفاظت ایستاده بودیم، تیری به طرف ما شلیک شد که در اثر آن محمود سلیمانی معلم مبارز و انقلابی یکی از فعالین ستاد جان باخت.

در تمام محلات شهر "بنکه" های محلات ایجاد شده بود. این بنکه ها محله خود را اداره می کردند، از دخالت در کار قضایی و رسیدگی به اختلاف تا توزیع مواد غذایی به نسبت جمعیت هر محله و روستا و به قیمت مناسب (قبل از آن مواد غذایی در دست چند سرمایه دار شهر بود که همیشه با قیمت بالا و بسیار ناعادلانه به فروش میرسید)، همه اموری بودند که بنکه های محلات در آنها دخالت داشتند. احمد امیری و محمد راستی در این بخش کار می کردند. با تمام مشکلات و کم تجربگی که داشتیم، علیرغم تبلیغات مرتجعین که سازماندهندگان بنکه ها عده ای جوان کم تجربه هستند و از عهده چنین کاری بر نمی آیند، اما بنکه ها اعتماد مردم و بخصوص کارگران و زحمتکشان را جلب کرده بودند و عملاً به ارگانهای تبدیل شدند که مردم برای حل مسائل و مشکلاتشان به آنها مراجعه میکردند.

اولین شهری که جمهوری اسلامی برای تحمیل حاکمیتش و بیرون کردن کمونیستها و مردم از حاکمیت انتخاب کرد شهر مریوان بود. رژیم میخواست با تکیه بر طرفداران مفتی زاده به این هدف برسد که همزمان توافقاتی را با خمینی بر سر چگونگی سرکوب مردم کردستان انجام داده بود و طرفداران

مفتی زاده آن را برای خود موفقیتی دانسته و در بوق و کرنا کردند. با تحریک و تقویت رژیم، در اردیبهشت ۵۸ جمعی از مرتجعین و خوانین منطقه و طرفداران مفتی زاده و قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق) نیروهایشان را در محلی به نام «سه راه نی» جمع آوری کردند و کتبا به شورای شهر و ستاد حفاظتی اخطار دادند که اگر ظرف ۴۸ ساعت شورای شهر و ستاد را تحویل ندهیم، به شهر حمله خواهند کرد. ما که در اتحادیه دهقانان، شورای شهر، جمعیت زنان، تشکل دانش آموزان، متشکل بودیم بعد از صحبت با مردم و جلب حمایت آنها در دفاع از شورا و ستاد، خود را برای دفاع آماده کردیم. همراه مردم تمام نقاط استراتژیک و مهم شهر را سنگر بندی کردیم، برای سنگر بندی و در عین حال برای اعلام حمایت از ما (ستاد حفاظتی) شهر دو روز تمام تعطیل بود، علاوه بر این مردم برای مقابله، ابتکارات جالبی به خرج میدادند بسیاری از خانواده ها قابله های آب جوش را برای ساعت ۶ بعداز ظهر، که آخرین مهلت اولتیماتوم مرتجعین بود، آماده کرده بودند هیچوقت چهره پیرمردانی را که علیرغم سن زیاد اسلحه بدست گرفته و برای سازماندهی به ما مراجعه میکردند فراموش نمیکنم. حمایت پرشور و دفاع مردم از دستاوردهایشان که در شورا و ستاد تجلی پیدا کرده بود، آمادگی پیر و جوان برای دفاع مسلحانه از این دستاوردها دلگرمی بسیاری به تک تک ما میداد.

بطور واقعی ما سررشته زیادی از اسلحه و کار نظامی نداشتیم اما میدانستیم که مانور نظامی، تبلیغ کردن روی توان نظامیمان و اعلام علنی آمادگی برای درگیری میتواند عده ای را از همکاری با رژیم و مرتجعین محلی منصرف کند. بطور مثال در حیاط ستاد دو قبضه خمپاره داشتیم و نمیتوانستیم با آنها بطور علمی تخمین مسافت بکنیم، یکی از اعضا ستاد، با قدم فاصله دفتر ستاد تا منزل یکی از مرتجعین، که محل تجمع نیروهای مزدور بود، را اندازه میگرفت و وقتی مردم میپرسیدند چکار میکند، جواب میداد میخواهم امشب اگر درگیری شروع شود منزل این مالک مرتجع را چنان خمپاره باران کنم که یک چشمه درست و حسابی برای شهر درست شود. همین تبلیغات و آمادگی ما و بخصوص فضای شهر و نفرت مردم از مرتجعین و دولت چنان روشن و علنی بود که یکی از مرتجعین شهر که تعدادی مزدور مسلح را با وعده اینکه در صورت تصرف شهر میتوانند اموال مردم را غارت کنند دور خود جمع کرده بود، با دیدن اوضاع هیبتی نزد شورای شهر و ستادحفاظتی فرستاد و اعلام کرد که نیروهایش را عقب خواهد کشید و دیگر در این ماجرا دخالت نخواهد کرد. نیروهای ارتجاع زمانیکه آمادگی مردم برای مقابله با هر نوع تعرض و حمله ای را دیدند و میدانستند که در صورت حمله شهر به گورستانشان تبدیل خواهد شد، همان شب عقب نشینی کردند. بعد از گذشت این دوره باز جمهوری اسلامی بیکار ننشست، ما نیز خود را آماده میکردیم و برای مقابله با این وضعیت نیروی مسلح اتحادیه دهقانان را تشکیل دادیم. جمهوری اسلامی با تکیه بر جماعت مفتی زاده در این دوره در ساختمان ساواک قدیم شهر، مکتب قرآن و مقر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را برپا کرد.

واقعه ۲۳ تیر

روز ۲۳ تیرماه ۱۳۵۸ در شهر تشکلهای مختلفی از جمله جمعیت زنان، اتحادیه دهقانان، کانون دانش آموزان و تشکل کارگران شهر تظاهراتی در اعتراض به سانسور در دولت بازرگان سازمان داده بودند که هزاران نفر در آن شرکت کردند. سخنرانان تظاهرات علاوه بر سانسور در جمهوری اسلامی علیه حضور نیروهای رژیم در شهر و بطور مشخص علیه مکتب قرآن و سپاه پاسداران صحبت کردند. ما قبلا تصمیم گرفته بودیم که این تظاهرات را به تظاهراتی علیه مکتب قرآن و سپاه تبدیل کنیم و در صورت امکان همان روز آن مقر را تعطیل کنیم. با این هدف من بعنوان یکی از مسئولین نیروی مسلح اتحادیه دهقانان و زحمتکشان میروان در این گردهمایی پیام اتحادیه را خواندم. در این پیام بطور مشخص فراخوان دادیم که همین امروز مقر ارتجاع را باید تعطیل کرد. این خواست با استقبال مردم روبرو شده و تظاهرات به طرف مکتب قرآن جماعت مفتی زاده و سپاه پاسداران که افراد آن از مزدوران محلی بودند برافراشتاد. در مقابل ساختمان سپاه مردم با بلندگو اعلام کردند که باید سپاه تخلیه و تعطیل گردد. با این اخطار یکی از افراد سپاه بنام «عبد حبیب» به طرف تظاهر کنندگان شلیک کرد که سه نفر از تظاهر کنندگان (محمد درسدی کارگر شهرداری، محمود بالکی از اتحادیه دهقانان و رؤف کهنه پوشی از کمونیستهای محبوب شهر) در لحظات اول جان باختند. با این تیراندازی درگیری شروع شد و مردم به خشم آمده همراه ما حمله را شروع کردند و بعد از اندک مقاومتی مقر سپاه به تصرف ما در آمد و افراد آن تعدادی کشته و بقیه اسیر شدند. خشم و نفرت مردم از نیروهای رژیم و مزدوران محلی چنان زیاد بود که علیرغم تمام تلاش ما تعدادی از آنها بوسیله مردم به قتل رسیدند. یکی از مهره های اصلی مفتی زاده بنام انور خسروی که در استقرار مقر سپاه و باز کردن پای رژیم نقش جدی داشت توانست قبل از تصرف مقر فرار کند.

با تصرف مقر سپاه، شهر میروان برای بار دوم از وجود این مزدوران پاک شد ولی این پیروزی در عین حال بهانه ای به رژیم داد که حمله مستقیم را به شهر سازمان دهد. در این هنگام یک شورای ۱۱ نفره جدید از نمایندگان مورد اعتماد مردم شهر تشکیل شد که ضمن اداره امور شهر و تامین ملزومات دفاعی و امنیتی برای شهر، برای جلوگیری از حمله ارتش با فرماندهان پادگان مذاکره هم میکرد. رژیم نیروهایش را در پادگان شهر تقویت کرده و خود را برای حمله آماده میکرد. ما هم علیرغم امکانات بسیار کم تسلیحاتی و ضعف سازمان نظامی، خود را برای مقابله آماده کردیم و در ارتفاعات شهر و مسلط بر پادگان سنگر بندی کردیم. در آن موقعیت سوال ما این بود که آیا به تنهایی از عهده ارتش و سپاه بر میآییم؟ آیا این جنگی زود رس و احتمالی نیست؟ چطور میتوانیم این جنگ را تا موقع مناسبی که هم ما و هم مردم آمادگی بیشتری پیدا میکنیم به عقب بیندازیم؟ آخرین نتیجه این شد که امکان تسلیحاتی و فنی مقابله با ارتش و سپاه را نداریم و در عین حال هنوز در شهر های دیگر ایران رژیم از توهم مردم بهره برداری میکند و سیاست سرکوب رژیم در کردستان که از اینجا شروع شده بود برای مردم سایر نقاط ایران روشن و افشا شده نبود. به همین دلیل تصمیم شورای شهر و در صدر آن رفیق فواد مصطفی سلطانی تصمیم گرفت در عین کوتاه نیامدن از خواسته ها و مطالباتمان از بروز جنگ و درگیری در شهر جلوگیری کنیم. همینطور می دانستیم بدون جلب پشتیبانی مردم سایر نقاط ایران و بخصوص شهرهای دیگر کردستان امکان مقابله با رژیم را نخواهیم داشت.

از هر دو طرف تدارک ادامه داشت، از طرف پادگان برای حمله به شهر و از طرف ما برای دفاع از شهر. در عین حال مذاکره بین شورای شهر و فرماندهان پادگان هم ادامه داشت. در یکی از این مذاکرات که بین نمایندگان از شورای شهر از جمله فواد سلطانی، فاتح شیخ الاسلامی و عطا رستمی با یکی از فرماندهان پادگان در مدرسه روبروی مقر اتحادیه دهقانان جریان داشت، هنگامیکه مذاکره به بن بست میرسید، عطا رستمی با توجه به تجربه کوچ دهقانان دارسیران که یک سال قبل آنرا سازمان داده بودیم، ایده کوچ مردم شهر را مطرح کرد. طرح ایده بلافاصله با شروع اجرای آن دنبال شد و بلندگوها برای ابلاغ آن به مردم شهر به صدا درآمدند، فرمانده ارتش در حالیکه خود شاهد روند این تصمیم گیری انقلابی و شروع قاطعانه اجرای آن بود بدون اینکه از تهدیدهایش نتیجه ای گرفته باشد به پادگان برگشت.

سازماندهی کوچ یکپارچه یک شهر کوچ قرار بود در اعتراض به حمله نظامی رژیم و در دفاع از ارگانهای حاکمیت مردم و مطالبات و خواستهایی که داشتیم باشد. ارزیابی ما این بود که این کار از طرفی مقابله ای جدی با رژیم و جلوگیری از بروز جنگی ناخواسته است و از طرف دیگر مسئله را در سطحی بسیار وسیعتر و بین المللی مطرح میکند، چرا که کوچ مردم یک شهر در اعتراض به حضور نیروهای سرکوبگر دولتش، اتفاقی بزرگ و پر سر و صدا میشد و توجه افکار عمومی را چه در ایران و چه در دنیا جلب میکرد. این ایده با استقبال همه روبرو شد و فواد مصطفی سلطانی رهبر و چهره سرشناس و محبوب شهر که عضو شورای شهر و اتحادیه دهقانان بود، مسئله را در شورا و اتحادیه دهقانان مطرح و توافق این دو نهاد را نیز جلب کرد. فاتح شیخ الاسلامی در مسجد جامع برای مردم شهر سخنرانی کرد. او گفت رژیم می خواهد به ما جنگ تحمیل کند، ما یا باید بجنگیم و یا تسلیم آنها شویم. سیاست درست این است که مردم در اعتراض به این قلدری رژیم از شهر کوچ کنند و رژیم با یک شهر خالی از سکنه روبرو شود، چنین عمل انقلابی ای از طرف توده مردم شهر، به اضافه همین آمادگی نظامی ای که برای دفاع داریم رژیم را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. قرار شد تشکل های موجود بحث را به میان مردم ببرند و در عین نظرخواهی از آنان، توافق مردم را نیز جلب کنند. با این هدف، ایده کوچ را وسیعاً در میان مردم دامن زدیم، مردم در محلات و خیابان و بازار بر سر مسئله بحث و تبادل نظر میکردند، فضای شهر کاملاً هیجان زده و فعال بود، برای خود مردم نیز تصمیم به کوچ تصمیمی آسان و ساده نبود. چگونگی کوچ، محل تجمع مردم، تامین تدارکات، سرنوشت کوچ، میزان کارایی آن، همگی مسائلی بود که در محافل کوچک و بزرگ در خیابان و بازار مورد بحث و جدل بود. اما همه میدانستند که با بازگشت و تسلط نیروهای رژیم فضای

آزادی که تا بحال وجود داشت از بین خواهد رفت، مرتجعین و روسای عشایر دوباره قدرت را در دست میگیرند و با تجربه ای که مردم از دوران قبل از قیام نیز از این جماعت داشتند میدانستند قدرت گیری دوباره مرتجعین چه زندگی فلاکت باری را به آنان تحمیل خواهد کرد. در عین حال تجربه زنده حاکمیت جمهوری اسلامی و طرفدارن مرتجعش در تعرض وحشیانه به دهقانان در سوما برادوست نیز تصویری واقعی و در عین حال وحشتناک از تسلط رژیم بدست میداد، به همین دلیل علیرغم مشکلات، مردم حاضر به مقابله به هر شکلی با نیروهای رژیم بودند. البته تعداد بسیار کمی تحت تاثیر تبلیغات مفتی زاده و مرتجعین دیگر به قولهای که رژیم داده بود، مانند روزی ۹۰ تومان پول نفت، متوهم بودند اما اینها بخش بسیار کوچک و ناچیزی را تشکیل میدادند و تاثیری بر تصمیم گیری مردم نداشتند. غروب همان روز، ۳۱ تیرماه، با اعلام آمادگی شورای شهر، اتحادیه دهقانان و ستاد حفاظتی شهر بنکه های محلات و سایر تشکلهای و بخصوص توده وسیع مردم، در مدت کوتاهی با بلندگو قطعیت کوچ به مردم اعلام شد. یکی از اهالی شهر بنام حسین زینتی معروف به «حسین زینته» که سال ۹۶ در شهر سلیمانیه توسط تروریستهای جمهوری اسلامی ترور شد، فراخوان شورای شهر را از طریق بلندگو به اطلاع مردم میرساند. صحنه اعلام کردن فراخوان را هنوز دقیق بیاد دارم حسین در ماشین با بلندگو متن را میخواند: «مردم مبارز مریوان، برای جلوگیری از جنگی ناخواسته، برای دفاع از مطالبات برحق و عادلانه مان تصمیم داریم برای مدتی شهر مریوان را به اعتراض به حمله جمهوری اسلامی تخلیه کنیم. محل کوچ نزدیکی روستای کانی میران میباشد. با هر وسیله ای که میتوانید و در دسترس دارید فوراً شهر را ترک کنید و خود را به محل کوچ برسانید» یا «برای حفاظت از اموال شما و برای مقابله با هر سوء استفاده ای، نیروی مسلح اتحادیه دهقانان و نیروهای مسلح بنکه ها در شهر میمانند و جانی برای نگرانی نیست». سازمان دادن کوچ را ستاد، اتحادیه دهقانان و شورای شهر که فعالین اصلی آن رفقای خودمان بودند به عهده داشتند. خوب یاد هست که تا ساعت ۱۲ شب مردم همه شهر را تخلیه کرده بودند. تعدادی از مردم که اقوام و بستگانشان در روستاهای اطراف بودند به این روستاها رفتند اما بخش عظیم و اکثریت مردم به محل تعیین شده کوچ آمدند. سرتاسر شب ماشینها و وسایل نقلیه در رفت و آمد بودند، سراسر جاده مریوان به محل کوچ را یکپارچه نور ماشینهای فرا گرفته بود که مردم را به محل انتقال میدادند. چند ساعت قبل یک تیم از رفقا همراه جلال نسیمی در محل مستقر شده و کسانی که وارد اردوگاه می شدند را اسکان می دادند. نه مردم شهر و نه ما نیز نمیدانستیم آخر این حرکت چه خواهد شد و تا کی ادامه خواهد داشت. اما وقتی اتحاد و یکپارچگی مردم را در این حرکت میدیدیم امید به پیروزی بیشتر و بیشتر میشد. خود مردم احساس همبستگی بیشتری با هم میکردند. سازماندهندگان کوچ، ابتدا در نظر گرفته بودند که با سازماندهی و تدارک مناسب بتوان بین سه روز تا یک هفته بخوبی مردم را در محل کوچ اداره کرد و چنین مدتی را برای جلب پشتیبانی سایر شهرهای کردستان و انعکاس مساله در افکار عمومی ایران و جهان مناسب میدانستند اما پیشرفت کارها و پشتیبانی فوری مردم روستاهای مریوان و دیگر شهرهای کردستان چنان وسیع و زودفراجم بود که این کوچ گسترده بدون هیچ مشکلی تا دو هفته و تا رسیدن به کلیه اهداف آن دوام آورد. در همان روزهای اول مردمی که به نقاط دیگر رفته بودند نیز با مشاهده جو سیاسی و سازماندهی خوب تدارکاتی، ترجیح دادند به محل کوچ انتقال یابند.

کوچ مردم یک شهر به سرعت در ایران و از طریق مطبوعات در جهان انعکاس پیدا کرد. تعداد زیادی از سازمانهای چپ و رادیکال از کوچ دفاع کرده و اعلام همبستگی مینمودند. می بایستی سریع و با سازماندهی و تقسیم کار دقیق دست بکار میشدیم. تیم های زیادی از جمله تدارکات، اردوگاه، رساندن غذا و مواد خوراکی و آب آشامیدنی به سنگرها، تبلیغات، بهداشت و درمان تشکیل شده بودند. تیم تدارکات وظیفه تهیه آذوقه و آب آشامیدنی و تقسیم آن در اردوگاه را به عهده داشت. مسئول این تیم رفیق جلال نسیمی بود. هیچکس چهره صمیمی و دوست داشتنی جلال را که شب و روز سوار بر موتور تمام روستاها را برای جمع آوری کمکهای تدارکاتی و تهیه آب آشامیدنی در رفت و آمد بود را فراموش نمیکند. این تیم در مدت کوتاهی توانست مواد غذایی را تهیه کند بطوری که مردم هیچوقت با مشکل تدارکاتی و غذایی روبرو نشدند. بعلاوه هر روز یک کامیون بزرگ بچ و چندین کامیون مواد غذایی از سنجج به اردوگاه آورده میشد که این کار را جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنجج سازمان داده بود. تیم تدارکات سنگرها که در بنکه های محلات شهر تشکیل شده بودند وظیفه شان تهیه غذا، آب، فشنگ، مهمات و سایر نیازمندیها بود. رفیق همایون گدازگر در این تیم کار میکرد. نیروی مسلح ما از همان روز با گروههای مسلح زیادی که از سایر شهرهای کردستان آمده بودند، تقویت شد.

تیم بهداشت و درمان وظیفه رسیدگی به وضعیت بهداشتی اردوگاه و بیماران را به عهده داشت. در این تیم رفقا دکتر بهمن، عثمان حقیقت و هوشنگ مجاوری کار میکردند. علاوه بر این رفقا اکثر پزشکان و کارمندان بیمارستان و درمانگاه های مریوان با این تیم همکاری میکردند. دکتر بهمن که به محض شنیدن خبر کوچ مردم مریوان از یکی از شهرهای ایران به محل آمده بود در مدت کوتاهی به چهره آشنا و محبوب همه تبدیل شد بطوریکه بسیاری از مردم پسرانشان را به یاد دکتر محبوبشان بهمن گذاشتند. متأسفانه همه رفقای این تیم جان باختند. دکتر بهمن به محض حمله رژیم به کردستان همراه هشت نفر دیگر که همه آنها نیز از فعالین این کوچ بودند از جمله جلال نسیمی، حسین و احمد پیرخضری، امین و حسین مصطفی سلطانی، فایق عزیزی، احمد قادرزاده و در تاریخ سوم شهریور ۱۳۵۸ بدستور خلعالی در پادگان مریوان اعدام شد. هوشنگ مجاوری در سال ۱۳۶۰ در اثر اصابت مین و عثمان حقیقت در سال ۱۳۶۶ در درگیری با نیروهای رژیم جان باختند.

تیم تبلیغات و وظیفه تبلیغ و برگزاری مجمع عمومی در اردوگاه و جلب حمایت شهرها و روستاهای اطراف را به عهده داشت. رفقای تیم تبلیغات بلافاصله مشغول به کار شدند و به روستاهای اطراف رفته ایده کوچ و دلایل آنرا برای مردم توضیح داده و سعی در جلب پشتیبانی آنها داشتند. رفیق مجید حسینی در این تیم فعالانه کار می کرد. علاوه بر روستاها این تیم از طریق رفقای دیگرمان (کومه له) در شهرهای دیگر کردستان سعی در جلب حمایت و پشتیبانی مردم از کوچ میکردند. تمام روستاهای اطراف مریوان، بدون استثنا، از کوچ حمایت کرده و با مردم شهر مریوان اعلام همبستگی و پشتیبانی میکردند. هر روز نمایندگان چند روستا با ماشینهای که حامل مواد غذایی و آب آشامیدنی بود به محل کوچ آمده و اعلام پشتیبانی خود را از کوچ اعلام میکردند. شهرهای سنجج، سقر، بوکان و مهلباد نیز از کوچ مردم مریوان حمایت کردند، در بخش دیگری به نحوه حمایت ها میپردازم. حفاظت اردوگاه را اساساً مردم به عهده داشتند که در تیمهای مسلح سازمان یافته بودند. اما مسئول نظامی اردوگاه یکی از رفقای خودمان بود. دفاع از شهر و مقابله با حمله احتمالی رژیم به عهده نیروی اتحادیه دهقانان بود. این نیرو متشکل از دو واحد که به نوبت ۲۴ ساعت حفاظت شهر را به عهده داشتند، بود. این دو واحد اساساً در دروازه ورود به شهر، ارتفاعات «تپه شیخ حسن» و «گرده ره ش» که مشرف به پادگان بود مستقر میشدند. من و طاهر خالدی مسئولیت این دو واحد را به عهده داشتیم. نکته جالب توجه این است که پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان عراق نیز علیرغم مخالفت مسئول سیاسی شان با ما همکاری میکردند (در آن زمان "کومه له رنجبران" در اتحادیه میهنی قوی بودند).

رژیم جمهوری اسلامی که خود را برای حمله نظامی وحشیانه ای آماده کرده بود زمانیکه با این اقدام هوشیارانه روبرو شد ناچار به مذاکره با نمایندگان شورای شهر شد. هرچند سعی میکرد نمایندگان مردم را به رسمیت نشناسد و میگفتند ما خودمان به اردوگاه می آییم و مستقیماً با مردم «مسلمان» صحبت می کنیم مردم کوچ کرده به نمایندگان رژیم گفتند که ما نماینده داریم و شما بایستی با آنها مذاکره کنید. در مدتی که مردم کوچ کرده بودند آنها چند بار با نمایندگان مردم به مذاکره پرداختند و تمام نیروی خود را بکار انداخته تا مردم را تسلیم و به کوچ پایان دهند. از تهدید و ارباب گرفته تا فریب و هیئت نمایندگی رژیم را چمران، آیت الله اشراقی و چند آخوند مفتخور دیگر تشکیل میدادند. هیئت نمایندگی شورای شهر نیز متشکل از رفیق فواد مصطفی سلطانی، فاتح شیخ الاسلامی، فایق عزیزی، عثمان خالدی، حاجی حسن ایزدی و چند نفر دیگر از اعضا شورای شهر و معتمدان شهر بودند. هر روز غروب در محل کوچ مجمع عمومی مردم تشکیل میشد و نماینده هیئت (رفیق فواد) گزارش مذاکره را با جزئیات به مردم داده و بعد از پایان گزارش برای ادامه مذاکره از مردم نظر خواهی میکرد (برای ادامه این مذاکرات و مطالبات جلساتی مشورتی برگزار می شد). در یکی از روزهای کوچ یکی از نمایندگان دولت، اگر فراموش نکرده باشم بنام آیت الله لاهوتی، به محل کوچ آمد تا به خیال خود مردم را فریب بدهد و به شهر باز گرداند. خام خیالی این آیت الله تا آنجا بود که تعداد زیادی کامیون ارتشی خالی هم همراه خود، برای بازگرداندن مردم به شهر، به اردوگاه آورده بود! بعد از تبلیغات زیادی که او برای رژیم و اسلام کرد از همه دعوت کرد که به آغوش اسلام برگردند، امکان ادامه کوچ و زندگی به این شکل ممکن نیست و ... در همین لحظه زنی بنام حاجی طلا، که چند سال بعد پسرش بنام نصرالله خوشرو توسط رژیم اعدام شد، از میان جمعیت جلو آمد و

چند برگ درختی را کند و خشمگینانه بطرف آیت الله رفت فریاد زد «ما اگر گرسنه هم باشیم این برگهای درخت را خواهیم خورد اما تسلیم زورگویی شما نخواهیم شد». جناب آیت الله بعد از دیدن این عکس العمل که با استقبال و تشویق همه مردم نیز همراه بود بساطش را جمع کرد و دست خالی به پادگان برگشت. مذاکرات مجموعاً دو هفته طول کشید و به نتیجه ای نرسید. نمایندگان دولت کماکان روی خلع سلاح مردم و شورای شهر و اتحادیه دهقانی پافشاری میکردند و حاضر به قبول اساسی ترین مطالبات مردم نشدند و نمایندگان مردم نیز حاضر به کوتاه آمدن و تن دادن به خلع سلاح و حضور نیروهای مسلح رژیم و مرتجعین محلی در شهر نشدند. نیروهای حزب دمکرات که مجموعاً ۱۰ نفر بودند و یک زیل ارتشی را در اختیار داشتند روزانه وارد شهر میشدند و شبها، که قاعدتاً نیروهای مسلح برای حفاظت در شهر میماندند، همراه مردم شهر را تخلیه کرده و به محل کوچ میرفتند. به همین دلیل پیشمرگان حزب دمکرات همیشه با تمسخر مردم روبرو میشدند.

با شکست خوردن چند دور مذاکرات شایعه حمله نظامی به شهر و اشغال شهر قوت گرفت مزدوران محلی که نوکر رژیم بودند و در جریان خلع سلاح مفر سپاه و مکتب قرآن مفتی زاده فراری شده در پادگان نظامی شهر همگی مسلح و رژیم را تشویق به حمله می کردند. کسانی چون «توفیق داربرزین»، «رحمان بگ»، «فتاح حیدری»، «حمه چاو»، «وه ستا جعفر» و مرتجعین دیگری از فئودالها «فتالی بگی» و «حیدری» که پشت به حاکمیت ارتجاع اسلامی بسته بودند، از جمله این مزدوران بودند. تعدادی از این مزدوران در جریان جنگ کردستان کشته شده تعدادی پشیمان گشته و بقیه هنوز در خدمت رژیم مانده اند. ما نیز نقل و انتقالات درون پادگان را زیر نظر داشتیم. نیروی ما از نظر تجربه و امکانات نظامی و تدارکاتی قوی نبود، نقطه قوت و دلگرمی ما انقلابیگری و پشتیبانی مردم و حقانیت حرکتشان بودند. پادگان در شرق و اردوگاه کوچ در غرب شهر واقع شده بود. واحد ما در شهر مشغول استراحت بود که شایعه محاصره شهر و مسدود شدن جاده مریوان به اردوگاه توسط نیروهای رژیم به سرعت در شهر پخش شد. بدلیل این شایعات تعدادی از مردم که در شهر بودند و میخواستند به اردوگاه باز گردند در دروازه خروجی شهر تجمع کرده بودند و منتظر پخش کردن راهی مناسب بودند. ما نیز به محل تجمع مردم در میدان استادبوم رفتیم، کسی دقیقاً نمیدانست چه خبر است. بعضی از حاضرین گفتند که در مسیر شهر به اردوگاه کوچ نورهایی را دیده اند که شبیه به چراغ قوه می باشند. من و طاهر خالدی و یکی دو نفر دیگر مشورتی کردیم، هر چند از لحاظ نظامی تجربه زیادی نداشتیم اما چنین چیزی را باور نکردیم. از طرفی بی توجهی را نیز جایز نمیدانستیم، لذا تصمیم گرفتیم چهار نفرمان (من، طاهر، ناصر رستمی و یک نفر دیگر که هر دو در یک سمت جاده به محلی که گویا نور را دیده اند) برویم اگر دشمن آنجا باشد ما درگیر می شویم و مردم متوجه خواهند شد. به مردم تجمع کرده در میدان هم گفته بودیم که باید در صورت درگیر شدنمان از طریق جاده «مریوان - به ری به گزاده» خود را به محل کوچ برسانند. ما چهار نفر حرکت کردیم و نیروی خودمان را بدون فرمانده آنجا گذاشتیم. بعد از حرکت ما رفیق فواد به محل آمده بود و سراغ ما را میگرد و وقتی متوجه حرکت ما میشود بدون درنگ و به تنهایی بدنبال ما راه می افتد. ما هر لحظه منتظر درگیر شدن بودیم. به محل اصلی که نور را دیده بودند رسیدیم اما هیچ خبری نبود، وقتی مطمئن شدیم که شایعه بوده برگشتیم در نصف راه یک نفر را دیدیم که به طرف ما می آید. او را ایست دادیم او خود را معرفی کرد، رفیق فواد بود شجاعت ما را تحسین و از اینکه نیروی خودمان را بدون فرمانده جا گذاشته و خودمان راساً اقدام کرده ایم انتقاد کرد. هرچند در مقابل فواد حرفی نزدیم اما هیچکدام انتقاد را قبول نداشتیم بخصوص که تصور ما از پیشمرگایه تی تصویر اتحادیه میهنی با فرهنگ شهادت، شجاعت، و نترسیدن بود.

امورات کوچ تقریباً خوب پیش می رفت تیمهای تدارکات، پزشکی، تبلیغات، و.... برکارهای خود مسلط شده بودند. کوچ مردم شهر در همه جا پیچیده شده بود. رادیوها و رسانه های بیشتری خبر را منعکس کرده بودند و این باعث پشتیبانی زیادی از حرکت کوچ شده بود. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب سنندج که سازمان دهندگان اصلی آن رفقا صدیق کمانگر، شعیب ذکریانی، مظفر محمدی و کاک شوان، بودند برای پشتیبانی از مردم مریوان یک راهپیمایی را از سنندج به طرف مریوان سازمان دادند. این راهپیمایی با استقبال پر شور مردم در طول مسیر جاده سنندج مریوان روبرو شده بود، تمام تدارکات شرکت کنندگان در راهپیمایی را مردم روستاهای مسیر بین راه تامین میکردند و به نشانه همبستگی با راهپیمایی مسیری را نیز با آنها می آمدند. راهپیمایی بعد از پنج رو به مریوان رسید. واحد ما آن روز استراحت داشت واحد دیگر ما روز قبل به استقبال رفته بود. ما درحالیکه از شهر خارج می شدیم در دروازه شهر به راهپیمایان سنندج رسیدیم، آنها وقتی با شهر خالی از سکنه روبرو شدند علیرغم خستگی زیاد صدای اعتراضی خود را بلند کرده و با شعار دادن از مردم مبارز مریوان پشتیبانی کرده و تعرض جمهوری اسلامی را محکوم کرده و وقتی با نیروی سازمان یافته ما روبرو شدند شعار می دادند «ناودانی شاری چول، برای کوردی چه ک له کول» فضایی پر از صمیمیت و همبستگی حاکم بود، خیلی از کسانی که قبلاً همدیگر را میشناختند با دیدار مجدد همدیگر را در آغوش می گرفتند و مشتها و شعارهایشان را یکی کردند.

واحد ما راهپیمایان را تا خارج شهر بطرف اردوگاه بدرقه کرده و خودمان به محل محاموریت برگشتیم. دو روز پس از ملحق شدن راهپیمایان سنندج به مردم مریوان، راهپیمایان شهرهای مهاباد، سردشت، سفز و بانه در حمایت و پشتیبانی از خواسته های مردم مریوان به محل کوچ رسیدند. با ملحق شدن مردمی که از شهرهای مختلف کردستان علیرغم گرمای شدید، سختی و طولانی بودن راه صدها کیلومتر راهپیمایی کرده بودند تا حمایتشان را از مبارزه ما علیه حضور جمهوری اسلامی اعلام کنند، روحیه همبستگی در مبارزه ای طولانی تر و سرتاسری تر علیه جمهوری اسلامی، اعتماد بیشتر به قدرت و توانمان در مبارزه را در میان همه بوجود آورد. یکی از تأثیرات فوری حمایتها و راهپیمایی مردم شهرهای دیگر الحاق مجدد تعدادی از مردم شهر مریوان بود که با از ترس حمله رژیم و با عدم اعتماد به پیشرفت و سازمان یافتن درست کوچ بطور فردی به روستاهای اطراف نزد دوستان و خویشاوندانشان رفته بودند، بود. انعکاس کوچ مردم مریوان به منطقه کردستان محدود نشده بود، علاوه بر حمایت وسیع مردم شهرهای دیگر کردستان، نیروهای چپ با ارسال کمکهای مالی، دارویی و حضور در راهپیمائیها و کوچ از مبارزات ما و مطالبه خروج نیروهای رژیم از مریوان حمایت کردند. علاوه بر این روز به روز تعداد خبرنگاران و روزنامه نگاران که برای تهیه گزارش به محل کوچ می آمدند اضافه میشد.

انعکاس کوچ به حدی زیاد بود که رژیم بطور مرتب هیئت های متفاوتی را برای مذاکره میفرستاد و تمام تلاش خود را برای پایان دادن به کوچ انجام میداد. البته تلاش رژیم برای خاتمه دادن به کوچ فقط به مذاکره مسالمت آمیز محدود نمیشد همزمان با فرستادن هیئتهای مذاکره ارتش و سپاه مستقر در پادگان را برای یک حمله دوباره تقویت و آماده میکرد و برای ایجاد رعب و وحشت شایعاتی مبنی بر حمله به شهر و محل کوچ را دامن میزد. در ادامه این شایعات به ما خبر رسید که رژیم قصد حمله به شهر را دارد. برای تصرف شهر می بایستی اول ارتفاع مسلط بر شهر را که در دست ما بود تسخیر میکرد. ما برای مقاومت و حفظ این نقاط غیر از اسلحه های سبک و تعداد بسیار کمی فشنگ چیز دیگری نداشتیم، اما دشمن همه نوع اسلحه سبک و سنگین و تانک و توپ تا هواپیمای جنگی را در اختیار داشت. از طرف رفیق فواد فوری جلسه مسئولین در شهر (محل دارسیران) ترتیب داده شد، از رهبران اتحادیه میهنی در جلسه ملا بختیار حضور داشت. در این نشست بحثهای زیادی در گرفت تقریباً اکثریت رفقا بر این نظر بودند که نمی توانیم مقاومت کنیم و باید عقب نشینی کنیم ما چند نفری که در ارتفاعات مستقر بودیم علیرغم اینکه استدلالات رفیق فواد و بقیه را درست میدانستیم مخالف عقب نشینی بودیم، بطور واقعی هم هیچ دلیل قانع کننده ای نداشتیم غیر از سنگین بودن و غیر قابل هضم بودن امر عقب نشینی بخصوص با توجه به سابقه بد حزب دمکرات در این زمینه. به همین دلیل علیرغم تصمیم مسئولین و رفیق فواد ما آن شب ارتفاعات را ترک نکردیم و در سنگرها ماندیم. اما روز بعد مجدداً فواد با من و طاهر بطور جدی صحبت کرد و اعلام کرد که باید همین امشب ارتفاعات را ترک کنیم و به محل کوچ برویم.

ما علیرغم میل خودمان مجبور به ترک سنگرهایمان و عقب نشینی شدیم اما حاضر نبودیم به محل کوچ برویم و آن شب را در یکی از دره های اطراف شهر گذرانیم. روز بعد رژیم از حمله به شهر خالی از سکنه منصرف شده بود و بیشتر تلاش میکرد مردم را وادار به بازگشت به شهر نماید. هیئت دیگری را برای مذاکره به محل کوچ فرستاد ما نیز همان روز به محل سنگرهایمان برگشتیم نیروهای رژیم گاهای خیمه های را به طرف سنگرهای ما و دور و بر شهر پرتاب می کرد، در شب نور افکنهایی را به هوا می انداخت زیرا ترس حمله از طرف ما را داشت بخصوص وقتی که یک واحد از نیروهای اتحادیه میهنی به کمک ما آمده بود. در یک روز که واحد ما استراحت داشت سری به اردوگاه زدیم استقبال گرمی از ما کردند ما با دیدن آن زمان لباسهای نامرتب و نشسته و اصلاح نکرده به میان مردم رفتیم این نوع ظاهر شدن نوعی انقلابیگری را تداعی می کرد. برعکس آن هم صدق می

کرد مثلا اگر کسی وظایفش را خیلی خوب انجام میداد ولی ظاهری آراسته و مرتب و تمیز داشت زیاد مورد قبول واقع نمی شد. این ریشه در پوپولیسمی داشت که آن دوران در ما ریشه داشت و آخرش هم تاوان زیادی را از ما گرفت. در اردوگاه میدیدیم که مردم و رفقای ما در تیمهای مختلف با جه انرژی و شور و شغفی مشغول کار و فعالیت بودند. در جلو چادر درمانگاه و بهداشت خیلی از آنها را میدیدیم در صف برای معاینه و مداوا بودند. خیلی از اینها از دهات و جاهای دیگر آمده بودند زیرا اینجا به آنها انسانی و دلسوزانه برخورد می شد. رفقای تدارکات مرتب آذوقه و مواد تدارکاتی را به اردوگاه می آوردند و در محل خودشان جمع آوری و بعدا تقسیم میکردند. مردم زیادی نیز برای همبستگی با مردم شهر مریوان به محل رسیده و توسط چند نفر از آنها استقبال بعمل می آمد و به محل مهمانان راهنمایی می شدند خیلی از مهمانان کمونیستها و انسانهای چپ و آزادیخواهانی از شهرهای دیگر ایران بودند که خطرات و مشکلات فراوانی را تا رسیدن به محل کوچ تحمل کرده بودند. ساعت چهار بعداز ظهر طبق سنت هر روز مردم جمع شده و شورای شهر آخرین اخبار مذاکرات را به اطلاع رساند. شرکت کنندگان حول و حوش آن به اظهار نظر پرداختند و بعد از آن رفیق فواد به مدت ده دقیقه ای برای مردم سخنرانی کرد. ما می بایستی ساعت شش بعد از ظهر سنگرها را تحویل میگرفتیم به همین دلیل به شهر بازگشته و آنجا را به قصد ارتفاعات ترک کردیم. در تمام محلات شهر واحدهای مسلح بنکه ها را میدیدیم که از اموال و وسایل مردم که در خانه هایشان جا گذاشته بودند حفاظت می کردند.

رژیم سیاست خود را کماکان ادامه می داد از یکطرف تهدید به جنگ و از طرفی دیگر ادامه مذاکره. با توجه به توده ای بودن کوچ و همچنین انعکاس آن در همه جا حمله نظامی برایش گران تمام می شد سعی می کرد به هر طریقی که شده مردم را از ادامه کوچ برحذر دارد و ادامه آن را غیر ممکن جلوه دهد. اما مردم کماکان روی خواستههای خود پای می فشرده. در دوره های قبل مذاکرات رژیم روی بازگشتن مردم به شهر، خلع سلاح مردم، و اداره شهر توسط نیروهای دولتی اصرار می کرد و نمایندگان مردم می گفتند وقتی به شهر باز خواهند گشت که شهر را خود مردم اداره کنند و نیروهای نظامی رژیم باید درپادگان نظامی مستقرگردند. آخرین دور مذاکرات شروع شد این دور مذاکرات همزمان بود با بحثهایی در مورد ادامه کاری کوچ، که بالاخره تا کی مردم توان ادامه آن را دارند. می بایستی روحیات و وضعیت مردم را در نظر گرفت رژیم هم بشدت تحت فشار بود و معلوم بود که این دفعه کوتاه خواهد آمد. درست بود که مردم از رهبرانشان حرف شنوایی داشتند اما اگر به وضعیت آنان بی توجهی می شد بعدا به ضد خودش تبدیل می گشت. ما این را تشخیص داده بودیم به همین خاطر تصمیم گرفتیم در عین پافشاری بر خواستههایمان رژیم را وادار به قبول کردن مطالبات مردم و با این دستاورد کوچ را تمام کنیم.

مذاکرات شورای شهر با نمایندگان دولت به پیشنهادات مشخصی رسیده بودند. قرار شده بود با مردم صحبت شود و در صورت توافق کوچ کنندگان به اجرا در آید. رفیق فواد جلسه ای را فراخواند و وضعیت کوچ، ادامه کاری آن و پیشنهادات برای توافق در مذاکره با نمایندگان رژیم را به بحث و تبادل نظر گذاشت. تقریبا همه رفقا شرکت داشتند همه ما با پایان دادن کوچ بر مبنای این پیشنهادات موافق بودیم. قرار شد تمام این مسائل با مردم در میان گذاشته شود و خود مردم تصمیم بگیرند. در یک بعد از ظهر در میدان اصلی اردوگاه همه مردم و مهمانانی که برای کمک و پشتیبانی آمده بودند جمع شده و رفیق فواد نتیجه آخرین مذاکرات را به اطلاع رساند. توافقات این بود که:

- ۱- اداره شهر به عهده شهربانی باشد.
- ۲- نیروهای مسلح دولت نظیر سپاه و ارتش و نیروهای مسلح مردمی مانند اتحادیه دهقانان و سایر مردم مسلح در شهر مسلحانه ظاهر نشوند.
- ۳- پایان کوچ اعلام شود و مردم به شهر بازگردند.

بعد از سوالات و ابهاماتی که در مورد آینده و ضمانت اجرایی آن از طرف مردم مطرح شد همه موافقت خود را اعلام کردند. سوال اصلی این بود که آیا می توان به رژیم اعتماد کرد؟ آیا بعد از اینکه کوچ پایان یافت رژیم با نیروهایش به شهر حمله نخواهد کرد؟ آیا در صورت برگشتن به شهر این اتحاد و یکپارچگی کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند؟ به هر حال به این سوالات واقعی و زمینی با دید و نگرش آن دوران جواب داده شد. بعد از آن رفیق فواد ارزیابی خود را از حرکت اعتراضی کوچ ارائه داد و مردم را فرا خواند تا در مقابل زورگویی ها و فشار تسلیم نشویم و سعی کنیم اتحاد و همبستگی خود را حفظ نماییم. در پایان از طرف مردم شهر مریوان صمیمانه از همه کسانی که این مدت ما را چه از طریق جمع آوری و فرستادن کمکهای تدارکاتی، چه راه انداختن و شرکت در راهپیمایی سنجند و شهرهای دیگر بطرف کوچ مریوان، چه کمکهای دارویی و بهداشتی که از شهرهای دیگر ایران می رسید و یا با فرستادن پیام حمایت و پشتیبانی مردم مریوان را مورد پشتیبانی قرار داده بودند تشکر کرد. رفیق فواد در میان کف زندهای فراوان پایان کوچ را اعلام نمود اما کوچ تا روز بعد و رسیدن راهپیمایان مردم سفر و بانه ادامه یافت و غروب روز سیزده مرداد مردم به شهر بازگشتند. در تمام این مدت اموال و وسایل کسی دست نخورده بود، کوچکترین سواستفاده و دزدی نشده بود. همین وضع تاثیرات خوبی گذاشت. ما نیز که نیروی مسلح اتحادیه دهقانان بودیم فقط همان شب وقت داشتیم و فردایش میبایستی از شهر خارج میشدیم. برای ادامه کاری مان همان شب جلسه ای داشتیم. نظرات متفاوتی مطرح شد و صبح روز بعد ساعت شش صبح از محله دارسیران بطرف ارتفاعات «فه پله قوس» واز آنجا به بخش سرشویو رفتیم کاک فواد که همیشه با این نیرو بود بخاطر کارهای دیگر با ما نیامد چند نفری نیز مرخصی گرفتند و تعداد ما کم شده بود این وضعیت بدون تاثیر بر ما نبود. نیروی اتحادیه دهقانان در روستاهای اطراف شهر به گشت سیاسی مشغول شد. در یکی از روزها رفیق فواد نامه ای برایمان فرستاد که به یکی از روستاهای اطراف برویم. به محل رسیدیم رفیق فواد، همراه مجید حسینی، عطا رستمی و عبه دارابی زودتر به آنجا رسیده بودند. رفیق فواد بعد از بحثی در مورد اوضاع سیاسی ایران، اظهار داشت رژیم جمهوری اسلامی این وضعیت را تحمل نمی کند و دیر یا زود به کردستان حمله می کند باید خود را برای مقاومت آماده کنیم و اظهار داشت که او عضو کومه له می باشد و کومه له تصمیم به مقاومت دارد. به همین خاطر باید توانائی نظامی کومه له را بالا برد و دوره ای آموزش فرماندهی نظامی با کمک سازمان وحدت کمونیستی دایر کرده اند و از اتحادیه دهقانان ۴ نفر برای این دوره انتخاب و فرستاده شوند سپس من و عزت دارابی و رفیق جانبخته حسن شعبانی و محمد نوری انتخاب شدیم. اولین دوره نظامی فرماندهی کومه له را رفیق فواد عرب "ابوشاهین" که سال ها در فلسطین دوره دیده و جنگیده بود و تجارب بسیاری را در جنگ پارتیزانی داشت به عهده داشت. هنوز دو هفته نگذشته بود که رژیم حمله خود را به کردستان و ازپناه شروع کرد و با قتل و کشتار و اعدام شمار زیادی از کمونیستها و مردم آزادیخواه، کردستان را به اشغال خود در آورد و متاسفانه رفیق فواد نیز جان باخت. اما پس از مدت کوتاهی مردم با سازمان دادن خود مبارزه علیه جمهوری اسلامی را شروع کردند و دوره دیگری از مبارزه در کردستان شروع شد که بیست سال تمام از آن می گذرد احزاب و جریانات ناسیونالیست روایت خود را از این تاریخ داده اند امیدوارم کمونیستها نیز بتوانند روایت خود را جنبش کارگری و آزادیخواهانه ای که مهر خود را به تغییر و تحولات جامعه کردستان کوبیده و دیگران می خواهند آن را به فراموشی بسپارند بدست بدهند تانسل جوان بتواند با درس گرفتن از این تجارب بیشتر به انقلاب کارگری خدمت کند.



چند اقدام برای سازماندهی اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد

اسد گلچینی

راه حل های مختلفی در مقابل مردم کردستان برای نحوه بزرگداشت روز ۲۸ مرداد سالروز حمله جمهوری اسلامی ارائه شده است. اعتصاب عمومی از نظر ما پاسخ درخور به بزرگداشت این روز و متناسب با مبارزه امروز با رژیم جمهوری اسلامی است. در حالی که رژیم اسلامی در برابر اعتراض توده ای است و کشمکش و جدال در میان جناح های حکومتی شدت گرفته است، کردستان و مبارزات رادیکالش میتواند باز هم نقش مهمی در این مبارزات و همینطور نشان دادن راه درست مبارزه با رژیم و کوتاه کردن شرش باشد. نه گفتن به رژیم اسلامی با پرچم سبز موسوی و رفسنجانی ممکن نیست و اینها باز هم نکبت جمهوری اسلامی را بر مردم تحمیل میکنند. مبارزات یکپارچه مردم در کردستان بارها اتفاق افتاده است. این ناشی از رادیکالیسمی است که وجود دارد. در چنین شرایطی یکبار دیگر و در مهمترین روزی مانند روز ۲۸ مرداد سال ۸۸ میتواند این مبارزات را ممکن و ضرورتش را نشان داد. همه دارند به استقبال آن میروند. پاسخ مردم کردستان، ما کمونیستها و چپ جامعه که از سازندگان مقاومت و مبارزه انقلابی و رادیکال بر علیه یورش رژیم و موجودیت بعد پیش بودیم نه در عزای عمومی و سکوت، بلکه در ابراز وجودی عمومی و پیش برنده در این مبارزات ممکن میشود. این کار بوسیله اعتصاب عمومی است، کاری که ممکن است. زمینه عملی اعتصاب عمومی امسال و در چنین فضایی از تعرض و روحیه بالای مردم بر علیه رژیم بسیار ممکن است و هیچ گاه به این اندازه مهیا نبوده است. سازماندهی این اعتصاب امروز کار بزرگی است که باید به آن دست برد و سازمان داد و با سازماندهی گسترده ای ممکن میشود. راه حل ما نه عزای عمومی و نه سکوت است. این راه حل برای کسانی است که هنوز هم افسوس میخورند که چرا راه سازش و دیالوگ را بیشتر نگشودند و لیبیک های بیشتری به خمینی گفته نشد. این ها فکر میکنند که میشود و ممکن است که رژیم اسلامی و نظامش را با آمدن موسوی و کروبی هم عوض کرد. یا اینکه عزای عمومی راه حل جریانات و افرادی است که همین اندازه میخواهند به رژیم فشار وارد شود و از این نیروی فشار برای هدفی که دارند استفاده کنند و به آنچه میخواهند میرسند، آنچه که امر اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زجر کشیده از نکبت جمهوری اسلامی نیست. ما راه را باید برای دخالت مستقیم و فعال هزاران نفر که در این مبارزه میتوانند نقشی بعهده بگیرند و سازماندهی اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را ممکن و مهیا کنند باز کنیم. احزاب و جریانات سیاسی، فعالین مبارزه کارگران و عرصه های مبارزه زنان و جوانان کارشان همین است و در چنین مقطعی است که نقش و مسئولیت اجتماعی شان در معرض قضاوت قرار میگیرد. ۲۸ مرداد ۵۸ در ادامه سرکوب کارگران و جوانان انقلابی و مبارز و کمونیستها در سراسر ایران اتفاق افتاد. کردستان به عنوان سنگر مستحکم آزادی و انقلاب میدرخشید و این برای حاکمان ضد انقلاب و مرتجع قابل تحمل نبود. ۲۸ مرداد ۵۸ در کردستان روز سیاهی است که جامعه را زیر و رو کرد. از آزادی به خفقان و نکبت ارتجاعی و از آسایش و امنیت اجتماعی و فردی، به اعدام و زندان و محرومیت و محروم از هر درجه امنیت و آسایش رسید. این همچنان ادامه دارد و مردم و احزاب سیاسی اش در کردستان سی سال است در اشکال مختلف سیاسی و نظامی بر علیه این موجودیت تحمیلی مبارزه می کنند. اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸ ادامه، گفتن یک نه انقلابی میباشد که میتواند و باید در مبارزات مردم در ایران تاثیر بگذارد و جنبش سبزی که کاملاً در کمین است تا یکبار دیگر جامعه را به نکبت اسلامی سرمایه داران از نوع دیگری، ببرد و تا هم اکنون هم تعداد زیادی را با خود برده را هم عقب بزند. ما باز هم باید راه نشان بدهیم. باید تلاش کرد این را بعنوان مهمترین اقدام به همه فعالین سیاسی رساند و انرژی بسیار بیشتری را برای اقدامات بعدی آزاد کرد.

اقدامات عملی؛

تیم های اطلاع رسانی

در هر محله ای و روستایی و در هر کارگاه و شرکتی، دسته هایی باید سازمان یابند تا خبر اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد را بمیان مردم ببرد. این دسته های اطلاع رسانی بهر شکلی و از جمله با متریال هایی که فراهم بکنند محل کار و زندگیشان را از وجود این خبر تامین کنند. به همه باید بگوییم که ۲۸ مرداد سالروز حمله جمهوری اسلامی به کردستان اعتصاب عمومی است. عدد ۲۸ و اعتصاب عمومی را باید بر سر زبانها بیندازیم. روی دیوار نوشته شود، با ارسال اس ام اس، برای همه آدرس بوک فوروارد شود، در میان خانواده ها و دوستان گفته شود، در ترانسپورت شهری به اطلاع همه برسد، هر راننده تاکسی میتواند اطلاع رسانی مهمی بشود و هر فروشنده در هر فروشگاههای جمله "۲۸ مرداد اعتصاب عمومی است" را که از مشتری قبلیش شنیده بهر شکلی که میتواند و میخواهد به دیگران منتقل کند و خود را نیز برای اعتصاب در این روز آماده کند. دسته های اطلاع رسانی کار بزرگی بعهده دارند و این شروع فعالیتی گسترده است.

تیم های تبلیغ

باید به همه رساند که ۲۸ مرداد روز اعتصاب عمومی است. این کار قبل از هر چیز بوسیله تبلیغ گسترده چند شعار مهم ممکن میشود از جمله " ۲۸ مرداد سالروز حمله به کردستان اعتصاب عمومی است"

" ۲۸ مرداد روز گرامیداشت همه جانبختگان است و اعتصاب عمومی است" " ۲۸ مرداد سالروز جنگ بر علیه مردم و مقاومت بر علیه حمله رژیم اسلامی، اعتصاب عمومی است" " ۲۸ مرداد اعتصاب عمومی است" " برای اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد آماده شویم"

این شعار ها را همه جا باید عرضه کنیم و دیده و شنیده شود. همه جا با رنگ قرمز این ها را بنویسیم، "استفاده از رنگ سبز و سیاه در این روز را آگاهانه برای خودمان ممنوع کنیم! تراکت های بسیار متنوع و مختلفی لازم است از این شعار ها درست کرده و پخش کنیم (اگر ممکن است همه قرمز باشند). در خیابان و اداره و محل های کار و بازار، بر روی بنر های قرمز و بر روی بادکنک ها (سبز ها را لطفاً هوا نفرستید) که بر فراز شهر رها میشوند، در کوه و با آتش روشن کردن که عدد ۲۸ و کلمات اعتصاب عمومی، را به همه میرساند، بر روی بلندگوی مساجد که برای این کار لازم است به شکلی استفاده شود و اطلاع رسانی به مردم در این باره اطلاع بدهیم و ...

تبلیغ اعتصاب در همه جا لازم است صورت بگیرد و آمادگی برای سازماندهی بشود. در هر محله در این روز باید تبلیغ کنیم که در این روز که اعتصاب عمومی است کسی به سر کار نرود و باید بیشترین تلاش برای اعتصاب عمومی را در این روز انجام داد. غیر از مراکز درمانی و خدمات رسانی حیاتی برای مردم باید تبلیغ کنیم که جامعه را متوقف کنیم. همه جا این توقع را باید تبلیغ کنیم. مراکز کار، فروشگاه و مغازه ها و بازار، میدان کار و دستفروشان، بیشترین مراکز مراجعه است و در این روز که مردم تصمیم به سازماندهی یک مبارزه وسیع و اجتماعی گرفته اند باید شریک شوند و در این روز درب مغازه ها را باز نکنند و به این ترتیب نه مردم مراجعه میکنند و نه آنها مشتری خواهند داشت و این توافق باید صورت بگیرد. به مردم باید بگوییم که ما محتاج روز ۲۸ مرداد را روز قبل از آن تهیه کرده باشند. جوانان رزمنده در تیم های تبلیغ و اطلاع رسانی بویژه در روز های قبل از ۲۸ مرداد و روز ۲۸ مرداد گروه های اطلاع رسانی و تبلیغ بیشترین کار را برای ترغیب و تشویق مردم به اعتصاب عمومی خواهند داشت.

کارگران در کارگاه و کارخانه و شهر داری، نانوايي ها و ... چگونه ميتوانند در اين اعتصاب شريك شوند؟ از هم اکنون اين سوال در مقابل همه کارگران اين مراکز و فعاليت آنها قرار داده ميشود که به چه شکلي در اين روز همراه ميشويد؟ آیا ميتوانيد دست از کار بکشيد، آیا ميتوانيد ساعتی را از دست کار بکشيد، آیا ميتوانيد 10 دقيقه را دست از کار بکشيد؟ همه اينها حالت های مختلفی است که بايد سبک و سنگين شود و رهبران و فعالين و کارگران برای آن کار کنند و تصميم بگيرند که چگونه در اين اعتصاب عمومی شرکت میکنند. اما شرکت بهر شکلي حياتی است. دخالت بخشی از کارگران در اين اعتصاب از طريق کارگران بيکار است. در اين روز بايد همه مطلع شده باشند که روز اعتصاب عمومی است و کارگران بيکار بدانند که در اين روز بايد ميادين کار را تعطيل کنیم. ماندن در خانه و در محله و حضور در اجتماعاتمان بسيار مهم و حرمت سياسی انقلابی است که کارگران لازم است از خود نشان بدهند. اين کار را بايد ممکن کنیم. تشکل های کارگری موجود و كانون ها و فعالين کارگری خود بهتر ميدانند که برای اين روز چه اقداماتی را انجام بدهند و مساله مهم اين است که بدانند که اين روزی است که با اعتصاب عمومی ميتوان قدرت و اراده انقلابی ما و تعرض به سرمايه داران و رژيم سرکوبگرش را ممکن کند. لازم است که فراخوان های شخصيت های کمونيست به اعتصاب عمومی را گرفته و تبليغ کنید. اينها مبارزين محبوب و نمونه های مقاومت و ايستادگی در اين دوران بوده اند و تجربه ای که دارند را به جوانان ميخواهند منتقل کنند. ما سعی خواهيم کرد که صدا و تصوير حتی الامکان همه کسانی که بيانيه حمايتی کمونيستها و آزاديخواهان از اعتصاب عمومی را امضا کرده و ميکنند تهيه و به اطلاع مردم برسانيم. اينها صدا و چهره های آشنا و محبوب کارگران و مردم مبارز هستند و لازم است که فراخوانشان به همه مردم و بويژه محل هایي که در آن زندگی و مبارزه کرده اند برسد.

تيم های گراميداشت ياد جانباختگان

در اين روز ياد جانباختگان در کردستان را گرامی خواهيم داشت. همه خانواده های جانباختگان جاياگه ويژه ای خواهند داشت. بسياری از مردم و بستگان سنتا تجمع خواهند داشت. قبل از هر چيز ياد 58 نفری که در روزهای 28 و 29 مرداد 58 و 5 و 6 شهريور در پاره، کرمانشاه، سنندج، سقز و مریوان با حکم خلخال جلاذ تيرباران شدند را با حضور در مثلا قبرستان معینی گرامی بداريم. همه خانواده جانباختگان به ياد فرزندانشان و اين 58 نفر در اين مراسم حضور داشته باشند. لازم است اين کار توافقی است که همه خانواده های جانباختگان و بستگانشان و با تعداد قابل توجهی از آنها انجام داده باشند و شبکه گسترده ای در ميان آنها درست شده باشد. ممکن شدن اين مساله به تبليغ در ميان آنها احتياج دارد و ملزومات اين کار را بايد فراهم کرد.

در همه بخشهای سازماندهی اين اقدامات، زنان مبارز و سازمانده، ميتوانند نقش مهمی در سازماندهی و رهبری ابتکارات، ايجاد گروه و شبکه های خبر رسانی، تبليغ و آمادگی کارگران به شرکت در اعتصاب عمومی، تعطیلی بازار و مغازه ها و تجمع بر مزار جانباختگان را بعهده بگيرند.

۸ مرداد ۱۳۸۸

اعتصاب عمومی سه دهه بعد از ۲۸ مرداد ۵۸

علی مطهری

سه دهه بعد از سر کار آمدن جمهوری اسلامی صحنه سیاست ایران میدان جنگ کثیف ترین لایه های بورژوازی متحجر اسلامی و به جان هم افتادن فاشیستهای که هر کدام در کارنامه سیاه شان طومار و لیست وسیعی از جنایت، بی حقوقی و تجاوز به هستی و زندگی انسانهای زیادی ثبت شده است. در این میان مردمی که نفرت علیه کل این لجن اسلامی در وجودشان تلنبار شده است در غیاب پرچم کمونیسم و عدم حضور صف انسانست به گوشت دم توپ جانیمان اسلامی و کل بورژوازی و جهان غرب و امریکا تبدیل شده اند. فراخوان به اعتصاب و متعاقبا وقوع آن در سالروز فرمان خمینی به کردستان در این شرایط معنی متفاوتی از سایر اعتصابات قبلی پیدا میکند و به تلاشی انسانی کمونیستها در ارائه راهی متفاوت در مبارزه علیه کلیت این نظم جهانی تبدیل میشود. ارزش این تلاش صرفا در وسعت و فرا گیر شدن اعتصاب نیست که در صورت وسعت بیشتر بهتر و موثرتر میشد. بلکه در نوع تلاشی است که کمونیست ها برای دور نگاه داشتن مردم از این برزخ و جدا نمودن صف کارگران و مردم از سموم انواع شاخه های بورژوازی است. حتی اگر اعتصاب جواب هم نمی گرفت تلاش کمونیست ها با ارزش و قابل ارج بود.

کردستان در سی سال گذشته تنها محل تاخت و تاز احزاب و جریانات ناسیونالیستی نبوده بلکه محل فعالیت کمونیست ها علیه جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی نیز بوده و کمونیسم یک نیروی اجتماعی وزین در جامعه کردستان میباشد. کمونیست های زیادی، چه آنهایی که هنوز در جهت تحقق اهداف انسانی سوسیالیسم مبارزه می کنند و چه آنهایی که زندگی شرافتمندانه انسانی و اجتماعی را انتخاب کرده اند، همه محصول سه دهه جنگ با یکی از کثیف ترین رژیم های تاریخ شکل گیری سرمایه داری و افشاگر چهره بورژوازی محلی و سراسری و مبارزه برای تحقق آزادی و برابری و اهداف انسانی هستند. اکثر آنها در محل و منطقه ای در کردستان دارای نفوذ و اعتبار اجتماعی هستند. اگر این صف وسیع بدون در نظر گرفتن تعلق تشکیلاتی در این امر مشخص، متحدانه پای امضای فراخوان کمونیستها به اعتصاب می آمدند، فعالین کمونیست و آزادی خواه خیلی بیشتری را در داخل به میدان میکشند و تلاش همه جانبه تری جهت وسیع تر شدن دامنه اعتصاب صورت میگرفت و آتشی شعله ور می شد که حرارت آن مناطق دیگر ایران را به احتمال در ابعاد ماکرو متوجه خود می کرد.

کردستان ایران صفحه سفید و خالی نیست که خطوط سیاسی متفاوت از کمونیسم تا ناسیونالیسم برایش ناشناخته باشد. کمونیسم جریانی محبوب، با نگرش و راه حل های متفاوت از جریانات ناسیونالیستی و سی سال حضور فعال در صحنه سیاست، نزدیک به یک دهه مبارزه نظامی رودرو با رژیم، عجین شدنش با فعل و انفعالات روزمره کارگران و مردم کردستان و فعالیت همه جانبه اش علیه حکومت کثیف اسلامی پدیده ای مثبت و شناخته شده ای برای مردم کردستان می باشد. سازش ناپذیری در مقابل جمهوری اسلامی، قاطعیت و پیگیری کمونیسم و کمونیستها در جهت منافع کارگران و زحمتکشان جزو مفروضات بخش قابل توجهی از مردم است. علی رغم از سر گذراندن جدایی ها و انشعابات و افت و خیزهای ناشی از آن، که در پروسه شکل گیری کمونیسم کارگری و بدنبال آن جریان کمونیسم کارگری، بسان هر پدیده زنده در مقاطع متفاوتی که رویدادها و تحولات جهانی و محلی در آن به وقوع می پیوندند، تأثیرات منفی آن بر جامعه و پیشروانش هنوز به درجه کمتری از سابق مشهود است. که هنوز خط کمونیستی و کارگری نیز نتوانسته به طور کامل از زیر بار تأثیرات آن سر بلند کند. با وجود این کمونیسم رادیکال و خلاف جریان در کردستان به عنوان یک سنت سیاسی و اجتماعی، دارای تاریخ مربوط به خود و رهبران شناخته شده ای است که به قدمت سه دهه عمر ننگین جانیمان اسلامی در مبارزه رادیکال و بدون تخفیف با رژیم و کل بورژوازی آبدیده شده اند. بخش چشمگیری از کارگران و مردم ارزیابی مثبت از آن دارند و آنرا در جهت منافع خود و بخش مهمی از تاریخ کمونیسم را متعلق به خود میدانند. از این لحاظ کردستان از سایر مناطق ایران متفاوت است. قطعاً کمونیسم در تمام مناطق کردستان نیز دارای اعتبار و نفوذ یکسانی نیست. کارگران و بخش رادیکال مردم جنوب بیشتر از شمال کردستان خود را به کمونیسم نزدیک احساس می کنند. کارگران و پیشروان جامعه در منطقه شمال کردستان نیز به نسبت کمتری از سنت کمونیستی متأثر هستند. اما سابقه طولانی احزاب ناسیونالیست و متأثر شدن مردم از این سنت در این بخش، یکی از موانع جدی گسترش بیشتر رادیکالیسم ناشی از حضور کمونیستها و فعالیت کمونیستی و کمتر متأثر شدن کارگران و مردم انقلابی به نسبت مناطق جنوبی میباشد. که مورد بررسی این مطلب نیست. جواب به فراخوان کمونیست ها، بویژه در منطقه جنوب کردستان بر این متن از مناسبات، سنت و نفوذ کمونیسم و پیوستن بیش از چهار صد فعال کمونیست و آزدیخواه به این فراخوان قابل توضیح است.

در این دوره سیاست و تصمیمات مهمی از جانب کمونیستها اتخاذ شد. در شرایطی که صف و سیعی از مردم و اکثریت اپوزیسیون راست و چپ جمهوری اسلامی همراه با غرب و امریکا در دفاع از حرکت مردم با پرچم سبز گوش فلک را کر میکرد، حکمتیستها با جسارت خلاف جریان حرکت کردند و نه تنها از افتادن پرچم آزادی و برابری جلوگیری بعمل آوردند بلکه با تلاش خود آنچه در توان داشتند جهت نمایندگی و قرار دادن آن در صحنه سیاست جامعه بکار گرفتند و متعاقب آن با فراخوان به اقدامی رادیکال در تقابل با کلیت رژیم، راه دیگری را جهت انتخاب در مقابل مردم ایران قرار دادند. همراهی و حمایت صف وسیعی از کمونیستها و آزادیخواهان از این فراخوان زمینه های بیشتری جهت موفقیت اعتصاب مهیا نمود. موفقیت این عمل رادیکال و اقدام به اعتصاب عمومی در شهر سنندج و... علی رغم تهدید و فشار شدید رژیم از چند روز قبل از 28 مرداد، نشانه عزم و اراده کارگران و مردم مبارز کردستان در نه گفتن به کلیت جانیمان اسلامی، الگوی برای سایر مردم ایران در مبارزه علیه جناح سبز و سیاه و قدمی در پیشروی راه پر پیچ و خم بعدی کمونیست ها محسوب میشود. اعتصاب عمومی میتواند آغازی باشد بر روند پیشروی کارگران آگاه جهت جدا نمودن صف مردم از جناح بندی های حکومت و کورسوی از رادیکالیسم کمونیستی در اعتراض به کلیت جمهوری اسلامی را در آینده به نمایش بگذارد. اقداماتی از این دست می تواند طرحهای مرجعین علیه زندگی و هستی و حرمت مردم در کردستان و سایر مناطق ایران را نقش بر آب نماید، راه پیشروی کمونیسم را هموار و سد محکمی جهت جلوگیری از سوق دادن مردم به بی راهه سیاسی توسط ناسیونالیسم ایرانی و محلی ایجاد نماید.

در ابهام و توهمی که در شرایط کنونی صف وسیعی را در بر گرفته است، سیاست رادیکال و کمونیستی و اقدامات عملی حکمتیستها در دو ماه و نیم گذشته روزنه کوچکی را باز کرده تا مردم در آینده از طریق آن منظرهای بزرگی را تماشا کنند.

09/08/25

در سی امین سالگرد
۲۸ مرداد

اعتصاب عمومی
مردم کردستان

مذب حکمتیست

www.hekmatist.com

روایت "روشنفکران کرد" از ۲۸ مرداد سالروز حمله جمهوری اسلامی به کردستان

سیف خدایاری

در آستانه ۲۸ مرداد سالروز تهاجم همه جانبه و وحشیانه جمهوری اسلامی به کردستان، بیانیه ای از سوی تعدادی از شخصیت های کرد صادر شده است و در آن از مردم کردستان خواسته شده است با دو دقیقه سکوت در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲۸ مرداد و اعلام عزای عمومی این روز را به عنوان روز حمله جمهوری اسلامی به کردستان رسمیت بخشند. نفس اعتراض کردن به جمهوری اسلامی به خاطر نقش همه جانبه ای که در تحمیل بدترین شکل زندگی به مردم ایران داشته است، جزو پایه ای ترین حق مردم و وظیفه همه ی انسانهایی است که به وضعیت موجود اعتراض دارند و افق انسانی و دنیایی بهتر را در برابر خود و جامعه می گذارند. جمهوری اسلامی نه فقط به خاطر حمله وحشیانه به کردستان در ۲۸ مرداد ۵۸ و تحمیل جنگ نابرابر چند ساله به مردم در کردستان که دهها هزار کشته، زخمی، آواره و تبعیدی بر جای گذاشته است، بلکه به خاطر سرکوب و ارباب هر روزه و خفه کردن صدای آزادی و برابری، تحمیل ضدانسانی ترین شیوه زندگی بر مردم، اعدام هر روزه انسانها به عناوین مختلف و سلطه هار فاشیسم اسلامی باید مورد اعتراض قرار گیرد. از این لحاظ من هم با نویسنده و امضا کنندگان این بیانیه موافقم. اما چند مسأله را در رابطه با این بیانیه در نظر دارم که با خوانندگان در میان می گذارم.

انتقاد و ملاحظه ی جانبی من به این بیانیه شکل اعتراض به جمهوری اسلامی است. از آنجا که ویروس هار جمهوری اسلامی همه ی سلولها و منافذ جامعه را در بر گرفته است و از تمامی این سیستم خون و تعفن بیرون زده است، اعتراض در شکل و محتوای این بیانیه به جوک شباهت دارد. پیش از هر چیز باید گفت که اعتراض مردم به جمهوری اسلامی نباید محدود به سالروزها و سالگردها و یادواره ها باشد. این اعتراض هر روزه در جامعه در اشکال مختلف صورت می گیرد؛ هر روز روز اعتراض مردم علیه خفگان، فقر، فلاکت و بردگی است. محدود کردن اعتراض به سالگردها و جشنواره ها مناسبتها بازی کردن در زمین سرمایه داری و البته طبق قوانین و فرمولی است که کمترین نفعی برای اکثریت جامعه ندارد. در همین رابطه باید گفت ترویج فرهنگ عزاداری و اعلام عزای عمومی و سکوت که بخشی از فرهنگ ملی - اسلامی تحمیل شده بر جامعه است نباید به عنوان شکل اعتراض انتخاب شود. روی دیگر سکه عزاداری و ماتم گرفتن پذیرش سکوت و تقدیر گرای و تسلیم به وضعیت موجود است که در نقطه مقابل اعتراض قرار دارد. بویژه که شکل اعتراض هم به دو دقیقه سکوت محدود شود. در سی سال گذشته مردم در کردستان همانند سراسر ایران اعتراض خود به جمهوری اسلامی را نه با سکوت و روزه سیاسی و عزای عمومی و فرمول های بورژوازی مانند مبارزه بدون خشونت و در چهارچوب قوانین! بلکه با فریاد بلند آزادی و برابری سر داده اند و تسلیم فرهنگ سکوت و عزا نشده اند. این جنگ ۳۰ سال است در جبهه های مختلف ادامه دارد و جمهوری اسلامی تنها به زور سرکوب، ارباب، اعدام و تحمیل فقر و فلاکت به اینجا رسیده است، لذا تشویق افراد به سکوت نمی تواند راهکار انقلابی باشد. (البته از حق نباید گذشت که بیانیه مذکور هم ادعای انقلابی بودن و مبارزه را ندارد.)

اما غیر از شکل و فرم بیانیه مورد اشاره، اشکالات جدی تری در بیان واقعیت های تاریخی و لحن این بیانیه وجود دارد که ناشی از رویکرد ناسیونالیسم کرد در برخورد با پدیده های سیاسی است و بیش و پیش از هر چیز تاریخ مبارزه مردم آزادخواه و کمونیستها را نشانده گرفته است. نویسنده این بیانیه با انتخاب زبان الکن "روشنفکر کرد" و استفاده ناشیانه از ترم هایی مانند اعتراضات و مبارزات مسالمت آمیز مردم کردستان، تسامح و تساهل جریانات و احزاب سیاسی در کردستان، مبارزه برای حقوق بشر، استقرار دموکراسی در کردستان و لمس آن توسط همه ی احزاب و گرایشها، آزادی بیان آرا و عقاید، نامگذاری دلبخواهی شهروندان مناطق کردنشین به ملت مسلمان کرد و تقلیل جمهوری اسلامی به ملایان حاکم در تهران و رژیم ولی فقیه پنه خود و امضا کنندگان این بیانیه را روی آب می ریزد. ترم های فوق الذکر که در بیانیه به کرات مورد استفاده قرار گرفته است قالب جنبش ملی - مذهبی و دوخردادی برای بیان خواسته ها و اهداف خودشان و ایجاد الترناتیو ملی - اسلامی در برابر جنبش کمونیستی در ایران و بویژه در کردستان است. از نظر این دیدگاه که مستقیماً از ایده آلیسم خرده بورژوازی و پزهای روشنفکر مآبانه گفتمان حقوق بشری کرد سرچشمه می گیرد و کمترین ربطی به خواسته ها و مطالبات اکثریت جامعه کردستان ندارد، مشکل مردم بیان عقاید و آرا و مبارزه آنها برای استقرار دموکراسی است، و این نعل و وارونه زدن و سرنار از سر گشاد دیدن است. صحبت کردن از حقوق بشر، آزادی و دموکراسی که فقط کاریکاتور آزادی و دموکراسی و صرفاً از لحاظ حقوقی است بدون برابری فقط به درد روشنفکر نماهای عصافورت داده می خورد. به روایت نویسنده این بیانیه تاریخ مبارزات مردم علیه حکومت شاه با فشار حقوق بشری کارتر علیه شاه شروع می شود و با استقرار جمهوری اسلامی و سرکوب آن توسط جمهوری اسلامی پایان می یابد. این دیدگاه که آشخور اصلی آن جنبش ملی - مذهبی در ایران و شکل کاریکاتورگونه آن در کردستان است تنها فایده اش وارونه کردن حقایق و تحریف تاریخ به سود جنبش خود است. البته افراد می توانند بنا به منفعت طبقاتی خود، یأس فلسفی و هزار و یک دلیل شخصی در راه و روش سیاسی ای که برگزیده بودند تجدید نظر کنند و به همان جایگاه قبلی خود و حتی چند پله پایین تر برگردند. این انتخاب برای میلیونها انسان که نه از سر ضرورت مبارزه با وضعیت موجود و بنیان نهادن دنیایی آزاد و برابر بلکه از سر آرمانخواهی و شور جوانی یا تحت تأثیر جو انقلابی به مبارزه پیوسته بودند وجود دارد. اما نمی توان همراه با بازگشت خود انواع تحریفات و دروغ ها را به جامعه برد. ناگفته پیداست که مبارزه مردم برای زندگی بهتر و تغییر وضعیت موجود به قدمت تاریخ وجود داشته است و نقطه عزیمت مردم برای مبارزه نه حقوق بشر کارتر و نه بیان آرا و عقاید بلکه تلاش برای ایجاد دنیایی بهتر و انسانی تر است. مبارزه مردم در دوران شاه پیش از هر چیز برای آزادی و برابری و برای از میان برداشتن تضاد بشدت طبقاتی بود که با رشد بی سابقه بورژوازی در ایران به نقطه عطف خود رسیده بود. اگر مهندسی انقلاب از سوی معماران جمهوری اسلامی، تشکیل ضد انقلاب اسلامی به رهبری خمینی و معجزه گودالوپ، امدادهای غیبی نهضت ملی و حزب توده و اکثریت از طرفی و عدم بلوغ و آمادگی لازم برای این انقلاب توسط "چپ" نبود جامعه سرنوشت دیگری را می دید. قصد من در اینجا تحلیل انقلاب ۵۷ نیست و واقعیت بسیار راستر از نوشته من در تاریخ ۳۰ ساله اخیر در ایران جاری است.

نویسنده این بیانیه و امضا کنندگان آن می خواهند تاریخ ۳۰ ساله اخیر مبارزه در کردستان را یک کاسه کرده و سر سفره بی رونق ناسیونالیسم کرد بگذارند، البته برای تزیین سفره از سالاد سوسیال دموکراسی و واژه های دهن پر کن مانند دمکراتیک، حقوق بشر و بشریت عدالتخواه و تریخیخواه استفاده کرده اند. تحریف مبارزات مردم در کردستان در ۳۰ سال اخیر بخش مهمی از پروژه ناسیونالیسم کرد بوده است. همزمان با تحولات اروپای شرقی و سقوط کمونیسم اردوگاهی بخش وسیعی از ناسیونالیسم چپ که به خاطر هژمونی چپ تا آن زمان زیر پرچم کمونیسم مشغول مبارزه برای تشکیل دولت خود و یا حاکمیت ملی بودند علناً پرچم ناسیونالیسم را برداشته و موقتاً ادبیات سوسیال دموکراسی برای پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. بعد از پایان یافتن "عصر طلایی" سوسیال دموکراسی و پا گرفتن جنبش حقوق بشری بار دیگر ناسیونالیسم کرد خود را آپدیت می کند و در معیت پرزیدنت ها به استقبال فدرالیسم برای کسب حق (ملت) خود می روند اما نوزاد فدرالیسم برای بخش مهمی از ناسیونالیسم کرد توسط اوباما کورتاژ می شود و الگوی اوبامایی "تغییر" افقی جدید را در برابر ناسیونالیسم کرد قرار می دهد، الگوی "تغییر" یعنی جراحی پلاستیک و تغییر ظاهری در چهره بشدت کریه نظام های هار بورژوازی و به میان آمدن چهره های عوامفریب و سلطه تمام عیار دماگورژی. این الگو را در اوباما و لیست طولانی از رهبران نوظهور می توان دید. در کردستان عراق نوشیروان مصطفی یکی از سرکردگان اتحادیه میهنی و چهره آشنای سوداگری بر سر جان و امنیت

انسانها با جمهوری اسلامی و در ایران موسوی یکی از عناصر جمهوری اسلامی و نخست وزیر قتل و عام زندانیان سیاسی دهه شصت پرچمدار این تغییر می شوند. قدرت عوامفریبی این الگواز سیاست بحدی است که احزاب به اصطلاح استخواندار و باتجربه اپوزیسیون کرد مانند حزب دمکرات کردستان، آشکارا زیر عبا یکی از مهره های ارتجاع یعنی کروی می روند تا بزعم خود به واژه فریبنده و جادویی "سیاست" معنی بخشند؛ در همین چهارچوب تنمه ناسیونالیسم کرد شعبه داخل کشور از روزنامه نگار و وبلاگ نویس گرفته تا سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان، پیشمرگان مسلمان کرد و انجمن کردهای مقیم مرکز و ... با گروههای پراکنده پسر عمو و دختر دایی های امضاکنندگان بیانیه دخیل بر موسوی می بندند تا از قافله عقب نمانده و از رأفت اسلامی و فرصت ایجاد شده برای "احقاق حقوق حقه ملت کرد" استفاده کنند. بهرحال بیانیه فوق از قاعده بازیهای رایج سیاسی جدا نیست و آب آنها به همان جوب می رود.

همانگونه که گفته شد آنچه در بیانیه به عنوان تاریخ روایت می شود تحریف و الگویی ملی مذهبی از یکدوره نسبتاً طولانی از مبارزه مردم علیه سرمایه داری هارو فاشیسم اسلامی بیش نیست. در بیانیه فوق الذکر که روایت ناسیونالیسم کرد از مبارزات 30 ساله اخیر مردم در کردستان را نشان می دهد ما شاهد شکل گیری مبارزه ملت کرد در دوران شاه و با رنگ کردستانی آن هستیم. (منظور از رنگ کردستانی بر نویسنده این سطور معلوم نشد و هر چه در گوگل جستجو کردم چیزی درباره رنگ کردستانی مشاهده نکردم) البته نویسنده برای اینکه حق مطلب را ادا کرده باشد تا حدی که توانسته است رنگ ملی - مذهبی به بیانیه پاشیده است. این روایت برای محصل کرد که تازه به دنیای "سیاست" وارد شده است و در محیط کپک زده ملی - اسلامی مدرسه که تلفیقی از انتلاف دمکرات - مقتی زاده است می تواند مناسب باشد، هر چند این جد و جهد اردوگاه ملی - اسلامی هم بزودی رنگ می بازد و دانش آموز پس از چشم و گوش باز شدنش زود "منحرف" می شود و تحت تأثیر کافران و ملحدان یعنی کمونیست ها که بدبختانه تعداد آنها هم روز بروز زیاد می شود قرار می گیرد. هم ناسیونالیسم کرد و هم نویسنده این بیانیه و اگر امضاکنندگان هم آن را خوانده باشند به خوبی می دانند که مبارزه مردم در کردستان بخشی از مبارزه مردم در سراسر ایران علیه نابرابری و دنیای سرمایه داری است و نمی توان بزور عبا آخوندی و قیای کردی تنش کرد. برای اثبات این مدعا هم کافی است بار دیگر به صحنه کردستان در اوایل انقلاب برگردیم. در کردستان ایران آن دوران دو حزب سیاسی عمده یعنی کومله و دمکرات و چند جریان کوچکتر سیاسی وجود داشتند. بطور عمده کومله خواسته های مردم زحمتکش و برابری طلب و رادیکالیسم ناقص جامعه را نمایندگی می کرد و حزب دمکرات هم عمدتاً حزب بورژوازی کرد، فئودالها، خرده بورژوازی رانده شده از روستا بود. در آن دوران سخن گفتن از ملت کرد هنوز متداول نبود چرا که در کردستان هم مانند هر بخش از جامعه طبقاتی ما شاهد شکل بندی طبقاتی با منافع متفاوت و حتی متخاصم - که در کردستان خود را در جنگ حزب دمکرات و کومله نشان می دهد. هستیم آنچه نویسنده این بیانیه و ناسیونالیسم کرد به عنوان ملت به خورد مخاطبان نه چندان چشم و گوش بسته خود می دهد ترکیبی از عناصر ناهمگون است که هیچ وجه مشترکی با هم ندارند؛ کافی است در شهری مانند سنندج بطور اتفاقی 100 نفر را در خیابان جدا کرد تا به ترکیب ناهمگون اجتماعی آنها پی برد؛ در این مثال فرضی ما به افرادی بر می خوریم که منافع بشدت متفاوت و بطور عینی متضاد با هم دارند. در این مثال فرضی ما مزدور و مدافع جمهوری اسلامی وجود دارد؛ افرادی هم هستند که هیچ سنخیتی با اسلام و جمهوری اسلامی ندارند و افرادی هم که می توانند مخاطب بیانیه عزای عمومی باشند. هر کدام از این افراد منافع، اهداف و تعریفی از زندگی دارند که در صورت بروز آن ظرف نیم ساعت جنگ لفظی تا چاقو و قمه بین آنها صورت می گیرد! در مقطع انقلاب نه به یمن حقوق بشر کارتر بلکه بر اثر هژمونی قطب از ادیخواه و برابری طلب انکشاف طبقاتی با سرعت محیر العقولی در جریان بود و هژمونی چپ در آن زمان بحدی قوی بود که "کورته باس سوسیالیسم" را به حزب دمکرات تحمیل کرد. ملت کرد مسلمان هم توسط جریانی نمایندگی می شد که کمترین پایگاه اجتماعی در میان مردم نداشتند و مجبور بودند بخاطر پرونده سیاه خود در تشکیل پیشمرگان مسلمان کرد و رودرویی مسلحانه با مردم و از ترس خشم مردم از منطقه فرار کنند و هجرت پیشه نمایند. در آن دوران بخشی از آنچه بیانیه ملت مسلمان کرد می نامد نیروهای جمهوری اسلامی را در کردستان اسکورت می کردند، تعداد زیادی از آنها مزدور شده و در هیأت پیشمرگان مسلمان کرد و مکاتب قرآن به خار چشم از ادیخواهان تبدیل شده بودند. امروز هم در کردستان مانند سراسر ایران مبارزه ای برای پایان دادن به مناسبت ضدانسانی سرمایه داری جریان دارد. و البته در مقابل این مبارزه طبقاتی، مانند همه جای دنیا جنبش، احزاب و گرایشات ناسیونالیستی وجود دارد که در مقابل قطب از ادیخواه و برابری طلب قرار گرفته است و بسته به هژمونی هر یک از دو جنبش تغییرات مقطعی در صف بندی احزاب و گرایشات بوجود می آید که شیفت ناسیونالیسم چپ به ناسیونالیسم تمام عیار تنها گوشه ای از این تغییرات را نشان می دهد و در درجه اول دامان بخش زیادی از امضاکنندگان این بیانیه را گرفته است. در واقع صف بندیهای اجتماعی و سیاسی در جامعه کردستان امروز به همان روال سابق ادامه دارد. در کردستان امروز چپ بطور عام و جنبش کمونیسم کارگری به طور خاص دارای هژمونی گسترده ای است که جریانات ناسیونالیسم و مذهبی را وادار کرده است به انتلاف روی آوردن خود را برای رویارویی با جنبش کمونیستی آماده کنند. تلاش ناسیونالیسم کرد برای یک کاسه کردن مبارزه و ریختن آن به حساب ناسیونالیسم کرد زمانی امکان پذیر است که قطب رادیکال و سرسخت کمونیستی در مقابل آنها موجود نباشد. خوشبختانه به یمن وجود جنبش کمونیستی قوی در کردستان این کار فعلاً امکان پذیر نیست و به نویسنده این بیانیه و امضاکنندگان توصیه می کنم که برای یافتن همفکران خود دست از سر مردم از ادیخواه و مبارز کردستان بردارند و به همان محیط آشنای خود یعنی محافل شاعران و خواننده ها و کردهای مقیم مرکز برگردند.

نشریه اکتبر می‌رسد

مصاحبه با اسد گلچینی

اکتبر: تشکیلات کردستان حزب حکمتیست در راس فعالیت حزب در به سرانجام رساندن فراخوان اعتصاب عمومی مردم کردستان است اقدامات شما در این مورد چیست فعالیت های عاجل کدامند، زمینه های واقعی مبتنی بر این تصمیم چه چیزهایی است؟

اسد گلچینی: فعالیت ما بر متن زمینه هایی واقعی است که در مورد 28 مرداد وجود دارد. 28 مرداد یاد آور حمله رژیم اسلامی و در راس آنها خمینی، برای پس زدن مردم از انقلابی که به آن دست زدند و برای آزادی و رفاهی که برای آن مبارزه کردند بود. 28 مرداد 58 یادآور عزم و اراده توده میلیونی مردم کردستان بود که با همه توان و امکانات در برابر رژیم اسلامی ایستادند. یادآور تصمیم و اراده انقلابی کمونیستها و همه آزادیخواهان برای مقابله با ارتجاع تازه بقدرت رسیده و سرمایه داران اسلامی بود. 28 مرداد یادآور شروع مبارزه ای مسلحانه و توده ای، مبارزه توده ای و سازمان یافته در همه مناطق کردستان بود. این مبارزات دقیقاً ادامه مبارزه ما بر علیه رژیم شاه و با سرنگونی آن، مبارزه ای بود که برای دفاع از آزادی و انقلاب ادامه پیدا کرد. فضایی که سرمایه داران حاکم اسلامی تاب آن را نداشتند فضای آزادی و برابری بود. فضایی بود که کارگران و زنان و جوانان درس زندگی نوین و انسانی و برابری را تجربه میکردند. مردم می آموختند که چگونه میتوانند بر زندگی و سرنوشت خود تصمیم بگیرند و نمایندگان واقعی خود را برای اداره امور انتخاب کنند. کارگران یاد گرفتند که چگونه متشکل شوند و حقتان را بگیرند و زندگی کنند، مبارزه متشکل و سازمان یافته سراسر شهر و روستاهای کردستان را گرفته بود، هنوز انقلاب در اینجا می تپید و به پیشروی ادامه میداد. اول ماه مه های بزرگ و با شکوه برگزار میشد، اتحادیه ها و کانون های مبارزه برای آزادی زحمتکشان روستا شکل گرفتند، در برابر زور و قلدری حاکمان جدید ایستادگی شد. ملاکان در سوراخ بودند و زحمتکشان سربلند و با افتخار در کنار کمونیستها از موجودیت و آزادی و زمینشان دفاع میکردند. ناسیونالیستها اصلاً مثل امروز نبودند و حداقل در باغ سوسیالیسم اردوگاهی بودند، کوچ مریوان شروع شد و این مبارزه توده ای و انقلابی با راهپیمایی های بزرگ و طولانی در حمایت از مردم مریوان ادامه و تکمیل شد. حاکمیتی دو گانه وجود داشت و نیروهای رژیم و مرتجعین محلی قادر به حاکمیت سرکوبگرانه و ارتجاعی نبودند. هدف حمله خمینی این مردم و آزادیخواهی و برابری طلبی شان بود. همان چیزی که هم اکنون هم با قامتی استوار در برابر ارتجاع حاکم و همکاران و فرزندان خمینی همچون خامنه ای، رفسنجانی و موسوی ادامه دارد. مردم کردستان هیچگاه این رژیم را نپذیرفتند، به این رژیم رای ندادند و هر خانه و کارگاه و مزرعه و دانشگاهی سنگری برای مبارزه ای رادیکال بر علیه آن بوده است. مردم کردستان و سازمانهای سیاسی اش میتوانستند تسلیم شوند و به خمینی لیبیک بگویند، حزب دمکرات در کردستان این را گفت و پاسخ نگرفت اما با مبارزه مردم همراه شد. کومه له به سازماندهی آزادیخواهی و انقلابی گری موجود پرداخت و به راس قطب چپ جامعه پرتاب شد. اینها میتوانستند با اولین اعدام ها در همان روز 28 مرداد به خانه ها برگردند و منتظر باشند تا چه بلایی بر سرشان ناظر میشود که هم رژیم و هم جنبش ناسیونالیستی در تدارک آن بودند. کردستان سرنوشت دیگری پیدا میکرد اگر کمونیستها نبودند. رژیم عوض نشد و میلیونها نفر را در سراسر ایران و نسل به نسل تباه کرد و سرکوب و استثمار شدید ادامه پیدا کرد. اما پیام و مبارزه جویی مردم مبارز در کردستان و در راس آنها کمونیستها زنده است. و جالب این است در شرایطی که یکبار دیگر میخواهند رفسنجانی و موسوی را رهبر مبارزه مردم بکنند کردستان یکبار دیگر دست رد به سینه آنها زد و 28 مرداد روزی است که باید مبارزه با جمهوری اسلامی و کلیت آن و مبارزه برای آزادیخواهی و تصمیم در سرنوشت آینده سیاسی در کردستان یکبار دیگر تثبیت شود.

تصمیم و اقدامات ما بر این واقعیت و سیاست ها استوار است که دقیقاً مطابق با آن چیزی است که وجود دارد. ما همراه با صف بزرگ آزادیخواهی و مبارزه با کلیت رژیم در کردستان به استقبال و سازماندهی این روز میرویم. از یاران آن دوران بسیاری به کمپ ناسیونالیستها پیوستند اما خواست انسانی و آزادیخواهانه در جامعه و صف چپ و کمونیستی در برابر رژیم و سرمایه داران و ارتجاع در جامعه همچنان قدرتمند است، اعتصاب عمومی پاسخ مناسب ما در کردستان در چنین شرایطی خواهد بود. از مهمترین اقدامات ما برجسته کردن محتوی 28 مرداد است و میدانید که این مساله میتواند مورد بهره برداری های مختلف هر جنبش و حزبی که از زاویه خودش به آن بپردازد بشود. ما پنهان نمی کنیم که حمله رژیم به کردستان مانع جدی در راه مبارزه ای بود که توده مردم کارگران و زحمتکشان و زنان و مردان آزادیخواه و کمونیست نقش برجسته ای در آن داشتند. ما برای تغییر رادیکال در جامعه نقش ایفا کردیم و این میتوانست بر سراسر ایران هم موثر شود. و دقیقاً به همین اعتبار حمله رژیم به کردستان دستمایه ای برای مبارزه ناسیونالیستها شد چون در پی این حمله حس ناسیونالیستی شکوفا شد و تقویت شد. این از کسی مخفی نبود و لازم است که رویداد های آن زمان برای اطلاع همگان بیشتر منتشر شود. ما کمونیستها باید هر چه بیشتر واقعیت های آن روز ها و روز های قبل آن را برجسته کنیم. 28 مرداد ادامه آزادیخواهی کمونیستی ماست. شخصیت های کمونیست و مبارز آن دوره که بخش مهمی از آنها در حزب حکمتیست هستند در این راه تلاش بسیاری باید بکنند و صدای خود را از طرق مختلف به مردم برسانند. این یکی از مهمترین کارهای ماست و کمیته کردستان وظیفه دارد این را سازمان بدهد. باید کاری کرد که همه مردم، همه کارگران و زحمتکشان مبارز، همه جوانان انقلابی، آزادیخواه و همه کمونیستها بویژه، برای فعالیت مورد نظر در 28 مرداد و اعتصاب عمومی این روز آماده شوند. خیر اعتصاب عمومی در 28 مرداد به هر خانه و کارگاه و اداره و محله و روستایی برده شود و برای آن آمادگی ایجاد کرد. پاسخ درخور و قاطع به فضای ترس و وحشتی که رژیم راه انداخته است هم همین است، باید به این شکل رژیم را عقب راند. کردستان میتواند به چنین شیوه ای دست بزند و باید نیروی سازمانده و فعال این مبارزه را سازمان داد. مستقل از اینکه هر سازمان، حزب و جریان و گرایش چه تفسیری از این روز دارد لازم است یک حرکت هماهنگ و توده ای برای تعطیلی کار و کسب و مشغولیات آن روز ایجاد کنیم. روز 28 مرداد روز بزرگداشت مبارزه و مقاومت سی ساله ما و روزی سیاه برای رژیم و اعوان و انصار سبز و سیاهش خواهد بود. کمیته ما در کردستان تلاش گسترده ای برای به سرانجام رساندن این فعالیتها خواهد کرد. تک تک رفقای کمیته در بخش علنی و همه رفقای ما در شهر و روستاهای کردستان توان و امکانات و نفوذ خود را بکار خواهند گرفت که این کار ممکن شود. ما دست همه فعالین کمونیست و آزادیخواه که در تشکیلات ما نیستند را میفشاریم تا همه این کارها و اقدامات دیگری که آنها در نظر دارند را ممکن کنیم. ما خواهان صافی قدرتمند از سرخ ها در مقابل رژیم و هر جریان ناسیونالیستی هستیم که تلاش خواهند کرد رنگ های ملی و مذهبی به 28 مرداد بزنند. ما بیانیه کمونیستها و آزادیخواهان در حمایت از این اعتصاب را در دست تهیه داریم و تلاش میکنیم صد ها کمونیست شناخته شده و مبارزین چپ را شامل شود. ما مبتکر آن هستیم و لی صاحب بیانیه همه کسانی هستند که امضایشان را پای آن میگذارند و به این ترتیب فعالیتی برای به پیروزی رساندن این اعتصاب برای خود تعریف میکنند. قدرت مبارزه برحق ما به این ترتیب بسیار بیشتر خواهد شد.

اکتبر: به انتشار بیانیه اشاره کردید ضرورت این بیانیه چیست و آیا صرفاً شامل کمونیستهای متشکل است، و چه کسانی دعوت به امضا شده اند.

اسد گلچینی: این بیانیه ابراز وجودی از کمونیستهایی است که علنی هستند و در مقاطع مختلف و یا در همه مقاطع مبارزه ما در کردستان حضور داشته اند، از فعالین و رهبران شناخته شده مبارزه کمونیستی هستند و همیشه به مناسبتهای مختلف ابراز وجود آنها مهم بوده است. این بخشی از صف

خود آگاه جنبش ما در کردستان بوده است و برای جنبش کارگری و کمونیستی وجود و نقش شان حیاتی است. در مورد 28 مرداد این مساله خیلی مهمتر شده است. خوشبختانه این صف بسیار وسیع و قدرتمندی را تشکیل میدهد که در این بیانیه ها دیده و خواهیم دید. در راس چنین تصمیمات و فعالیت هایی رهبران کمونیست زیادی قرار دارند. برخی از رهبران کمونیستی که از سازنده های این تاریخ هستند خوشبختانه حضور دارند و نسل امروز جامعه کردستان هم میتوانند با آنها و فعالیت و تاریخشان از نزدیک آشنا شوند. فراخوان رفقای همچون فاتح شیخ، حه مه سور (حسین مرادیگی)، مظفر محمدی، عبدالله دارابی، و تعداد بسیار زیاد دیگری، که در بخش علنی هستند کماکان این قدرت و اعتماد را باز تولید میکنند. همه اینها در سی سال قبل از رهبران و سازماندهندگان این مبارزه انقلابی و کمونیستی در صفوف کومه له بودند. آن زمان با تصمیمات و فعالیت های خود نقش مهمی در سازماندهی فعالیت انقلابی و کمونیستی در مقابله با مستقر شدن ارتجاع جمهوری اسلامی و ارتجاع محلی داشتند. بیانیه حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان بر این نقطه قدرت متکی است که شخصیت هایی این چنینی ایجاد کرده اند و دیگران اعتماد میکنند که با آنها همراه شوند.

بیانیه ای که چند روز دیگر منتشر خواهد شد بیانیه ای مهم برای حمایت از فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان در 28 مرداد است و جا دارد نه تنها کمونیستها بلکه هر انسان آزادیخواهی که با کلیت رژیم اسلامی هنوز سر جنگ دارد و دشمن بخشهای مختلف سبز و سیاه آن است و از آنها دنباله روی نکرده است و یا نمیخواهد به دنباله روی از آنها ادامه دهد بیانیه را امضا کند تا توان مبارزه ما در این روز قدرتمند شود و 28 مردادی انسانی و انقلابی را با اعتصابی همگانی در کردستان گرامی بداریم. این بخشی از آن صف مستقل و نیرومندی است که باید ایجاد شود و مایه امید برای همه مردم آزادیخواه و نیروهای چپ و کمونیست خواهد بود.

اکتبر: فعالین کمونیست و آزادیخواه در شهرهای کردستان چه وظیفه ای در این مورد بعهدہ خواهند داشت.

اسد گلچینی: مهمترین بخش پیشبرد این اعتصاب بعهدہ این رفقا است. ممکن کردن این کار به اراده و تلاش پیگیرانه آنها بستگی دارد. همه این رفقا لازم است قبل از هر چیز بدانند و مطلع باشند از آنچه که در 28 مرداد و قبل از آن در کردستان در جریان بود. مهم است بدانند که چرا سرمایه داری برهبری خمینی برای در هم شکستن آزادیخواهی و برابری طلبی و نشان دادن ارتجاع و استثمار افسارگسیخته لشکر کشی کردند. این دوره و تا قبل از 28 مرداد ما لازم است بحث دفاع از دستاوردهای آزادی و انقلاب و جنگ های ما کمونیستها در عرصه های نبرد در کوه و کارخانه و محله و مراسم های کارگران و زنان در میدان و سالن های شهر و در اعتصابات و مبارزات کارگران کوره پزخانه ها را ببینید و مرور کنند. برنامه کمونیستی برای رفع ستم ملی و مبارزه ما با کلیت جمهوری اسلامی و جناح های سبز و سیاهش و دنباله روان آنها تحت هر اسمی را مرور کرده و آمادگی برای یک مبارزه همه جانبه در این روز را بیشتر کنند. اسناد و کتاب ها، نوشته هایی در این مورد، سخنرانی ها و برنامه های تلویزیونی ما در مورد 28 مرداد، تراکت ها و پوستر های تبلیغی را مهم است که به همه جا رسانند. در این مورد از همه امکانات با احتساب ملاحظات امنیتی باید استفاده کرد و فضایی از اطلاع رسانی و آمادگی برای اعتصاب عمومی در کردستان فراهم شود.

گزارش از آکسیون حمایتی از اعصاب عمومی در کردستان

تشکیلات گوتنبرگ حزب حکمتیست

تشکیلات حزب در شهر گوتنبرگ همراه و همگام با کل تشکیلات حزب حکمتیست در اکثر کشورهای اروپایی در ادامه و هماهنگی و همصدا با فراخوان اعتصاب عمومی که از طرف حزب حکمتیست خطاب به مردم کردستان صادر شده بود در روز چهارشنبه ۱۹ اوت ۲۰۰۹ برابر با ۲۸ مرداد ۸۸ خورشیدی در مرکز شهر گوتنبرگ آکسیون اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و محکوم کردن این حمله را سازمان داد که جمع قابل ملاحظه ای از مردم در آن شرکت کرده بودند. در ابتدای برنامه از طرف مجری برنامه ابوبکر شریف زاده ضمن خوش آمد گویی به شرکت کنندگان به مناسبت این روز توضیحات کوتاهی داده شد سپس سخنرانان حاضر در این اعتراض را معرفی نمود که بترتیب عبارت بودند از :

- ۱- علی عبدالی از حزب حکمتیست بزبان سوئدی
- ۲- سلام زیجی از حزب حکمتیست بزبان فارسی
- ۳- مینا رسول نژاد سخنگوی مادران گوتنبرگ بزبان فارسی
- ۴- علی آینه از طرف کانون نویسندگان ایران در تبعید بزبان فارسی
- ۵- امر علی از طرف حزب عدالتخواه سوئد بزبان سوئدی

هر کدام از سخنرانان به ترتیب این روز را ارج نهادند و یاد قربانیان ۲۸ مرداد ۵۸ را گرامی داشتند و حمله وحشیانه جمهوری اسلامی را محکوم کردند. در بین سخنرانیها اطلاعیه حزب که به زبان فارسی و سوئدی بود وسیعاً پخش شد و مرتب شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی برابری، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، و... بارها و بارها سر داده می شد و توجه هزاران عابر و بیننده را به خود جلب کرده بود در این آکسیون ده ها عکس و پوستر و صحنه های اعدام و به رگبار بستن جمع وسیعی از کمونیستها و آزادیخواهان که در اولین روزهای حمله به کردستان از سوی قاتلین و آمرین و عاملان جمهوری اسلامی اعدام شدند نمایش داده شد.

تشکیلات حزب حکمتیست [واحد شهر گوتنبرگ] ۲۰ اوت ۲۰۰۹



گزارش از اکیسیون اعتراضی در حمایت از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان

در حمایت از اعتصاب عمومی مردم در کردستان بمناسبت سی امین سالگرد ۲۸ مرداد روز فرمان "جهاد" خمینی علیه مردم آزادیخواه کردستان، روز چهارشنبه ۱۹ اوت ۲۰۰۹ در لندن به فراخوان تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست دهها نفر، در مقابل دفتر تلویزیون بی بی سی تجمع کردند. این اکیسیون در همبستگی با مردم کردستان و علیه لشکر کشی و جنایات جمهوری اسلامی در سی سال قبل بود. اکیسیون دیروز ما، برای نشان دادن اتحاد ما در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی و برای گرامیداشت همه قربانیان آن بود. ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانباختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش بود. اکیسیون دیروز همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن بود. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، ما کمونیست ها و آزادیخواهان مقیم بریتانیا یک بار دیگر، شفافتر و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تاکید کردیم. این اکیسیون و این جنس کار الگویی برای هر معترضی است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد.

تجمع دیروز در مقابل دفتر بی بی سی، میدیای فارسی زبان، عربی زبان و انگلیسی زبان این ارگان را به مصاحبه با شخصیت های حزب حکمتیست از جمله سعید آرمان و هلاله طاهری کشاند. این رفقا در دفاع از مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان که همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری در ایران برای رهائی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست و همچنین علیه میلیتاریزه کردن فضای کردستان در سی سال گذشته تا الان، مصاحبه و سخنرانی کردند. همچنین تلویزیون پرتو با حضور فعال خود کل تظاهرات را پوشش داد و با تعداد زیادی از شرکت کنندگان و شخصیت های سیاسی حاضر در تظاهرات مصاحبه کرد. این تظاهرات بعد از دو ساعت به پایان رسید. کمیته بریتانیای حزب حکمتیست از همه شرکت کنندگان و دست اند کاران در این حرکت مهم تشکر و قدردانی می کند.

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست

۲۰ اوت ۲۰۰۹



آکسیونهای اعتراضی در حمایت از اعتصاب عمومی کردستان در خارج کشور

بعد از فراخوان اعتصاب عمومی به مناسبت ۲۸ مرداد سی امین سالگره حمله به کردستان و در دفاع از آزادی و برابری و علیه کلیه جمهوری اسلامی، تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست فعالیت‌های متنوعی را در کشورهای مختلف از انگلستان، سوئد، آلمان، کانادا، نروژ و ... در دستور کار گذاشت. این فعالیتها از آکسیونهای اعتراضی، تا جلسات بحث و خبر رسانی و کار میدیایی و فعالیت‌های مختلف تبلیغی را شامل میشود. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست به همت کادرها و فعالین این حزب و طیفی از انقلابیون و مبارزین مدافع آزادی و برابری توانست توجه بخشی از ایرانیان خارج کشور و مدیا و مردم متمدن در کشورهای مختلف را به اعتصاب عمومی در کردستان و علیه کلیت جمهوری اسلامی با سیاه و سبز آن، جلب کند. اینجا گوشه گزارش خلاصه ای از آکسیونهای حزب حکمتیست و فعالین کمونیست در خارج کشور را به اطلاع عموم میرسانیم.

آلمان- کلن

روز جمعه ۱۴ آگوست ۲۰۰۹ فعالین حزب حکمتیست در مقابل دفتر مرکزی رادیو دویچه وله در شهر بن جمع شدند. در ابتدا ملاقات کوتاهی با رئیس بخش فارسی رادیو به منظور توضیح هدف آکسیون انجام شد. در ضمن اطلاعیه آلمانی آکسیون و لیست حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان از فراخوان اعتصاب عمومی تحویل ایشان داده شد. در طول آکسیون بارها متن آلمانی اطلاعیه در محکومیت کشتار مردم کردستان از بلندگو خوانده شد و شعارهایی بر علیه جمهوری اسلامی داده شد. از جمله شعارها مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، زندانیان سیاسی آزاد بیاید گردند، مرگ بر رژیم ضد زن و ... بود. در حین آکسیون خبرنگار بخش فارسی رادیو دویچه وله علاوه بر تهیه گزارش تصویری و صوتی از آکسیون، مصاحبه حضوری با همایون گدازگر، دبیر تشکیلات آلمان، محمد راستی عضو کمیته کردستان حزب حکمتیست و جمشید اساسی از فعالین حزب انجام داد. در این مصاحبه در مورد جنایات سی ساله جمهوری اسلامی در ایران و قتل عامهای دسته جمعی از مردم کردستان و دست داشتن تمام جناحهای جمهوری اسلامی در این جنایات گزارش شد. همزمان با این آکسیون همایون گدازگر با تماس تلفنی با بخش فارسی رادیو اسرائیل گزارش مفصلی از این آکسیون را به اطلاع رساند.

انگلستان-لندن

روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۸- ۱۹ اوت ۲۰۰۹ در لندن به فراخوان تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست دهها نفر، در مقابل دفتر تلویزیون بی بی سی جمع کردند. این آکسیون در همبستگی با مردم کردستان و علیه لشکر کشتی و جنایات جمهوری اسلامی در سی سال قبل بود. تجمع در مقابل دفتر بی بی سی، میدیای فارسی زبان، عربی زبان و انگلیسی زبان این ارگان را به مصاحبه با شخصیت های حزب حکمتیست از جمله رفقا سعید آرمان و هلاله طاهری از اعضا کمیته مرکزی حزب حکمتیست گشاند. این رفقا در دفاع از مبارزه آزادیخواهانه مردم کردستان که همیشه جزء جدانشدنی مبارزه سراسری در ایران برای رهائی از جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری بوده و هست و همچنین علیه میلیتاریزه کردن فضای کردستان در سی سال گذشته تا الان، مصاحبه و سخنرانی کردند. همچنین تلویزیون پرتو با حضور فعال خود کل تظاهرات را پوشش داد و با تعداد زیادی از شرکت کنندگان و شخصیت های سیاسی حاضر در تظاهرات مصاحبه کرد. این تظاهرات بعد از دو ساعت به پایان رسید.

سوئد: گوتنبرگ

تشکیلات حزب در شهر گوتنبرگ سوئد همراه و همصدا با اعتصاب عمومی کارگران و مردم در کردستان روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ برابر با ۱۹ اوت ۲۰۰۹ در مرکز شهر گوتنبرگ آکسیون اعتراضی پر شوری را با شرکت جمعی قابل توجه از مردم مبارز مقیم این شهر پیش بردند. در ابتدای ریفیق ابو بکر شریف زاده مجری برنامه ضمن خوش آمد گویی و تشکر از شرکت کنندگان برای حضور در این تجمع برنامه مراسم را به اطلاع حاضرین رساند. سخنرانان به ترتیب علی عبدالی و سلام زیجی از کمیته مرکزی حزب حکمتیست بزبانهای سوئدی و فارسی، مینا رسول نژاد سخنگوی مادران گوتنبرگ بزبان فارسی، علی آینه از طرف کانون نوسندگان ایران در تبعید بزبان فارسی و امر علی از طرف حزب عدالتخواه سوئد بزبان سوئدی از زوایای مختلف در مورد ۲۸ مرداد اهمیت اعتصاب عمومی در کردستان، جنایات سی سال گذشته جمهوری اسلامی در کل ایران و فرمان حمله به کردستان صحبت کردند و یاد کل جان باختگان ۲۸ مرداد را گرامی داشتند. در این مراسم اطلاعیه حزب حکمتیست به زبانهای فارسی و سوئدی وسیعاً پخش شد و مرتب شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی برابری، زندانی سیاسی آزاد باید گردد، و ... سر داده شد و توجه هزاران عابر و بیننده را به خود جلب کرد. در این آکسیون ده ها عکس و پوستر و صحنه های اعدام و به رگیار بستن جمع وسیعی از مخالفین جمهوری اسلامی، کمونیستها و آزادیخواهان که در اولین روزهای حمله به کردستان از سوی قاتلین و آمرین و عاملان جمهوری اسلامی اعدام شدند نمایش داده شد.

سوئد: استکهلم

روز چهارشنبه ۲۸ مرداد به دعوت تشکیلات استکهلم حزب حکمتیست مراسمی در میدان مرکزی شهر برگزار شد و جمعیت قابل توجهی جمع شدند. در شروع مراسم آرزو محمدی کادر حزب حکمتیست ضمن خوش آمد گویی به حاضرین اعلام برنامه کرد. بدنبال رحمان حسین زاده، رسول بناوند و مصطفی اسد پور از کمیته مرکزی حزب به ترتیب به زبانهای فارسی، کردی و سوئدی در مورد ۲۸ مرداد و اهمیت اعتصاب عمومی مردم کردستان، اوضاع حساس سیاسی ایران و اهمیت شکل دادن به صف مستقل آزادیخواهی در این جامعه و در مقابل کل جمهوری اسلامی سخنرانی کردند. کانادا: تورنتو: روز یکشنبه ۲۵ مرداد - ۱۶ اوت ۲۰۰۹ مراسم باشکوهی در شهر تورنتو بدعوت شورای حمایت از مبارزات مردم در ایران برگزار شد که رفقای تشکیلات ما در آن شرکت کردند. از جمله سخنرانان این مراسم رفیق صلاح ایران دوست از کمونیستهای شناخته شده جامعه کردستان و از سازماندهنگان مقاومت علیه یورش جمهوری اسلامی به کردستان در ۲۸ مرداد بود. رفیق صلاح در این مراسم در مورد اهمیت اعتصاب عمومی کردستان، اهمیت تلاش برای موفقیت آن و همچنین نکات مهمی در مورد حمله جمهوری اسلامی به مردم کردستان و خطرات زنده خود از آن وقایع و نقشی که زنان در آن مقاومت ایفا کردند پرداخت. تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست از همه مردم، آزادیخواهان و کمونیستهایی که در حمایت از اعتصاب عمومی در کردستان، در آکسیونها و پیکت های اعتراضی و سایر برنامه هایی ما در خارج کشور شرکت کردند تشکر و قدردانی میکند.

نابود باد جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد حکومت کارگری

تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست

۲۱ اوت ۲۰۰۹

پیام به مردم مبارز سنندج کارگران، زحمتکشان، زنان، کاسبکاران، فرهنگیان، جوانان!

۲۸ مرداد ۸۸ روز اعتصاب عمومی شما است. ۳۰ سال جنایت مداوم جمهوری اسلامی ثابت کرد که مقاومت سالهای ۵۸ و ۵۹ شما مردم مبارز سنندج در برابر این رژیم از چه حقانیت بزرگی برخوردار بوده است. شما از همان آغاز سر کار آمدن جمهوری اسلامی با شك و تردید به رژیم اسلامی سرمایه داران نگاه کردید. شما اعلام کردید که انقلاب ۵۷ برای سرنگونی رژیم شاه و برای آزادی و برابری و حرمت انسانی و رفاه و انسانیت است. شما اعلام کردید که می خواهید خود سرنوشت خود را به دست گرفته و می خواهید مستقیماً اداره امور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی شهر را به عهده بگیرید. شما و پیشروانتان در جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب متشکل شدید، کمیته انقلابی شهر سنندج را ایجاد کردید، در مقابل ارتش بازمانده از رژیم شاه و بیعت کرده با جمهوری اسلامی ایستادید و خواستار خلع سلاح آن شدید. شما تصمیم گرفتید که با نیروی توده ای خود و با اسلحه در دستان خود از آزادی و انسانیت و برقراری جامعه ای متمدن و به دور از ستم و سرکوب و هر آقابالاسری، دفاع کنید. زنان و مردان و جوانان شما در صف طولانی چند هزار نفری راه پیمایی به طرف مریوان را سازمان دادید تا اسرای خود را از چنگ پادگان مریوان نجات دهید. شما تحصن و اجتماعات بزرگ در دفاع از آزادی سازمان دادید ...

مردم مبارز سنندج!

نسلی از شما که در انقلاب ۵۷ شرکت داشت هنوز حی و حاضر است. مبارزات سرسختانه و تسلیم ناپذیر شما، سران جمهوری اسلامی را که تصمیم به مصاحبه انقلاب مردم گرفته بودند به سنندج کشاند تا در مقابل جنایت پادگان سنندج و کشتار مردم به شما جوابگو باشند. به یاد دارید که چگونه جمهوری اسلامی در مقابل مقاومت و پایداری شما تسلیم شد و پذیرفت که اداره شهر سنندج در دست شورای منتخب مردم شهر باشد. شهر سنندج در آن سالهای اول انقلاب ۵۷ به عنوان مرکز آزادیخواهی و انساندوستی و برابری طلبی و به عنوان الگویی از اراده و تصمیم انسانی شما برای تعیین سرنوشت خود به دست خود در سراسر ایران شناخته شد. این نسل انقلاب هنوز هم به خاطر این همه پایداری و پافشاری برای کسب قدرت و اداره جامعه به دست مردم سربلند و مقتدر است.

این نسل از شما اکنون مادران و پدران و خواهر و برادران بزرگ تر نسل جوان هستند و تا کنون این تاریخ را به روایت خود سینه به سینه به این نسل منتقل کرده اید. جوانان شما انساندوستی و آزادیخواهی و برابری طلبی را از شما آموخته اند و تاکنون در کنار شما و در ادامه تلاشهای انسانی تان در بگ مبارزه سرسختانه علیه جمهوری اسلامی این رژیم غاصب انقلاب ۵۷ ایستاده و جنگیده اند.

۲۸ مرداد امسال سی امین سالگرد حمله جمهوری اسلامی به کردستان برای خفه کردن صدای انقلاب شما و برای در هم کوبیدن یکی از سرسخت ترین سنگرهای دفاع از انقلاب ۵۷ است. شایسته است خاطره این دوره از انقلابیگری تان را مرور کنید. شایسته است در این روز یاد فرزندان انقلابی تان را گرامی بدارید که در میدان فرودگاه سنندج در مقابل گلوله های پاسداران اسلامی سر پا ایستادند و با گردن افراشته رژیم جنایتکار و جلادانش را به وحشت انداختند. شایسته است یاد جانبختگان گلوله و توپ باران پادگان سنندج را که تا آن روز فرماندهانش مدال مزدوری شاه را به سینه داشتند و سپس با جمهوری اسلامی بیعت کردند، گرامی بدارید. شایسته است نگذارید این نمونه و الگوی مقاومت عادلانه و انسانی و آزادیخواهی و انقلابیگری به فراموشی سپرده شود. ۲۸ مرداد امسال روز یاد آوری این الگوهای انسانی است.

زنان و مردان آزادیخواه!

در هفته های اخیر بر اثر رقابت های جناح های گوناگون درون جمهوری اسلامی گرد و خاکی به پا شده است. ۲۸ مرداد روزی است که شما این گرد و خاک را کنار میزنید و به هر دو جناح رژیم می گوید و به یادشان میاندازید که همه شان در جنایت حمله به شوراهای کارگری و جنبش آزادیخواهی در سراسر ایران و حمله به کردستان و سرکوب مبارزات آزادیخواهانه و خواست و اراده انقلابی و انساندوستانه شما شریک اند. سران جناحی که امروز مدعی اصلاح و تعدیل جمهوری اسلامی اند فرماندهان و سران نظامی و سیاسی این حمله جنایتکارانه و سرکوبگرانه اند. شما در این روز اعلام میکنید که راه تان از همان اول با راه جمهوری اسلامی با همه جناح ها و همه وابستگان و حامیان و اعوان و انصارشان جدا بوده است.

دوستان!

روز ۲۸ مرداد روز کیفرخواست شما به جنایاتی است که از آن زمان تا کنون پیوسته ادامه داشته است. اگر جمهوری اسلامی آن روزها قبول کرده بود که مردم انقلابی خود حق دارند سرنوشتشان را تعیین کنند، جامعه ایران ۳۰ سال سرکوب و اعدام و قتل عام و گرسنگی و اعتیاد و فحشا و فساد را شاهد نبود. اگر آن روز سران حی و حاضر جمهوری اسلامی از رفسنجانی و خامنه ای و موسوی و دیگران قبول کرده بودند و در مقابل اراده و تصمیم انسانی کارگران و زنان و جوانان و مردم انقلابی ایران تسلیم شده بودند، جامعه ما شاهد تنهایی زندگی دو نسل نبود.

۲۸ مرداد اعلام این کیفرخواست است. یادآوری و محکوم کردن جنایاتی سازمان داده شده است تا جمهوری اسلامی ای سر کار بیاید و سر کار بماند. تا همه دارایی ها و نعمات جامعه در دستان یک مشت سرمایه دار عمامه دار و بی عمامه جمع شود و حقوق و نان سفره میلیون میلیون کارگر و زحمتکش شهر و روستا و فرهنگی و کارمند و پرستار و کسبه جزء را گرو گرفته و فلاکت و فقرات زاید الوصفی را به جامعه انسانی ما تحمیل کنند. میلیونها و ده ها میلیون مان را به نام زن در اسارت و تبعیض تحقیرآمیزی نگه دارند و میلیون ها جوان مان را از شادی و نشاط سالهای جوانی عمر محروم کنند. ۲۸ مرداد روز کیفرخواست علیه همه این جرائم است. روزی است که به جمهوری اسلامی سرمایه داران و به همه جناح ها و جوارح و به همه نوکران و مبلغین و مروجین مزدبگیر این رژیم ضد انسانی اعلام و خاطر نشان کند که چه بر سر مردم آورده اند.

مردم شرافتمند سنندج!

۲۸ مرداد ۸۸ روز اعتصاب عمومی ما است. روزی است که شهر سنندج یاد جانبختگان کشتار و اعدام های صحرایی خلخالی، نماینده جمهوری اسلامی را گرامی میدارد.

روزی است که شما زنان و مردان دسته دسته و با شاخه های گل بر مزار جانبختگان این حمله وحشیانه و کشتارهای سیستماتیک چند دهه جمع می شوید و ادای احترام می کنید. روزی است که به نشانه اعتراض به این جنایات و گرامیداشت یاد فرزندان کسب و کار را تعطیل می کنید و مغازه ها را می بندید.

روزی است که در محافل و جمع های خانوادگی و دوستانه و آشنایان و اجتماع ده ها و صدها نفره هر کجا امکان دارد دور هم جمع میشوید و تاریخ یک حمله نظامی هار و وحشیانه و یک مقاومت عادلانه و انسانی در مقابل آن را یاد آوری می کنید.

روزی است که زنان برابری طلب و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، قطعنامه و بیانیه های در محکوم کردن جرائم جمهوری اسلامی صادر می کنند.

روزی است که کارگران کارخانه ها و شهرکهای صنعتی ساعاتی را به اعتراض به این جرائم، کار را تعطیل و به یاد و احترام جانبختگان یک دقیقه

چرخ های کار را متوقف و ابزارهای کار را زمین میگذارند و سکوت میکنند. روزی است که ماشین های حمل و نقل عمومی شهر برای ساعات و یا حتی لحظاتی متوقف میشوند و بوق ماشین ها به صدا در می آیند. این روز، روز شما است. روز ابتکارات و لیاقت و کاردانی شما است که اعتراض و نارضایتی و در عین حال بزرگداشت این روز را نشان می دهد. مقاومت و اراده و تصمیم شما در سالهای ۵۸ بخصوص نشان داده است که این کار از شما ساخته است. تداوم مبارزه و مقاومت انسانی سه دهه اخیر شما زنان و مردان و کارگران و فرهنگیان و کسبه و مردمان آزادیخواه این شایستگی را به اثبات رسانده است.

۲۸ مرداد روز اعتصاب عمومی و روز یادآوری همه این تلاش های انسانی و آزادیخواهانه است. دستانتان را از بازار تا کارخانه و کارگاه ها و تا محلات و محافل و جمع ها و تا اجتماعات بزرگ بر مزار جانباختگان در دست همدیگر بگذارید. بگذارید سنج شهر انساندوستی و آزادیخواهی و همبستگی انسانی و الگوی مبارزه رادیکال و نوری امید بخش برای یک آینده انسانی باشد. شهر مردمان عاشق آزادی و زندگی و رفاه و شادی و مصمم به دخالت برای تعیین سرنوشت انسان با دستهای خود و شهر اعتراض سرخ به تبعیض و ستم و نابرابری باشد. دستانتان را به گرمی میفشاریم

مظفر محمدی، اسماعیل ویسی، اسد گلچینی، جلال برخوردار، مریم افراسیابپور، آزاد زمانی، مینو همیلی، حسین احمدی نیا، موسی یوسفی، کمال رضایی، سوسن هجرت، آوات صادقی، بختیار پیرخضری، یدی گلچینی، جمیل نظرگاهی، آرمان تکتازی، خالد ظاهری (سورازه)

فراخوان پیوستن به اعتصاب عمومی

مردم مبارز مناطق کلاترزان، کوماسی، شامیان و ژاورود!

روز ۲۸ مرداد امسال سی امین سالگرد حمله نظامی جمهوری اسلامی به کردستان است. در این روز و به این مناسبت در کردستان اعتصاب عمومی است. اگر لشکر کشی و حمله نظامی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، از جانب جمهوری اسلامی جهت باز پس گرفتن دست آوردهای انقلاب ۵۷ مردم ایران بود؛ از جانب مردم کردستان روز ۲۸ مرداد ۵۸، روز تصمیم قاطع به مقاومت و حفاظت از آزادی و تداوم انقلاب بود. ۲۸ مرداد، روز زور آزمائی انقلاب و ضد انقلاب بود. انقلاب ۵۷ آزادی سازمان، تشکل های توده ای، مطبوعاتی، آزادی فعالیت سیاسی و اعتماد به نفس مردم کارگر و زحمتکش را به همراه داشت و روز ۲۸ مرداد ۵۸؛ رژیم جهت پس گرفتن آنها جنگ مسلحانه را به مردم کردستان تحمیل کرد. مردمی که در جریان قیام مسلح شده بودند و طعم آزادی را چشیده بودند دیگر بسادگی به سیاست سرکوبگرانه رژیم تسلیم نمی شدند و نمی خواستند دست آوردهای خود را از دست بدهند و از شعارها و مطالباتی که با انقلاب مطرح شده بود، دست بردارند. لذا اگر رژیم از هر منطقه و شهری برای پس گرفتن آزادی های مردم حمله می کرد، مردم هم دست به مقاومت علیه او میزدند. برخورد سرکوبگرانه رژیم، جو و فضای دیگری بر روند مبارزه سیاسی مردم تحمیل کرد و مسیر مبارزه جهت دیگری را طی کرد. در این یورش ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور ایران، به فرمان خمینی مرتجع خطاب به ارتش مزدور و سپاه پاسداران اظهار داشت " بند پوتین هایتان را باز نکنید تا "ضد انقلاب" (مبارزات مردم در کردستان) را سرکوب کنید". بنی صدر بدون کفش و کلاه خود هم از جنابیت رژیمش محفوظ نماند و فرار کرد ولی جنبش مبارزه سیاسی-نظامی مردم کردستان در مقابل رژیم باز در میدان ماند. ۲۸ مرداد، دروازه عبور رژیم جهت سرکوب و در هم شکستن سازمانهای رادیکال و تثبیت ارزش های بی ارزش اسلامی به جامعه و از زاویه مردم کردستان روز "نه" گفتن به کل حکومت اسلامی بوده و هنوز این مبارزه ادامه دارد.

شما مردم مبارز مناطق کلاترزان، کوماسی، شامیان و ژاورود، بخصوص روستاهای اوپهنگ، نگل، سرو آباد، میانه، پیرخیران، لنگریز... و غیره در همان روزها با شرکت در راهپیمایی مشهور سنندج- مریوان و مقابله با حضور نیروهای نظامی رژیم در داخل شهر سنندج، تا کمک به کوچ تاریخی مردم شهر مریوان فعالانه شرکت کرده و شریک سه دهه مقاومت و مبارزه و این افتخار هستید.

در سی امین سالگرد حمله نظامی و لشکر کشی جمهوری اسلامی به کردستان؛ ما شما را جهت دفاع از آزادی و برابری، آزادی فعالیت بی قید و شرط سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی به اعتصاب عمومی در روز ۲۸ مرداد ۱۳۸۸، فرا میخوانیم. از هم اکنون به مشورت با دوستان و همکارانتان، با تماس با بخش های دیگر و با تدبیر و کاردانی از همه امکانات برای سازمان دادن این اعتصاب عمومی آماده شوید.

محمد جعفری (حمله میانه)

مختار محمدی

سردار نگلی

جمال پیرخضرائی

محمد فضلی

کارگران، جوانان، مردم آزادیخواه کامیاران

ابراهیم باتمانی - پیمان حسینی

۲۸ مرداد امسال، سی امین سالگرد صدور فرمان خمینی برای حمله به کردستان است. این فرمان، اعلان جنگ ضدانقلاب بورژوازی متکی به توحش اسلامی با هدف سرکوب قهرآمیز انقلاب ۵۷ در کردستان و سراسر ایران بود.

خمینی فاشیست در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ فرمان یورش به مردمی را صادر کرد که چیزی جز دست آوردهای انقلاب، یعنی آزادی و برابری و رفاه و عدالت اجتماعی نمی خواستند. جامعه کردستان که خیلی زود پرچم مقاومت انقلابی علیه جنگ ضدانقلابی خمینی را در دست گرفتند، در شهر سنندج، تشکلهای و تجمعات کارگری، کوچ تاریخی مردم مریوان، مبارزه مسلحانه نیرومند در برابر ارتجاع اسلامی، نمونه های مشخصی از تلاش مردم برای رسیدن به این خواسته ها بودند. روز ۲۸ مرداد در عین حال روز سازمان دادن مقاومت توده ای میلیونی جوانان، زنان، و کارگرانی بود که بطور خستگی ناپذیر در تحصن ها و راهپیمایی ها و در سنگرهای مقاومت علیه یورش خمینی به مردم شهرهای کردستان شرکت کردند. این روز یادآور جوخه های مرگ خلخالی، یادآور قتل عام های دسته جمعی و درخون غلظیدن مردم بی دفاع در "قارنا و قلاتان" و یاد آور ۲۴ روز جنگ سنگر به سنگر در شهر سنندج و دیگر میدانهای مقاومت در مقابل توحش افسار گسیخته جمهوری اسلامی می باشد. اما مردم کردستان، کارگران، زنان، جوانان و جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی بعد از ۳ دهه نه تنها نا امید نشدند، بلکه مبارزات طبقاتی خود را از طریق برگزاری مراسم اول ماه مه ۸، مارس روز جهانی زن، روز جهانی کودک ۱۶، اذر روز دانشجو و اعتراض های مردمی و اعتصاب های کارگری بر علیه این حکومت خونخوار اسلامی ادامه داده است. مردم عزیزان و جان باخته های خود، جوانانی مثل فرزند کمانگر، فرهاد حاج میرزایی و انسان هایی که در حال حاضر زیر شکنجه و حکم اعدام هستند را فراموش نکرده اند و امروز بیش از هر زمان با قدرتی بیشتر برای تحقق آزادی و برابری شرایط را مناسبتر میدانند. در این شرایط که حاکمان مستبد اسلامی که به دو جناح تقسیم شده اند و هر دو جناح با پرچم سبز و سیاه که متعلق به سرکوبگران حکومت هستند در حال جنگ برای رسیدن به قدرت برای سرکوب طبقه کارگر و جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی می باشند. ما باید از این شکاف استفاده کنیم و خارج از صف هردو جناح رژیم، بگوییم پرچم سبز و سیاه پرچم ما نیست و پرچم ما جدا می باشد، صف ما پرچم سرخ آزادی و برابری است، صف ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناحهای حکومتی می باشد.

۲۸ مرداد سال روز فرمان خمینی را به روز مقاومت، به روز نه به جمهوری اسلامی، به روز اعتصاب عمومی تبدیل کنیم، روز ۲۸ مرداد را به نشانه نه به سبز و نه به سیاه به نشانه مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری در مراکز کار، ادارات، بازار تبدیل و همه مکانیزمهای سوخت و ساز جامعه را در این روز تعطیل می کنیم. این روز را در حمایت از فراخوان حزب حکمتیست بعنوان روز اعتراض به جمهوری اسلامی مطرح می نماییم.

مردم، کارگران، جوانان، زنان، معلمان، دانش آموزان، ورزشکاران، بازاری ها و اقشار آزادی خواه، به اعتصاب عمومی در روز ۲۸ مرداد بپیوندید. خبر این اعتصاب را به همه دوستان، محله ها، باشگاهها، مغازه ها، کارخانه ها و آشنایان خود برسانید و دیگران را آگاه کنید که به اعتصاب بپیوندند. بیا بید به کمک هم این اعتصاب را به یاد همه جانبختگان راه آزادیخواهی و برابری طلبی، به روز "نه" گفتن به کلیت نظام ارتجاعی جمهوری اسلامی با هر دو جناح آن و به روز اعلام پشتیبانی از مبارزات مردمی و طبقاتی در سراسر ایران بدل کنیم.

زنده باد اعتصاب سراسری ۲۸ مرداد در کردستان

زنده باد مردم مبارز کامیاران

مرگ بر جمهوری اسلامی

فراخوان به مردم

مریوان برای

اعتصاب

عمومی در

۲۸ مرداد

مردم مبارز مریوان چه آنهایی که ۲۸ مرداد ۵۸ را بیاد دارند و چه آنها که رویدادهای آن زمان را شنیده اند، میدانند که دستور حمله به کردستان برای استقرار ارتجاع حاکم تازه بقدرت رسیده بود.

ما در مریوان، همچون همه شهرهای دیگر و در ادامه انقلاب برای آزادی که شاه را سرنگون کرد، روزها و دوران حاکمیت را تجربه می کردیم. جوانان انقلابی و کمونیست آن زمان که ما نیز بخشی از آنها بودیم، با همه توان در ایجاد این وضعیت جدید تلاش کردیم.

زندگی بهتر، آزادی، کار، بیکاری و فقر و امنیت مساله مردم بود. انقلابیون برای اینها راه حل داشتند و آن را به اجرا گذاشتند و گوشه ای از آنها را بسیاری به یاد دارند، کارگران بوسيله رهبرانی همچون عطا رستمی و کیومرث اکبری با مبارزه ای متحدانه بودجه ای دریافت کردند که حدود ۵ ماه دستمزد کارگران را پرداخت کرد، مردم شهر همراه ۳۶۵ روستا که قبلا آمار گیری شده بود زیر چتر تقسیم عادلانه خواروبار قرار گرفت و امنیت شهر توسط مردم و بسیاری از جوانان انقلابی و پر شور مسلحانه حفاظت میشد. زحمتکشان روستا در برابر ملاکان و مرتجعین از خود دفاع میکردند.

دشمنان مردم و همکاران رژیم از هر قماش، اینها برایشان قابل تحمل نبود، مردم شهر مورد تهدید و حمله قرار گرفتند و با رهبری کمونیستهایی همچون فواد مصطفی سلطانی از شهر کوچ کردند. شرح حال این مردم مبارز در این گفته زن شجاعی بنام دایه طلا میتواند بیان شود که در اردوگاه کانی میران که محل استقرار مردم کوچ کرده بود به فرستاده رژیم گفت: "ما حاضریم این بلوط ها و برگ های درختان را بخوریم اما زورگویی و سرکوب شما را قبول نکنیم! از کجا آمده اید به همانجا برگردید، ما

انقلاب کردیم تا آزاد شویم!" در ۲۸ مرداد یاد همه عزیزانی همچون جلال نسیمی، فایق عزیزی، حسین مصطفی سلطانی، امین مصطفی سلطانی، احمد پیرخضری، حسین پیرخضری، علی داستان، بهمن اخضری، احمد قادرزاده که به دستور خلخال جلااد تیرباران شدند را گرامی بداریم و راه پر افتخارشان را با ابراز انزجار از این جنایات و همدردی با بستگان این عزیزان ارج بگذاریم.

مردم مبارز، زنان و مردان آزادیخواه، کارگران، زحمتکشان روستا، جوانان انقلابی مریوان

سی سال است که سرکوب و استبداد، فقر و زندان و اعدام، بیکاری و اعتیاد بر شما حاکم است و این همان رژیمی است که در ۲۸ مرداد ۵۸ حمله به همه دستاوردهای آزادیخواهانه ما را شروع کرد پس گرفت و حفظ حاکمیت سرمایه دارانه و ضد انقلابیشان هنوز هم ادامه دارد و حتی اکنون بخشی از این حاکمیت را هم در برگرفته است و به جان هم افتاده اند و هر کدام بخشی از مردم را سپر خود قرار داده اند، به نام اصلاحات و جنبش سبز باز هم برای تحکیم پایه های فقر و سرکوب و سیه روزی در تلاشند. بیا بید روز ۲۸ مرداد را با اعتصاب عمومی در شهر و روستا، به یاد روز های آزادی و یاد جانبختگان گرامی بداریم.

در روز ۲۸ مرداد کار و زندگی عادی را متوقف کنیم. در اعتراض به کشتار و جنایات این رژیم و برای ادامه نه، به جمهوری اسلامی، اعتصاب عمومی کنید. کار را تعطیل کرده، درابه های مغازه ها را پایین کشیده و مراکز کار را تعطیل کنید.

زنده باد آزادی، زنده باد برابری

زنده باد اعتصاب عمومی مردم

مریوان

۱۹ مرداد ۱۳۸۸

عبداله دارابی

صالح سرداری

محمد راستی

همایون گدازگر

آرام خوانچه زر

پرشنگ بهرامی

جمیل خوانچه زر

سیف خدایاری

سیوان خدایاری

فرج شهابی

نسرین امیری

سالار کرداری

فرخوان به مردم شهر بوکان و حومه به مناسبت اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

مردم مبارز بوکان، کارگران و آزادیخواهان

در جریان هشتاد و هشت مرداد امسال، سی امین سالگرد صدور فرمان حمله خمینی به کردستان است. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع جنگ و حمله نظامی تمام عیاری است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه در نهایت وحشیگری ادامه داشته و همچنان ادامه دارد. حمله به کردستان همزمان با سرکوب وحشیانه کل جامعه ایران انقلاب کننده بر علیه نظام سلطنتی و باز پس گیری دستاوردهای آن انقلاب بود. از آنجا که جامعه کردستان به دژ محکم کمونیستها و آزادیخواهان ایران و کردستان تبدیل شده بود و بعنوان سنگر انقلاب سال پنجاه و هفت از آن یاد میشود، جمهوری اسلامی و همپالگه‌های آن را به وحشت انداخت و برای تداوم سرکوب کل انقلاب و آزادیهای بدست آمده مردم تدارک جنگ و حمله گسترده ای را بر علیه مردم کردستان سازمان دادند و سرکوب وحشیانه جامعه در راس اقدامات ضد انقلابی آنها قرار گرفت. در مقابل این یورش گسترده کمونیستها و صف آزادیخواهان به مقابله قاطع پرداختند و معامله و سازشکاریهای جریانات دیگر را حاشیه ای کرده و یک صف گسترده مبارزه سیاسی، توده ای و مسلحانه نیرومند را در برابر ارتجاع اسلامی سازماندهی و رهبری کردند. این افتخار بزرگی در تاریخ مبارزاتی ما کمونیستها و کارگران و آزادیخواهان جامعه کردستان و ایران است که باید در چنین روزی آن را تقدیر و یاد جانباختن هزاران قهرمان کمونیست و آزادیخواهی را که در این نبرد پر افتخار و در سه دهه اخیر جان باختند و فداکاری کردند گرامی داشت.

شهر بوکان در اولین سال حمله رژیم از جمله شهرهایی بود که شاهد جنایت فراموش نشدنی جمهوری اسلامی و اعدامهای خلخالی جنایتکار است که در اعدامهای صحرائی حتی به نوجوانان و کودکان نیز رحم نکردند. اعدام انسان مبارز و محبوبی چون ابوبکر حمیدی که در یک "محاکمه" چند دقیقه ای در پادگان سقز صورت گرفت تنها گوشه ای از کوهی جنایت هولناک حکومت اسلامی است. اما در عین حال شهر بوکان در همان سال شاهد مقاومت و حرکتی اعتراضی گسترده و پرافتخار بر علیه مزدوران جمهوری اسلامی بود. جوانان مبارز نقش بسیار برجسته ای در سازماندهی مبارزه و مقاومت بر علیه تعرض و سرکوب نظامی مزدوران جمهوری اسلامی ایفا کردند. مبارزه ای که همچنان ادامه دارد.

مردم آزادیخواه بوکان و حومه!

شما را به عملی کردن اعتصاب عمومی که از جانب حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در ۲۸ مرداد ۸۸، سی امین سالگرد حمله به کردستان، فراخوان داده شده است فرامیخوانیم. با این اعتصاب، مردم مبارز به شکل گسترده و متحد رسماً در محکوم کردن یورش ۲۸ مرداد جمهوری اسلامی ایران وجود خواهند کرد. یاد و خاطره عزیزان جانباخته و مبارزین این سه دهه نبرد بر حق و آزادیخواهان را بر علیه حکومت جنایتکار اسلامی گرامی خواهیم داشت. یک بار دیگر اعلام خواهیم کرد که این حکومت با همه جناحهای سیاه و سبز آن با "اصلاح طلب" و "اصولگرا" باید شرشان را از سر جامعه کم کرد و سرنگون شوند. با عملی کردن کامل این اعتصاب در این روز یک بار دیگر بر تداوم مبارزه تا سرنگونی انقلابی این حکومت و دارودسته های آن تاکید خواهیم کرد. نشان خواهیم داد که از پای نخواهیم نشست و به مقاومت و مبارزه و ایستادگی پرافتخار خود ادامه خواهیم داد. با این حرکت متحد و همه گیر خود نشان خواهیم داد در راه مبارزه برای سرنگونی کلیت این رژیم دست رد به سینه و روشهای سازشکارانه و همسوئی سرمایه داران و نیروهای قومی کرد با جناحهایی از جمهوری اسلامی خواهیم زد و اعلام میکنیم که در تقابل و رودروئی آشکار با خواست و مبارزات سی ساله ما آزادیخواهان و مردم کردستان قرار دارند.

آزادیخواهان، جوانان مبارز!

خبر این اعتصاب عمومی را به اطلاع همه برسانید. بازاریان را به تعطیلی کامل دکانهای خود تشویق کنید. هیچ کسی سر کار نرود و شهر و همه مراکز کار را از صبح روز بیست و هشت مرداد تماماً به تعطیلی بکشانید. این فراخوان را بدست همه برسانید. در و دیوار شهر را پر کنید از شعار " زنده باد اعتصاب عمومی بیست و هشت مرداد مردم کردستان". جمهوری اسلامی در مقابل اقدام مشترک و گسترده شما مردم آزادیخواه و همه بازاریان و کارکنان و کارگران به زانو در خواهد آمد و توان تهدید و ارعاب و سرکوب را از او سلب خواهید کرد. شما را به اجرا متحدانه این اقدام تاریخی و فراموش نشدنی فرامیخوانیم!

از صبح روز 28 مرداد دکان و بازار، مراکز کار و ادارات را در شهر و حومه بوکان باید تماماً تعطیل کرد!

زنده باد روز بیست و هشت مرداد، روز اعتصاب سراسری مردم کردستان!

مرگر بر جمهوری اسلامی!

سلام زیجی، حسین مرادبیگی (حمله سور)، رحمان حسین زاده، آرش حسینی، محمد سلطانی (درزیولی)، محسن حسینی، ابوبکر شریفزاده و یاسین حسینی

به مردم آزادیخواه کردستان

حسین مرادی (حمه سور)

کارگران، مردم آزادیخواه کردستان!

اطلاع دارید که سی امین سالگرد 28 مرداد، روز فرمان یورش خمینی به مردم کردستان که باید به حق آن را روز مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی نامید، نزدیک است. فراخوان به اعتصاب عمومی در این مورد مطرح است و شهرهای کردستان باید در حال آماده کردن خود برای تبدیل کردن این روز به روز اعتراض به کشتارهای جمهوری اسلامی باشند.

در 28 مرداد ماه 1358 خمینی فرمان یورش به مردمی را صادر کرد که چیزی جز دست آوردهای انقلاب یعنی آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی نمی خواستند. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در شهر سنندج، تشکلهای و تجمعات کارگری، کوچ تاریخی مردم مریوان و راهپیمایی های متعدد مردم در آن روزها، نمونه های گویایی بودند از تلاش مردم کردستان برای رسیدن به این خواستها. فرمان یورش خمینی به مردم کردستان، فرمان ضد انقلاب بورژوازی به قدرت رسیده بود برای خفه کردن آزادی و انقلاب در سراسر ایران و ادامه بی حقوقی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ای که سرکردگان حکومت سابق دیگر قادر به تحمل آن بر مردم و جامعه ایران نبودند.

روز 28 مرداد در عین حال روز سازمان دادن مقاومت توده میلیونی کارگران و زنان و جوانانی بود که بطور خستگی ناپذیری در ایجاد تشکلهای کارگری، در تحصن ها و راهپیمایی ها و در سنگر بندهای مقاومت علیه یورش خمینی به مردم شهرهای کردستان شرکت داشتند. این روز یادآور جوخه های مرگ خلخالی، یادآور قتل عام های دسته جمعی مردم بی دفاع در "قارنا و قلاتان" و یاد آور 24 روز جنگ سنگر به سنگر در شهر سنندج و دیگر میدانهای مقاومت در مقابل توحش افسار گسیخته جمهوری اسلامی است.

یاد هر ساله این روز در اعتراض به جمهوری اسلامی جای قدرانی است. اما امسال و وقایع و رویدادهای سیاسی اخیر به ما میگویند که باید در این روز کار دیگری کرد.

مردم آزادیخواه!

این روزها ما با دو واقعه در فضای سیاسی ایران روبرو هستیم. یکی مبارزه و اعتراض برحق مردم معترض به جمهوری اسلامی و دیگری قالب و رنگ و افقی است که با کلاه برداری بزرگی به اعتراض و مبارزه برحق این مردم زده اند. این روزها ما طیف وسیعی از قربانیان جمهوری اسلامی را که خود از ابتدائی ترین حقوق مدنی محرومند می بینیم که مجدداً و این بار زیر پرچم سبز اسلامی، دور شکنجه گران و قاتلین دیروز و امروز خود حلقه زده اند و برایشان هورا میکشند. "تلاش بی وقفه" آنها را در داخل و خارج کشور شاهدیم که چگونه با عناوین مختلف برای قالب کردن افق یک جنبش ارتجاعی سپری شده به پرچم توده کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران، مشغولند. همزمان با این، مائستین آدمکشی جمهوری اسلامی نیز در کشتار زنان و مردان آزادیخواه و معترض به این حکومت بیداد میکند. این وضعیت به ما میگوید که در 28 مرداد ماه امسال باید کار دیگری کرد. این وضعیت، اهمیت اعتراض به جمهوری اسلامی را در این روز و در این شرایط جای دیگری برده است و مردم آزادیخواه کردستان ایران را بار دیگر با مسئولیت بزرگی روبرو کرده است. اگر سه دهه قبل کردستان سنگر دفاع از آزادی و انقلاب در سراسر ایران بود و به این دلیل خمینی فرمان یورش به مردم آن را صادر کرد، اکنون نیز مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان ایران با مساله ای فراتر از جغرافیای آن روبرو هستند. باید به این مسئولیت واقف بود و جواب درخور آن را داد. باید صفی مستقل از پرچم سبز و سیاه اسلامی را جلو جامعه گذاشت. اعتصاب عمومی مورد نظر ما جوابی است به این خواست، خواست مبرمی که جامعه و توده کارگر و مردم زحمتکش در این دوره به آن شدیداً احتیاج دارند. در همین رابطه حزب حکمتیست فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان را صادر کرده است. انتظار این است که این فراخوان در ابعاد وسیعی جواب بگیرد.

با توجه به این و با در نظر گرفتن اوضاع فعلی و با توجه به مسئولیتی که بر عهده شما مردم آزادیخواه در کردستان افتاده است، بعنوان یکی از چند نفر از انسانهای کمونیست و انقلابی که در آن روزها مردم را در شهرها و روستاهای کردستان ایران به مقاومت در مقابل یورش مزدوران خمینی فراخوان داده و آن را رهبری کردیم، بعنوان کسی که در این سه دهه از مبارزه و تلاش شبانه روزی تان برای رهایی از چنبره کلیت حکومت اسلامی من را در کنار خود داشته اید، همه مردم آزادیخواه در کردستان ایران را به شرکت در این اعتصاب عمومی به یاد همه عزیزانی که جان خود را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از دست داده اند، فرامیخوانم.

یاد عزیزان جانباخته سه دهه نبرد و مقاومت علیه جمهوری اسلامی را در این روز گرامی بداریم. با گفتن نه به پرچم سبز و سیاه اسلامی، این روز را به نماد اعتراض به کشتارهای جمهوری اسلامی و به نماد صفی مستقل و جدا از جنبش ارتجاعی سبز و از حامیان آن تبدیل کنیم. کارگران، زنان، جوانان، کمونیستهای کردستان!

روز 28 مرداد همچنین روز حمله به تشکلهای و تجمعات کارگری و برچیدن آنان از جامعه کردستان ایران بود. روز حمله به صف رادیکال این جامعه و به جلو صحنه راندن جهل و خرافه بود. این روز در عین حال روز قد برافراشتن قطب چپ و کمونیست آن جامعه در مقابل توحش بورژوا - اسلامی بود. سی امین سالگرد 28 مرداد را مجدداً به عروج صف مستقل طبقاتی خود در کردستان و در سراسر ایران، تبدیل کنید! ورق را به نفع جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر که تنها صدای رسای مردم منتظر و معترض به کلیت جمهوری اسلامی است، برگردانید!

بار دیگر همه شما و دیگر مردم آزادیخواه کردستان را در این روز به شرکت فعالانه در اعتصاب عمومی و در بزرگداشت خاطره قهرمانیها و مقاومت و پایداری کسانی که جان خود را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از دست داده اند، فرامیخوانم!

مراکز کار، ادارات، بازار و همه مکانیزمهای سوخت و ساز جامعه را در این روز تعطیل کنید! یک بار دیگر نشان دهید که کردستان سنگر مقاومت و پایداری در مقابل کلیت ارتجاع اسلامی است، با رنگ سبز و سیاه آن!

اول اوت 2009 - 10 مرداد ماه 1388

پیام به مردم آزادیخواه شهرهای نقده، اشنویه، پیرانشهر و مناطق سلدوز، دشتی شنو، دشتیل، مرگور، ترگور، سوما و برادوست!

مردم مبارز،

روز 28 مرداد امسال، سی امین سالروز آغاز جنگ رژیم اسلامی سرمایه داران علیه مردم در کردستان است. این روز، یادآور یکی از تلخ ترین روزهای زندگی مردم در کردستان است. رژیم جمهوری اسلامی، برای تثبیت قدرت ننگین و سپاه خود بر کل جامعه پیاخته و انقلابی در ایران، به هر نوع جنایتی دست یازید. هزاران جوان پرشور و انقلابی را به جوخه های اعدام سپرد. هزاران انسان انقلابی و حق طلب را به زندانها انداخت. روز 28 مرداد، خمینی در ادامه تلاشهای کثیف خود برای تثبیت رژیم اسلامی، علیه مردم در کردستان اعلان جنگ داد و صدها هزار نیروی ارتش و سپاه و بسیج را روانه شهرها و روستاهای کردستان کرد. نیروهای سرکوبگر رژیم با تمام توان به بمب باران و توپ باران شهرها و روستاها پرداختند و از هیچ جنایتی دریغ نکردند. اما در مقابل این همه سبیت و جنایت، مردم نه تنها تسلیم نشدند بلکه هر کوچه و کوی را، هر کوه و دره و گوشه و کنار شهرها و روستاها را به سنگری مقاوم و تسخیر ناپذیر تبدیل کردند. مردم با شرکت مستقیم در جنگ علیه نیروهای رژیم و با حمایت بیدریغ و مداوم از نیروهای مسلح احزاب درگیر در جنگ، به رژیم نشان دادند که حاضر نیستند به چنین حاکمیت سپاه و استثمارگرانه ای تن بدهند. شما مردم مبارز در شهرهای اشنویه و نقده و روستاها و مناطق حومه نیز بخشی از این مقاومت و مبارزه شجاعانه و بی نظیر بوده اید و تاکنون هم نشان داده اید که تن به حاکمیت سپاه این رژیم نخواهید داد. شما در طی این سی سال مقاومت و مبارزه دخیل و شاهد هزاران جنگ نابرابر با نیروهای رژیم بوده اید، در دهها اعتصاب و تظاهرات و تجمعات ضد رژیم شرکت کرده اید، و برای احقاق حقوق انسانی خود مبارزه کرده و هیچوقت خاموش نمانده اید و تاکنون صدها تن از عزیزان خود را در راه احقاق حقوق خود و برخورداری از یک زندگی انسانی از دست داده اید.

کارگران حق طلب، مردان و زنان آزادیخواه، جوانان انقلابی و مبارز،

در این روزهایی که جناحها و سردمداران رژیم بجان هم افتاده اند، لازم است که شما هم در سالروز آغاز حمله رژیم به زندگی و جان و مال شما دست به اعتصابی عمومی بزنید. روز 28 مرداد، روز اعتصاب عمومی در تمامی شهرها و روستاهای کردستان است. ما همه شما را فرا میخوانیم که همگام با مردم در دیگر شهرها، با تعطیل کردن محلهای کار، کارگاههای تولیدی، کارخانه، بازار و دیگر اماکن عمومی، باری دیگر و در سطحی عمومی و سراسری به رژیم نشان دهید که آن را با کل دم و دستگاه سرکوبگرش قبول ندارید و خواهان زندگی ای برابر و آزاد هستید.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و برابری!

زنده باد اعتصاب عمومی مردم در شهرهای کردستان!

حسن ساوجبلاغی (ذلیلانی)

مصطفی یونسی

محمد فتاحی

رسول بناوند

عثمان رسولی

اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد همت جمعی ما را می طلبد

مردم آزادیخواه

زنان و جوانان آزادیخواه و برابری طلب

۲۸ مرداد فرصتی است که یک بار دیگر پرچم عدالت خواهی و تلاش برای تحقق یک دنیای بهتر، پرچم دفاع از حرمت انسانی به اهتزاز در آید. درسی سال گذشته تمامی اشکال سپاه دستگاه سرکوب و جنایت حکومت اسلامی نظیر جوخه های اعدام، سنگسار و بی حقوقی زنان، تحمیل فقر و فلاکت بر زندگی میلیونها کارگر و زحمتکش، نقض آزادی بیان و ابتدایی ترین حقوق شهروندان به جامعه ما تحمیل شده است. در طول این دوره پرمشقت، ما زنان و جوانان در اشکال مختلف مبارزه اجتماعی علیه تبعیض و ستم و سرکوب و خشونت و هرگونه نابرابری در جامعه ایران شرکت کرده ایم. جنبش ما علیه سرکوب و بی حقوقی دستاوردهای گرانبهایی را کسب کرده است. ما علیه خشونت بر زنان مبارزه کرده ایم، علیه نقض حقوق کودک مبارزه کرده ایم، علیه استثمار کارگران مبارزه کرده ایم، علیه اعدام و سنگسار مبارزه کرده ایم، برای کسب حقوق انسانی شهروندان مبارزه کرده ایم، برای کسب حقوق معلم و کارمند و انسانهای زحمتکش جامعه مبارزه کرده ایم، تشکل و نهاد اجتماعی سازمان داده ایم، سمینار و همایش برگزار کرده ایم، راهپیمایی و تحصن کرده ایم و..... مبارزه جمعی و آگاهانه برای دفاع از زندگی انسانی و علیه هرگونه ستم و تبعیض جوهره اصلی کار تائکونی ماست.

تا ستم و تبعیض و نابرابری وجود دارد مبارزه ما تداوم دارد. رسالت جنبش ما رفع ستم و کسب رهایی است باید متحد شویم و سنگرهای مبارزه را در همه ابعاد اجتماعی گسترش دهیم. اعتصاب عمومی 28 مرداد در شهرهای کردستان فرصتی است برای تقویت تلاش جمعی و تحکیم صفوف جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی، باید به حمایت از این اعتصاب برخیزیم. باید در این اعتصاب شرکت کنیم.

دبیا علیخانی

۲۵ مرداد ۱۳۸۸

فراخوان به مردم سقز برای اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

آسو فتوحی

28 مرداد، فرمان قتل عام و کشتار وحشیانه مردم کردستان برای ایجاد حکومت فلاکت و خفقان، سرکوب جمهوری اسلامی بود. 28 مرداد یادمانی برای رفتن روی قبر خاطرات عزیزانمان نیست که برای حرمت انسانی پایمال شده و خون ریخته شان به جرم حق خواهیشان یک دقیقه سکوت کنیم و عزای بگیریم و در چله، آن را در گورستان تاریخ دفن کنیم و یا روزی برای در هاله ای از احساسات پیچیدن خاطره عزیزان از دست رفته و مبارزه شان نیست، بلکه روزی دیگر و یک برگی دیگر از تاریخ حکومت ننگین و جنایتکارانه جمهوری اسلامی است و اعتصاب عمومی هم مصافی دیگر برای جنگ و اعتراض ما است.

ما از مبارزه با یک مدل زندگی حرف می زنیم که در جریان است و همه ما داریم با آن دست و پنجه نرم میکنیم، مدل زندگی خفقان و سرکوب و بی حقوقی و کشتار و نبود امکانات و جرم و جنایت و سنگسار و شکنجه و شکنجه کش شدن، ارتجاع زندگی، اسلامیزه شدن و ارباب و وحشت و عدم امنیت و عدم جایگاه حرمت و کرامت انسانی و نبود حقوق زن و کودک و کارگر و حذف شدن همه نعمات از زندگیمان و هزاران مسئله دیگر.

سی امین سالگرد 28 مرداد بهترین مناسبت برای اعتصاب عمومی در کردستان است

مگر اینکه حافظه ننگین تاریخ باشیم و یادمان رفته باشد که: جمهوری اسلامی از بد و بدتر آن و از خوش خیم و بد خیم اش و از سبز و سیاه و هر رنگ دیگرش و از زندان و زندان بان و از شکنجه و شکنجه گرش و جنایاتی چون: سنگسار و پرتاب از بلندی و قتل عام سیاسیون به اسم ارازل و اوباش و هر اسم دیگری و از بتون آرمه کردن قبر شکنجه شدگان و دانشجویان و از مفقودالاثر شدن عزیزان آزادیخواه و برابری طلب و مبارزمان در سیاهچاله های این حکام رذل و هزاران پرونده قتل قانونمند شده دیگر، مسئول و عاملان و آمران این جنایات از قبل از 28 مرداد 58 تا به امروز بوده اند؛ یا اینکه یادمان رفته باشد که دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی با همه ی ارگانها و ابزارهایش، از حفظ مصلحت نظام وارونه سرمایه داری آن گرفته تا نیروی افتضاحی و پلیس امنیت مفت خوران و ضد امنیت محرومان آن گرفته تا بسیج و سپاه سگ داران و وزارت قصابی اطلاعات آن که در صدر همه قرار دارند، مسئول خفه کردن صدای آزادیخواهی و برابری طلبی بوده و هستند.

مردم سقز، کارگران، زنان، زحمتکشان، کمونیستها، احزاب و شخصیت های چپ و آزادیخواه و برابری طلب: اعتصاب عمومی 28 مرداد امسال برای محکوم کردن این جنایات است و اثبات نه گفتن طبقه کارگر و زحمتکش جامعه به همه ی شکلها و رنگهای جمهوری اسلامی و هر جریانی که حامی آنها است میباشد و در این جهت ما باید به اعتصاب عمومی مردم کردستان بپیوندیم و این وظیفه ای برای دفاع از حقانیت مبارزه آزادیخواهانه و برابری طلبانه جانبختگان مان در این راه و محکم کردن اتحادمان است و همچنین نشان دادن ادامه مبارزه برای رسیدن به یک زندگی بهتر و عاری از هر نوع تبعیض و تحقیر و رسیدن به حقوق و مطالبات انسانی مان است.

زنده باد آزادی و برابری!

پیروز باد اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در کردستان!

پیام به مردم شهر بانه و حومه!

هلاله طاهری

مردم مبارز!

سی سال پیش طی یک مقاومت شش ماهه در شهرها و روستاهای کردستان برای دفاع از آزادی و دستاوردهای انقلاب پنجاه و هفت یکی از بارزترین و بیادماندنی ترین برگهای تاریخ ایران را به نام خود ثبت نمودیم. راهپیمایی مریوان، اعتصاب معلمان شهر بانه، برپایی کانون زنان، سندیکی بیکاران، تشکل دهقانان و "هیزی به رگری"، شورای دانش آموزان و معلمین، تظاهراتهای هزاران نفره بمناسبت اول ماه مه، روز جهانی زن و در دفاع از آزادیهای سیاسی و علیه کلیت جمهوری اسلامی از جمله برگهای تاریخ پر افتخار آن روزها در شهر بانه است. فرمان لشکر کشتی خمینی از زمین و هوا بنام پاکسازی کردستان از "ضدانقلاب"، دستگیریها و اعدامهای صحرایی و کشتار مردم بی گناه روستاها با توپ و تانک و بمب، راکت باران از طریق فانتومها و شکستن دیوارهای صوتی بطور شبانه روزی برای درهم شکستن روحیه مردم، آواره شدن آنها به روستاها و از دست دادن دهها عزیز و قهرمان کمونیست از صفحه های ننگین تاریخ این رژیم است که از ذهن هیچ کدام ما پاک نخواهد شد.

مقاومت 34 روزه شهر بانه، سختکوشی نیروهای مسلح توده ای و احزاب و در صف مقدم پیشمرگان کومه له در گرفتن کوه آربابا و در رودروی با پادگان و لشکر اعزامی از تهران با صدها تانک و خودروی نظامی، بادیکارد و سنگربندی تمام شهر به کمک زن و مرد در مدت کوتاهی، محاصره پادگان و پایگاه ها، مقاومت و ایستادگی در مقابل گردانهای اعزامی در مسیرهای سقز-بانه و سردشت-بانه با حماسه های بزرگی از مقاومت پیشمرگان و مردم مسلح روبرو گردید. شهر بانه امروزها شاهد دو بار آزادسازی شد. شور و شوق و اتحاد و همبستگی آنروزها هم در تاریخ و هم در ذهن یکایک نسلی که خود در آن درگیر بود ثبت شده است.

امروز بعد از سی سال از حاکمیت رژیم مبارزه برای آزادی و برابری، مبارزه برای براندازی کلیت رژیم، برای یک زندگی بهتر همچنان ادامه دارد. مراسمهای اول مه و ۸ مارسهای هر ساله و برپایی دهها تشکل و محافل برای دفاع از حقوق زنان، فستیوال آدم برفی ها و دفاع از کودکان خیابانی، اعتصابات و تظاهراتها در تقابل با خفقان و اذیت و آزار رژیم و تلاش برای آزادی زندانیان سیاسی، شرکت نکردن در مضحکه های انتخاباتی این رژیم، همه و همه گواه اعتراض ادامه دار شما بر علیه این رژیم است.

مردم! کارگران، جوانان! زنان! به اعتصاب عمومی در روز ۲۸ مرداد بپیوندید. خبر اعتصاب را به همه دوستان و آشنایان خود برسانید و دیگران را تشویق کنید که به اعتصاب بپیوندند. بیابید این اعتصاب به یاد همه عزیزانی که در آندوره در مبارزه با رژیم جانشان را از دست دادند، به روز "نه" گفتن به کلیت جمهوری اسلامی با هر دو جناح آن و به روز اعلام پشتیبانی از مبارزات کارگران، زنان آزادیخواه و برابری طلب و همه اقشار معترض در سراسر ایران بدل گردد. بیابید برگ دیگری بر تاریخ پرافتخار سی سال مقاومت و ایستادگی تان در مقابل سرکوب و خفقان بیافزاید!

گرامی باد یاد جانبختگان راه آزادی و سوسیالیسم در کردستان!

زنده باد آزادی و برابری!

۲ اوت ۲۰۰۹

فرخوان به مردم شهر مهاباد و حومه به مناسبت اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

مردم مبارز، کارگران، آزادیخواهان مهاباد!

روز ۲۸ مرداد سالروز دستور حمله به کردستان از طرف جمهوری اسلامی و در راس آن خمینی است. به مناسبت سی امین سالگرد این حمله در کردستان اعتصاب اعلام شده است. پیوستن شما آزادیخواهان شهر مهاباد و حومه را به این حرکت مهم فرامیخوانیم. ۲۸ مرداد ۵۸ شروع جنگ و حمله نظامی گسترده ای است که طی سه دهه حیات ننگین جمهوری اسلامی با اعدامهای دسته جمعی، با کشتار مردم شهرها و روستاهای کردستان و با میلیتاریزه کردن فضای جامعه در نهایت وحشیگری ادامه داشته و همچنان ادامه دارد. حمله به کردستان همزمان با سرکوب کل انقلابیون ایران و در راستای سرکوب وحشیانه کل جامعه ایران انقلاب کننده بر علیه نظام سلطنتی و برای باز پس گیری دستاوردهای آن انقلاب صورت گرفت. از آنجا که جامعه کردستان به دژ محکم کمونیستها و آزادیخواهان ایران و کردستان تبدیل شده بود و بعنوان سنگر انقلاب سال پنجاه و هفت از آن یاد میشود، جمهوری اسلامی و همپالگهای آن را به وحشت انداخت و برای تداوم سرکوب کل انقلاب و آزادیهای بدست آمده مردم تدارک جنگ و حمله گسترده ای را بر علیه مردم کردستان سازمان دادند و سرکوب وحشیانه جامعه در راس اقدامات ضد انقلابی آنها قرار گرفت.

در مقابل این یورش گسترده مردم مبارز کردستان و شهر مهاباد و کمونیستها و صف آزادیخواهان به مقابله قاطع پرداختند و معامله و سازشکاریهای جریانات دیگر را حاشیه ای کرده و یک صف گسترده مبارزه سیاسی، توده ای و مسلحانه نیرومند را در برابر ارتجاع اسلامی سازماندهی و رهبری کردند. این افتخار بزرگی در تاریخ مبارزاتی ما مبارزین و کارگران و آزادیخواهان جامعه کردستان و ایران است که باید در چنین روزی آن را تقدیر و یاد جانباختن هزاران قهرمان کمونیست و آزادیخواهی را که در این نبرد پر افتخار و در سه دهه اخیر جان باختند و فداکاری کردند گرامی داشت.

آزادیخواهان، جوانان مبارز مهاباد!

با این فرمان در بیست و هشت مرداد پنجاه و هشت، نیروهای سرکوبگر با حمله همه جانبه به تمام کردستان سرکوب و کشتار و جنگی را آغاز کردند که تا امروز سی سال تمام است ادامه داشته است. هر چند در آن زمان نیروهای نظامی و سرکوبگر وارد شهر مهاباد شدند اما در واقع تا پایان جنگ سه ماهه و شروع مذاکرات شهر مهاباد و حومه آن برایشان به گورستان تبدیل شده بود. شما مردمی که در جبهه مقاومت و مبارزه و تظاهرات از یک طرف و از طرفی جنگ و حمله به مراکز نظامی سرکوبگران رژیم آنها را وادار به عقب نشینی کردید، امسال بعد از سی سال و در گرامی داشت آن مبارزه پر افتخار و گرامی داشتن یاد عزیزان جانباخته و در تداوم مبارزه تا کنونی خود با شرکت در اعتصاب عمومی که از جانب حزب حکمتیست فراخوان داده شده است مبارزه و تنفر خود را بیش از پیش و بار دیگر بر علیه کلیت حکومت اسلامی به همه نشان دهید. خبر این اعتصاب عمومی را به اطلاع همه برسانید. بازاریان را به تعطیلی کامل دکانهای خود تشویق کنید. شهر و همه مراکز کار را از صبح روز بیست و هشت مرداد تماما به تعطیلی بکشانید. در و دیوار شهر را پر کنید از شعار "زنده باد اعتصاب عمومی بیست و هشت مرداد مردم کردستان". جمهوری اسلامی در مقابل اقدام مشترک و گسترده شما مردم آزادیخواه و همه بازاریان و کارکنان و کارگران به زانو در خواهد آمد و توان تهدید و ارباب و سرکوب را از او سلب خواهید کرد. شما را به اجرا متحدانه این اقدام تاریخی و فراموش نشدنی فرامیخوانیم!

از صبح روز ۲۸ مرداد دکان و بازار، مراکز کار و ادارات را در شهر و حومه مهاباد باید تماما تعطیل کرد!
زنده باد روز بیست و هشت مرداد، روز اعتصاب سراسری مردم کردستان!
مرگ بر جمهوری اسلامی!

حسن قادری

عمر کریمی

علی مطهری

نسرین محمودی آذر

رحیم سلطانیپور

۱۴ آگوست ۲۰۰۹

۲۳ مرداد ۸۸

در سی امین سالگرد فرمان خمینی به کردستان در روز ۲۸ مرداد اعتصاب میکنیم!

پیام به مردم کامیاران و حومه!

روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ خمینی فرمان حمله به ما مردم کردستان را صادر کرد. ما، مردمی که برای اولین بار به میدان آمده بودیم و خواهان یک زندگی شایسته و انسانی برای جامعه ایران و کردستان بودیم. ما مردمی که میخواستیم الگویی از زندگی شایسته انسانی برای جامعه باشیم، ما مردمی که خواهان آزادی و برابری و تساوی حقوق زن و مرد برای جامعه بودیم و خواهان حقوق شهروندی تساوی حقوق با بقیه جامعه ایران بودیم. اثرات فرمان جنایتکارانه خمینی در ۲۸ مرداد ۵۸ تا هم اکنون بر زندگی ما مردم کردستان مشهود است، کدام کوچه، خیابان و محل کار یافت میشود که شاهد مقاومت و فداکاری فرزندان شما نباشد؟ کدام روستا و کوه و برزن شاهد فداکاری و خون سرخ عزیزان ما نمی باشد؟ کدام خانواده در میان ما پیدا میشود فرزندی، یکی از بستگان، همسایه ای، همکاری، همکلاسی، دوستی و یا عزیزی را از دست نداده باشد؟ در نتیجه این فرمان جنایتکارانه چند پدر و مادر، چند هزار خواهر و برادر، فرزندی، چند همسایه، همکار، همکلاسی و دوست و آشنا دغدار شده اند؟ چند صد نفر در نتیجه این فرمان جنایتکارانه یا در جنگ جان باختند و یا دستگیر شدند و در محاکمات فرمایشی چند دقیقه ای و غیره عادلانه حکم اعدام گرفتند و جانشان را از دست دادند؟ هنوز هم نام خلخال فاشیست که تحت فرمان خمینی جنایتکار ۵۸ نفر را در همان روز های اول حمله تیرباران کرد بر تن بسیاری لرزه میاندازد.

ما پرونده قطوری از جنایت سران رژیم اسلامی را بعد از فرمان خمینی جنایتکار به کردستان داریم که امروز به پرچم سبز و سیاه تبدیل شده اند! کفایت فقط لیست عزیزان جان باخته مان را یاد آور شویم که در راه زندگی شایسته انسانی و جامعه ای برابر و انسانی برای ایران و کردستان بوسیله این جنایتکاران اسلامی جان باختند اشاره کنیم. کفایت به لیست بی حقوقی مطلق، به تحمیل فقر و نداری و تبعیض جنسیتی طی این ۳۰ سال اشاره کنیم که بعد از فرمان جنایتکارانه خمینی به ما و مردم ایران تحمیل شده است.

اما مردم کردستان و جنبش آزادی و برابری بعد از ۳۰ سال نه تنها تسلیم نشدند، نه تنها عزیزان خود را فراموش نکرده اند، نه تنها به زیر پرچم سبز و سیاه جناحهای رژیم نرفتند، امروز بیش از هر زمان توازن قوا را برای تحقق آزادی و برابری بیش از هر زمان مناسبتر میدانند. امروز سران جنایتکار اسلامی به دو دسته تقسیم شده اند، پرچم سبز و سیاه متعلق به سرکوبگران ما هستند که دچار اختلاف و سردرگمی بر سر سرکوب ما شده اند! ما باید از این فرصت استفاده کنیم و خارج از صف هر دوی آنها بگوییم پرچم سبز و سیاه متعلق به ما نیست و پرچم ما جداست، صف ما آزادی و برابری است، صف ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناحهای جمهوری اسلامی است!

۲۸ مرداد سال روز فرمان خمینی را به روز مقاومت به روز نه به جمهوری اسلامی، به روز اعتصاب عمومی تبدیل کنیم، روز ۲۸ مرداد را به نشانه نه به سبز و نه به سیاه به نشانه مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری در کارخانه، در ادارات و بازار اعتصاب میکنیم! این روز را در حمایت از فراخوان حزب حکمتیست این روز را بعنوان روز اعتراض به جمهوری اسلامی تعطیل میکنیم

کارگران و مردم مبارز کامیاران و حومه!

بسیاری از شما به یاد دارید که در زمستان سال ۵۸ پل ورودی قازانچی به شهر کامیاران را بر روی ورود ارتش رژیم تازه بقدرت رسیده به بهانه اعزام به مرز از اول صبح تا آخر روز با سپر انسانی بستیم؛ یادتان هست که غروب آنروز با سازشکاری و با اسکورت افراد مسلح حزب دمکرات از شهر عبور کردند و فردای همان روز به جای رفتن به مرز، همراه با سپاه پاسداران و دیگر مزدوران به شهر حمله کردند و مقاومت و آوارگی ناخوابه را به ما مردم این شهر تحمیل کردند؟ امروز بعد سه دهه باید به مقاومت کارگران، زنان، جوانان و کمونیستها افتخار کرد که در مقابل فرمان وحشیانه خمینی ایستادند و مقاومت کردند!

روز ۲۸ مرداد را به روز "نه" گفتن به جمهوری اسلامی تبدیل کنیم! روز ۲۸ مرداد سال ۵۸ فرمان سرکوب توقعات انسانی و زندگی شایسته انسان از جانب خمینی جنایتکار است! این روز را تعطیل میکنیم تا ثابت کنیم که توقع جنبش آزادی و برابری هنوز زنده است و خواهان سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی است!

زنده باد مردم کامیاران و حومه!

زنده باد اعتصاب عمومی مردم کردستان!

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری!

رضا کمانگر

۳ مرداد ۱۳۸۸

پیام به مردم مبارز و آزادیخواه سقز و بوکان به مناسبت روز ۲۸ مرداد

ابوبکر شریف زاده

روز 28 مرداد سال 1358 خمینی فرمان حمله به مردم کردستان را صادر کرد. ما، مردمی که خواهان یک زندگی شایسته و انسانی برای جامعه ایران و کردستان بودیم. ما مردمی که یک دنیای بهتر و یک زندگی شایسته انسان را میخواستیم و میخواستیم، ما مردمی که خواهان آزادی و برابری، تساوی حقوق زن و مرد برای جامعه و خواهان حقوق شهروندی متساوی الحقوق با بقیه جامعه ایران بودیم.

اثرات فرمان جنایتکارانه خمینی در 28 مرداد 58 تا هم اکنون بر زندگی ما مردم کردستان مشهود است، کدام کوچه، خیابان و محل کار یافت میشود که شاهد مقاومت و فداکاری تک تک شما نباشد؟ کدام روستا و کوه و برزن شاهد فداکاری و خون سرخ عزیزان ما نمی باشد؟ کدام خانواده در میان ما پیدا میشود فرزندی، عزیزی، دلبنده و جگرگوشه ای آشنا، همسایه، همکار، همکلاس، دوست و یا عزیزی را از دست نداده باشد؟ در نتیجه این فرمان جنایتکارانه چند پدر و مادر، چند هزار، فرزند، چند همسایه، همکار، همکلاسی و دوست و آشنا دغدار نشده اند؟ چند صد هزار نفر در نتیجه این فرمان جنایتکارانه در جنگ جان باختند و یا دستگیر شدند و در محاکمات فرمایشی چند دقیقه ای و نا عادلانه حکم اعدام گرفتند و سر به نیست شدند؟ هنوز هم نام خلخال یکی از جانی ترین مهرهای جمهوری اسلامی که تحت فرمان خمینی جنایتکار 58 نفر را در همان روز های اول حمله تیرباران کرد بر تن بسیاری لرزه میاندازد. ما تا زنده هستیم این همه قساوت، این همه جنایت، بی شمار توهین و بی حرمتی و وحشیگری را از یاد نمی بریم و سینه هامان پر از صفحات قطور تاریخی از جهل و جنایت جمهوری خواهد بود برای نسل های آینده و نمیگذاریم آن و این همه جنایت فراموش و از یاد برود.

ما پرونده قطوری از جنایت سران ریز و درشت رژیم اسلامی را بعد از فرمان خمینی جنایتکار به کردستان داریم که امروز به پرچم سبز و سیاه تبدیل شده اند! کفایت لیست عزیزان جان باخته مان را یاد آور شویم که در راه زندگی شایسته انسانی و جامعه ای برابر و انسانی برای ایران و کردستان بوسیله این جنایتکاران اسلامی تیر باران شدند و بابت تیرهای که توسط قاتلین و جنایتکاران در بدن د ارند از پدر و مادر داغندیده پول و شیرینی گرفته اند. کفایت به بی حقوقی مطلق، به تحمیل فقر و گرسنگی، نابرابری در تمام شئون زندگی در این 30 سال اشاره کنیم که بعد از فرمان جنایتکارانه خمینی به ما و مردم ایران تحمیل شده است.

اما مردم کردستان و جنبش آزادی و برابری بعد از 30 سال نه تنها تسلیم نشدند، نه تنها عزیزان خود را فراموش نکرده اند، نه تنها به زیر پرچم سبز و سیاه جناحهای رژیم نرفتند، امروز بیش از هر زمان توازن قوا را برای تحقق آزادی و برابری بیش از هر زمان مناسبتر میدانند.

امروز سران جنایتکار اسلامی به دو دسته تقسیم شده اند، پرچم سبز و سیاه متعلق به سرکوبگران ما هستند که دچار اختلاف و سردرگمی شده اند! ما باید از این فرصت استفاده کنیم و خارج از صف هر دوی آنها بگویم پرچم سبز و سیاه متعلق به ما نیست و پرچم ما جداست، صف ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناحهایش است صف ما خواهان آزادی، برابری است

28 مرداد سال روز فرمان خمینی را به روز مقاومت، به روز نه رسا و بزرگ به جمهوری اسلامی، به روز اعتصاب عمومی تبدیل کنیم این روز بار دیگر اراده مردم آزادیخواه کردستان را به "بوته آزمایش" می سپارد. باشد دست در دست هم همصدا و متحد روز 28 مرداد به روز خواباندن چرخ تولید در تمام مراکز کاری و اداری و حتی امورات شخصی و یکپارچه و یکصدا علیه کلیت جمهوری اسلامی و نوحه سرایان محلی که نسخه عزای عمومی را تجویز میکنند تبدیل و نقش خود را ایفا کنیم. عزا سنت ما انسا نهی رادیکال و آزاده نیست.

یک سنوآل اساسی و داغ در آستانه ۲۸ مرداد امسال اینست که آیا جریانات دنباله رو موج سبز فضای سیاسی کردستان را بسوی جناح موسوی، کروی، خاتمی، رفسنجانی می چرخانند؟ یا اینکه مردم آزادیخواه در سالگرد این تقابل تاریخی با یک حرکت متحدانه علیه هر دو جناح سیاه و سبز جمهوری اسلامی، بر شتاب و نیرومندی مبارزه خود برای نابود کردن کلیت جمهوری اسلامی می افزایند؟ ویژگی تحولات سیاسی ایران و کردستان در این مقطع، بطور عینی ما کمونیستها و مردم آزادیخواه کردستان را در برابر یک آزمایش مهم قرار داده است.

سی سال قبل پس از صدور فرمان خمینی، قطب کمونیست جامعه کردستان بلافاصله پرچم مقاومت توده ای و دفاع از آزادی و انقلاب را در برابر یورش وحشیانه رژیم اسلامی برافراشت و به همین دلیل در آن نقطه عطف تاریخی به راس و رهبری مبارزه رادیکال و انقلابی جامعه عروج کرد. در نقطه عطف امروز هم، کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان با برافراشتن پرچم مستقل مبارزه علیه هر دو جناح جمهوری اسلامی می توانند، نه فقط تلاش جریانات ناسیونالیست برای کشاندن مردم کردستان به زیر پرچم سبز را ناکام بگذارند، بلکه علاوه بر آن یک الگوی مبارزه مستقل پیش پای مردم بجان آمده از جمهوری اسلامی بگذارند، ورق را برگردانند و مبارزه سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی را روی ریل واقعی اش بیندازند. امروز ضرورت حیاتی دارد که مردم آزادیخواه کردستان و سراسر ایران پرچم سبز را همچون پرچم سیاه رسوا کنند، و به آن پشت کنند و نیروی پایان ناپذیر خود را زیر پرچم آزادی و برابری برای پایان دادن هرچه سریعتر به عمر ننگین جمهوری اسلامی و به هرگونه سرکوب و خفقان و ستم و تبعیض گرد آورند.

روز 28 مرداد را به نشانه نه به سبز و نه به سیاه به نشانه مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری تبدیل کنیم.

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی

۱۰ مرداد ۱۳۸۸

این پیشروی مهم را به شما تبریک میگوییم!

پیام فاتح شیخ
رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست
به کارگران و مردم آزادیخواه کردستان

کارگران و مردم آزادیخواه کردستان!

جواب مثبت بخش وسیعی از شما کارگران و مردم تشنه آزادی به فراخوان اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در سی امین سالگرد یورش جمهوری اسلامی به کردستان، بار دیگر سیمای پرشور مبارزه برای آزادی و انقلاب را به نمایش گذاشت. شما با تعطیل مراکز کارگری و بستن پاساژها و بازار و مغازه ها، تنفر انبارشده در بطن جامعه علیه جمهوری اسلامی و علیه فرمان حمله و کشتار سردسته جنایتکار آن یعنی خمینی را بار دیگر به همگان نشان دادید. کيفرخواست انقلابی علیه نظم موجود و ارتجاع اسلامی را دوباره برجسته کردید. اقدام اجتماعی و گسترده شما کارگران و مردم آزادیخواهی که در اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد شرکت کردید، "نه" محکم مجددی بود به جمهوری اسلامی، به جناحهای سبز و سیاه آن و به مدافعین رنگارنگ این نظام ننگین سرمایه در سراسر ایران و در کردستان. این همان راه مبارزاتی موثری است که در مسیر پرپیچ و خم تحولات سیاسی ایران باید قطبنمای طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهانی باشد که پایان دادن به حاکمیت سیاه اسلامی را در صدر وظایف فوری خود گذاشته اند.

کارگران! مردم آزادیخواه!

همه آگاهی که شما در چه شرایط سختی از استبداد و اختناق به میدان آمدید، شهادت رویارویی با چه مخاطراتی از جانب رژیم سرکوب و تهدید و خفقان و زندان را از خود نشان دادید، با چه روحیه قهرمانانه ای اعتصاب عمومی را در این سالگرد رویارویی مردم آزادیخواه و رژیم دشمن آزادی ممکن کردید. شما به زنده ترین و رزمنده ترین شیوه عملی یادشده قهرمانیها و قهرمانیهای جانبختگان آن مقاومت انقلابی را گرامی داشتید. امروز و در پایان اعتصاب ۲۸ مرداد میتوانیم تاکید کنیم که در تحقق اهداف اعتصاب موفق بوده ایم. ما گفتیم:

"این اعتصاب ارج گذاشتن به مقاومت تاریخی پرافتخار و ایستادگی قاطعانه در برابر یورش وحشیانه رژیم، ارج گذاشتن به خاطره عزیز جانبختگان و مبارزان قهرمان و فداکار این سه دهه نبرد و زنده نگهداشتن روح قهرمانی و فداکاری در راه تحقق آزادی و برابری، در راه ریشه کن کردن هرگونه تبعیض و در راه تضمین حق مردم کردستان به تصمیمگیری درباره آینده سیاسی خود از طریق آراء آزادانه خویش است. این اعتصاب همچنین در شرایط سیاسی امروز نماد اعتراض به کشتار و سرکوب مردم توسط ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در یک صف مستقل از "جنبش سبز" و مدافعان رنگارنگ آن است. در اوضاع متحولی که دو جناح رژیم اسلامی بر سر سهم خود از قدرت بجان هم افتاده اند، باید یک بار دیگر، شفافتر و رادیکالتر از همیشه، بر عزم خود به تداوم مبارزه تا برچیدن کلیت رژیم اسلامی تاکید کنیم. این اعتصاب الگویی برای هر کارگر و زحمتکش معترض است که نیروی اعتراض خود را با پرچم آزادیخواهی و در تقابل کامل صف مستقل خود علیه پرچمهای سبز و سیاه هر دو جناح جمهوری اسلامی، به حرکت درآورد"

اکنون و با افتخار ما کارگران و مردم میتوانیم اعلام کنیم که نه تنها این اهداف را، بلکه بسیاری دستاورهای دیگر، سطح بسیار بالاتری از آگاهی و همبستگی و بنیادهای محکم اتحاد و تشکل را برای ادامه راهمان کسب کرده ایم و با این کار، پیشروی مهم دیگری به حلقه پیشرویهای تاکنونی مان افزوده ایم.

کارگران! کمونیستها! آزادیخواهان!

این رویداد مهم بدون حضور و دخالت شما، بدون ابتکار عمل آگاهانه و فعالیتهای پیگیر و نقشه مند صف گسترده ای از کمونیستها و آزادیخواهان در داخل و خارج کشور و در صفوف حزب حکمتیست و بدون حمایت گرم ۴۲۰ چهره محبوب کمونیست و آزادیخواهی که بیانیه مشترک حمایت از اعتصاب عمومی دادند، ممکن نمیشد. به این مناسبت از جانب دفتر سیاسی حزب حکمتیست این پیروزی را به همه عزیزان این صف گسترده اجتماعی تبریک میگوییم.

به امید پیشرویهای بیشتر و بزرگتر
زنده باد اعتصاب عمومی مردم کردستان
پیروز باد صف آگاه و متحد مردم علیه جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
از طرف دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست
فاتح شیخ
۳۰ مرداد ۱۳۸۸

اعتصاب عمومی ایجاد صفی متمایز علیه کلیت جمهوری اسلامی

مصاحبه با کورش مدرسی

پرتو: حزب حکمتیست به مناسبت ۲۸ مرداد در شهرهای کردستان فراخوان اعتصاب عمومی داد و طبق اخباری که تا کنون منتشر شده است، این اعتصاب در ابعاد قابل توجهی خصوصاً در جنوب کردستان جواب مثبت گرفت. اولین سوال من این است که چرا امسال در مناسبت ۲۸ مرداد چنین فراخوانی داده شد و چرا در کردستان؟

کورش مدرسی: دلیل فراخوان اعتصاب عمومی امسال صف متمایزی بود که این فراخوان در هر صورت در جامعه شکل میداد. سال‌های گذشته این مناسبت چنین قطب بندی ای را بوجود نمی آورد. این صف بندی در جامعه را دو رویداد شکل داد: اول به حرکت در آمدن جنبش سبز بود که به همراه خود بخش اعظم نیروهای سرنگونی طلب را با خود برد. فاکتور دوم تصمیم ناسیونالیست های کرد برای تبدیل ۲۸ مرداد (سالروز فرمان جهاد خمینی علیه کردستان) به ابزار معامله با جنبش سبز بود.

واقعیت این است که آنچه که به عنوان جنبش سبز به راه افتاد، بر عکس تصور بسیاری که در آن شرکت کردند، نه تنها جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی نبود بلکه بخش بزرگی از احزاب و گروه های سیاسی سرنگونی طلب را به درگیر شدن در جدال میان جناح های رژیم کشاند. دلایل این چرخش در احزاب اپوزیسیون از ضدیت با کلیت جمهوری اسلامی به ضدیت با جناحی از آن را در مناسبت های دیگر مفصل مورد بحث قرار داده ایم و اینجا مجدداً به آن نمی پردازم فقط اشاره میکنم که "نقد نیمه و نا تمام" و به اصطلاح "نیم پز" احزاب چپ به جمهوری اسلامی دنباله روی آنها از یک جناح را موجه ساخت. این دنباله روی، در غیاب حضور قدرتمند و هژمونیک یک نیروی انقلابی و کمونیستی، باعث شد که در جامعه هم بخش مهمی از توده انقلابی به دنبال این توهم راهی شود که گویا جدال برای آزادی از کانال ائتلاف موسوی - خاتمی - رفسنجانی و جنبش سبز میگردد. حاصل اینکه در سطح جامعه به سرعتی خیره کننده جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی جای خود را به جنبش ملیتانت اصلاح جمهوری اسلامی بدهد. انگار مساله جناح خامنه ای - احمدی نژاد است و نه کل جمهوری اسلامی.

۲۸ مرداد واقعه ای بود که توسط کل جمهوری اسلامی (همه جناح های آن) سازمان داده شد. ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ رژیم اسلامی با فتوای خمینی به جنگ مردمی آمد که مانع سيطرة استبداد اسلامی در کردستان شده بودند و علیه کارگرانی که مثلاً بیمه بیکاری را به رژیم تحمیل کرده بودند. این حمله بیش از هر چیز یورش به آزادی و یورش به معیشت طبقه کارگر بود که بخشی از سرکوب انقلاب ۵۷ توسط جریان اسلامی بود. ناسیونالیست های کرد هم در ابتدای کار برای سرکوب نیروهای چپ و کارگران و زحمتکش کردستان نهایت همکاری با رژیم را کردند، با شعار "لیک یا خمینی" به رژیم جواب دادند. در هر حال حمله به کردستان در سال ۵۸ قبل از هر چیز حمله به دست آورد های انقلاب و حمله به انقلابیون بود. درست به همین دلیل کسانی مانند منصور حکمت دفاع از کردستان انقلابی را یکی از عرصه های اصلی نبرد طبقاتی پرولتاریا نامیدند. حمله رژیم به کردستان با مقاومتی توده ای مردم در کردستان روبرو شد و نیروهای چپ و کمونیست در سازمان دهی این مقاومت نقش تعیین کننده داشتند.

در نتیجه اعتراض به حمله اعتراض به کلیت رژیم و همه جناح های آن است. همه این جناح ها، از جمله آدمی مثل بنی صدر هم، هنوز از این حمله دفاع میکنند و کشتار ها و اعدام های وسیع را توجیه می نمایند.

فاکتور دوم این بود که ناسیونالیست ها و بورژوازی کردستان میدانستند که ۲۸ مرداد ممکن است به اعتراضی فعال علیه کل جمهوری اسلامی تبدیل شود. آنها برای ممانعت از این کار و برای افزایش نفوذ و قدرت خود در مناسبات اش با سایر جریانات جنبش سبز تصمیم گرفت که این اعتراض را محدود کند و آنرا در چارچوب قابل قبولی برای ائتلاف موسوی - خاتمی - رفسنجانی محدود کند. از این رو آنها فراخوان به سکوت دو دقیقه ای و عزای عمومی در ۲۸ مرداد را دادند.

با توجه به اینکه اعتصاب عمومی در کردستان شکل کاملاً ممکن بود، فراخوان اعتصاب عمومی از جانب کمونیست ها یک پرچم تماماً متمایز و انقلابی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی را در مقابل پرچم ناسیونالیسم کرد و پرچم جنبش سبز بر می افراخت. جمهوری اسلامی را همان جمهوری اسلامی که از سال ۵۸ بود دوباره معرفی میکرد و مبارزه مردم در کردستان را مستقیماً به مبارزه برای آزادی های سیاسی و رفاه، همانطور که در سال ۵۸ بود، وصل میکرد. چیزی که ناسیونالیست های کرد دوست ندارند. این فرصتی بود که نمیبایست از دست میرفت و خوشبختانه فراخوان لیست بلندی از کمونیست های شناخته شده اجازه نداد که این فرصت از دست برود و ۲۸ مرداد را به پرچمی متفاوت و خودآگاهی متمایز انقلابی علیه جمهوری اسلامی تبدیل کرد. به اعتقاد من این تلاش قدرت نیروهای انقلابی و کمونیست ها در ایران، بویژه در کردستان، را افزایش داد.

پرتو: ارزیابی خود شما از این حرکت چیست؟ چه دستاوردی داشته است؟

کورش مدرسی: این اقدام دو هدف را تعقیب میکرد که به اعتقاد من در هر دو موفق بود. اولاً پرچمی بود علیه کل جمهوری اسلامی. این یک اعتراض توده ای بود که به عکس جنبش سبز خود را با هیچیک از جناح های جمهوری اسلامی نداعی نمیکرد و برای آزادی و رهائی از شر جمهوری اسلامی بود. به اعتقاد من هر کس که تشنه آزادی است امروز باید ببیند که پرچم دیگری و راه دیگری و متحدین دیگری برای مبارزه برای نجات از شر جمهوری اسلامی و تامین آزادی های وسیع سیاسی وجود دارد. میدانم که نه جنبش سبز و نه دنباله روان آن به مذاق شان خوش نیامد که چنین حرکتی شکل گرفت. رهبری احزاب و جریانات سیاسی که فرمان دنباله روی مردم از موسوی - خاتمی - بنی صدر را صادر کردند، رسانه ها و جریانات سیاسی که با هر عطسه کروی فرمان یا مژده انقلاب میدهند حتی حاضر نشدند که اخبار این حرکت را منتشر کنند. البته این هم دست آوردی است که مردم در عمل احزاب، جریانات و رسانه ها را بشناسند.

عرصه دوم عبارت بود از افزایش آگاهی، تحکیم صف مبارزه و تقویت صف جنبش کمونیستی و آزادیخواهانه است. این اقدام نه جنگ اول ما بود و نه جنگ آخر ما. کسی که میخواهد انقلاب کند و جنگ آخرش را بکند باید آماده این جنگ باشد. این فراخوان حرکتی را در میان فعالین کمونیست، کارگران پیشرو و فعالین جنبش آزادی خواهی در کردستان بوجود آورد. همه با هم برای متحقق کردن این اعتراض به حرکت در آمدند. روابط گسیخته باز سازی شدند، روابط تضعیف شده مستحکم گردیدند، روابط جدید، فعالین جدید و رهبران تازه نفس قدم به میدان گذاشتند. در یک کلام صفی که باید جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و جنبش رهائی انسان یعنی جنبش سوسیالیستی شکل بگیرد تقویت شد. این صف دهها قدم پیش رفت و به این اعتبار سرنگونی جمهوری اسلامی دهها قدم نزدیک تر شد. این نوع دست آورد بسیار مهم است اما غالباً مورد نظر چپ آکسیونیستی که هر حرکت را جنگ اول و آخر میدانند نیست. این دست آوردی است که سنگ بنای سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب سوسیالیستی را روی زمین سفت میگذارد.

پرتو: تأثیرات این حرکت در مبارزه آزادیخواهانه مردم و در اعتراض طبقه کارگر به موقعیت زندگی خود چه است؟

کوروش مدرسی: اشاره کردم این حرکتی بود برای بالابردن اعتماد به نفس در صف انقلاب علیه جمهوری اسلامی، حرکتی بود برای تقویت و شبکه‌های مبارزاتی و کمونیستی، حرکتی بود که در آن رهبران و فعالین کارگری موقعیت خود را تحکیم کردند و توده کارگر را با اعتماد بیشتری به دور هم و به دور خود متحد ساختند. این‌ها همه تقویت امکان مبارزه و تقویت امکان مقابله با جمهوری اسلامی و با سرمایه‌داران را بالا میبرد. امروز قطعاً همه کسانی که قدمی برای این حرکت برداشتند خود را قوی‌تر از دیروز می‌بینند. و این هدف ما بود.

پرتو: با توجه به نکاتی که طرح کردید، امروز کارهای بعدی که در دستور کمونیستها و مشخصاً حزب حکمتیست قرار خواهد گرفت چه خواهد بود؟

کوروش مدرسی: باز هم پی‌رفتن، ببینید ما بارها گفته‌ایم آنچه که جمهوری اسلامی را سر پا نگاه داشته و آنچه نظام سرمایه‌داری را بر گرده کارگر سوار نگاه میدارد و بالاخره آنچه که مانع سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی و انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر است پراکندگی، نا آگاهی و عدم اتحاد در طبقه کارگر و توده زحمتکشان است. کل دستگاه تحمیق جمهوری اسلامی و کل سرمایه‌داری و تمام دستگاه سرکوب رژیم اساساً در خدمت حفظ این نا آگاهی و تشنشت و ممانعت از اتحاد در سطح توده‌ای و سیاسی است. فراخوان اعتصاب برای ما اقدامی بود در جهت از میان بردن این وضع. راستش کل تاکتیک‌های حزب ما برای عقب‌زدن بورژوازی و آگاه کردن و متحد کردن طبقه کارگر است. روشن است بر سنگی که در این اعتصاب روی زمین گذاشته شد کماکان باید بنای مستحکم اتحاد طبقاتی کارگران و زحمتکشان را ساخت. این تنها یکی از قدم‌های ما بود که باید در اشکال مختلف ادامه و در همه سطوح از کارخانه و محله تا شهر و بعد سراسری ادامه داده شود. کمونیست‌ها باید از دل مبارزه روزمره طبقه کارگر، زحمتکشان و آزادیخواهان صف قوی‌تر، متحد‌تر، سازمان‌یافته‌تری را حول فعالین و رهبران کمونیست بوجود آورند. طبعاً این کار راس اولویت‌های حزب حکمتیست هم هست.

۲۸ مرداد و احزاب سیاسی در کردستان

رضا دانش

احزاب سیاسی متأثر از تعلقات جنبشی و خواستگاه طبقاتی خود در قبال واقعه 28 مرداد 58 و در سی‌امین سالگرد آن مواضع و سیاستهای مختلف و گاه‌ها متناقضی را اتخاذ کردند. در اینجا لازم است مروری کوتاه و مختصر بر این دیدگاهها داشته باشیم.

در اواخر تیرماه سال جاری گروهی از ناسیونالیستها و شخصیتهای سیاسی و فرهنگی این جنبش با انتشار بیانیه‌ای خطاب به مردم و احزاب سیاسی، روز 28 مرداد را به عنوان روز عزای عمومی اعلام و از مردم خواستند در این روز و در ساعت دوازده، دو دقیقه سکوت کنند و به یاد جانبختگان یورش جمهوری اسلامی به کردستان به گورستان قربانیان بروند.

با اعلام فراخوان حزب حکمتیست در اول مرداد ماه مبنی بر اعلام اعتصاب عمومی در 28 مرداد ماه و بدنبال انتشار فراخوان جمعی کمونیستها که به امضای صدها نفر از کمونیستهای شناخته شده در کردستان رسید، شاهد اظهار نظرها و درج مقالات مختلف با دیدگاههای متفاوتی در سایتهای تلویزیونی ماهواره‌ای جریانات سیاسی بودیم. عزای عمومی یا اعتصاب عمومی به بحث و مجادلات گسترده‌ای در میان فعالین سیاسی در جامعه دامن زد.

تعدادی از احزاب ناسیونالیست کردستان

احزاب و جریانات ناسیونالیست نیز با نزدیک شدن به روز 28 مرداد، تحت تأثیر فضای سیاسی موجود و عدم اقبال عمومی روز مقاومت و دفاع و همبستگی را جانشین روز عزای عمومی کردند و در 24 مرداد با انتشار بیانیه‌ای که به امضای 5 حزب رسید، سازمان زحمتکشان کومه‌له شاخه عمر ایلخانی زاده - کومه‌له زحمتکشان شاخه عبدالله مهتدی - حزب دمکرات کردستان - حزب آزاد کردستان - سازمان خه بات کردستان ایران رسیده بود روز 28 مرداد را به روز مقاومت، دفاع و همبستگی مردم کردستان اعلام کردند. کمیته رهبری سپاه زرگاری نیز در 26 مرداد اعلام کرد، بیانیه 5 حزب کردستانی را بیانیه خود میدانند و از آن پشتیبانی میکنند.

حزب دمکرات کردستان ایران

با انتشار بیانیه‌ای به تاریخ 27 مرداد 88 اقدامات رژیم در سرکوب آزادیخواهان در سرتاسر ایران را محکوم کرده و با خانواده‌های جانبختگان اعتراضات پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری اسلامی ابراز همدردی کرده و پشتیبانی خود را از مبارزات مردم در جهت دستیابی به آزادی و دمکراسی و حقوق ملی اعلام کرد.

این حزب فراخوانی برای فعالیت معینی نداد! بیانیه حزب دمکرات در ادامه میآید

کومه‌له (حزب کمونیست ایران)

در اطلاعیه پایانی پلنوم کمیته مرکزی کومه‌له که در 3 مرداد 1388 منتشر شد، به کمیته رهبری کومه‌له توصیه شده جهت صدور فراخوان به اعتصاب عمومی در 28 مرداد به ارزیابی اوضاع در شهرهای کردستان بپردازد. سرانجام پس از 23 روز نتایج ارزیابی کمیته رهبری کومه‌له در 26 مرداد با صدور اطلاعیه‌ای اعلام شد:

"این روز تاریخی را گرامی می‌داریم. به همه انسانهای وارسته‌ای که در این راه جانباختند درود می‌فرستیم و خانواده‌های مقاوم و سربلند آنها را می‌ستائیم."

کومه‌له فراخوان معینی برای برای فعالیت معینی نداد! بیانیه کومه‌له در ادامه میآید

حزب کمونیست کارگری

در 6 مرداد با انتشار فراخوانی مردم کردستان را به اعتصاب عمومی و تظاهرات فراخواند. اما در طول روزهای مانده به 28 مرداد شاهد اقدام خاصی از سوی فعالین این حزب نبودیم. قابل ذکر است که فعالین این حزب در شهرها برای "انقلاب جاری" تحت پرچم موسوی و رفسنجانی همراه ناسیونالیستهای فراخوان دهنده به اعتصاب عمومی و در تلاش برای اعتصاب عمومی بودند و آرزو میکردند که بتوانند کارگران و مردم را به فراخوان‌های اعتصاب عمومی بعد از اعتراض به تقلب در "انتخابات" بکشانند و یا اگر بر خلاف حزبشان به این اعتقاد نداشتند، خنثی عمل کردند. این حزب پس از اعلام اخبار اعتصاب 28 مرداد در سنج، پخش اخبار آن از سوی سایتهایش را سانسور و بیانیه خود را نیز از سایتهایش حذف کردند.

۲۸ مرداد فرا رسید. اعتصاب عمومی با اعتصاب در شهرک صنعتی سنندج آغاز شد و ساعاتی پس از آن به داخل شهر سنندج، کامیاران، میروان، بانه، سقر، بوکان و کرمانشاه رسید و تصاویر و عکسهای دریاقتی خبر از موفقیت فراخوان اعتصاب عمومی میداد. تلاش شبانه‌روزی کمونیستها به بار نشست. این موفقیت تنها حاصل زحمات اعضا و کادرهای حزب حکمتیست نبود و نیست بلکه نتیجه کار و زحمت طیف وسیعی از کمونیستها و آزادیخواهانی بود که در به ثمر نشاندن فراخوان اعتصاب عمومی تلاش کرده بودند.

پیام کمیته مرکزی کومه له به مناسبت ۲۸ مرداد، ۳۰مین سالگرد حمله رژیم به کردستان

۲۸ مرداد سالروز صدور فرمان حمله خمینی به کردستان است. ۳۰ سال پیش در چنین روزی رژیم جمهوری اسلامی در حالی که هنوز بیش از چند ماه از عمرش نمی گذشت، همه امکاناتی را که از رژیم شاه به ارث برده بود و طی این مدت کوتاه توانسته بود آنها را بازسازی کند، برای سرکوب مردمی که در کردستان از دستاوردهای انقلاب خود دفاع میکردند به کار گرفت.

کردستان در شرایطی مورد هجوم رژیم اسلامی قرار گرفت که یک دوره چند ماهه آزادی از یوغ دیکتاتوری رژیم پهلوی را تجربه می کرد. احزاب سیاسی آزادانه فعالیت می کردند، سازمان های مدنی کم کم شکل می گرفتند، در پاره ای از شهرها شوراهای برخاسته از مبارزات توده ای زمام امور مردم را در دست داشتند، ارتکاب جرم و جنایت در مقایسه با همه حیات این جامعه به حداقل خود رسیده بود. فرهنگ و اخلاقیات پیشرو ریشه دوانده بودند و آگاهی و شعور سیاسی عمومی به سرعت ارتقا یافته بود، ابتکارات توده ای برای التیام آسیب های اجتماعی و زخم هایی که حکومت پهلوی بر پیکر این جامعه وارد کرده بود، به کار افتاده بودند. انسان دوستی و شور و شوق انقلابی در سرتاسر این جامعه موج می زد.

اما در عین حال نگرانی از مخاطراتی که در کردستان و در سطح سراسری در شرف تکوین بودند کم کم پیدا میشد. رژیم تازه به قدرت رسیده در همان روزهای نخست پس از قیام ۲۲ بهمن، چشمه هایی از نیات واقعی خود را به مردم نشان داده بود. نخستین بهار آزادی مردم را در شهر سنندج به خون کشیده بود، توطئه چینی، تهدید و خط و نشان کشیدن های پی در پی، توقیف عناصر مرتجع و پشتیبانی از پس مانده های ارتجاع فئودالی، نا امن کردن محیط شهرها از طریق استقرار کمیته های مسلح و ا بسته به رژیم، همه اینها بوی خطری را که در راه بود به مشام مردم کردستان رسانده بودند.

در آنروزها کومه له علیرغم سنگ اندازی هایی که در درون جامعه کردستان صورت میگرفت می کوشید مردم را نسبت به مخاطراتی که در پیش بود آگاه کند و ملزومات مقاومت در برابر تهاجمی را که در راه بود فراهم سازد. هر اندازه ارتجاع اسلامی در سایر نقاط ایران موقعیت خود را تحکیم می کرد، خطر تهاجم به کردستان نیز نزدیکتر میشد و سیاهی ارتجاع می رفت تا همه ایران را بپوشاند. در واقع این خطر از چند ماه قبل از سقوط شاه نیز از همان هنگام که شعار "حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله"، دم گرفته شد، احساس میشد، صدای پای یک استبداد سپاه مذهبی در همان روزها نیز به گوش می رسید.

بدین ترتیب حمله رژیم به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ یک رویداد ابتدا به ساکن نبود، بخشی از تدارک خمینی و همفکرانش برای به شکست کشاندن انقلاب ایران و وادار کردن مردم بپاخاسته به تمکین در برابر یک رژیم اسلامی بود. به همین منظور بود که ماشین جدید سرکوب به سرعت بازسازی شد، نه فقط نیروهای سیاسی بلکه کل موجودیت جنبش های اجتماعی هدف قرار گرفتند. با استقبال از جنگ ایران و عراق نه تنها فضای جامعه ایران را میلیتاریزه نمودند و شوراهای کارگری را به تعطیلی کشانند، بلکه کارخانجات را یکسره تعطیل و کارگران را به جبهه های جنگ اعزام نمودند، نه فقط دفاتر گروه های سیاسی را از دانشگاه برچینند، بلکه کل دانشگاه را به تعطیلی کشانند، کارگران معترض و بیکار را در بندر انزلی و اصفهان و تهران به گلوله بستند، به خوزستان و ترکمن صحرا حمله کردند، زنان را در درون چادرهای سپاهشان، تحقیر شده و بی حقوق در کنج منازل به اسارت گرفتند. حمله به کردستان در ۲۸ مرداد بخشی از یک طرح سراسری برای بازپس گرفتن همه دست آوردهای انقلاب ایران و سرکوب مردمی بود که برای رهایی از استبداد پهلوی و برای برخورداری از یک زندگی شایسته انسان به پا خاسته بودند.

حکومت مذهبی در معنی واقعی خود سلب اراده از انسان است و به همین دلیل رژیم اسلامی از اساس با آزادی انسان بیگانه بود. خمینی با اتکا به تقیه (بمعنی مجاز بودن دروغگوئی، در مذهب شیعه)، به فرصتی احتیاج داشت تا پایه های نظامی اسلامی خود را مستقر کند، اما وجود فضای آزاد چنین امکانی را به وی نمیداد. تا زمانیکه نسیم این آزادی در هر کجای ایران می وزید وی خواب راحت به چشمانش نمی رفت. از نظر او آزادی زهری بود که در پیکر رژیم اسلامی تزیق میشد. او تنها برای حل و فصل دعوای درونی بین خودی ها و جانشینانش بود که به آنها توصیه میکرد به میزان رای مردم مراجعه کنند. مقاومت های پراکنده و سازمان نیافته در برابر یورش ارتجاع در همه جا شکل گرفت و رژیم هیچ سنگری را نتوانست به آسانی فتح کند. این مقاومت در کردستان اما، جانانه تر بود و سر جمهوری اسلامی در اینجا به سنگ خورد، این مقاومت صدای انقلاب ایران بود که از کردستان برخاسته بود و به گوش همه مردم ایران و جهان می رسید و در مدت کمتر از ۳ ماه خمینی را به پای میز مذاکره کشاند، تا این بار با توسل به حيله گری و کسب فرصت بلکه این جنبش را نیز خاموش سازد. این مذاکرات همانطوریکه انتظار میرفت بدلیل خود داری رژیم از برسمیت شناختن هیچ بخشی از حقوق اولیه مردم کردستان شکست خورد و چند ماه بعد بار دیگر یورش نظامی به کردستان از سر گرفته شد.

در این ۳۰ سال راه سخت و دشواری پیموده شد، اما مردم کردستان از این "بوته آزمایش" سر بلند بیرون آمدند. افت و خیزهای فراوانی به حرکت عادلانه و آزادی خواهانه این مردم تحمیل شد، اما "زمین زیر پای رژیم در کردستان همیشه داغ بود"، انقلاب ایران به شکست کشیده شد، اما جنبش انقلابی در کردستان در اشکال مختلف به حیات خود ادامه داد. بدون شک ۳۰ سال گذشته سالهای سختی بودند که به مردم کردستان گذشتند، اما نه سخت تر از شرایطی که اگر تمکین می کردند بر سرشان می آمد. امروز در شرایطی یاد ۳۰ امین سال آغاز این مقاومت پرشکوه را گرامی میداریم که رژیم جمهوری اسلامی در مقصده مرگباری گرفتار آمده است، مقاومت در برابر رژیم اسلامی در ایران همه گیر شده است. همین مقاومت دار و دسته های حاکم بر مقدرات مردم را به جان هم انداخته است. بسیاری از آنها بی که روزگاری فرمان می دادند "تا غائله کردستان را خوابانده اید پوتین ها را از پا در نیاورید" و یا "منتظر دستور امام بودند تا آنها نیز مجاهداتهای خود را در سرکوب این مردم آزاده به نمایش بگذارند" و یا "برای سلامتی امام دعا می کردند"، و فریاد در می آوردند "سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید"، بسیاری از سازمان دهندگان اولیه سازمان های مخوف اطلاعاتی و امنیتی، سران بنیان گذار سپاه پاسداران که دستشان تا آرنج به خون مردم کردستان و دیگر نقاط ایران آغشته بود، اکنون همه اینها که در آن روزها شمشیر دشمن را حاد می کردند و درخت استبداد مذهبی را آبیاری می نمودند، خود به قربانیان این رژیم تبدیل شده اند و مردم کردستان به پایداری و مقاومت ۳۰ ساله خود افتخار میکنند. مردم کردستان که پرچمداران مقاومت در برابر رژیم اسلامی بودند، در روز تاریخی ۲۸ مرداد که نماد همبستگی و مقاومت است به ماتم نمی نشینند، آنها می دانند که خون جانباختگانشان در این راه به هدر نرفته است، آنها با گردن افراشته، با افتخار به مقاومتی که امروز در سراسر ایران گسترده است، با امید به آینده روشن، راهی را که در پیش گرفته بودند، ادامه خواهند داد.

امروز هشیاری سیاسی عمیقی در کردستان شکل گرفته است. کارگران کردستان فعالانه در جنبشهای سیاسی و اجتماعی دخیل هستند و نقش پیشرو خود را ایفا میکنند، زنان با غرور از مقاومت خود در برابر ارتجاع حاکم در همه سنگر ها سخن میگویند. شعارها و مطالباتی که کمونیستها در این جامعه مطرح کردند اکنون ابعاد توده گیر یافته اند و به نیروی مادی پرتوانی تبدیل شده اند که سرمایه آینده روشن این جامعه است. اینها همه از ثمرات شرکت فعالانه مردم کردستان در مبارزان سراسری برای سرنگونی رژیم شاه و از نتایج مقاومتی است که از روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ در مقابل تهاجم رژیم جمهوری اسلامی شکل گرفت. این روز تاریخی را گرامی میداریم. به همه انسانهای وارسته ای که در این راه جانباختند درود می فرستیم و خانوادههای مقاوم و سر بلند آنها را می ستائیم.

کمیته مرکزی کومه له

سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۲۶ مرداد ۱۳۸۸ شمسی

۱۷ اوت ۲۰۰۹ میلادی

بیاننامه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در سی‌امین سالروز صدور فتوای خمینی علیه مردم کردستان

هموطنان گرامی!

مردم مبارز و آزادیخواه کردستان!

مجامع و محافل انسان‌دوست!

ملت کرد و حزب پیشرو آن، حزب دمکرات کردستان ایران که در مبارزه علیه رژیم پادشاهی گذشته‌ای طولانی و تابناک دارد و جهت پیشبرد این مبارزه، قربانی‌های گرانبهای بسیاری نثار کرده است، در جریان انقلاب ملت‌های ایران نیز بسیار فعالانه در صف مقدم این مبارزه‌ی قهرمانانه، برای روی کارآمدن رژیم دمکرات که در آن مردم سرتاسر ایران به آزادی و دموکراسی و ملت کرد نیز به حق مشروع خویش دست یابد، تلاش بسیار نمود تا اینکه سرانجام رژیم ضدخلفی و آزادی‌ستیز محمد رضاشاه در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ سقوط کرد و طومار رژیم شاهنشاهی در ایران برچیده شد. در فردای پیروزی این قیام شکوهمند، ملت کرد امیدوار بود که به حقوق مشروع خویش دست یابد اما رژیم تازه بر مسند قدرت تکیه‌زده‌ی جمهوری اسلامی، به توطئه‌چینی علیه این ملت حق‌طلب اقدام نمود، ابتدا در نوروز ۱۳۵۸ در شهر سنندج، جنگی خونین را بر مردم این شهر تحمیل کرد که طی آن صدها نفر از مردم این شهر مقاوم در خون خویش غلتیدند و همچنین دیری نپایید که در ۳۱ فروردین‌ماه همان سال جنگ نقده را بر افروخت. حزب دمکرات با اعزام چندین هیأت به تهران و گفتگو با مقامات وقت تهران، از خمینی گرفته تا بازرگان و بنی‌صدر و ... غیره، بسیار تلاش کرد تا به طریق مسالمت‌جویانه و به دور از هر نوع جنگ و گریزی، مطالبات ملت کرد را به اطلاع مقامات برساند. حزب به امید چارمیابی این مشکل کوشش فراوانی مبذول داشت اما متأسفانه رژیم به جای اهتمام دادن و برداشتن گام‌های عملی جهت تأمین مطالبات مشروع و عادلانه‌ی مردم کردستان بر طبل جنگ کوبید و در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸، خمینی با صدور فرمان جهاد علیه ملت کرد و مباح اعلام کردن جان و مال فرزندان این ملت حق‌طلب و آزادیخواه، جنگی ناخواسته و نابرابر را بر ملت کرد تحمیل نمود که تا به امروز نیز به صورتهای مختلف ادامه دارد. خمینی طی فرمانش که به بهانه جنگ در پاوه، اما در حقیقت علیه تمامی مردم کردستان صادر کرد به نیروهای مسلح و پیروان خویش امر کرده بود که به سوی کردستان راهی شوند. در این فرمان سرکوب ملت کرد را تکلیف شرعی و مهمتر از نماز و روزه شمرده بود و همچنین حزب دمکرات کردستان ایران، حزب مبارز راه حق و آزادیهای مردم کردستان را منحل اعلام کرد. در چارچوب این فرمان ظالمانه بود که نیروهای مجهز و تسلیح‌شده‌ی رژیم و مقلدان سادملوح و متعصب خمینی به مردم بی‌دفاع و حق‌طلب کردستان حمله کردند. نیروهای مزدور رژیم تحت فرماندهی چمران به همراه قاضی القضاة همچون خالخالی اقدام به قتل عام مردم کردستان نمودند و از هیچ عمل سبعانه ای دوری نکردند. در چارچوب این فرمان، صدها جوان بی‌گناه کرد در پی محاکمات چند دقیقه‌ای خالخالی اعدام گردیدند. توجیه خالخالی برای این اقدام غیر انسانی این بود که ما شما را اعدام می‌نماییم اگر بی‌گناه بودید به بهشت می‌روید و در غیر این صورت به سزای اعمال خویش رسیده‌اید. مردم مبارز کردستان!

در فضای آنچنانی حاکم بر کردستان، مردم کردستان و نیروهای مبارزاش با می‌بایست تن به این ژنوساید دهشتناک می‌دادند یا تصمیم به مقاومت در برابر آن بگیرند که خوشبختانه مردم دلیر و شجاع کردستان به رهبری نیروهای سیاسی پیش از همه، حزب دمکرات کردستان ایران، راه دوم، یعنی راه مقابله را برگزیدند. حزب دمکرات طی اطلاعیه‌ای با مخاطب قرار دادن افکار عمومی ایران و کردستان، ضمن تبیین اهداف این فرمان اعلام کرد که در برابر این یورش ضد انسانی و سبعانه که با هدف قلع‌و‌قمع مردم کردستان صورت گرفته است، نه تنها تسلیم نخواهد شد بلکه اقدام به مقابله و مبارزه‌ی شجاعانه خواهد کرد و بدین شیوه جنگ دفاعی در برابر نیروی مهاجم آغاز گشت. پس از سه ماه جنگ و مقاومت دلیرانه‌ی نیروهای پیشمرگ و واردآوردن دهها ضربه بر پیکر نیروهای جنایتکار بی‌اراده‌ی رژیم که در فرهنگ مبارزاتی مردم کردستان به جنگ سه ماه شهرت یافته است، و نیز با از هم پاشیدگی شیرازه‌ی نیروهای دشمن خمینی در ظاهر برای صلح با مردم کردستان و در واقع جهت بازسازی نیروها و محاصره‌ی نیروهای پیشمرگ کردستان، پیام ۲۶ آبان‌ماه را برای مردم کردستان ارسال نمود. در این پیام به این نکته اشاره شده بود که دشمنان و بدخواهان او را بد توجیه کرده‌اند و وی آماده است که از راه گفتگو مسئله‌ی کردستان را چارمیابی نماید. حزب دمکرات به همراه نیروهای سیاسی دیگر کردستان آمادگی خویش را برای مذاکره و چارمیابی مسالمت‌آمیز حقوق مردم کردستان اعلام کردند. در حقیقت، روز ۲۶ آبان‌ماه، روز پیروزی مقاومت قهرمانه مردم و اعتراف مستقیم رژیم به شکست نیروهایش بود. بدین علت اگر ۲۸ مرداد روز یورش ارتجاع علیه مردم کردستان، روز مهم و نقطه آغازین مبارزه‌ی دفاعی مردم کردستان است، روز ۲۶ آبان‌ماه نیز روز به زانو درآمدن نیروهای رژیم و پیروزی این مبارزات است و بدین سبب در تاریخ مبارزات حق‌طلبانه‌ی ملت ما به عنوان روزی مهم محسوب می‌گردد. مردم حق‌طلب و آزادیخواه کردستان! ۲۸ مردادماه امسال، سی‌سال از صدور فرمان جهاد خمینی علیه مردم کردستان می‌گذرد. طی این ۳۰ سال ملت ما در مبارزه‌ی دفاعی و مشروع، مجموعه تجارب گرانبهایی در راه پیشبرد مبارزه اندوخته است. مبارزه و تجاربی که به بهای شهادت دهها هزار تن از مردم کردستان، زندانی شدن و آوارگی هزاران فرزند نستوه دیگر این ملت تمام شده است. زندانیانی که در معرض انواع و اقسام شکنجه‌های جسمی و روانی قرار گرفته‌اند و حتی پس از اتمام دوران محکومیت تحمیلی بر آنان و رهاییشان آثار و عواقب این شکنجه‌های جسمی و روانی همچنان جاری است، دهها هزار تن از مردم کردستان زادگاه و میهن خویش را ترک کرده و به دور از اقوام و بستگانشان در غربت و در نهایت بی‌امکاناتی، اما در نهایت سربلندی زندگی می‌کنند، بخشی از بهای این تجارب بوده است. اما همچنانکه رهبر جاویدمان دکتر قاسملو فرموده است ملتی که خواستار آزادی باشد باید بهای آن آزادی را نیز بپردازد. ملت کرد فداکارانه و مشتاقانه، بهای این آزادی را پرداخته و آماده است در راه تحقق حقوق و آزادیهایش، بیش از این نیز هزینه دهد. اگر در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، نیروهای مبارز کرد در راه دفاع از وطن اقدام به دفاع مسلحانه نمودند و در آن عرصه چابک‌سواری و شایستگی خویش را در سایه پشتیبانی توده‌های مردم کردستان نشان دادند و دهها تجربه‌ی شجاعت و شایستگی را ثبت کردند، طی ۵ سال گذشته نیز در سالروز شهادت دکتر قاسملو در پاسخ به فراخوان حزب دمکرات، مردم کردستان با تعطیلی مغازه‌ها و بازار و با خاموشی چراغهای منازلشان و ابراز دهها شیوه‌ی دیگر ابراز انزجار از رژیم همچون اعتراضات معلمان، کاسبکاران مناطق مرزی و ... غیره، متدهای دیگری از مبارزه را آغاز کرده و در این عرصه نیز پیشگام و فعال هستند و شمار بیشتری از مردم در این مبارزه شرکت کرده‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی که در شکستن اراده‌ی مردم کردستان ضعیف و درمانده است، هر روز با اختصاص هزینه‌های بیشتر و توطئه‌های جدیدی در صد تضعیف و ریشه‌کنی مبارزه مردم کردستان است، اما خوشبختانه به علت هوشیاری توده‌های مردم کردستان، توطئه‌های پی‌درپی رژیم خنثی و با شکست روبه‌رو شده‌اند.

توده‌های شرافتمند و حق‌طلب کردستان!

اگر ۳۰ سال قبل، تنها مردم کردستان ماهیت این رژیم را شناخته و علیه آن مبارزه می‌کردند، اکنون ماهیت ارتجاعی و ضدانسانی این رژیم نه تنها

برای سرتاسر ایران، بلکه برای جامعه‌ی انسانی نیز عیان شده است. آخرین رویداد مهم قابل اشاره، انتخابات فرمایشی دوره‌ی دهم ریاست جمهوری در ایران بود که این انتخابات از سوی حزب دمکرات کردستان ایران به علت غیر دموکراتیک بودن و غیر عادلانه بودن آن، تحریم شد و تأکید گردید که رژیم مهره‌ی خود را برای به اصطلاح رئیس جمهوری تعیین کرده است و بدین علت شرکت در این انتخابات بی‌معنا خواهد بود. به دنبال دهمین نمایش انتخابات رئیس جمهوری که نزدیک به دو ماه پیش از این برگزار گردید، موجی از اعتراض و خشم انباشته شده‌ی توده‌های مردم به ستوآمده فوران نمود و میلیون‌ها نفر از مردم علیه رژیم به خیابانها ریخته و فریاد نارضایتی و اعتراض خویش را به گوش تمامی جهان رساندند.

هموطنان گرامی!

اکنون 30 سال از روی کار بودن این رژیم قرون وسطایی و صدور فرمان جهاد علیه کرد و دهها توطئه دیگر علیه این ملت، خوشبختانه مبارزات مردم کردستان هم از نظر داخلی و هم از نظر بین‌المللی در حد چشمگیری پیشرفت داشته و سیمای واقعی رژیم جمهوری اسلامی نیز هر روز بیشتر از پیش در مقابل مردم ایران و جهان و محافل و مجامع بین‌المللی نمایان می‌گردد. رژیم به طور روزانه با بحرانهای مختلفی روبه‌رو می‌گردد و برای چاره‌یابی این همه بحران نیز تنها راهکاری که بدان متوسل شده است، سرکوب، کشتار، زندانی کردن و شکنجه‌ی وحشیانه‌ی مردم مبارزه و آزادیخواه است. این قبیل رفتار و رویکرد رژیم فی‌النفسه به وجود آورنده‌ی بزرگترین بحرانهاست، بدین علت ما در سی‌امین سالروز صدور این فرمان جنایتکارانه رژیم جمهوری اسلامی ایران علیه ملت آزادیخواه کرد، تمامی اقدامات دیگر رژیم در رابطه با سرکوب آزادیخواهان را در سرتاسر ایران محکوم کرده و همدردی خویش را با خانواده‌های شهدای این رویداد بیان نموده و از مبارزه مردمی توده‌های مردم ایران به منظور دستیابی به آزادی، دموکراسی و حقوق ملی پشتیبانی می‌نماییم. ما مطمئن هستیم که خون به ناحق ریخته‌شده‌ی مبارزان کرد و رنج و محنت‌های هزاران فرزند مبارزه‌اش به هدر نخواهد رفت و سرانجام رژیم جمهوری اسلامی محکوم به فنا است.

سرنگون باد رژیم سرکوبگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران
پیروز باد مبارزه‌ی آزادیخواهانه‌ی ملت‌های ایران علیه ستم و دیکتاتوری
دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران 27/5/1388 (19/8/2009)

دروود بر کمونیستها و آزادیخواهانی که اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان را ممکن کردند

رفقای عزیز!
با درودهای فراوان

فراخوان اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد در شهرهای کردستان جواب مثبت گرفت. در جریان هستید که با تمام تدابیر امنیتی جمهوری اسلامی، با تمام جلسه‌گرفتنها و نقشه‌کشیدنیهای رؤسا، سرکار پاسدارها، مراکز اطلاعاتی امنیتی و نیروهای انتظامی و زندانبانان جمهوری اسلامی و تهدیدها و اخطارهای آنها، بخش قابل توجهی از مردم شهرهای کردستان و در راس آن کارگران دست به اعتصاب زدند و با قدرت خود تلاشهای جمهوری اسلامی را ناکام گذاشتند. این موفقیت بزرگی برای طبقه کارگر و صف آزادیخواهی مردم ایران بود.

استقبال مردم از اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان، علم کردن پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر و مردم محرومی بود که در دوره اخیر تلاش وسیعی شد تا اعتراض آنها به نا برابری و بی عدالتی را زیر پرچم دشمنان سبز و سیاه دفن کنند. این تحرک انسانی نشان عمق نفوذ کمونیستها در جامعه کردستان، در میان کارگران و مردم محروم و نشانه عمق تنفر آنها از کلیت جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن بود. کارگران و مردم در این روز به جمهوری اسلامی، به سی سال بی حقوقی، به سی سال بی عدالتی و فقر، به سی سال کشتار و زندان و اعدام، به سی سال حاکمیت سرمایه داران نه گفتند.

اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان، تلاشی از جانب همه ما بود برای شکل دادن به صف آزادیخواهی و برابری طلبی در ابعاد اجتماعی، تلاشی برای ایجاد درجه ای از اتحاد در میان کارگران و مردم محروم زیر پرچم مستقل طبقه کارگر در مقابل پرچمهای سیاه و سبزی که دشمنان طبقاتی ما علم کرده اند و تلاش میکنند مردم را زیر آن جمع کنند و حق طلبی کارگر و زن و جوان برابری طلب در این جامعه را نابود کنند.

حضور طبقه کارگر در راس این تحرک، شور انگیز و ارزشمند بود. استارت اعتصاب در شهرهای کردستان توسط کارگران در مراکز کارگری زده شد و توجه اقشار مختلف مردم را به خود جلب کرد و شعله امید را در موفقیت آن نمایان کرد. کارگران سندانج به طبقه کارگر ایران راه نشان دادند، آزادیخواهی و کمونیسم این طبقه را در شکل دادن به صفی مستقل و برابری طلبانه نمایندگی کردند. دست در دست هم گذاشتند و ثابت کردند که اگر طبقه کارگر اراده کند، فضای جامعه را تحت تاثیر قرار خواهد داد و مردم محروم را حول خود متحد خواهد کرد. این اتفاق در اعتصاب عمومی شهرهای کردستان رخ داد و این یکی از شورانگیزترین و افتخار آمیزترین دستاوردهای این تلاش مشترک ما است. این دستاوردی برای طبقه کارگر ایران، برای صف آزادیخواهی و برابری طلبی مردم ایران است و باید آن را ارج نهاد.

اعتصاب عمومی در یک روز، به نام ۲۸ مرداد، روی داد. اما در یک ماه گذشته جامعه کردستان شاهد تلاش صفی از کمونیستها و آزادیخواهان در این جامعه بود. قطعاً بدون تلاش شبانه روزی و بدون وقفه صفی از آزادیخواهان و کمونیستها برای شکل دادن به تحرکی در ۲۸ مرداد، تلاشی برای اتحاد طبقاتی کارگران و آزادیخواهان این اتفاق ممکن نمیشد. در این تحرک صفی از کمونیستها به هم پیوستند، یک کمپین کمونیستی را در این جامعه پیش بردند و درجه ای از سازمان و شبکه‌های مبارزاتی را شکل دادند که مبارزه ما در ۲۸ مرداد بر شانه‌های آن شکل گرفت. این یکی از دستاوردهای مهم و یکی از اهداف فراخوان ما بود.

رفقای عزیز!

این موفقیت را همگی ما با هم ممکن کردیم، همه آن ۴۲۰ کمونیستی که همراه حزب حکمتیست مردم را در دفاع از آزادی و برابری و علیه سی سال حاکمیت استبداد و نا برابری به اعتصاب عمومی فراخوان دادیم. همه آن صدها انسان کمونیستی که اسامی آنها بدلائل امنیتی و استبداد حاکم در ایران، در جایی درج نشده است اما در شهرهای مختلف، در مراکز کارگری، در خیابانها و کوچه پس کوچه‌های شهرها، نیروی متحقق کردن اعتصاب عمومی بودند و آن را سازمان دادند و به سرانجام رساندند و اخبار آن را به گوش کارگران و مردم در شهرهای مختلف ایران رساندند. این تحرک انسانی با تلاش بسیاری از رفقای که با متینگ‌ها و سخنرانی‌های حمایتی خود، با تهیه پوستر و تراکتهای مختلف، با تلاش در لانه کردن اعتصاب در سایتها و وبلاگها و رسانه‌ها، با تلاش رفقای عزیز تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست که در تمام این دوره در همه این زمینه‌ها یک پای این تحرک انسانی بودند و بالاخره با تلاش واحد‌ها و فرماندهان گارد آزادی که با کاردانی و جسارت بی نظیر خود، در این یک ماه دو بار در میان مردم حضور یافتند و آنها را به اعتصاب عمومی فراخواندند، ممکن شد. اجازه بدهید از طرف رهبری حزب حکمتیست از همه شما قدردانی کنم و این تلاش مشترک را ارج بنهم و به همه درود بفرستم.

رفقای عزیز!

شکل گرفتن اعتصاب در ۲۸ مرداد و موفقیت آن گام مهمی در راه شکل دادن به صف اعتراض برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم محروم و مایه امید این صف در ابعاد سراسری است. موفقیت این تحرک بی شک مایه شادی و احساس قدرت کل طبقه کارگر و در راس آن همه کارگران و فعالین کمونیست طبقه کارگر است. این بر همگی ماست تا این دستاورد را دستمایه کارها و موفقیت‌های بزرگتر برای شکل دادن به صف مستقل طبقاتی خود در مقابل صفی از دشمنان رنگارنگ خود کنیم و جنبش برابری طلبانه خود را در ابعاد وسیع سازمان دهیم. کارهای جدی و مهمی در مقابل ما است و به سرانجام رساندن آنها از ما ساخته است. با اتمام اعتصاب عمومی هنوز کار مشترک ما نه تنها تمام نشده است بلکه در ابعاد وسیعی باید ادامه داده شود. طبقه کارگر ایران، مردم آزادیخواه، جوانان و زنان برابری طلب این جامعه به ادامه فعالیت مشترک همگی ما نیاز دارند. اینجا از جانب رهبری حزب حکمتیست توجه همگی شما را بر اهمیت این جنبه مهم مبارزاتی جلب میکنم و همگی را به ادامه آن فرامیخوانم. بار دیگر به همه شما درود میفرستم و دست همگی را صمیمانه میفشارم.

از طرف رهبری حزب کمونیست کارگرای ایران - حکمتیست
اسد گلچینی

۲۹ مرداد ۱۳۸۸ - ۲۰ اوت ۲۰۰۹

مصاحبه اکتبر با رحمت فاتحی در رابطه با اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

اکتبر: حزب حکمتیست و همچنین بیش از ۴۲۰ نفر از کمونیست‌ها در اول مرداد ماه سال جاری طی بیانیه‌های جداگانه ای به مناسبت سی امین سالگرد یورش وحشیانه جمهوری اسلامی به کردستان با فتوای خمینی، مردم کردستان را به اعتصاب عمومی فراخواندند، اهداف فراخوان و سیاستهای ناظر بر این فراخوان چه بود؟

رحمت فاتحی: به نظر من حزب بدرستی پای فراخوانی رفت که در این شرایط جامعه کردستان و ایران به آن نیاز داشت. سعی میکنم زمینه‌های سیاسی و تاریخی این حرکت را به طور مختصر توضیح دهم. در ۲۸ مرداد ۵۸ خمینی فرمان یورش به کردستان را با هدف سرکوب انقلاب صادر کرد. در آن موقع کردستان تنها منطقه ای بود که جمهوری اسلامی نتوانسته بود حاکمیت ضد انقلابی و ارتجاعی خود را در آن اعمال نماید. مردم کردستان و در راس آن کمونیست‌ها و آزادیخواهان با تمام توان خود از دستاوردهای انقلاب و گسترش این دستاوردها دفاع میکردند و نوعی از حاکمیت مردمی را در این منطقه سازمان داده بودند. این برای رژیم سرمایه داری و جمهوری اسلامی غیر قابل تحمل بود. جمهوری اسلامی و خمینی برای تثبیت موقعیت و دولت نو پایش تصمیمشان را گرفته بودند که با تمام توانشان به کردستان حمله کنند. زیرا میدانستند که سرکوب کردستان به معنای سرکوب انقلاب است. جمهوری اسلامی در این فاصله توانسته بود در بقیه نقاط ایران، انقلاب را سرکوب کند، حداقل دستاوردهایی که مردم در نتیجه انقلاب بدست آورده بودند باز پس بگیرد. کمونیست‌ها و آزادیخواهان در کردستان تمام تلاش خود را کردند که جنگی در کردستان اتفاق نیفتد ولی همچنانکه اشاره کردم برای جمهوری اسلامی مهم بود که برای تکمیل پروژه ضد انقلابی خود به کردستان حمله نماید. خمینی با فرمان جنایتکاران خود با بسیج تمام نیروهای ضد انقلابی سپاه پاسداران، بسیج، گله حزب الله و ارتش از زمین و هوا به کردستان حمله و بخش زیادی از شهرها و روستاهای آن را ویران و به خاک و خون کشید و در دادگاههای چند دقیقه ایی به فرمان خلخال مزدور تعداد زیادی را در شهرهای کردستان به طور دسته جمعی اعدام کردند. در نتیجه برای کمونیست‌ها و آزادیخواهان در کردستان هیچ راهی باقی نمانده بود به غیر از سازمان دادن مقاومت در تقابل با این حمله وحشیانه رژیم و دفاع از دستاوردهای مردم کردستان که در نتیجه انقلاب بدست آورده بودند. حمله وحشیانه رژیم به کردستان و مقاومت قهرمانانه مردم در شهرهای کردستان به بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ کمونیست‌ها و آزادیخواهان در ایران و کردستان تبدیل شده است و حزب حکمتیست مسئولانه و بدرست برای ارج نهادن به این مقاومت و زنده نگه داشتن خاطره آن و کمونیست‌ها و آزادیخواهانی که در این راه از خود مایه گذاشتند و یا جان خود را از دست دادند فراخوان اعتصاب عمومی را داد.

علاوه بر این، فراخوان در شرایطی داده شد که اتفاق دیگری در ایران افتاده بود. پس از سی سال جنگ و مقاومت و مبارزه مردم علیه رژیم اختلافات درون جناحی حکومت تشدید شده و از هر زمانی عمیق تر شده و جنبشی به نام جنبش سبز شکل گرفته بود. ماهیت این جنبش چیزی نبود بغیر از اختلافات مقامات بلند پایه حکومتی بر سر پول و ثروت و قدرت، و توانسته بودند مردم را به میدان بیاورند و متأسفانه توانستند بخش زیادی از چپ و راست را پشت این خط سبز گرد آورند، حزب حکمتیست بدرستی تشخیص داد و از همان ابتدا با این جنبش مخالفت کرد. اعلام کرد که نفع و خواست و مصلحت مردم در این حرکت نیست و در ادامه تلاش کرد صف مستقل آزادیخواهان و کمونیست‌ها را شکل دهد و بهترین و مطلوبترین مکانی که میتواند این صف مستقل در آن شکل بگیرد کردستان بود، انتخاب کردستان بدلیل سابقه تاریخی و بدلیل وجود قطبی قوی از کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها بود که می توانستند نوعی دیگرگروهای دیگر را در تقابل با جمهوری اسلامی و سرنگون کردن آن تقویت کردن جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نشان دهند به این اعتبار حزب حکمتیست به پای این فراخوان رفت و خوشبختانه این فراخوان از طرف طیف وسیعی از انسانهای کمونیست و آزادیخواه جواب گرفت و همچنان که خود شما هم اشاره کردید بیش از ۴۲۰ نفر از کمونیست‌های شناخته شده هم بیانیه داده و از این حرکت دفاع کردند و از همه مردم کردستان خواستند که در این حرکت شرکت کنند و این باعث شد که افق و امید و آرزو در دل هزاران نفر از مردم چه در کردستان و ایران و چه در خارج از ایران درست کند. همه این مسائل سبب شد که حزب ما با انرژی و توانایی زیادی پای فراخوان اعتصاب عمومی برود، اما در کنار این همه مسائلی که گفته شد این حرکت با خواست و مطالبه تعدادی از انسانهایی که بهر دلیلی خسته یا سرخورده بودند و با دشمنی سرسختانه ای با پیشروی کمونیسم و رادیکالیسم در کردستان دارند تناقض داشت به همین دلیل در مقابل این حرکت سنگربندی کردند و علیه ما شروع به تبلیغ و سخنرانی کردند، اتهام زدند و...

در همین رابطه دوست دارم به دو موضوع اشاره کنم که مایه ازای فراخوان برای اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد و استقبالی که از طرف توده های محروم جامعه از آن شد. هر چند ممکن است که مستقیماً جواب به سؤال شما نباشد، خیلی از شخصیت‌های راست و چپ جامعه تحت تاثیر این واقعه به اظهار نظر پرداختند، چه کسانی که سازنده مقاومت و دفاع در برابر یورش وحشیانه جمهوری اسلامی بودند و چه کسانی که سازنده و معمار این کشتار مردم بودند. یکی از این افراد بنی صدر است. بنی صدر از کسانی است که در این فاصله و در اثر این فشار به اظهار نظر پرداخته و گفته است که در این اتفاق کومه له و خمینی مقصر بودند و اگر آنها نبودند جلوی یورش را گرفت. فکر میکنم سخن بنی صدر تازگی ندارد اگر بیاد بیاوریم همان زمان که این مقاومت سازمان داده شد خیلی از آنهایی که بعدها به مهره های اصلی قدرت گیری رژیم و بخشی از این سناریو در شهرهای کردستان شدند این گونه سخنان را علیه کمونیست‌ها بر زبان می آوردند و میگفتند این کمونیست‌ها یا چپ روی و تند روی آنان بود که رژیم را وادار کرد به کردستان حمله کند. در حالی که وقتی به این تاریخ برمیگردیم اتفاقاً تا آنجایی که به کمونیست‌ها و آزادیخواهان در کردستان برمیگردد برای دفاع از دست آوردهای انقلاب و برای جلوگیری از جنگ، تمام تلاششان را بکار گرفتند. کمونیست‌ها و آزادیخواهان در کردستان برای ممانعت از جنگ و درگیری تمام تلاش خود را کردند که من تنها به نمونه هایی از آن اشاره میکنم. یکی از این تلاشها کوچ دسته جمعی مردم مریوان بود. مردم یک شهر به تمامی از شهر کوچ کردند برای اینکه جمهوری اسلامی را متوجه کنند خواهان جنگ نیستند بلکه تنها خواهان دفاع از دست آوردهای انقلابی هستند که برای آن خون داده اند و میخواهند علاوه بر دفاع از دست آوردهای انقلاب این دست آوردها را گسترش دهند، سازماندهندگان این کوچ هم اکنون حی و حاضر هستند و هرکسی میتواند برود و آنها را ببیند. در این همین رابطه مردم شهرهای دیگر کردستان با سازماندهی کمونیست‌ها برای دفاع از کوچ کنندگان و برای مقابله با جنگ به سوی مریوان به راهپیمایی پرداختند. در کامیاران اکثریت مردم این شهر در مقابل تانکهای رژیم که برای یورش به کردستان روانه شده بودند در جاده ها تحصن کردند و از حرکت تانکها و ستونهای رژیم بطرف کردستان جلوگیری کردند. هزاران نفر از مردم سنجند در استانداری کردستان تحصن کردند، تحصن مردم روستای باوه ریز در نزدیکی سنجند در مقابل تانک و توپهای رژیم (در همان زمان خمینی گفته بود من میدانم کومه له و دمکرات چیست اما میدانم بابا ریز دیگر چیست). تمام این وقایع را که مرور میکنم بخشی از تلاشهایی است که کمونیست‌ها و آزادیخواهان کرده اند که جلوی جنگ را بگیرند منتها خمینی و بنی صدر، جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری در ایران میدانستند و عزم کرده بود که تثبیت قدرت در ایران و تثبیت سرمایه داری و دولت موقتش برای دفاع از سرمایه داری، در گرو سرکوب انقلاب در کردستان است و در این مورد هیچ ابهام و توهمی نداشت. آقای بنی صدر اکنون به یکی از منتقدان خمینی تبدیل شده است و این که خمینی نباید این کار را میکرد، بنی صدر در زمانی این گفته را بر زبان می آورد که او را در این تقسیم قدرت و ثروت کنار گذاشته اند و محروم کرده اند. وی کسی بود که قبل از حمله به کردستان، مردم و انقلابیون ترکمن صحرا را سرکوب کرد، قبل از آن زمانی را که با شعار نه روسی نه تو سری به خیابان آمده بودند سرکوب کرد. قبل از یورش به کردستان کسی بود که کارگرانی را که برای خواست و مطالبات خود اعتصاب کرده و شوراهایشان را تشکیل داده بودند سرکوب کرد شعار آقای بنی صدر در آن مقطع این بود که "شورا پورا مالیده" در نتیجه لطفاً این ژست را نگیرد، چون روزی از روزها باید در مقابل اعمالی که مرتکب شده جوایگو باشد. او هم فردی است مانند اصلاح طلبانی که اکنون به این دلیل که از قدرت کنار گذاشته شده اند ظاهر را "از آزادی زندانیان سیاسی دفاع میکنند. در حالی که خودشان قبلاً هزاران نفر را در زندانها و بیرون زندانها به طور دستجمعی به قتل رسانند و آلان عاشورای حسینی راه اندخته اند. این سخنان بنی صدر به هیچ وجه واقعیت ندارد و آن

چه به مردم و کمونیستها و آزادیخواهان بر میگردد تلاشی بود که جنگ صورت نگیرد. مسئله دیگر تلاش ناسیونالیستهاست که گویا این روز روز ملی است و دلیل یورش رژیم فتوای خمینی هم در این رابطه بود که این هم حقیقت ندارد به این دلیل هنگامی که به یورش رژیم به کردستان نگاه میکنیم متوجه میشویم رژیم برای تثبیت خود از هیچ جنابیتی رویگردان نبود و همچنانکه اشاره کردم تمام توانایی خود را بکار گرفت برای سرکوب دستاوردهای انقلاب در کردستان. اتفاقا سازشکاری و مماشات ناسیونالیستها و در راس آن حزب دمکرات و لیبیک گفتن سران آنها به خمینی و همراهی کردن ستونهای نظامی رژیم به داخل پادگانها در تسریع حمله به کردستان و پایین آوردن توان مقاومت مردم نقش مهمی را در این رابطه ایفا کردند. منتها نه مردم و یا کسانی که در برابر این یورش مقاومت کردند و با آن را سازمان دادند اصلا و ابدا" ربطی به مسئله ملی و جنبش ملی نداشتند و نه خود جمهوری اسلامی به این خاطر به کردستان حمله کرد. برای خمینی سرکوب انقلاب اساسا هدف بود و برای کسانی که این مقاومت را سازمان دادند دفاع از دستاوردهای انقلاب و گسترش آن نقطه حرکت آن بود. هدف کمونیستها و آزادیخواهان دفاع از آزادی بی قید و شرط سیاسی، دفاع از حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، دفاع از برابری زن و مرد، دفاع از حق کودک و دفاع از شوراها و بنکهای محلات بود و جمهوری اسلامی این خطر را احساس کرده بود، احساس میکرد در برخی از مناطق قدرتش رو به کاهش است و در کردستان انقلاب ادامه دارد و قطعی از آزادیخواهان در حال دفاع از دست آوردهای انقلاب هستند. تا زمانی که یورش به کردستان با فرمان خمینی آغاز شد شهرهای کردستان که بوسیله احزاب و مردم اداره میشد، بدلیل قوی بودن دفاع از دست آوردهای انقلاب حتی یک بار هم حزب دمکرات جسارت نداشت که از طرح خودمختاری و این گونه برنامه ها صحبت کند چون این موقعیت و فضا در جامعه وجود نداشت بلکه برعکس فضا، فضای دفاع از انقلاب و خواست و مطالبه کارگران و زنان و دفاع از آزادی بی قید و شرط و دفاع از انسانیت بود و اجازه طرح شعار و مطالبات انحرافی را نمی داد. یورش جمهوری اسلامی به کردستان سبب تقویت خواست خودمختاری و یا خواسته های دیگری در این رابطه شد در کردستان. شروع جنگ مسلحانه که یکی از سننهای واقعی و پایه ای جنبش ملی است با وقوع حمله رژیم به ناسیونالیسم میدان داد که این نوع خواستها را مطرح نماید و موقعیت بهتری را نصیب احزاب ناسیونالیست کرد. شخصا" در مقابل این سوال قرار گرفته ام که کمونیستها یا حکمتیستها و 28 مرداد؟ چه ربطی به همدیگر دارند؟ باید گفت ربط این دو مقوله به هم اینست که کمونیستها صاحبان اصلی این تاریخند و از آن دفاع کردند و اکنون نیز تنها مدافعان آن هستند و تا پیروزی نیز از آن دفاع خواهیم کرد. اما با تمام اینها این حرکت، حرکتی بود که توانست به اهدافی که برای خود ترسیم کرده بود دست یابد.

اکتبر: فراخوان حزب حکمتیست مبنی بر اعتصاب عمومی از سوی فعالین و محافل سیاسی با چه عکس العمل هایی روبرو شد؟

رحمت فاتحی: از مسائل مهمی که این فراخوان بدنبال داشت این بود که راست و چپ جامعه را مجبور به واکنش کرد. برای اولین بار پس از سی سال یک حزب کمونیستی فراخوان داد و در این فراخوان از جامعه و طبقه کارگر و زحمتکش آزادیخواه کردستان درخواست کرد که برای گرامیداشت یاد و خاطره کمونیستها و انسانهای آزادیخواهی که در مقابل یورش خمینی و نظام سرمایه داری به کردستان به مقاومت و دفاع برخاسته بودند اعتصاب کنند (منظورم صدور اطلاعیه نیست چون هر ساله اطلاعیه داده شده است) برای اولین بار یک حزب بصورت عملی به سازماندهی و شکل دادن اعتصابی میروید که به جمهوری اسلامی نه بگوید، این نکته اساسی این حرکت بود و به همین اعتبار با اعتصاب عمومی، یاد و خاطره تمام کسانی که در این راه جان باختند را یاد دیگر زنده نگه داشت، یکبار دیگر با صراحت به جمهوری اسلامی اعلام شد که شکل دیگری، فکر دیگری و جنبش دیگری در جامعه وجود دارد که با کلیت نظام مخالف است و به آن نه میگوید، همین امر باعث شد سازمانها و شخصیتهای گوناگون موضع بگیرند و بحث داغ و پرسشوری در بین احزاب و بخصوص جناح راست درست کند و اگر یادتان باشد جمعی از ناسیونالیستها حتی قبل از ما 28 مرداد را عزای عمومی اعلام کردند و در همان زمان حزب حکمتیست اعلام کرد این آلترناتیو نیست و راه اشتباهی است و مردم کردستان احتیاجی به عزای عمومی ندارند و هیچگاه به این گونه حرکات برای مقابله با جمهوری اسلامی عقیده نداشته اند بلکه احتیاج به مبارزه در میدان واقعی دارند و طبیعا" حزب بدست در این مورد تصمیم گرفت حتی در اثر کار و فعالیت و تبلیغ وسیع حزب ما تعدادی از افرادی که مدافع عزای عمومی بودند در ادامه در بحث و صحبتهایشان در تلویزیونها و جاهای دیگر به نادرستی این حرکتشان پی بردند و اقرار کردند عزای عمومی راه حل نیست. اگر توجه کرده باشی در این فاصله اکثر تلویزیونهای کردی با برپایی میزگرد و بحث و گفتگو متوجه شدند که راه حلی که میتواند جوابگوی این مسئله باشد مقاومت از راه اعتصاب و اعتراض به جمهوری اسلامی است. بنظر من این حرکت همچنان که گفتم امید و افق تازه در مقابل جامعه قرار داد و خون تازه ای در رگ انسانهای مبارز جاری ساخت و این امید را داد که میشود نوعی دیگر و با شکل دیگری از مبارزه را در مقابل جمهوری اسلامی سازمان داد و یکی از نتایج آن هم همان گونه که گفتم امضا 420 نفر از کمونیستها پای فراخوان اعتصاب است البته این تعداد تنها از بخش علنی است، هزاران انسان دیگر در داخل کردستان در این اعتصاب مشارکت کردند و کسانی که خود در شکل دادن و سازماندهی آن نقش داشتند جزئی از این کمپین بودند که متاسفانه امکان آن نیست که بیايند بطور علنی دفاع کنند و کار مهمی که کردند با افتخار از آن یاد کنند. احزاب دیگر و افراد منفرد وقتی این استقبال گرم را از سوی مردم دیدند به طبع نمی توانستند سکوت کنند تعدادی با سمپاتی برخورد کردند، تعدادی مخالفت کردند و تعدادی آرزو داشتند که این اتفاق نیافتد و علیه ما سنگر گرفتند و تبلیغ کردند و این حرکت را ناسیونالیستی قلمداد کردند. سعی کردند احزابی که فکر میکردند میتوانند در کردستان نقشی داشته باشند در موقعیتی قرار دهند که نتوانند به این کمپین ملحق شوند چون منافعشان این گونه ایجاب میکرد

اکتبر: بدون شک سازماندهی اعتصاب عمومی با این ابعاد نیازمند کار و تلاش شایان روزی است، حزب حکمتیست و کمپنه کردستان در راستای عملی شدن اعتصاب عمومی در کردستان چه اقدامات و فعالیتهایی را انجام دادند تا این فراخوان با موفقیت به سرانجام رسیده و با استقبال عمومی روبرو شود؟

رحمت فاتحی: ما از همان ابتدا که فراخوان را دادیم میدانستیم که این حرکت با استقبال توده مردم زحمتکش و کارگر روبرو میشود. علت این امر روشن است این حرکت که حزب ما در جهت سازمان دادن آن حرکت کرده بود، پایه و زمینه های واقعی آن در جامعه کردستان موجود بود، بخش زیادی از مردم کردستان اعم از زن و مرد، پیر و جوان از این یورش ددمنشانه ضربه سنگینی خورد و به همین دلیل سخن ما این بود که این روز، روزی نیست که مربوط و مختص به یک فرد، یک شهر و یا یک نقطه و مکان خاص باشد بلکه تمام جامعه کردستان را شامل میشود. اگر دقت کنید اکثریت مردم کردستان از این حمله صدمه خورد، فرزندان مردم کشته شدند، آواره شدند، خانه هایشان در اثر بمباران و توپ باران ویران شد، شیرازه جامعه از هم پاشید، بهمین دلیل میدانستیم زمینه واقعی در این جامعه وجود دارد و میدانستیم در حال حاضر هم در کردستان مخالفت با جمهوری اسلامی به شدت وجود دارد و مردم خواهان نابودی جمهوری اسلامی هستند و نهایت امید و آرزوی مردم این است که روزی سایه این نکتیت بر سرشان نباشد و اعتقاد داشتیم حزب ما میتواند برای موفقیت این اعتصاب برنامه ریزی دقیقی انجام دهد و انرژی و توانایی خود را در این جهت بکار بگیرد و بخصوص وجود کادرهایی در این حزب که خود سازمانده این مقاومت درسی سال گذشته بوده اند و نقش اصلی و اساسی در ایستادگی و مقاومت علیه جمهوری اسلامی داشته و دارند میتوانند در ارتباط تنگاتنگ و با کمک و هماهنگی فعالین کمونیست در محل اعتصاب را به موفقیت برسانند و در عمل درستی این نظریه را شاهد بودیم. در فاصله کوتاهی توانایی هایمان را بکار گرفتیم تا این اعتصاب را سازمان دهیم. سازماندهی یک اعتصاب کار ساده ای نیست و بخصوص سازماندهی یک جامعه، نه یک کارگاه، نه یک مکان و نه یک محیط آموزشی، این کار نیازمند صرف انرژی بسیار زیاد و مجموعه ای از امکانات وسیع است این تنها یک وجه قضیه است و وجه دیگر آن این است که شما با حکومتی وحشی و درنده روبرو هستید که هر نوع حرکت اعتراضی در بطن جامعه را به خونین ترین وجه سرکوب میکند و در طی سالهای گذشته نیز این کار را بطور مستمر انجام داده است و توانست تا حدی مردم را مرعوب کند اما با همه اینها مردم از این اقدام استقبال کردند. اقداماتی که ما در این رابطه انجام دادیم دارای جنبه های مختلفی بود یکی از مهمترین جوانب کار مسئله تبلیغ و به حرکت درآوردن

تشکیلاتهایمان در داخل شهرها و تشکیلات علنی حزب بود. ارتباط با افرادی که می‌دانستیم در میان مردم نفوذ کلام دارند. از آنها دعوت شد برای مشارکت در سازماندهی اعتصاب شرکت کنند. یکی از راه‌های مهم و اساسی که می‌توانست بردامنه و وسعت اعتصاب تأثیر مستقیم داشته باشد تلویزیون پرتو بود که متأسفانه دو یا سه روز پس از فراخوان تعطیل شد اما در همین مدت بسیار کوتاه نیز تلویزیون توانست تأثیرات مثبتی داشته باشد و در روزهای مانده به 28 مرداد کمبود آن احساس میشد. یکی از اقدامات دیگر پخش وسیع اطلاعیه و تراکنه‌های مربوط به اعتصاب در شهرهای کردستان بود که اخبار و عکسهای آن در سایتهای تلویزیون و نشریات منعکس شد، در این مدت هزاران نسخه تراکت و اطلاعیه‌های حزب در همه شهرهای کردستان پخش شد. مسئله دیگر ارتباط گیری بود، برای اولین بار در طول سالیان گذشته صدها و هزاران نفر با شور و شوق پای به عرصه گذاشتند چه آنهایی که فراخوان را امضا کرده بودند و چه آنهایی که حتی فراخوان را امضا نکرده بودند اما دلشان با ما می‌زد دوباره فعال شدند، ارتباط هایشان را زنده کردند و از طریق ایمیل و تلفن و با تمام امکاناتی که در اختیار داشتند با مردم ارتباط برقرار کردند تا آنها را قانع کنند و درخواست کردند که به اعتصاب ملحق شوند و دلیل اهمیت این روز را یادآور شدند. حرکت مهم دیگری که در این رابطه داشتیم سازمان دادن فعالیت گارد بود در این مقطع این یکی از مهمترین حرکاتی بود که می‌توانست این پروژه را تقویت کند. گارد آزادی در مرداد ماه 2 بار برابر وجود کرد (3 مرداد و 23 مرداد) که در عملیات 23 مرداد ماه واحد گارد توانست تأثیر به‌سزایی بگذارد نه تنها در سطح شهر میروان و سنندج بلکه در سطح بقیه شهرهای کردستان بدلیل تردد تعداد زیادی از مردم شهرهای دیگر ایران، هر چند محل عملیات جاده‌ای بود که شهرهای میروان و سنندج را به هم وصل میکرد و از همین راه بیشتر از 1000 نسخه از تراکنه‌های ویژه اعتصاب عمومی 28 مرداد به شهرها رسید و در همین روز تعداد زیادی از مردمی که شاهد حضور گارد آزادی بودند اعلام آمادگی کردند و متعهد شدند که بعنوان بخشی از این پروژه و کمپین عمل کنند و این یکی از مهمترین فعالیتهای این دوره بود و همچنین تلاشهای زیادی نیز در جهت فراهم کردن امکانات مالی برای تأمین آن صورت گرفت.

اکتبر: دامنه اعتصاب عمومی در کردستان کدام مناطق و شهرها را دربرگرفت و حضور چه اقشار و طبقاتی از جامعه در پیوستن به اعتصاب پررنگ تر بود؟ همچنین طبق اخباری که در سایتهای خبری درج شد در بعضی از شهرها نیز نیروهای نظامی و امنیتی رژیم از ملحق شدن مردم به اعتصاب جلوگیری کردند، لطفاً از دامنه و وسعت اعتصاب بگویید.

رحمت فاتحی: بنظرم استقبال مردم از اعتصاب عمومی در 28 مرداد بیشتر از توقعات و انتظارات ما بود. هر چند ما از ابتدا مطمئن بودیم این حرکت با اقبال عمومی روبرو میشود اما اینکه میزان مشارکت مردم در چه حدی خواهد بود بیشتر از انتظارات معمول بود. اگر توجه کرده باشی انعکاس اخبار مربوط به اعتصاب هم کمتر از واقعیتی بود که در دنیای واقعی در کردستان اتفاق افتاد، اکثر شهرهای کردستان درگیر اعتصاب شد و بخصوص به میزانی که ما به مثابه حزب حکمتیست در شهرهایی که تمرکز و تلاش بیشتری کرده بودیم یا حداقل شخصیتهایی که خودشان سازندگان این تاریخ بودند احساس مسئولیت کرده و دخالت کردند به همان میزان جواب درخور گرفتند. وقتی دقت میکنید این مسئله در میروان، سنندج، کامیاران، بوکان، سقز و بانه و کرمانشاه را هم دربرگرفته بود و بدلیل یک مشکل واقعی که وجود دارد یعنی سانسور شدید و فشار و خفقان تحمیلی از سوی رژیم جمهوری اسلامی در این روز مشخص برای عدم شکل گیری اعتصاب و همچنین انعکاس اخبار مربوط به آن، حزب نتوانست آن چنان که شایسته است میزان و ابعاد آن را منعکس و نشان دهد، اما این که این اعتصاب در کجا و در بین چه بخشهایی از اجتماع مورد استقبال بیشتری قرار گرفت بنظرم بیشترین استقبال از این پروژه و این اعتصاب توسط طبقه کارگر و زحمتکش و مغازه داران تهیدست و فقیر جامعه در شهرها صورت گرفت. اگر توجه کرده باشید اولین اخبار رسیده از اعتصاب از شهر سنندج و از مراکز کارگری و صنعتی شهرک صنعتی این شهر مخابره شد که کلاً به اعتصاب پیوسته بودند و سپس سایر بخشها در شهر بدران ملحق شدند. این پیشوازی و استقبال را میتوانیم در بیشتر شهرهای کردستان ببینیم و به همین دلیل بود که میگفتیم ایجاد یک صف مستقل مبارزاتی ممکن است و این صف مستقل باید توسط کمیونستها و کارگران سازمان داده شود و نوعی دیگر از مبارزه و اعتراض را با خواست و مطالبه مشخص علیه جمهوری اسلامی را در مقابل جامعه قرار دهند و این اتفاقی بود که در کردستان افتاد. در مورد فشارهای وارده از سوی رژیم در پیوستن به اعتصاب باید بگویم، جمهوری اسلامی همزمان با فراخوان حزب برای اعتصاب، تمامی دم و دستگاههای امنیتی خود را از نیروی انتظامی گرفته تا اطلاعات و انواع و اقسام ستادهایی که به منظور سرکوب و فشار سازمان داده است بکار گرفت تا بتواند با اعتصاب مقابله کند و نگذارد این اتفاق بیفتد، حتی پیش از اعتصاب چندین گزارش و خبر در این رابطه به دست ما رسید که ما لازم ندیدیم آن را منعکس کنیم. مهاباد یکی از این شهرها بود و جمهوری اسلامی در مناطقی که اعتصاب شکلی از اعتراض و سستی جا افتاده تر است بیشتر مردم را تحت فشار قرار میدهد. جمهوری اسلامی مردم را تحت فشار زیادی گذاشت و هر اقدامی را که فکر میکردند در جلوگیری از اعتصاب موثر است به عمل آوردند. در بعضی از شهرها جمهوری اسلامی نتوانست از ابعاد اعتصاب بکاھد ولی نتوانست از آن جلوگیری کند و در نقاطی که قطب کمیونستها و آزادیخواهان دارای پتانسیل و توان بیشتری بود و یا حداقل رهبرانی که در این باره مصمم بودند که به این اعتصاب شکل دهند ابعاد وسیعتری گرفت از جمله در سنندج، میروان، کامیاران و سایر نقاط این اتفاقی بود که افتاد.

اکتبر: با توجه به ابعاد اعتصاب و این که فراخوان حزب و کمیونستها در مناطق گسترده‌ای از کردستان از سوی مردم جواب مثبت گرفت، در ارزیابی از مجموعه اقدامات صورت گرفته، فکر میکنید چه کارها و فعالیتهای مابست اضافه بر آن چه انجام دادید صورت می‌گرفت تا دامنه اعتصاب از آن چه بود گسترده تر میشد؟

رحمت فاتحی: برای حزب ما و رهبری آن این گونه کارها تازگی ندارد و علی القاعده با آن بیگانه نیستیم. کسانی که این حزب را تشکیل داده و بدان شکل داده اند کارهایی از این نوع را در گذشته انجام داده و در داخل و سازماندهی اعتصابات گسترده و عظیم نقش موثر داشته، در سازماندهی مبارزات بسیار بزرگ دخالت کرده است و حتی همین 28 مرداد که در مورد آن بحث میکنیم سازندگان این تاریخ و اساساً رهبران و کادرهای آن در حزب حکمتیست هستند به همین اعتبار قاعدتاً نیایستی سازمان دادن این اعتصاب برای ما عرصه ناشناخته‌ای باشد. اما واقعیت این است که رفتن به سوی این گونه کارهای بزرگ در این شرایط کار ساده‌ای نیست بخصوص با وجود حکومتی جنایتکاری مثل جمهوری اسلامی که هر گونه اعتراضی را با زندان و شکنجه و حبسهای طویل‌مدت در نطفه خفه کرده و بدان جواب میدهد کار ساده‌ای نیست اما با وصف این بنظرم می‌توانستیم ابعاد و وسعت این اعتصاب را بسیار بیشتر گسترش دهیم. امیدوارم حزب ما در فرصتی جمع بندی کاملی از این حرکت ارائه دهد چون این حرکت قدم اول در کارهایی بزرگی است که باید در کردستان و ایران در دستور کار حزب قرار گیرد چون بعد این کار مختص به کردستان نبود و نیست و تأثیرات آن نیز فراتر از کردستان بود و تأثیرات مهمی در سطح ایران خواهد داشت. علت این امر مشخص است و آن هم این است که تلاش ما این است که به شکل گیری قطبی کمیونستی و سوسیالیستی در تقابل با جنبشهای ارتجاعی سبزو سیاه و با هر جنبش ارتجاعی دیگر نه تنها در سطح کردستان بلکه در سطح ایران کمک کنیم. به نظر ما تلاش بیشتر و فعالیت گسترده تر می‌توانستیم ابعاد این حرکت را گسترش دهیم. یکی از مشکلات ما در این رابطه نبود تلویزیون بود متأسفانه در شرایطی فراخوان اعتصاب دادیم که تلویزیون پرتو با تعطیلی روبرو شد. شاید این یکی از مهمترین ابزار تبلیغ و قانع کردن مردم برای پیوستن به اعتصاب و گسترش آن بود. لازم بود کادرهای ما و رهبری حزب که در شکل گیری مقاومت و سازماندهی آن نقش داشتند. وقت و انرژی بیشتری صرف این کار میکردند. چون تک تک این افراد نفوذ کلام دارند و خود این ارتباط میتواند اعتماد و اطمینان و قدرت و وافق دلگرمی را منتقل کند این گونه موارد باید از فعالیتهایی باشد که در دور آینده و در حرکات آتی مد نظر قرار بگیرد. مسئله دیگری از مشکلات مهم مسئله مالی بود زیرا سازمان دادن این گونه حرکات نیازمند امکانات وسیع مالی است که ما نداریم، هر چند تا جایی که امکان داشت توانستیم هزینه‌ها را در حدی تأمین کنیم

ولی ناکافی بود، بدون شک اگر امکانات مالی بهتری داشتیم امکان تبلیغی و وسعت کار ما بیشتر شده و نتیجه بهتری میگر فتم.

اکتبر: نتایج دست آوردهای اعتصاب عمومی 28 مرداد تا چه اندازه در پیشبرد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در سطح ایران میتواند موثر باشد و آن را چگونه ارزیابی میکنید. اساساً فکر میکنید این حرکت توانسته است جنبش آزادیخواهی را تقویت کند؟

رحمت فاتحی: قطعاً، تقویت کرده و خواهد کرد. ما از روز اول هم گفتیم که فراخوان به اعتصاب عمومی تلاش آگاهانه ما برای شکل دادن و تقویت قطب جنبش آزادیخواهانه مردم میباشد در تقابل با بقیه جنبشهای دیگر. تلاشی است که اعتماد و اطمینان را به مردم بازگرداند، قدرت تصمیم گیری و فضا و موقعیت در جامعه فراهم کند که بتواند بحث و آترناتیو خود را در جامعه طرح کند که در این راستا اعتصاب عمومی موفق به این کار شد. در سخنان قبلی هم اشاره کردم در حال حاضر وضعیت در ایران درست شده است که جنگ درونی سران رژیم بر سر ثروت و سامان این جامعه که جنگی واقعی است توانست بخش وسیعی از مردم را به میدان بکشاند هر چند روز به روز شاهد تضعیف این صف هستیم و به اعتبار نمایندگان این حرکت مردم روز به روز متوجه میشوند که اینها ربطی به منافع و مصلحت مردم ندارند، در مقابل این حرکت اکنون قطبی شکل گرفته است که این قطب خواهان آزادی برای تمامی انسانها است، خواهان نابودی کلیت جمهوری اسلامی است و این حرکت توانست فضایی بوجود آورد که مردم زحمتکش و کارگر به میدان بیایند و خود را سازمان دهند و به دور حزب خود گرد آیند تا جمهوری اسلامی را به زیر آورده و حکومتی را به سرکار بیاورد که جوابگوی نیازهای انسانی وی باشد، این حرکت در این راستا انجام گرفت. یکی از دست آوردهای مهم این اعتصاب بازگرداندن اعتماد از دست رفته به کارگران و کمونیستها و تمامی انسانهای آزادیخواه و برابری طلب بود و نشان داد میشود با اتکا به خود و رهبران خود و تشکل مستقل خود در تقابل با سایر جنبشها به میدان آمد و در مسیر برداشتن جمهوری اسلامی گام برداشت. این حرکت تأثیرات روحی، سازمانی و جنبشی مهمی بر مردم داشت که سالها بود از مردم بازپس گرفته بودند. این اعتصاب میتواند بار دیگر افق و امید را به مردم بازگرداند و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی را در کردستان و ایران تقویت کند و بنظر کمونیستها و رهبران کارگری و سازماندهندگان این حرکت در کردستان نه تنها در جامعه کردستان راه نشان دادند که میشود با اعتصاب یکپارچه جمهوری اسلامی را به عقب نشینی و ادار ساخت بلکه در سطح ایران هم راه نشان داد که این راهی است که جامعه ایران بدان نیاز دارد که با اتکا به نیروی طبقه کارگر و زحمتکش میتوان در مقابل جمهوری اسلامی ایستاد و سرنگونی رژیم را از این راه با اتکا به طبقه کارگر و زحمتکش جامعه هموار کرد و صف خود را از در مقابل هر جریان ارتجاعی مانند جنبش سبز و سیاه که مردم را گوشت دم توپ کرده اند جدا کرد. در پایان میخواهم از فعالین حزب و کارگران و زحمتکشان و سازماندهندگان این حرکت و همه مردمی که اعتصاب عمومی را ممکن کردند تشکر کنم و برایشان آرزوی موفقیت در تمام عرصه های زندگیشان را دارم.

ضرب و شتم شهروندان در سنج توسط نیروهای انتظامی و امنیتی

نیروهای امنیتی و انتظامی در جریان اعتصاب عمومی امروز 28 مرداد تعدادی از شهروندان شهر را مورد ضرب و شتم قرار دادند و تعدادی را دستگیر کرده اند.



طبق گزارش رسیده به انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر ایران نیروهای انتظامی امروز در شهر سنج چندین نفر را بازداشت کرده اند.

در جریان این تعقیب و بازداشت جوانان شهر سنج توسط نیروهای امنیتی جوانی بنام حسن مصطفایی در محله شهرک کردستان توسط گشت نیروی انتظامی دستگیر و به شدت مورد ضرب و شتم قرار میگیرد مردم حاضر در محل از برخورد وحشیانه نیروهای انتظامی به خشم می آیند و دست به اعتراض می زنند و با تلاش مردم جوان مجروح از دست نیروهای انتظامی رها میشود.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی
و حقوق بشر ایران
۲۸ مرداد ۱۳۸۸

۲۸ مرداد - سنج

سیروس به طرف نبوت - ساعت ۶:۴۵

اعتصاب عمومی در کردستان؛ زمینه های سیاسی، انتخابی دیگر

مظفر محمدی

زمینه های سیاسی

حدود دو ماه از هیاهوی جنگ و جدال جناح های جمهوری اسلامی می گذرد. تب و تاب اجتماعی و انتظار تحولی به نفع نان و آزادی مردم جای خود را به شك و تردید و گاهای یاس و ناکامی داده است. غیر از این هم انتظار نمی رفت. شعارها عوض شده اند، هر دو جناح بورژوازی مساله انتخابات را پشت سر نهاده و اکنون فول های همدیگر را می شمارند و در نهایت هر کدام در سرسپردگی به نظام با هم مسابقه دارند. در این میان سر کسانی بی کلاه ماند که امید خود را به جناحی از جمهوری اسلامی گره زدند. این تداوم و تکرار تراژدی توهم به دوم خرداد بود.

ابعاد توهم و سردرگمی و یاس توده های مردم زحمتکش حتی فراتر از امید به اصلاحات است. در هر دوره انتخابات اخیر، بخش بزرگی از توده های مردم زحمتکش و بیکار و فقرزده که جمهوری اسلامی نان سفره شان را گرو گرفته است، به عدالتخواهی احمدی نژاد امید بستند. بخش دیگر از مردم متوهم و روشنفکران طبقه متوسط جامعه به امید نفس کشیدنی آزاد پشت موسوی و جنبش سبز اش صف کشیدند. از توده مردم متوهم و بی سازمان و بی افق سیاسی و بدون رهبری کمونیستی و کارگری بیش از این انتظار نمی رود. در چنین شرایطی این کار ممکن است بارها و بارها اتفاق افتد.

اعتصاب عمومی، انتخابی دیگر

فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان یکی از اشکال دخالتگری آگاهانه کمونیست ها در شرایط کنونی است. این کار در پاسخ و در تقابل با عروج جنبشی به نام سبز و در دل تحولاتی بود که بیش از يك ماه جامعه ایران را به خود مشغول کرد. جنبشی که میلیونها نفر را با توهم به بهبودی در شرایط کار و زندگی و آزادی و حرمت انسانی شان، به پای صندوق های رای و سپس به خیابان ها کشاند.

در مقابل این شرایط وارونه و این تراژدی انسانی که مردم زحمتکش را به سیاهی لشکر بورواژی تبدیل کرد، میبایست کار دیگری کرد. میبایست سرها را به سمتی دیگر برگرداند. میبایست فضایی ایجاد کرد و راه حل و راه مبارزه و اعتراضی متفاوت را پیش پای مردم قرار داد. همزمانی ۲۸ مرداد سی امین سالروز حمله لشکریان اسلام به کردستان برای تسخیر یکی از سنگرهای محکم مدافع انقلاب، فرصتی بود که کارگران و مردم کردستان بار دیگر کيفرخواستشان را علیه هر دو جناح بورژوازی و رژیم اسلامی شان اعلام کنند. ورق زدن صفحات سیاهی از عملکرد بورژوازی و جمهوری اسلامی در سالروز ۲۸ مرداد، یادآوری جنایات جمهوری اسلامی است که تاریخ ننگین ۳۰ ساله حاکمیتش مملو از این جنایات است.

سی امین سال روز ۲۸ مرداد را نمیشد تنها با تبلیغ و خطابه هایی در محکوم کردن جنایت حمله جمهوری اسلامی به کردستان از سر گذراند. تحولات دو ماهه اخیر از کمونیست ها و همه کارگران و مردم ازادخواه طلب می کرد که حسابشان از حساب و جدال جناح ها جدا کنند. این شرایط طلب می کرد که با هر اندازه زور و توان، شعار و پرچم يك اعتراض عمومی بلند گردد.

انتخاب کردستان از جانب حزب حکمتیست و کمونیست های کردستان، برای برافراشتن پرچم و شعار اعتراض عمومی به دلایلی مناسب تر از جاهای دیگر بود. علاوه بر اینکه تحولات اخیر با سی امین سالروز حمله جمهوری اسلامی به کردستان همزمان شد، اما مساله مهم این بود که کارگران و مردم زحمتکش و ازادخواه کردستان کم ترین توهم را به جناح های مختلف جمهوری اسلامی داشته و دارند. و مهمتر از همه، کمونیسم و حزب حکمتیست در این بخش از کشور از نفوذ و اعتبار اجتماعی قابل توجهی برخوردار است و در نتیجه رادیکالیسم و روحیه مبارزاتی و امید به پیروزی در این بخش از ایران بالا است. به این دلایل این انتخابی واقعی با زمینه های واقعی بود.

يك شاخص پیروزی این حرکت بطور طبیعی این بود که کارگران و مردم کردستان با هر اندازه توان و آمادگی که دارند و به هر اندازه ممکن و مقدور، به اعتصاب و اعتراض در ابعاد معینی اقدام کنند. این کار در حد ممکن و معین انجام شد. اما شاخص مهم دیگر این بود که در شرایطی که بورژوازی و جناح هایش هر کدام به شیوه خود به چشم مردم خاك می پاشند و توده میلیونی مردم را یکی با شعار عدالتخواهی و دیگری با شعار اصلاحات به دنبال خود می کشانند، کمونیست ها و ازادخواهان اعلام کنند که راه طبقه کارگر و مردم ازادخواه از این تحولات فریبکارانه جدا است. صف مستقلی باید تشکیل می شد و این کار صرفا با شعار "صف مستقل تشکیل دهید" ممکن نبوده و نیست.

اعلام اعتصاب و اعتراض عمومی در کردستان اعلام يك راه حل عملی و صف مستقل واقعی و جواب کمونیستی، کارگری و انسانی به شرایط موجود بود. این اعتصاب و اعتراض میتوانست عمومی تر، گسترده و میلیونی باشد. و این به سازمان معین حزبی و توده ای گسترده، آمادگی بیشتر و موقعیت مناسب تر نیاز داشت. اما هیچ اقدام انقلابی و انسانی نمیتواند منتظر نتایجی محیرالعقول و خارج از توان انسانهای معین و یا منتظر معجزه باشد. در رابطه با فراخوان اعتصاب و اعتراض در کردستان در شرایط معین امروز چه به لحاظ سیاسی و ابعاد نیروی دشمن و توان سرکوب آن و چه به لحاظ سازمانیابی حزبی و توده ای کارگران و مردم، نمیتوانست نتایجی معجزه آسا داشته باشد. با این آگاهی واقعی، کمونیست ها و حزب حکمتیست توده های کارگر و زحمتکش در کردستان را به اقدامی انقلابی و انسانی فراخواندند. و انتخاب و راه متفاوتی را پیش پای مردم گذاشتند.

شاخص درستی این تاکتیک و سیاست در شرایط امروز ایران، اعلام عملی صفی مستقل، سیاست و شعاری رادیکال از جدال جناح های جمهوری اسلامی و راهی متفاوت از آنچه که امروز بورژوازی پیش پای مردم قرار داده و توده های بی سازمان و بی رهبری را به دنبال خود کشانده است، می باشد. این سیاست و این راه باید ادامه یابد. از همه فرصتهای ممکن باید استفاده کرد تا توجه جامعه را به سوی سیاست درست جلب کرد. امروز سرها در ایران به سوی این سیاست علیه کلیت جمهوری اسلامی، برگردانده شده است. در حال حاضر نمیتوان رفت و از ابعاد توجه و قناعت کارگران و مردم به درستی این سیاست و نادرستی و اشتباه بودن روان شدن به دنبال بورژوازی و دشمنان مردم، آمار گرفت. این را باید در گام های بعدی و پشت سر هم و در اقدامات انقلابی و در پیوند خوردن شبکه های مبارزاتی در میان کارگران و توده های مردم ازادخواه و زنان برابری طلب و جوانان معترض به وضع موجود، دید.

کمونیست ها باید شرایطی فراهم کنند تا طبقه کارگر و توده میلیونی زنان و جوانان ازادخواه، بتوانند به انتخابی جداگانه دست بزنند، راه های متفاوت و مستقل از بورژوازی را برگزینند و در هر قدم پیروزیهای ولو کوچک را تجربه و خود را برای پیروزی های بزرگتر آماده سازند. حزب حکمتیست و همه کمونیست ها موظفند این راه را برای طبقه کارگر هموار کنند.

اعتصاب در ۲۸ مرداد در کردستان، در سها و دستاورد ها

متن سخنرانی اسد گلچینی

با تشکر از رفقای تشکیلات انگلیس حزب کمونیست کارگری - حکمتیست که این جلسه را فراهم کرده اند. با تشکر از رفیق سیف خدایاری برای تهیه نوشتاری سخنرانی و ادیت آن

بحثی را که قرار است امروز به آن بپردازیم، بیست و هشت مرداد، در سها و دستاوردهایش است. در بیست و هشت مرداد چه گذشت؟

برای بسیاری از افراد که نمی دانند و سوال دارند و یا ناروشن هستند باید بگویم فراخوانی که امسال حزب حکمتیست به اعتصاب عمومی در کردستان داد، در سطح نسبتاً وسیعی جواب گرفت و در شهرهای مختلفی اعتصاب بوقوع پیوست. در مناسبت های مختلفی در کردستان فراخوان اعتصاب داده می شود و این هم یک نوع از آن بود. فراخوان اعتصاب این بار، فراخوانی از طرف کمونیستها بود و آنها پای مسأله فرخوان دادن به مردم و کارگران رفتند. کمونیستها و جامعه به یک مقابله جدی، رادیکال و توده ای در مقابل جمهوری اسلامی و سرکوب و استبدادی که هست فراخوان دادند و جواب گرفتند. در خیلی از شهرهای کردستان و حتی مناطق روستایی از کامیاران و سنندج تا سقز و بوکان تا مهاباد و بانه، پای اعتصاب عمومی رفتند. حتی الان هم ما داریم کم کم اخبار بیشتری از اعتصاب می شنویم. ابعاد اعتصاب در شهرهای کردستان و پاسخی که داده شد از اخبار اولیه ای که ما دادیم فرا تر است.

فراخوان اعتصاب عمومی با خواستی که مردم داشتند با راه حلی که مردم برای ادامه مبارزه دارند و انتخابی که باید در مقابله با رژیم و در مقابله با استبداد و وضعیتی که در ایران هست منطبق شد، ما این را میدانستیم.

جمهوری اسلامی تلاشهای بسیاری کرد که مانع شود ما یک بخش از این تلاشها را دیدیم، بخشی از آن را شنیدیم. بخشی از این تلاشها را در نامه ها و جلسات مهمی که مقامات امنیتی جمهوری اسلامی که در سطح کردستان و در شهرها گرفتند و نیروهای مسلح، انتظامی و امنیتی را بکار گرفتند تا به جان مردم بیندازند و جلوگیری کنند از اتفاقی که باید می افتاد. این اعتصاب تمام شهرها را در بر گرفت، تمام اصناف را در بر گرفت، تمام شبکه های فعالین و کسانی که در شهرها سرشناس هستند و عموماً در رأس مبارزه هستند، تحت تأثیر این فضا بودند. در چنین وضعیتی حرکت رژیم و تهدیدات (الان بر می گردم که در کردستان، احزاب و جریانهای سیاسی جا افتاده و مهمی دارد که در میان مردم شناخته شده هستند، حرفهایشان تأثیر دارد و اینها چه عکس العملی داشتند.) تأثیر داشت. اما مهمترین مانعی که در مقابل فراخوان اعتصاب عمومی وجود داشت حرکات رژیم بود و در غیر این صورت می توانست ابعاد اعتصاب را خیلی بیشتر بکند و بیشتر مایه تعجب نا باوران بشود که فراخوان کمونیستها جواب بگیرد.

با این وجود، خوشبختانه کارگران در سنندج اعتصاب را شروع کردند. از همان صبح روز بیست و هشت مرداد تعداد بسیار زیادی از کارگران، کارگاهها را تعطیل کردند و به استقبال این اعتصاب رفتند. اعتصاب عمومی را آنها اعلام کردند. در سنندج تا ساعت ها از صبح کارگاهها و مغازه ها باز نشد و جمهوری اسلامی تلاش کرد این اتفاق نیفتد و خوشبختانه اتفاق افتاد. در میان رعب و وحشتی که وجود داشت، در شهرهای مختلف تا ظهر این رعب و وحشت ادامه داشت. اما بعد از ظهر تعداد بسیار زیادی از کارگران، اصناف و جوانان مبارز در مناطق مختلف به اعتصاب پیوستند و جمهوری اسلامی پاسخی قطعی گرفت که اعتصاب شده است، اعتصاب در جریان است و مردم دارند مقاومتشان را به این شکل انجام می دهند. این که فضا در شهرهای کردستان فضای اعتصاب و اعتراضات جدی و رادیکال بود را دیگر همه می دانستند. عکس العمل جمهوری اسلامی هم به همین فضا بود. به فضایی که می رفت منجر به این شود که فراخوان کمونیستها در شهرهای مختلف در ابعاد بزرگی صورت بگیرد. از یک ماه قبل از بیست و هشت مرداد فعالیت جدی از طرف صدها کمونیست، شبکه های کارگران و کمونیستها، شبکه های جوانان انقلابی و کمونیست، زنان در مناطق مختلف و حتی در اصناف مختلف صورت گرفته بود. این اتفاقی که در بیست و هشت مرداد افتاد و اعتصاب عمومی را ممکن کرد و عملاً بخش قابل توجهی از جامعه را به اعتصاب کشاند، یک فعالیت وسیع و حداقل یک ماهه صدها کمونیست که به فراخوان حزب حکمتیست جواب داده بودند و همراه ما شدند را پشت سر داشت. نه تنها در خارج از کشور، کمونیستها شناخته شده که خودشان انسانهای شناخته شده و از رهبران مبارزات کارگران، کمونیستها و زنان و جوانان انقلابی در شهرهای کردستان بودند. حدود 420 انسان کمونیست این فراخوان را امضا کردند، پشت این اعتصاب آمدند، حمایت کردند. و این گلوله آتشین بزرگی در جامعه بود. بیش از 400 کمونیست شناخته شده، کمونیستهایی که ضعیف ترین آنها در جوامع خودشان در محله خودشان، در محلی که کار کرده اند، در کارخانه و در دانشگاه شناخته شده اند و سالها در اشکال مختلف جنگیده اند. از رهبران، فعالین و شخصیت های مهم این جامعه بودند. بسیاری از آنها سی سال مبارزه کمونیستی و مسلحانه را سازمان دادند. برای مبارزه شان سازمان درست کردند. از این لحاظ اتفاقی که در بیست و هشت مرداد امسال افتاد به این سنگر بندی محکم پشت بسته بود.

حزب حکمتیست اتفاقاً در تصمیم گیری ای که داشت نسبت به بیست و هشت مرداد، تمام این واقعیت ها را روی میز خودش گذاشته بود. می دانست که هوایی نمی توان گفت مردم اعتصاب عمومی بکنند. می دانست که یک نیروی جدی در صف کمونیستها، شبکه قوی کارگران و کمونیستها وجود دارند. و اگر بتواند همه ی کمونیستها همه ی آنها را بیست و هشت مرداد 58 در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند؛ آن مقاومت را ساختند و سازمان دادند. اگر این افراد بیایند پشت قضیه، می تواند ابعاد بسیار گسترده تری پیدا کند. و یکبار دیگر، بویژه در اوضاع و احوال کنونی، صف کمونیستی و کارگری جدی و رادیکال و سازمانده را جلو جامعه بگذارد. یک بار دیگر اعتماد به کمونیسم، اعتماد به انقلاب کمونیستی، به انقلابی که کارگران نیاز دارند، به آزادی و برابری در جامعه را زنده بکنند. این نقطه شروع تصمیم گیری ما، تصمیم رهبری حزب حکمتیست بود.

متأسفانه بخشی از کمونیستهایی که ما سراغ داشتیم و در این تاریخ سهیم بودند، مانند کومله با ما نیامدند. و به همان اندازه که نیامدند خودشان ضرر کردند، مردم ضرر کردند. ولی حداقل این تلاش بسیار وسیعی که صورت گرفت و نتیجه اش را می بینیم، این اندازه از توقعی که ما جلو گذاشته بودیم جواب داد. این اندازه کار، این اندازه تلاش و این اندازه جواب گرفتن، یک سنگر مهم برای کمونیستها و طبقه کارگر در ایران درست کرد. مهمترین دستاورد و مهمترین نکته ای که تمام کمونیستها به آن رسیده اند، تمام کارگران و تمامی شبکه های کارگری که شکل پیشبرد مبارزه در مقابل سرمایه داری و استبداد وحشی جمهوری اسلامی را جلوی خود قرار داده اند، این سنگری است که به آنها تعلق دارد. سنگری که با تلاش بسیار وسیع 420 کمونیست خارج از ایران، اما متصل و اجتماعی با جامعه ایران و صدها کمونیست و فعال و کارگر در داخل شهرهای کردستان ممکن کرده اند و این سنگر را آنها درست کرده اند. این سنگر را ایجاد کرده اند که بتوانند روی آن پله بایستند و مبارزه شان را ادامه دهند. از این لحاظ، می خواهم بگویم که ابعاد کاری که در بیست و هشت مرداد صورت گرفت و اعتصابی که انجام شد در زمینه های واقعی و نقشه مندی را پشت سر خود داشت که نتیجه اش این بود.

بیست و هشت مرداد امسال را ما به بیست و هشت مرداد سی سال قبل وصل کردیم. بیست و هشت مرداد امسال دقیقاً به دلایلی که فواد در ابتدای جلسه

گفت، مهم بود. جامعه خیلی متحول بود. جامعه یک مبارزه وسیع و توده ای را شروع کرد که پرچم، پرچم جناحی از بخشی از سرمایه داران حاکم بود. ما همان موقع اعلام کردیم که این پرچم ما نیست. پرچم مردم نیست و ما نباید دنبال آن برویم. نباید گوشت دم توپ سرمایه دارانی بشویم که دارند با هم جنگ می کنند. برویم صف خود و مبارزه خود را تشکیل دهیم. در این اوضاع و احوال ما بیست و هشت مرداد امسال را به بیست و هشت مرداد سالی وصل کردیم که یک خصلت آن حمله خمینی و لشکری بود که به راه انداختند و در شهرهای کردستان کشتار و اعدام را شروع کردند. اما یک بخش مهمتر این بود که بعد از قیام 57، کمونیستها و انقلابیون که شش ماه دفاع از انقلاب و آزادی را پشت سر داشتند، تصمیم گرفتند که باید جلوی این حمله ایستاد و مبارزه را سازمان داد. این مردمی که نمایندگان خودشان را انتخاب کردند، شورای خودشان را داشتند، کارگران هر ماه در شهرهای مختلف بوسیله تشکلاتی که داشتند، وام بیکاری می گرفتند. جوانان در شرایط انقلابی حاکمیت خودشان را داشتند. سازمانهای خودشان را درست می کردند. مقرها و بنکها و شوراهای محلات و شهر و روستا در مجموع یک زندگی نوینی را بعد از رفتن رژیم شاهنشاهی درست کرده بود. این به همت و فعالیت وسیع چپ و کمونیسم در آن جامعه ممکن شده بود. آنها ادامه انقلاب و سرمایه دارانی که تازه به ریاست خمینی سر کار آمده بودند را قبول نمی کردند و همین موقع بود که کمونیستها در ایران و در رأس آنها اتحاد مبارزان کمونیست و منصور حکمت هم می گفتند که دفاع از کردستان و دفاع از کارگران بیکار آن جبهه های اصلی نبردی است که کمونیستها باید در آن دخالت داشته باشند. بیست و هشت مرداد 58، کمونیستها آمدند و دفاع کردند. در آن موقع، اگر تاریخ را نگاه کنید، ناسیونالیست ها در دالانهای حوزه های عملیه قم و جماران گشت می زدند تا بقول خودشان یک راه حلی پیدا کنند که حمله نشود. جالب است که خمینی الان صحبت هایش هست و همه می شنوند که میگفت اول باید بروید اینها را سرکوب کنید بعد مذاکره کنید. خمینی نقل قول می آورد از سران اسلام که چگونه رفتند و همه را در یک روز قتل عام کردند. باید بزنید و بکشید. خلخال را به همین دلیل فرستاد که در دادگاههای یک دقیقه ای اعدام کند. این جنبه از بیست و هشت مرداد دقیقاً ادامه همان مبارزه ای است که کمونیستها را پای دفاع از انقلاب و آزادی کشاند. من به یاد دارم که آن موقع هنوز سازمانهای شسته رفته نبود. بعد از بیست و هشت مرداد بود که حتی کومه از سازمان "جمعیت ها" بیرون آمد. البته از قبل وجود داشت اما بیرون آمد و سازمان خودش را مستقل کرد. ما یک سازمان بودیم که در گوشه ای از شهر سنج در یکی از محلات شهر بچه های انقلابی و چپ در مخالفت با شاه و خمینی و مذهب و ناسیونالیسم، خیلی جدی و روشن در دفاع از مردم شهر و روستا، در مقابله با مالکان و اربابان خودمان را سازمان داده بودیم. در محله شورای خودمان را داشتیم، کتابخانه و بنک و همه چیز. بیست نفر آدم که کارسیاسی - تشکیلاتی می کردند، تعداد زیادی سمپات داشتیم. بیست و هشت مرداد بیست نفر آدم مسلح آمدیم و دفاع از آزادی و انقلاب را شروع کردیم. در جامعه خیلی از افراد کمونیست و چپ وجود داشتند مثل ما و از دل این شرایط بیرون آمده بودند و دفاع از دستاورد های آزادی و انقلاب را هدف فوری خود قرار دادند. ما بعدها، پس از یک ماه به کومه پیوستیم. کسانی که در کردستان و در دل انقلاب بیرون آمدند عکس العملشان این بود. آنموقع همانطور که گفتیم، ناسیونالیستها دنبال راه دیگری می گشتند. یا دنبال مذاکره بودند یا نیروهای مسلح رژیم را که برای سرکوب می آمدند به پادگانها اسکورت می کردند. ما آنها را خلع سلاح می کردیم مردم آنها را خلع سلاح می کردند و قدرتمان را با این اسلحه ها بیشتر کردیم. آنها این نیروها را اسکورت می کردند و به پادگانها می بردند تا بلکه بتوانند به این وسیله راهی برای سازش و مذاکره پیدا کنند. اتفاقاً مردم دنبال کمونیستها افتادند. کمونیستها راه را نشان دادند، چپ ها راه را به جامعه نشان دادند که جامعه به این سمت بیاید. در آن دوران می توانست یک راه تسلیم و سازش باشد. نقش کمونیستها این تاریخ را عوض کرد. تاریخی که کردستان سنگرمبارزه برای کمونیستها شد و سنگر مهمی بود که بعدها کمونیسم شکل گرفته در کومه ده سال مبارزه انقلابی، مسلحانه و توده ای، متشکل کردن کارگران در اول مه های بزرگ را سازمان دادند. اینها گوشه هایی کوچکی از ادامه دفاع از انقلاب و آزادی بود بویژه با آمدن کمونیسمی که منصور حکمت در رهبری اش بود. این دفاع بسیار طبقاتی تر، شفاف تر و کمونیستی تر و از هر لحاظ مربوط به طبقه کارگر و مرتبط با طبقه کارگر در ایران و در کردستان شد.

در این مقطع بعد از با اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری و اعتراضات بعدی و در این فضا که کارگران و مردم، و حتی بسیاری از سازمانهای چپ دنبال پرچم سبز موسوی و کروبی رفتند، ما در حزب حکمتیست راه دیگری را نشان دادیم. همان موقع ما گفتیم دنبال این راه نروید. در بیست و هشت مرداد نشان دادیم که چنین امری ممکن است، به ما گفتند که ممکن نیست اما ما ممکن کردیم. خاصیتی که حزب حکمتیست و کمونیستها متشکل در آن همین است. از 5 سال قبل همینطور بوده است. این یک شبه بدست نیامده است، این سیاست حزبی است که دنبال ها هم نرفت، دنبال ناسیونالیسم کرد هم نرفت، دنبال هیچ جنبش توده ای ارتجاعی نرفت. جنبشی را که خودش می سازد، کارگران و کمونیستها دارند می سازند و مردم را دنبال خودش می کشد. این جنبش، جنبش ماست. می توانیم برویم آن را بسازیم. 28 مرداد گوشه کوچکی از آن است. گوشه کوچکی بود که نشان دادیم کارگران و کمونیستها می توانند و باید این سازمان را درست بکنند. این سازمان این تشکیلات این توده ها که دارند راهی را برای نجات از سرمایه داری و نظام استبدادی اش و قوانین اسلامی اش پیدا می کنند، راهش این نیست که دنبال یک بخش دیگر از سرمایه داری یک بخش دیگر از اسلام و یک بخش دیگر از جمهوری اسلامی بروند. نه تنها ناسیونالیستها بلکه بخشی از چپ یک بار دیگر رفتند دنبال آنها. دوباره ادامه همان 28 مرداد پنجاه و هشت، و سالهای بعد دنباله دفاع از خاتمی و... این اتفاقاتی است که در این مقطع هم افتاد و تصمیمی که در مورد بیست و هشت مرداد گرفته شد و نتیجه ای که داد این واقعیت ها را بهم نزدیک کرد که این جامعه بشدت به کمونیست هایش نیاز دارد، بشدت نیاز دارد به صف جدی و مصمم کارگران به شبکه و سازمانی که باید داشته باشند، به حق طلبی آنها و آزادیخواهی آنها نیاز دارد. این آزادی را بگیرند به شیوه ای که خودشان می خواهند نه آنطوری که خاتمی و موسوی و دنباله روانشان می خواستند، اصلاح اسلام و سرمایه داری برای کارگران یا چیزی که الان موسوی و کروبی می خواهند. راه ما همیشه از آنها جدا بوده است و هیچوقت نخواستیم ایم و بر عکس تلاش کرده ایم که این صف خودآگاهی طبقه کارگر و کمونیستها ایجاد شود. خودآگاهی کارگری و کمونیستی در میان کارگران شرط لازم این است که متوجه شویم دنیا چه خبر است و منفعت ما کجاست. این را ما ایجاد کرده ایم. نه تنها از این لحاظ که تلاش می کردیم این خط را بوجود بیاوریم و زور می زدیم که در جامعه شناخته شود، بلکه بیست و هشت مرداد این را عملاً نشان داد. نشان داد که عملی کردن این سیاست ها و خط ما ممکن است. اتفاقی که افتاد قدرت کارگران را بیشتر کرد، اعتماد بنفس آنها را بالا برد کمونیستها را در جامعه یک قدم جلوتر برد، آنها را به اجتماع نزدیکتر کرد. همه ی کمونیستهایی که در یک ماه گذشته تلاش کردند، اگر سراغ تک تک آنها برویم می گویند به اندازه دو سه سال و بعضاً بیشتر با مردم و با کارگران در تماس بوده اند. همه ی اینها نشان داد که اگر تصمیم درستی بگیریم، اگر اراده کنیم، اگر روشن باشیم در اینکه نمایندگی کارگر و کمونیست به چه شکلی ممکن است، می توانیم تمام انرژی را در آن جهت بکار گیریم.

بخش زیادی از کسانی که ما نمی شناختیم در بیرون و در شهرهای مختلف در کردستان آمدند و به فراخوان ما جواب دادند. این واقعیتی را به ما نشان داد و یک تکان جدی بود برای اینکه جامعه به این نوع از سیاست احتیاج دارد. به این نوع از کمونیستها و دخالتگریشان احتیاج دارد. کمونیستهای زیادی هستند که انتظار می کشند، منتظر روزی هستند که بیاید و آنها تصمیم بگیرند تا به انجام کاری فراخوان بدهند. به نظر من این برای بسیاری از کمونیستها و نوع دخالتگریشان، برای همیشه روز وداع با انتظار بود. مطلقاً ما اهل انتظار نیستیم. باید برویم و بسازیم، باید برویم درست بکنیم، باید برویم و آن را ایجاد بکنیم. جامعه به کمونیسم نیاز دارد. همیشه نیاز داشته است. حزب حکمتیست رفت و این را ممکن کرد. افراد زیادی بودند که به سیاست ما و به تصمیم ما به کارهایی که می کردیم تا آخرین روز با تردید نگاه می کردند. اما واقعی بودن این سیاست درست بودن این تصمیم و تلاش سخت و نتیجه ای که دیدیم این را به هم چفت کرد و نشان داد که جامعه کردستان به ما نیاز دارد، چیزی که سالها است ناسیونالیستها و چپ های زیادی به ما می گوید ما هیچی نیستیم، میگویند اینها ربطی ندارند، اینها پا در هوا هستند. خیلی از ناسیونالیستها و چپ های ناسیونالیست این را دارند به ما می گویند، اما این بار هم کمونیسم نشان داد جامعه خیلی به ما مرتبط است. به عمق جامعه ارتباط دارد به عمق جامعه ای که آزادی و برابری می خواهد. به کارگران جسور و قهرمانی که در شهرهای مختلف در روز روشن می رفتند و پوستر اعتصاب عمومی را روی در و دیوار و خیابانها و پیاده روی می زدند. شبکه هایی که خانه به خانه، کارگاه به کارگاه، اداره به اداره، محله به محله و فرد به فرد خبر این اعتصاب را می

رسانند. ما جامعه را به این لحاظ تکان دادیم. گفتیم که بطور واقعی بخش زیادی موانعی که جلویشان بود، نگذاشت به اعتصاب بپیوندند و الا این اعتصاب در ابعاد وسیعی جواب می گرفت. از این لحاظ الان دیگر فکر نمی کنم کسی بگوید که حزب حکمتیست چیزی نیست. حداقلش این است که سکوت می کنند و چیزی نمی گویند. الان هم سکوت کرده اند. اما واقعیت این است که حزب حکمتیست رفت و میخ آزادی و برابری را عمیقتر در جامعه کوبید. این میخی که مال کارگران و کمونیستها است. باید از آن برای نبردهایمان استفاده کنیم.

در دوره گذشته قبل از بیست و هشت مرداد، یک تقابل جدی با رژیم در جامعه از یک طرف و از طرف دیگر رهبری ای که وجود آمده بود، درست شد. بعد از مسأله به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری خیلی ها دنبال صف موسوی و ... رفتند. کردستان متفاوت بود و همه این را می دانستند و رادیکالیسمی که با وجود نفوذ چپ و کمونیسم هست و شناخت واقعی و طبیبی که مردم خودشان از سی سال قبل تجربه کرده اند وجود دارد. از بیست و هشت مرداد 58 و حتی شش ماه قبل از آن در حمله جمهوری اسلامی به سنج (جنگ پادگان) و جنگی که پادگان علیه مردم شروع کرد از همان موقع این آگاهی و شناخت از این رژیم وجود دارد. مردم می شناسند و می دانند، شخصیت ها را می شناسند که هر کدام چه نقشی در فلاکت و سرکوب این جامعه داشتند، می دانند که اینها راه حلی برای جامعه نیستند. مردم در کردستان از جنبش سبز دفاع نکردند. سازمانهای بسیاری بودند که تلاش کردند مردم را بکشاند که از آنها دفاع کنند، حتی چپ هایی که دنبال سراب انقلاب بودند. در کردستان بودند این نوع چپ هایی که متأسفانه رفتند و کارگران دیگر را به فراخوان اعتصاب عمومی در آن مقطع و زیر رهبری موسوی ببرند. اما نگرفت. شخصیت های ناسیونالیست رفتند ولی نگرفت. جواب نگرفتند که بروند و از موسوی دفاع کنند. آن موقع حزب حکمتیست درست به مردم گفت که نروند، دفاع نکنند، اعتصاب نکنند و دنبال آنها نروند. پایه های سیاسی که ناسیونالیستها در 28 مرداد امسال اتخاذ کردند، از آنجا شروع شد. آنها تلاش می کردند که مردم را دنبال پرچم سبز و در اتحادیایی کروی - موسوی ببرند و به سهمی که در این میان خودشان می خواستند برسند و مردم را پشت سر خود بکشند. تلاش کردند به مردم بگویند بروند و با آن صف همراه شوند.

برای بیست و هشت مرداد که حزب حکمتیست فراخوان اعتصاب عمومی داد، چند روز پیشتر از آن، شخصیت های ناسیونالیست به مناسبت 28 مرداد عزای عمومی در کردستان اعلام کردند. و وقتی که حزب حکمتیست اعتصاب عمومی را فراخوان داد بتدریج جامعه با دو راه حل مواجه شد. همه دیگر می دانستند که کمونیستها می گویند اعتصاب عمومی، و اقدام آنها ربط دارد به مبارزه ای که از سه دهه قبل شروع شده است و باید آن را ادامه داد. بویژه در شرایط امروز ایران و جنبش سبز که طبقه کارگر و کمونیستها باید بروند و مبارزه مستقل خود را شروع کنند و مردم را متوجه سازند که کدام صف را انتخاب کنند. در چنین وضعیتی اعلام عزای عمومی به مناسبت سی امین سال 28 مرداد، ادامه همان پرچم سبز بود. آنها به مردم میگفتند دو دقیقه سکوت کنند، که بعدها شخصیت ها و فعالین ناسیونالیست کرد حتی به آن می خندیدند. و متوجه شدند که این راه حل ما حتی برای آنها هم بهتر است. این نوعی از مبارزه است. این فعالیت و مقاومت در خود دارد. و خیلی ها متوجه شدند که فضای جامعه دارد به اعتصاب عمومی سیر میکند و به راه حل اعتصاب عمومی و گرامیداشت یاد جانباختگان می رود و این موقعی است که بنظر من فضا عوض شده است. حتی فضای ناسیونالیسم عوض شده است. حالا در فراخوان هایی که در رادیو و تلویزیونهایشان هنگام پخش خبر اعتصاب عمومی میدهند، بدون آنکه اشاره ای به حزب حکمتیست کنند، می رسانند که آنها هم فراخوان اعتصاب به مردم داده بودند! این ادامه همان راه حلی است که ادعا می کنند کمونیستها نیستند، حکمتیست ها نیستند. ده پانزده سال است این ادعا را دارند، ادعایی که همیشه ناسیونالیسم کرد و احزابش در مقابل کومله کمونیست قرار میدادند، از همان موقعی که صف قابل ملاحظه ای از کمونیست ها در کردستان که در کومله همراه ما بودند و به صف ناسیونالیست ها پیوستند. همانهایی که در ماماتات همیشگی با ناسیونالیسم کرد بودند و رابطه شان با آنها خیلی بیشتر از رابطه با کمونیستها بود، درست مانند الان که ادعا می کنند کمونیست ها نیستند. به همین دلیل هم هست که وقتی خبر اعتصاب را میشوند و نمی توانند اعلام کنند که کمونیست ها هستند. ادعا می کنند که ما جامعه کردستان را نمی شناسیم و نمی دانیم این چه جامعه ای است، واقعیت جامعه کردستان را تشخیص نمی دهیم! با پیوستن بخشی از صف چپ و کمونیست های آن موقع کومله به ناسیونالیسم که الان فرق زیادی با هم ندارند صف آنها تقویت شد. اما الان که نگاه می کنیم و نه تنها ما که از کمونیسم دفاع می کردیم، بلکه جامعه که دارد نگاه می کند، می دانند که کمونیست ها هستند، حکمتیست ها هستند و کارگران و شبکه هایشان هستند و ما که آن موقع می گفتیم که کمونیسم یک موجودیت انکار ناپذیر اجتماعی در کردستان است. نفوذ ناسیونالیستها و حضور قوی جنبششان و سرازیری بخش قابل توجهی از کومه له به این جنبش، این را عقب زد. کمونیسم الان دارد آن موقعیت را دوباره پیدا می کند. این موقعیت همیشه بوده است اما پرچمش دیده نمی شد، سازمانش دیده نمی شد. الان هم سازمانش زیاد نیست اما این کار و این فعالیت در سطح وسیعی توانست و می تواند که کمونیست ها را دوباره در سطحی سیاسی و اجتماعی و همچنین سازمانی در جامعه مطرح کند. تمام کارگرانی که در 28 مرداد آمدند، تمام انقلابیون، تمام کمونیست هایی که در شهرهای مختلف آمدند و فضای انقلابی و اعتصاب عمومی بیست و هشت مرداد را ممکن کردند، الان بیست برابر ما هستند. بیست برابر حزب حکمتیست اند، بیست برابر آن چهارصد و بیست نفراند که رفتند و فراخوان به اعتصاب عمومی دادند. دور و بر اینها شبکه هایی از مبارزین، شبکه هایی از کارگران، شبکه هایی از کسانی که امر پیش بردن جامعه و آزادی و برابری امر آنهاست. سوسیالیست ها و کمونیستهایی که در جامعه کردستان هستند امرشان است که این پرچم را تا این اندازه که جلو برده ایم، در ابعاد بسیار بزرگی پیش ببریم. از این لحاظ فکر می کنم درساها و تجاربی که این مبارزه داشته باشد، مهمترین اش این است که طبقه کارگر و صف خودآگاه کارگران کمونیست در کردستان نشان دادند که می توانند و باید خودشان را متحد بکنند، خودشان را مستقل بکنند و یک سنگر محکم و جدی برای طبقه کارگر در ایران درست کنند. یکبار دیگر کردستان یکی از جبهه های نبرد اصلی کمونیستهاست که همانطور که ما تا هم اکنون در آن مبارزه کرده ایم را داشته باشیم. این سنگر در درجه اول نه به وسیله حزب حکمتیست که حتی مانند حزب کمتر شناخته شده است بلکه به وسیله رهبران و شخصیت ها و همه کادرها و فعالینش که در کردستان دارد و همانطور که کورش مدرسی می گوید یک پایه مهم حزب حکمتیست شخصیت های آن است. ممکن شده است. شخصیت های پر نفوذ، رهبران و دست اندرکاران این مبارزه سی ساله در جامعه کردستان. اینها وقتی فراخوان دادند به جامعه در درجه اول فراخوان اینها رفت و ارتباطشان با جامعه، روزی که در رهبری حزب حکمتیست تصمیم به این کار گرفته شد، تلاش کردیم همانطور که گفتیم قرار شد برویم سراغ کمونیست های دیگری که در آن جامعه هستند. در کومله آن را سراغ گرفتیم که نیامدند. ما همان موقع گفتیم که می توان این چهارصد و بیست نفر هشتصد نفر باشند. می توانست هزار نفر باشد که در آن صورت به نظر من کمک بسیار جدی تر می کرد و تلاشمان بیشتر به ثمر می رسید. یک صف کمونیستی کارگری و چپ را جدا کردیم در جامعه و نشان دادیم که در مقابل احزاب در مقابل عزاداری برای بیست و هشت مرداد در مقابل پرچم سبز در مقابل فراخوان هایی که همه اش دارد به جیب جمهوری اسلامی می رود. تلاش ما این بود که این پرچم و این صف را درست بکنیم. ما تنها ماندیم اما جامعه به ما جواب داد. جامعه به ما جواب داد و این سنگر را درست کردیم.

یک نکته را در پایان اشاره بکنم و آن اینکه در یک ماه گذشته و همزمان با فعالیتهای ما در مورد اعتصاب 28 مرداد بارها گفته شد و آن اینکه وقتی مسأله کردستان پیش می آید، بلافاصله خیلی ها یادکرد/یتی می افتند. یاد ناسیونالیسم می افتند. یاد ربط دادن کردستان به کردها و ناسیونالیسم می افتند. من خیلی روشن در صحبتهای اولیه ام گفتیم که منصور حکمت به عنوان متفکر بزرگ مارکسیست و کسی که کمونیسم کارگری و مارکسیسم را از زیر آوار در آورد و در بطن جامعه گذاشت، از همان روز اول می دانست که این سنگر، سنگر دفاع از آزادی و برابری و کمونیسم است. و کسی که این را نمی فهمد و خودش را کمونیست هم می نامد، کسانی بودند که دنباله رو جنبش سبزها و ناسیونالیست ها هستند. اتفاقاً اگر کمونیستی در این جامعه متوجه این انترناسیونالیست پرولتری نباشد دیگر باید فاتحه اش را خودش بخواند. باید واقعا یکبار دیگر تاریخ را برایشان خواند. حداقل ما زنده ایم. صدها رهبر آن سازمان دادن قیام و درست کردن سازمان های کمونیستی و جنگ و مبارزه توده ای اول مه ها و مبارزه زنان و برابری طلبی در این جامعه زنده اند. جامعه کردستان این بود. این کمونیستها هزار هزار برابرش بزرگ شده اند کمونیست شدند به معنای واقعی از پوپولیسمی که داشتند از ناروشنی و التقاطی که در مارکسیسم شان وجود داشت از همه ی اینها دست کشیدند. این سنگری که دفاع از کمونیسم را برای کمونیستها ممکن و

ضروری ساخت، در مقابل رژیم بورژوا - امپریالیستی و جناحهای مختلفش ایستادند. در مقابل آن حکومت تازه بقدرت رسیده ایستادند. در مقابل بورژوازی که در محل بود و ناسیونالیسم سنگرش بود، نه گفت. آن موقع کمونیسم و مارکسیسم و انقلابیگری موجود در جامعه این بود. آنها بورژواهای محلی و بورژواهای سراسری را می شناختند میدانستند به کل امپریالیسم وصل اند. به نظر من کسانی که متوجه نیستند که کردستان بعد از سی سال، خیلی جدیتر یکی از سنگرها و یکی از جبهه های نبرد کمونیست هاست باید بروند و فکری به حال خود بکنند. حداقل ما نشان دادیم نه از لحاظ نظری از لحاظ عملی و اجتماعی هم نشان دادیم که این ممکن است. درست کردن این صف و درست کردن این سنگرها، ساختن سنگرهای بعدی و گسترش این جبهه ی کارگران با صف مستقل و برهبری کمونیست ها ممکن است. و بیست و هشت مرداد حداقل از این نظر با هر ابعادی که داشت این میخ را در جامعه کوپید و مسأله بعدی این است که این را باید متوجه شد و کل طبقه کارگر ایران را باید متوجه شود که از این نوع کارها را باید در دستور کار جامعه بگذارد. این سنگری است که می تواند شدیداً کمک کند به این که راه را نشان دهد. نشان داد که این یک الگویی است در مقابل راه حلی که علیه کارگران و علیه کمونیست ها قرار می دهند، که باید انتخاب کنند.

در پاسخ به این سوال که چرا ما سراغ حزب دمکرات برای شرکت در این اعتصاب نرفتیم و سراغ کومه له رفتیم بگویم که این اصلاً مسأله ما نبود، تمام مسأله ما این بود که یک صف کمونیستی، صف کارگران، صف متحدی برای چپ را تشکیل دهیم در در مقابل طبقه ای و صفی که از جمله حزب دمکرات آن را نمایندگی می کند. کار ما از این لحاظ خیلی مشکل است. احزاب بورژوایی همیشه فراخوان می دهند و متأسفانه تعدادی از کارگران با فراخوان آنها می روند. ما از این لحاظ خیلی مطمئن بودیم به فراخوانی که کمونیست ها می دهند تاجران و بازرگانها و سرمایه دارها با ما نمی آیند. آن را دوست ندارند و تا آخرین لحظه هم در اطلاعیه هایشان می گفتند که نباید کاری کرد و فقط باید "گرامی داشت" و این یعنی اینکه به هیچ کاری دست نزنید، این خط قرمز آنهاست که نباید به کمونیست ها جواب بدهند. بنظر من از این لحاظ برای ما خیلی روشن بود که این کار ما نیست. ما تلاش کردیم که هر چه کمونیست در جامعه است که بخش زیادی از آنها در کومه هستند را برای این کار متحد کنیم. نه حتی در درجه اول با دادن اطلاعیه از طرف احزاب، و گزینه اول ما این بود که سراغ شخصیت ها برویم. شخصیت هایی که در این دوسازمان است و این فراخوان را بدهند و به این کمک کند که این صف کمونیستی و این صف طبقاتی را تقویت کنند. بهر حال این کار و هدف ما نبود که سراغ حزب دمکرات برویم مطلقاً هیچ توهمی از این لحاظ نداشتیم و ما میدانیم که اتفاقاً آنها همیشه نیرویشان را برای رسیدن به اهدافی که دارند از طبقه ما میگیرند. لشکری که همیشه دنبال بورژواها می افتد و از حزب دمکرات تا موسوی دفاع می کنند بخش قابل توجهش نیروی طبقه ماست. این را باید از جنگ آنها بیرون آورد. این تلاشی در این زمینه بود و بنظر من بنی صدر خیلی دقیق گفته است که آنموقع کومه (کمونیستها) مانع شدند. الان هم صف ما همان صفی است که بنی صدر می گوید. کمونیستها باید مانع شوند که بورژواها سوار گرده طبقه کارگر شوند و آنها به جنگ خودشان ببرند. از این لحاظ این کار ما نیست که سراغ طبقاتی برویم که همیشه علیه ما هستند. اینها در این سی سال گذشته همیشه دنبال راه حل ساخت و پاخت با یک بخش از سرمایه داری و یک بخش از رژیم که در قدرت است بوده اند که با آنها بسازند و مسأله شان را حل کنند و به قدرت برسند الان هم همینطور است.

۳۱ مرداد ۱۳۸۸

۲۲ اوت ۲۰۰۹

اظهارات کوروش مدرسی

با تشکر از کمیته انگلیس و رفیق اسد. اسد اینجا توضیحات زیادی داد که مورد تایید من است. فقط چند نکته را میخوام اشاره کنم:

۱ - یک سوال که دامن زده می شود این است که گویا این یک فراخوان ناسیونالیستی است. میپرسند چرا راجع به کردستان است؟ چرا به بقیه جاهای دیگر ایران فراخوان ندادید؟ چرا حول بیست و هشت مرداد فراخوان دادید؟ اینها را بعضاً در بحث های محافل مختلف چپی می شنوید. یا میگویند این فراخوان ربطی به طبقه کارگر ندارد و به طور اخص راجع به کردستان است. اسد پاسخ این گونه ادراکات را داد من هم مایلم اشاره ای داشته باشم. بارها سعی کرده ام نوعی تشابه میان دوران انقلاب مشروطه با امروز را توضیح دهم. انقلاب دوم مشروطه، که مشروطه خواهان علیه کودتای محمدعلی شاه قاجار مقاومت کردند، لشکر تبریز آمد و تهران را فتح کرد. همان زمان می شد گفت "ترک ها" آمدند تهران را فتح کردند. تبریز لشکر شاه را شکست داد و به پیشروی به سمت تهران شروع کرد. همان زمان، عده ای، که طرفدار محمدعلی شاه بودند، گفتند که ترکها آمدند تا تهران را غارت کردند. اما انقلابیون گفتند که نه این نیروی مشروطه است و مهم نیست ترک، کرد، عرب و یا هر چیز دیگری هستند. هویت اینها قبل از هر چیز مشروطه خواه است. چون پرچمش پرچم ملی نبود. پرچمشان پرچم مشروطه بود.

در دوره ما کردستان هم همینطور است. وقتی در سال ۵۸ جمهوری اسلامی به کردستان حمله کرد، دو تبیین از آن وجود داشت. الان هم وجود دارد. دو برخورد که شاید بتوان گفت "غریزی" است تا آگاهانه. سال ۵۸ عده ای گفتند "کردها" در برابر دولت ایستاده اند. این استدلال "غریزی" هم ناسیونالیسم ایرانی و هم ناسیونالیسم کرد بوده و هست: این جنگ کردها است. تاریخ را از زبان بورژوازی که بخوانیم، همیشه می نویسند کردها. بورژوازی غرب هم همین را میگوید: مبارزه کردها علیه رژیم مرکزی.

از طرف دیگر کمونیست هایی که در کردستان و چه سایر مناطق ایران که می گفتند این حمله ضد انقلاب اسلامی به سنگر های بدست آمده در انقلاب ۵۷ است. به همین دلیل اتحاد مبارزان کمونیست وقتی اطلاعیه داد نگفت کردستان در دفاع از خلق ها مهم است. نگفت که کردستان مهم است برای دفاع از حق این یا آن. گفت برای پروتاریا ای ایران کردستان، در کنار مبارزه علیه بیکاری، یکی از عرصه اصلی در مبارزه طبقاتی است. در آن زمان کمونیست هایی، بطور مشخص منصور حکمت، تشخیص دادند که داستان بر سر کرد و فارس بودن نیست. بر سر دفاع از دستاوردهای انقلاب است. مهم نیست آن کسی که دارد مقاومت می کند چقدر فرموله است. مهم است که خودش را کمونیست میدانند و دارد جامعه را برای مقاومت سازمان میدهد.

کردستان واقعا سنگر آزادی بود و فکر میکنم تنها جایی بود که کارگران بزور داشتند از دولت مرکزی بیمه بیکاری می گرفتند.

از آن زمان هنوز همان دو خط کمونیستی و ناسیونالیستی در رابطه با کردستان هست. هنوز کسی که اسم کردستان را می شنود کسی که رگه ای از ناسیونالیسم کرد یا ناسیونالیسم ایرانی دارد فکر می کند داستان بر سر کردهاست در نتیجه اسم کردستان را که می آوری این رگه ناسیونالیست بیرون می زند.

کردستان هم مانند همه جای دنیا جامعه ای سرمایه داری است و وقتی سرمایه داری است سرمایه دار هست و کارگر هست و در نتیجه کمونیست و ناسیونالیست هم هست. الان کارگر آگاهی که در ذوب آهن یا نفت این اخبار را می شنود، خواهی نخواهی این را بخشی از مبارزه خودش می داند. بورژوازی ایران و بورژوازی کرد هر دو آن را حرکت کرد ها میدانند. این منطق بورژوازی است. الان هم خیلی از چپ ها اینطور برداشت کردند که اها، حزب حکمتیست یک گوشه ای از ناسیونالیسم کردیش بیرون زد! به نظر من عکس این قضیه صادق است. باید گفت اها کلاهمان را بالا تر بگذارید این ناسیونالیسم ایرانی است غریزی بکار افتاده است.

۲ - سوال دیگری که همین چپ در مقابل ما قرار میدهد این است که چرا به سراسر ایران فراخوان ندادید؟

می دانید این سوال چه ذهنیتی را نشان می دهد؟ چپ سنتی ایران، مثل بقیه نقاط دنیای، فکر می کند فراخوان دادن اعلام موضع است نه دعوت به کار و حرکت معینی. در نتیجه به عنوان فراخوان یک "خالی بندی" است. وقتی خالی بندی باشد چرا نباید گنده تر خالی بندی کرد؟ حالا که آرد می دهید، چرا کوچک آرد می دهید؟ این ذهنیت چپ مریخی است که فکر نمی کند وقتی فراخوان می دهیم که فکر می کنیم آن کار صورت میگیرد. نمیفهمد که ما در

تهران یا بندرعباس چنین نفوذی را ندایم.

این چپ جایگاه کمونیست هایی که کار کرده اند رهبر مردم شده اند و خاصیت و قدرت شبکه کمونیست های متشکل و خودآگارا نمیفهمد. طرف منطقش این است که اصلاً چرا می گویند اعتصاب چرا نمی گویند قیام کنند؟ اصلاً شما سازشکار هستیید! چون در کردستان هم فراخوان داده اید ناسیونالیستی است. چون نگفتید قیام کنند پس دارید سازش می کنید.

اینها همه ارکان ذهنیت بیمار است. یک ذهنیت بیمار که ربطی به واقعیت ندارد.

رفقای مختلف ارزیابیهای متفاوتی از اینکه دامنه اعتصاب چقدر خواهد بود داشتند. من فکر نمی کردم تا این اندازه وسعت بگیرد. اما می دانستم که مسأله اعتصاب تنها خود اعتصاب نیست.

مسأله اصلی یک قدم به جلو برداشتن است. چیزی که مانع انقلاب سوسیالیستی و حتی مانع از سرنگونی جمهوری اسلامی است نا آگاهی و پراکندگی طبقه کارگر است. این تلاشی بود برای متشکل کردن بیشتر با یک پرچم مستقل و نه پرچم سبز. اگر خودم را جای یک کارگر کمونیست در کردستان یا خودم را جای یک رهبر کمونیست که جمهوری اسلامی سعی میکند رابطه اش را با جامعه اش قطع کند میگذارم، می گفتم حتی اگر یک مغازه یا یک کارگاه هم اگر تعطیل نشد (که خیلی هم خوب شد و از محلات کارگری هم شروع شد) ما دوباره دور هم جمع شدیم و ارتباطاتمان را وسعت دادیم علاوه بر چند حد کمونیستی که در خارج نامشان اعلام شد هزاران کمونیست در ایران به حرکت در آمدند، همدیگر را دیدند، با هم بحث کردند، دوباره اعتماد بنفس پیدا کردند، آنهایی که در خارج بودند عزت نفس بیشتری پیدا کردند. این بزرگترین دستاورد بود و تعطیلی به جای خود که اضافه بر سازمان بود.

این قدم اول در یک کار است نه اول انقلاب است نه آخر انقلاب، نه جنگ اول ماست و نه جنگ آخر ما. یک قدم به پیش بود که نباید بگذاریم به عقب برگردد. نباید بگذاریم ارتباط آن کمونیستها با هم قطع شود

علاوه بر اینها به نظر من ما نباید این حرکت را فقط به حساب حزب حکمتیست بگذاریم. این کار فقط حزب حکمتیست نکرد. می دانم حزب حکمتیست جلو افتاد، می دانم ایده اش مال او بود و بار زیاد عملی شدن این کار بر دوش ما بود. ولی لشکر زیادی از کمونیستهایی این کار را ممکن کردند که تعداد زیادی از آنها با حزب ما نیستند. تعدادی از آنها با کومه له هستند اما در مقابل رهبری کومه له قرار گرفتند کاری که رهبری کومه له گفت را انجام ندادند. در شهرها افراد با سمپاتی های سازمانی مختلف در این حرکت سهیم شدند.

تشکیلاتی کردن این حرکت اشتباه است. از روز اول هم ما تمایلمان این بود که به اسم حزب حکمتیست فراخوان ندهیم به اسم هشتمصد نفر کمونیست این کار را انجام دهیم. استدلال ما این بود که اگر این فراخوان را به اسم هشتمصد انسان کمونیست در کردستان صادر کنیم اولین هویت برجسته تری به حرکت می هد و ما این هویت کمونیستی را می خواستیم در مقابل کل این جنبش سبز یک جنبش دیگری را قرار دهیم. متأسفانه تنگ نظری و راست روی در رهبری کومه له این مجال را گرفت.

به هر حال گفتم که این یک پله است. یک پله از متشکل کردن، یک پله از اعتماد بنفس دادن. اگر طبقه کارگر و کمونیسم آگاه و متشکل نباشد دوباره جنبش اسلامی یا ناسیونالیستی دیگری بر کرده او به قدرت میرسد. اگر متشکل سازمان یافته، آگاه، تجربه کرده و متبحر نباشید نمی توانید جنبش خود را سازمان دهید و در هر تحول اجتماعی سیل شما را هم میبرد. دوباره با این سؤال روبرو می شوی که انتخابات امسال یا تاسوعا و عاشور سال ۵۷ است و جریان اسلامی تظاهرات راه انداخته است. طبقه کارگری که نه سازمان دارد، نه خودآگاهی کافی دارد و نه شبکه رهبران و کمونیست ها تنها کاری که میتواند انجام دهد دنباله روی از اسلامی ها است و بس. آدمی که دردی دارد در چنین شرایطی در خانه نمی ماند و می رود دنبال جمعیت.

می خواهم بگویم این را به عنوان یک پله باید نگاه کرد و پله موفقی هم بود و دست همه رفقای که واقعاً یک ماه به کش کار کردند درد نکند.

پیام سی سال قبل و امسال ۲۸ مرداد: جنبش آزادیخواهی مردم علیه کلیت جمهوری اسلامی

رحمان حسین زاده

در میان نوشته ها و بررسبهای مختلف حول وقایع مهم ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ در کردستان بعضاً به طور یکجانبه ای فقط دستور حمله خمینی به کردستان و گسیل گله حزب الله و به کار افتادن ماشین سرکوب ضد انقلاب اسلامی برجسته میشود. البته در مورد این بعد مسئله و ابعاد جنایات و سرکوبگری و کشتار و قتل عام و دادگاههای صحرایی جمهوری اسلامی هنوز جا دارد کتابها نوشته شود و کيفر خواست کاملتر و همه جانبه تر مردم مبارز علیه سردمداران دست اندرکار جمهوری اسلامی چه آنها که در قدرت باقیمانده و یا از قدرت رانده شده اند، صادر شود و براساس آن در فردای پیروزی مردم، محاکمه و مجازات شوند. اما ۲۸ مرداد سی سال قبل حاوی پیام بسیار مهمتر و تعیین کننده تری بود. پیام سازماندهی مقاومت و مبارزه برای آزادی و انقلاب. سازماندهی جنبش و مبارزه متفاوت به دور از محاسبات و معامله گریهای جریانهای مختلف راست و چپ بورژوازی که هوای "نوپایی" رژیم و سیمای "مستضعف پناهی" و ضد امپریالیستی امام" را داشتند. پیام ممکن بودن سازماندهی جنبش توده ای و اجتماعی سیاسی و نظامی علیه حاکمیت ارتجاع تازه به قدرت رسیده که به نام انقلاب، سرکوب انقلاب مردم ایران را و یکی از حلقه های مهم تداوم آن یعنی مبارزه مردم در کردستان که بدرست کمونیستها و آزادیخواهان ایران نام "سنگر انقلاب" بر آن نهاده بودند را در دستور داشت. سی سال قبل دقیقاً به همت و ابتکار کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان راه متفاوت و امید بخشی پیش پای مردم خواهان تداوم انقلاب و تشنه آزادی و رفاه و سعادت گذاشته شد. پیام ۲۸ مرداد سی سال قبل و مبتکران کمونیست و آزادیخواه آن، تأکید بر این حقیقت بود که صف مبارزاتی متفاوت و متکی به توده کارگر و زحمتکش و انسان آزادیخواه را علیه سرتیای جمهوری اسلامی باید کشود. همین اتفاق افتاد. امسال هم در شرایطی که بازار مکاره تقسیم جمهوری اسلامی به خوب و بد و سبز و سیاه رواج پیدا کرده است. جریانهای بورژوازی اعتراض و تنفر عمیق و دیرینه مردم از استبداد و تبعیض و ارتجاع و جمهوری اسلامی را عمده در قالب جنبش سبز کانالیزه میکنند. متأسفانه بخش بزرگی از اپوزیسیون راست و چپ از مبتکران این معرکه گبری و تحمیری مردم هستند. جناحهای مختلف بورژوازی و چپ بورژوازی و ناسیونالیست در داخل و خارج کشور فعالانه مردم را به حمایت از جنبشی فرامیخوانند که پلانفرم و رهبری و شعارها و ابتکار آن در دست جنایتکارانی چون موسوی و رفسنجانی و خاتمی و کروبی و نمایندگان سبز پوش آنها است، یکبار دیگر کمونیستها و آزادیخواهان وصف رادیکال جامعه باید قد علم کند و راه دیگر و صف دیگر و کار دیگری را به جامعه و مردم نشان دهد. مناسب ۲۸ مرداد در کردستان یکی از فرصتهای مناسبی است که در ابعاد اجتماعی و توده ای اعتراض مردم را علیه کلیت جمهوری اسلامی و جناحهای آن باید سازمان داد و به میدان آورد. بار دیگر ۲۸ مرداد در کردستان میتواند رسالت خود و اتکای خود را بر صف متفاوت مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی برجسته کند. در این مناسبت در حرکتی یکپارچه و هماهنگ میتوان "نه" مردم را به وضع موجود و جمهوری اسلامی به میدان کشید. بار دیگر کمونیستها و آزادیخواهان میتوانند پرچمدار عملی چنین مسیر و مبارزه ای باشند.

اعتصاب عمومی مردم کردستان

بر این اساس کمونیستها و آزادیخواهان کردستان و حزب حکمتیست طی طومارها و بیانیه هایی مبتکر فراخوان به اعتصاب عمومی مردم کردستان شده اند. به اعتصاب عمومی مردم کردستان باید پیوست تا از درسیها و تجارب و فداکاریهای مبارزات و جنبشی قدردانی شود که به سهم خود در سی سال گذشته خار چشم ارتجاع و جمهوری اسلامی بوده است. به اعتصاب عمومی مردم کردستان باید پیوست تا یاد همه قربانیان سی سال مبارزه آزادیخواهان در سراسر ایران و در کردستان را آرج گذاشت. به اعتصاب عمومی مردم کردستان باید پیوست و آن را ممکن کرد تا دنیا ببیند در مقابل جمهوری اسلامی و استبداد و دیکتاتوری و برای رسیدن به آزادی راه دیگری و مبارزه مؤثرتری به ابتکار کمونیستها و آزادیخواهان در ابعاد اجتماعی وجود دارد که نه تنها کوچکترین پیوندی با هیچ یک از صف بندیهای قدیم و جدید دستگاه حاکمیت اسلامی ندارد، بلکه هر قدم پیروزی و پیشروی آن به مصاف کشیدن همه لحظات حیات جمهوری اسلامی و سردمداران دیروز و امروز آن و این الوقتهای ناسیونالیست و مذهبی حامی و مجیزگوی آن در این و یا آن مقطع متفاوت بوده اند. اعتصاب عمومی مردم کردستان حرکتی اجتماعی علیه پروژه اسلام سبز منجمد نظام اسلامی و حواریون آموزش و گامی مهم در راستای آگاهی و اتحاد و تشکیل و سازماندهی جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه ایست که قصد کرده تنفر و اعتراض بر حق مردم و جامعه را برای پایان دادن به وضع سیاه موجود و حاکمیت سرمایه اسلامی هدایت کند. به اعتصاب عمومی مردم کردستان ببیندیم.

اعتصاب عمومی کردستان دستاوردی برای جنبش کارگری کمونیستی ایران

خالد حاج محمدی

روز ۲۸ مرداد سی امین سالگرد فرمان حمله به مردم کردستان، بخش مهمی از کارگران و مردم در شهرهای کردستان به فراخوان حزب حکمتیست و بیش از ۴۰۰ نفر از کمونیستها و آزادیخواهان دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در اعتراض به جمهوری اسلامی و سی سال حاکمیت پر از جنایت و سرکوب و کشتار وسیع مردم بود. اعتصاب علیه کلیت جمهوری اسلامی با سبز و سیاه آن و در دفاع از آزادی و برابری بود. در این روز کارگران شهرک صنعتی سنندج سر کار نرفتند و بدنیاال آن بخش وسیعی از بازار وارد اعتصاب شد. شهر سنندج سیمای اعتصاب عمومی به خود گرفت و خیابان و محلات آن رنگ اعتراض و آزادیخواهی را به کل شهر زد. شهرهای دیگر نیز از کامیاران و مریوان تا بوکان سیمای دیگر را به خود زدند و بخشی از مردم علیرغم تمام تهدید و اخطار جمهوری اسلامی وارد اعتصاب شد و موفقیت بزرگی را نصیب جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم ایران کردند.

از چند روز قبل از ۲۸ مرداد جدالی میان جمهوری اسلامی و مردم در همه شهرها در ابعاد مختلف در جریان بود، قطب آزادیخواهی خود را برای اعتصاب آماده میکرد و قطب ارتجاع نیز با همه دستگاه سرکوب و نیروی انتظامی و چماقداران خود در تلاش بود مانع این حرکت شود. آنها فرماندهان و مسئولین اطلاعات، فرماندارها و مسئولین اماکن و ... را جمع کردند، مشورت و همفکری کردند، نقشه ریختند، اخطاریه صادر کردند، مردم را تهدید کردند، به مراکز مختلف کارگری رفتند و نان سفره خالی آنها را گرو گرفتند تا مانع شرکتشان در اعتصاب شوند. روز ۲۸ مرداد گاردهای ویژه و دستجات مسلح و غیر مسلح خود را به خیابانها فرستادند تا به همت خیل مزدوران خود مانع اعتصاب شوند اما موفق نشدند. کارگران و مردم آزادیخواه با همه موانع و تهدید و ارعاب دست به اعتصاب زدند و موفقیت بزرگی را در مقابل جمهوری اسلامی کسب کردند.

این اعتصاب در شرایط بسیار ویژه ای اتفاق افتاد، دوره ای که جناحی از جمهوری اسلامی با امکانات وسیع مالی و بر دوش دول غربی و رسانه های بزرگ و امکانات وسیع و مهمی که در اختیار دارند، تلاش کردند اعتراض مردم به جمهوری اسلامی را زیر پرچم سبز ببرند. دوره ای که در غیاب نیروی قدرتمند، دخیل، رادیکال و کمونیست، بخش عمده اپوزیسیون جمهوری اسلامی از چپ تا راست زیر پرچم سبز رفتند و مردم را در ابعاد وسیع، زیر پرچم و سیاست بخشی از دشمنان و قاتلین حرفه ای بردند، اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان به فراخوان کمونیستها، بر افراشتن پرچم دیگری در مقابل کل ارتجاع بود و کارگر و آزادیخواهی را در کل جامعه ایران نمایندگی کرد. در این اتفاق کارگران و مردم کردستان به فراخوان عدالتخواهی طبقه کارگر، به فراخوان کمونیستها جواب مثبت دادند و راه دیگری را برای رسیدن به امیال کارگران و محرومان جامعه در مقابل کل مردم گذاشتند. این اتفاق روزنه ای بود در دل فضای سیاهی که دشمنان مردم، سرمایه داران و دولتشان با همه امکانات علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، علیه جوان و زن و مرد برابری طلب مهندسی کردند تا قلب عدالتخواهی آنها را نشانه بگیرند و نابود کنند.

در دل این اعتصاب و برای موفقیت آن صفی از انقلابیون به هم پیوستند، شبکه های مبارزاتی و محافل مختلف کمونیستی و کارگران کمونیست دور هم جمع شدند و اتحادی مبارزاتی در میان آنها ایجاد شد و اعتصاب در شهرهای مختلف بر شابه های آنها شکل گرفت، پیش رفت و موفق شد. این دستاوردی برای طبقه کارگر ایران و برای همه آزادیخواهان بود.

موفقیت این حرکت به همت صفی از کمونیستها و آزادیخواهان در شهرهای مختلف ایران، و با حمایت وسیع هزاران انسان آزادیخواه در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و ... صورت گرفت. بدون تلاش شبانه روزی این صف، چنین تحرکی با این ابعاد ممکن نبود. موفقیت این حرکت را همه با هم، چه آن صدها کمونیستی که در حزب حکمتیست متشکل هستیم و چه تعداد بیشتری که در بیرون این حزب هستند و با حمایت خود و با تلاش صمیمانه برای سازمان دادن این اعتصاب تلاش کردند، ممکن کردیم.

اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان قدمی بود در به میدان آوردن صف مستقل کارگران و آزادیخواهان ایران در مقابل کلیت جمهوری اسلامی. موفقیت این حرکت با تمام اهمیت آن هنوز آغازی است در راه کارهای مهمی که در مقابل خود داریم. این تحرک راهی را در مقابل ما، در مقابل طبقه کارگر قرار داد و نشان داد که اگر کارگران اراده کنند میتوانند جمهوری اسلامی را با همه دم و دستگاه سرکوبش کنار بگذارند و بشریت را از فقر و محرومیت نجات دهند. این تحرک بار دیگر اهمیت اتحاد ما، اهمیت حزب کمونیستی و اهمیت سازمان کمونیستها را برای ایجاد اتحاد در میان کارگران و محرومان جامعه و برای به سرانجام رساندن انقلاب آنها و ایجاد جامعه ای آزاد و مرفه را نشان داد.

درسهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد امسال کردستان

سخنرانی رحمان حسین زاده

با تشکر از حضورتان در این جلسه

در معرفی این جلسه رفیق رسول بناوند هم اشاره کرد، که به مناسبت ۲۸ مرداد فراخوانی از طرف کمونیستها و آزادیخواهان و حزب حکمتیست از یک ماه قبل اعلام شده بود، روز ۲۸ مرداد این فراخوان جواب مثبت گرفت. جا دارد در مورد این حرکت مهم صحبت کنیم و جمع بندی داشته باشیم. قبل از هر چیز پیشروی بزرگی را که در سی امین سالگرد بیست و هشت مرداد هشتاد و هشت به وجود آمده به همه کمونیست ها و آزادیخواهان به همه فعالین آزادیخواه و برابری طلب، به کسانی که در شهرها و روستاهای کردستان در این رابطه فعالیت موثر و فداکارانه داشتند. از رساندن خبر این اعتصاب به مردم و پخش تراکت و اطلاعیه، از شعار نویسی و پخش این فراخوان در میان کارگران و مردم زحمتکش، در میان بازاریان و ... که موانع ایجاد شده جمهوری اسلامی را کنار زدند، باید تبریک بگویم. به ویژه به کارگران در شهرک صنعتی سنندج باید تبریک گفت که پیشقدم شدند.

درسهایی این حرکت مهم اند، چون در مقطع حساس و مهمی از تحولات سیاسی ایران افتاد. بنظر من اولین درس این اعتصاب را از این زاویه باید نگاه کنیم که تصمیم به کار دیگری و متفاوتی گرفته شد. همه میدانیم که این حرکت دو ماه بعد از فضای پر تحول و پیر جنب و جوش ایران اتفاق افتاد. بعد از ماجراهای مربوط به "انتخابات" و بعد از اعتراضات توده ای صدها هزار نفره در تهران و شهرهای دیگر اتفاق افتاد. در خارج از ایران هم فضا چنین بود و تحولات سیاسی هنوز هم ادامه دارد. این تحول سیاسی در بطن این فضا و اساساً در قالب کشمکش جناحهای مختلف بورژوازی و بویژه سازمان یافته در قالب دو جناح جمهوری اسلامی شکل می گرفت. ما دیدیم که جنبش سبز راه افتاد، موج سبز راه افتاد و خیلی ها با آن شریک شدند. آن را جایی می دانستند که گویا می شود گشایشی ایجاد کرد و می شود از این طریق از این فضای سخت و تاریک جامعه فاصله گرفت. ما همان موقع کمونیستها و حکمتیست هایی بودیم که گفتیم این کشمکش و فضایی که بعد از انتخابات بوجود آمده و این موج سبز و جنبش سبزی که راه افتاده است، علیرغم اینکه مردم حق دارند داد بزنند و اعتراض کنند، حق دارند تنفر عمیق خود را هر روز و هر لحظه علیه جمهوری اسلامی بیان کنند. اما واقعیت این است که آن فضا مکان مناسب اعتراض برحق مردم نیست. گفتیم این فضای سیاسی موجود که از تهران تا خارج از کشور را فراگرفته با پرچم و پلاتفرم سبز که مربوط به جناحی از جمهوری اسلامی است، جایی نیست که انرژی مردم صرف شود. جایی نیست که انرژی کارگران در آن کانالیزه شود. همان موقع ما گفتیم که یک کار دیگری باید کرد، صف دیگری باید تشکیل داد و یک جنبش دیگر را باید پایه گذاشت. یک پلاتفرم دیگر را باید به میدان آورد. این مسئله ما و خیلی ها بود که این کار دیگر چیست؟ ما همان موقع در بحث ها و در تبلیغاتمان خیلی از این کارها را گفتیم. می گفتیم مردم در محلات خود متحد و متشکل شوید، کنترل محلات را داشته باشید، در کارخانه ها مطالبات خود را طرح کنید همبستگی و تشکل خود را ایجاد کنید، خودتان را قاطی جنبش سبز و سیاه جناحهای مختلف جمهوری اسلامی نکنید. هر جا قدرت دارید علیه کل بساط جمهوری اسلامی به میدان بیایید، بیانیه و ادعای خود را اعلام کنید. اما خیلی ها به ما ایراد می گرفتند که کاری در دستور نمی گذارید. برای ما اینها کار بود و ما دنبال این بودیم که یک فرصت اجتماعی ایجاد شود دنبال این بودیم یک امکان اجتماعی بوجود بیاید و اتفاقاً آن کار دیگر را اجتماعاً نشان داد. از نظر ما موقعی که به ۲۸ مرداد در کردستان نزدیک می شدیم، بررسی کردیم که این امکان مناسبی است. ۲۸ مرداد ۵۸ اتفاقی در جغرافیای کردستان بود اما به سرنوشت کل مردم ایران مربوط می شد. سی سال قبل جمهوری اسلامی و خمینی تازه بقدرت رسیده، از همان روز اولی که سر کار آمدند به نام انقلاب، انقلاب مردمی که برای آزادی رفاه و برابری به میدان آمده و رژیم سلطنتی را سرنگون کرده بودند تحت فشار گذاشت و آنها را سرکوب کرد. ما دیدیم چند هفته از سقوط شاه نگذشته بود که کارگران بیکار در اصفهان مورد تیراندازی پاسداران جمهوری اسلامی قرار گرفتند، کارگران بیکار در تهران با فشار و سرکوب جمهوری اسلامی و وزیر کار وقت روبرو شدند. هشت مارس پنجاه و هفت را بیاد داریم که می خواستند بزور حجاب را سر زنان بکنند و زنان آزادیخواه به میدان آمدند و تحت فشار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در همان بهار ۵۸ بود که دانشجویان را تحت فشار گذاشتند و می خواستند آزادی را از آنها بگیرند و در دانشگاه را قفل زدند. همان وقتها بود که کارگران گفتند شورا پورا مالیده و شوراها را جمع کنید. در همان موقع بود که مبارزات مردم در ترکمن صحرا شکل گرفت و عاقبت آن را بعد از مقاومت مردم سرکوب کردند. در تمام آن دوران جامعه کردستان هم در تب و تاب انقلابی و فضای انقلابی می جوشید. تشکل های کارگری درست شده بود، جمعیت های دفاع از آزادی و انقلاب درست شده بود. سندیکاها شکل گرفته بودند. انواع نهادهای دفاع از حقوق مردم و جامعه شکل گرفته بود. تظاهرات ها و رویدادهای سیاسی مختلف براه افتاده بود. کوچ تاریخی میروان را داشتیم. اعتراض، تحصن و مبارزه در شهر سنندج و سایر شهرهای کردستان را داشتیم. مبارزه مردم زحمتکش با فوندالها را داشتیم. در بطن یک مبارزه و تب و تاب انقلابی که نمونه های بالا گوشه ای از انقلاب آزادیخواهان مردم ایران بود، جمهوری اسلامی تصمیم گرفت در بیست و هشت مرداد بیاید و آن جامعه را که هنوز صدای انقلاب و سنگر انقلاب بود سرکوب کند. همان موقع کمونیستها و آزادیخواهان در ایران گفتند که کردستان سنگر انقلاب است. خمینی و رژیمش دقیقاً از این زاویه آمدند و خواستند که انقلاب را سرکوب کنند. البته آنها با نیروی هوایی و زمینی شان آمدند و کشتار کردند، زندانی کردند، اعدامهای صحرایی براه انداختند، شهرها را به تصرف خود در آوردند اما خیلی زود و بعد از دو-سه ماه از مبارزه و جنبش آزادیخواهان و مسلحانه و انقلابی که شکل گرفت، پوزه شان به خاک مالیده شد. و بعد از سه ماه مجبور به عقب نشینی شدند تا دوباره خودشان را بسازند و دوره دیگری از سرکوب را شروع کنند. همین کار را هم کردند. می خواهم بگویم که یک کشمکش جدی بود و این کشمکش در جغرافیای کردستان اتفاق افتاد، اما همه آزادیخواهان ایران، تمام کمونیستها و چپ های ایران، همه ی انسانهای رادیکال، در محیط کارگری و دانشگاه و هر کس که هنوز دنبال آزادی و انقلاب بود خود را در آن مبارزه شریک می دانست. در نتیجه آمدند و یک کانون مبارزاتی و یک سنگر انقلاب را سرکوب کردند.

نفس یادآوری این مبارزه و نفس گرامیداشت قربانیان آن بویژه در سی امین سالگرد آن اتفاق مهمی است. اما امسال باید این را تشخیص می دادیم که سی امین سالگرد بیست و هشت مرداد با فاکتورهای جدیدی در مبارزه مردم ایران روبرو است. تب و تاب سیاسی در ایران بالاست، اما متأسفانه این تب و تاب سیاسی بالا را که مردم معترض به میدان آمده اند و تنفر خود را از جمهوری اسلامی ابراز می کنند، جناحهای مختلف بورژوازی، جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در حال کنترل آن هستند، دارند رنگ خودشان را به آن می زنند، دارند کانالیزه اش می کنند، سازمانش می دهند و دادند. متأسفانه بخش زیادی از اپوزیسیون از راست و چپ دنبال جناحی از این ماجرا رفت. همه دنبال جنبش سبز رفتند در نتیجه ماجرای بیست و هشت مرداد فرصتی بود. زمانیکه این اتفاق اجتماعی روی داده بود دوباره و در سی امین سالگردش یک حرکت اجتماعی دیگر راه انداخت. یک حرکت اجتماعی که مستقل از کل جمهوری اسلامی بود. مستقل از جناحهای مختلف جمهوری اسلامی و حتی مستقل از اپوزیسیون بورژوازی بود. این اتفاقی بود که ما حکمتیست ها فکر کردیم مناسبی است که آن کار دیگر، آن صف دیگر و آن مبارزه دیگر را باید در آن کانالیزه کرد و بنظر من دومین دستاورد بزرگ تشخیص به موقع و درست برای یک کار ضروری و برای یک کار اجتماعی دیگر بود.

بر این اساس، ما تصمیم گرفتیم یک فراخوان دیگر بدهیم. فراخوانی که همه ببینند متفاوت از فراخوان های تاکنونی در خارج و داخل است. فراخوان به یک مبارزه و یک اعتصاب عمومی و یک اعتراض در جامعه کردستان بود در سالگرد ۲۸ مرداد. بویژه از طرف دیگر سازمانهای بورژوازی و ناسیونالیست را می دیدیم که یا سکوت می کنند و یا در حال انتظارند. یا اینکه دارند راههای غیر مبارزاتی تحت نام عزای عمومی و را پیش پای مردم در کردستان می گذارند. بهرحال دومین دستاورد این رویداد تشخیص بموقع و درست کمونیستها برای یک کار دیگر و یک اقدام دیگر بود.

سومین مسئله که در این حرکت اتفاق افتاد باید بر آن تأکید کنیم، این است که درست است حزب ما مبتکر این فراخوان بود. اما برای ما فراخوانی سازمانی و فراخوانی محدود به حزب حکمتیست نبود. حرکت و جنبشی فراتر از حزب حکمتیست مد نظر ما بود. در نتیجه انگیزه ما این بود که یک پرچم و افق شفاف کمونیستی به ابتکار صدها چهره و فعال کمونیستی شناخته شده را به میدان بیاوریم. پیشنهاد ما این بود کمونیستها و آزادیخواهان کردستان که ریشه در آن جامعه دارند، بیایند و با بیانیه محکم و چند صد نفری شان مبتکر این مبارزه باشند. این ایده اولیه ای بود که ما در رهبری حزب حکمتیست داشتیم و به همین دلیل رفیق پای طرح بیانیه کمونیستها و آزادیخواهانی که فراتر از چهارچوب سازمانی حزب حکمتیست را در بر گرفت. خیلی ها را به این مبارزه وصل کرد و تازه ما از همین سر به سازمانی مانند کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) در کردستان مراجعه کردیم و گفتیم ما که می توانیم چهارصد - پانصد نفر را پای یک بیانیه بیاوریم و تصویری جنبشی و اجتماعی با رگه ای قوی از مبارزه کمونیستی را بوجود بیاوریم، گفتیم ما و شما ارزیابی مان از یکدیگر هر چه باشد، خیلی ها دو طرف را به عنوان کمونیست آن جامعه می شناسند. در نتیجه پیشنهاد کردیم که آنها هم بیایند پای این ابتکار و بیانیه کمونیستها. اگر آنها هم می آمدند و چهارصد نفر دیگر به بیانیه اضافه می شد یک تصویر کاملتر و جامعتر و قویتری از کمونیسم به دست میداد. به هر دلیل آنها نیامدند. چه محاسباتی داشتند چه معادلاتی بود که نیامدند اصلاً مورد بحث امروز ما نیست. بهر حال آنها نیامدند و اشتباه کردند و باید از خود بیرسند چرا با این حرکت همراه نشدند؟ چرا تقویت نکردند؟ چرا گسترده ترش نکردند؟ چرا کاری که از دستشان بر می آمد را انجام ندادند؟ این را بگذاریم خود آنها بنشینند و محاسبه کنند. ببینند این برای ما یک مبنای تقویت جنبش مان بود و برای ما یک کلیت شفاف کمونیستی بود و ما با تلاش زیادی که حزب حکمتیست و همه ی کمونیستها و آزادیخواهان کردیم این تصویر را به دست دادیم. امروز یک حاصلش این است چهارصد و بیست کمونیست و آزادیخواه آن جامعه که اکثر آنها چهره های شناخته شده و فعال و درگیر در سی سال مبارزه یا نسل جدید الهام بخش دوره های اخیر مبارزه های یک صف کنار هم ایستادند و به سهم خود یک کار بزرگ را ممکن کردند. این حرکت مهر کمونیستها را بر خودش دارد و دستاورد کمونیستی بزرگی است اگر حتی بخشی از شهرها هم تعطیل نمی شد، شهرک صنعتی هم جواب نمی داد، اما نفس اینکه یک تحرک پر جنب و جوش به ابتکار کمونیستها با بیانیه آنها و با شرکت حزب حکمتیست اتفاق افتاد، بنظرم برجسته کردن یک هویت کمونیستی و چپ و رادیکال در آن جامعه بود و باید ارزشش را بدانیم. نه تنها ادامه ارتباط این شبکه از کمونیستها با هم از آن چهارصد و بیست نفر گرفته تا تک تک فعالین و کمونیستهایی که در شهرهای کردستان و هر جای دیگر در خارج از کشور مبتکر گوشه ای از این کار بودند، نیرویشان را کانالیزه کنند، سازمان دهند، متحزب ترش کنند و به جای مناسبتری برسانند.

بنظر من جنبه مهمتر این حرکت این بود که به صف جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی نیرو اضافه کرد و نیروی تازه تری به میدان کشید. شما در این حرکت و خیلی های دیگر که در این ماجرا شرکت کردند، طی ارتباطاتشان با داخل کشور و با نیروی انسانی و فعالین جدیدی مرتبط شدند. در خارج از کشور با انسانها و چهره های جدیدی در آکسیونها و میتینگ ها و ارتباطات روزمره این یک ماه رویرو شدند. بهر حال در داخل و خارج از کشور نیرو و انرژی تازه ای بوجود آورد به علاوه روی ابتکارات تازه، ابتکارات تبلیغی، ارتباط گیری و سازماندهی زیادی در این رویداد صورت گرفت و این یکی از دستاوردهای مهم این حرکت است که باید متوجه بود.

یکی دیگر از دستاوردها و جنبه مهم این است که پشت این فراخوان و حرکت سازمان و حزب وجود داشت و این یکبار دیگر در بطن تحرکات پرتب و تاب جامعه ایران به ما یادآوری می کند که اگر مبارزان صف طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان می خواهند در جایی کاری را به سرانجام برسانند، باید سازمان داشته باشند، باید حزب داشته باشند. سازمان فقط کمیته ها و کتار هم نشستن چهار نفر نیست بلکه یک شبکه کمونیستی بهم بافته و یافته شده در بطن جامعه را می خواهد که در محل کار و زندگی، در دانشگاه و مدرسه در روستا و در کوی و برزن حرفشان، اقدامشان و عملشان نفوذی در میان مردم داشته باشد. واقعیتش این است اگر پشت این فراخوان، یک سازمان و حزب حکمتیستی با بافت کادری اش از رهبری گرفته تا کمیته کردستان وجود نداشت. همینکه مبتکر شد تا کمونیستها را حول یک پلتفرم دور هم جمع شوند، تا اینکه نسل جوان و کمونیستها و چپ هایی را در شهرهای کردستان به حرکت در آورده است، بدون این امکان این کار به جایی نمی رسید حتی اگر ابزارهای تبلیغاتی خیلی وسیع تر از جمله تلویزیون را هم می داشتیم. خود این رویداد به ما نشان می دهد هر جا شبکه کمونیستی فعالتری وجود داشته باشد، هر جا امکان حزبی بیشتری را داشته باشیم، حتی در شهرهای کردستان این کارها پیش می رود و همین را می خواهیم به عنوان مانع هم بگویم هر جا این شبکه ضعیف تر بوده و هر جا حزبمان ضعیف تر بوده هر جا تحزب به اندازه کافی شکل نگرفته علیرغم فعالیت این و آن نفروبا فداکاریهای زیاد کارمان به جایی نرسیده است. در نتیجه در بطن این مبارزات حیاتی، اهمیت تحزب سیاسی، تحزب کمونیستی بافته شده به جامعه که میخ خودش را در محله و محل کار و زندگی کارگر و مردم کوبیده باشد، برجسته میشود. با مقایسه این تجربه اگر در دل تحولات همین دو ماه گذشته اگر در تهران و جاهای دیگر تحزب کمونیستی نوع ما قویتر بود و اجتماعی تر بود، نفوذکلام بیشتری داشتیم، مانند همین موردی که در کردستان داشتیم، در دل این اوضاع می شد همان کار دیگر را کرد و صف دیگر را نشان داد. در کارخانه و در محله حتی در میدان شهر در یک روز دیگر، در جایی دیگر و در مکان دیگر. این هم درسی است که باید روی این نکته تأکید کنیم. کمونیسم ایران و ما حکمتیست ها که بنظر خودمان می توانیم ادعا کنیم در کردستان و در جامعه ایران آن بخش از کمونیسم بودیم که به تحزب اهمیت داده ایم و برایش کار کرده ایم، اما هنوز کار ما محدود و ضعیف است و یک درس بزرگ این است که نیرویمان و انرژی را که این دوره حول این رویداد مهم جذب شده است، و به ویژه پیشروانش را باید متحزب کرد و متشکل کرد. و سازمان حزبی قویتری داشت.

جنبه دیگری از این حرکت که باید روی آن فوکوس کنیم، موقعیت کارگر و طبقه کارگر در جامعه کردستان است. ما حزبی هستیم که همیشه گفته ایم جامعه کردستان جامعه ای حزبی و سازمان یافته است. و گفته ایم که در سی سال گذشته جنبش کمونیستی و ناسیونالیستی در کردستان در مقابل هم بوده اند. و گفته ایم که این دو جنبش جنبش های تحزب یافته و سازمان یافته بوده اند. و همیشه گفته ایم که اگر کمونیسم در کردستان نقطه قوتی دارد، از موقعیت روشن بینانه تری است که در میان کارگران و مردم دارد. واقعیتش این است اگر کمونیسم و کارگر را از کردستان بگیریم، چیزی جز منجلا ب ناسیونالیسم و ارتجاع از آن باقی نمی ماند. جایی که الان می تواند نقطه قوت انقلاب آزادیخواهانه در آینده ایران باشد، با تضعیف کمونیسم به مرکز ارتجاع علیه انقلاب مردم ایران تبدیل می شود. این رویداد نشان داد که کارگر و کمونیست در کردستان موقعیت مساعدی دارد. کمونیسمی که می رود فراخوان می دهد علیرغم تمام کارشکنیها، جواب مثبت می گیرد. کارشکنیهای زیادی در مقابل ما صورت گرفت. از تهدیدات جمهوری اسلامی بعد از ۲۲ تیر که حزب دمکرات به مناسبت ترور قاسم فرسخان داده بود، مردم را تهدید کرده بود. بازاریان بوکان و مهاباد را دستگیر کرده بود. خیلی جاها از مردم امضا و تعهد گرفته بود که هیچ حرکتی از خود نشان ندهند با وجود این تهدیدات و با وجود تهدیداتی که در پروسه فراخوان علیه چهره ها و نهاد های مختلف در بعضی شهر های دیگر وجود داشت، هنوز این فراخوان جواب مثبت گرفت. در هر حال این رویداد نشان داد که کمونیسم موقعیت مساعدی دارد و مهمتر از آن کارگر موقعیت مساعدی دارد. اتفاقی نیست که شهرک صنعتی، محله کارگری در سنندج شروع می کند و پیشقدم این حرکت می شود. موقعی که حزب دمکرات فراخوان ۲۲ تیر را داد بازاریان مهاباد شروع کردند و در درجه اول به فراخوانشان جواب مثبت دادند. ما فراخوان دادیم، اول شهرک صنعتی شروع کرد و بعد بازاریان. هر چند از نظر من هر کسی که در این اعتصاب از کارگر و بازاری شرکت کرد دستش درد نکند، بحث من این نیست. کاش همه ی بازاریان مهاباد و بوکان و آشنویه و نقده به این اعتصاب می پیوستند، آن روز روزی بود که همه ی کسانی که از جمهوری اسلامی منتفرد باید در این رویداد دخالت می کردند. می دانم موانع وجود داشتند، اما خودآگاهی طبقه کارگر نشان داد که از شهرک صنعتی شروع شود و به بازار هم کشیده شود و این دستاورد مبارزاتی است که در سی سال گذشته وجود داشته است و این را باید گسترش و ارتقا داد. در اینجا بویژه یادآوری می کنم که در ماجرای جنبش سبز در دو ماه گذشته شهرهای کردستان تحرک نداشتند. انواع تفسیر و تعبیر در این مورد وجود دارد، خیلی ها از چپ گرفته تا راست کردستان را پاسیو می دانستند و منفعل می دیدند. ما حزب حکمتیست تنها جریانی بودیم که گفتیم این بی تحرکی و سکون در کردستان که همراه موج سبز نمی رود قابل تعمق است. این مکتبی که مردم داشته اند، نشانه این است که همینجوری خودشان را به آب و آتش نمی زنند. همینجوری قاطی سبز نمی شوند. واقعیتش این است یک خودآگاهی روشن در آن جامعه در نتیجه یک مبارزه بوجود آمده است

که آنجا مکتب کردند و ما این مکتب را مکتب هفتمندی دانستیم و گفتیم که یک سر سوزن و یک ذره از تنفر مردم کردستان نسبت به جمهوری اسلامی کم نشده است و اگر فرصتی ایجاد بشود، آن تنفر را بروز می دهند. در اعتصاب ۲۸ مرداد آن را با وجود همه کارشکنیها بروز دادند. آنهم با فراخوان چپ با فراخوان کمونیستی با فراخوان سرخ. بهرحال این یک جنبه از مسئله است که لازم است به آن توجه کنیم.

در این رویداد نکات دیگری مهم است. ببینید اعتصاب ۲۸ مرداد روی داده و شهرها و جاهایی در کردستان تعطیل شدند. شما اگر به رسانه های کل اپوزیسیون از سایت ها و تلویزیون گرفته تا نشریات و تبلیغاتشان نگاه کنید، در مقابل این رویداد در سکوت کامل بسر می برند. چرا؟ چرا هر یک از اینها با هر عطسه موسوی سایت هایشان پر از تبلیغات می شود، میتینگ های کروی و موسوی و رفسنجانی و نماز جمعه سایت هایشان از چپ گرفته تا راست از سلطنت طلب گرفته تا امثال حزب کمونیست کارگری پرده تبلیغات ساپتشان اشباح می شود، چه جوری در قبال این رویداد در سکوت کامل هستند؟ دقیقاً به خاطر خودآگاهی بورژوازی آنهاست. ما با یک بورژوازی با جناح چپ و راست آن اما بی ابهام نسبت به منافع طبقاتی اش روبرو هستیم. یک بورژوازی که منفعت طبقاتی و سیاسی خودش را می فهمد. می داند که این حرکت معین در بیست و هشت مرداد در کردستان به فراخوان چپ بوده است به فراخوان کمونیسم بوده است و لانس کردن آن، تبلیغ آن و حمایت از آن به جیب کمونیسم آن جامعه می رود آن قدر آگاه است تردید به خودش راه نمی دهد و در سکوت کامل بسر می برد. کاش این مسئله را کمونیستها و چپ ها از درس می گرفتند. کاش چپ هایی که خود را متحد جنبش کارگری می دانند، درس بگیرند همانطور که بورژوازی در برابر صف آزادیخواهی و برابری طلبی بدون ابهام است و تبلیغش نمی کند، حمایت نمی کند، سکوت می کند و در سانسور کامل قرار می دهد، آن را جنبش خود نمی داند و خود را قاطی آن نمی کند، کاش به همان اندازه هم چپ و کمونیست - کاری به تئوری اش ندارد - چپ و کمونیستی که در دل خودش خود را متحد جنبش کارگری می داند، به همان اندازه نسبت به جنبشهای بورژوازی بدون ابهام باشند و دیدیم که نبودند. دیدیم چپ ها و به اصطلاح کمونیست هایی که سر از پا نشناختند و با کله به وسط جنبش سبز و موسوی رفتند. آنوقت ما داد زدیم آنجا نروید، آنجا میدان ما نیست، شنیدید که چه جوابهایی گرفتیم و چه مارکهایی به ما زدند. در نتیجه می خواهم بگویم طبقه کارگر در ایران و جنبش آزادیخواهی با یک ارتجاع بی ابهام و با یک بورژوازی بی ابهام روبرو است. صف خودش را قاطی صف آزادیخواهی و برابری طلبی نمی کند و آن را حمایت نمی کند. از سلطنت طلب گرفته تا جمهوریخواهان از ناسیونالیست های کردستان تا چپ هایی که خودشان را کمونیست می دانند و تلویزیون بیست و چهار ساعته دارند و همه اتفاقات راستها را رو به جامعه منعکس می کنند. نماز جمعه را یک اتفاق مهم می داند اما اعتصاب کارگران در شهرک صنعتی سنندج و شهرهای مریوان و کامیاران را جزو جنبش خود نمی دانند و همین واقعیت بعد دیگری نیز دارد، تفاوت عمیقی که بین کمونیسمی که ما بدان معتقدیم - حکمتیست را با کل چپ های دیگر نشان می دهد. این چپ، چپ بورژوازی و خرده بورژوازی است و از این سر به جنبش بورژواها نزدیکتر می شود اما از جنبش واقعی آزادیخواهی و طبقه کارگر دور می شود. این رویداد این حکم را ثابت کرد. راستش کل چپ ایران، منهای حزب حکمتیست و کمونیستهایی که حمایت کردند و این حرکت را بوجود آوردند بقیه روی خوشی به این حرکت نشان نمی دهند و این تفاوت عمیق کمونیسم ما با انواع دیگر کمونیسم است. کمونیسم بورژوازی و خرده بورژوازی که قند در دلش آب می شود وقتی می بیند آقای موسوی چیزی می گوید اما زبانش بسته می شود وقتی که می بیند کارگر شهرک صنعتی سنندج به حرکت در می آید.

در خاتمه: این حرکت حرکت پیشروانه و بسیار موفقی برای آزادیخواهان و کمونیستها بود اما نباید آن را به شهرهای کردستان محدود کنیم، این متعلق به جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در سراسر ایران است و به یک معنی آن را پرشور کرده است. بخشی از جامعه نه کل جامعه کردستان به این فراخوان جواب مثبت داده است. فقط یک گام از پیشروی جنبش ما است. ما همان موقع هم گفتیم فراخوان برای اعتصاب عمومی، نه فراخوان برای سرنگونی است و نه قرار است بار جنبش سرنگونی را به دوش بکشد. گفتیم یک کار معین، یک تحرک معین، برای نشان دادن یک صف متفاوت است. در این ابعاد باید آن را نگاه کرد و ارزیابی کرد. ما امروز کسانی که در اینجا نشسته ایم، حزب حکمتیست، آن چهارصد و بیست نفری که فراخوان دادند می توانیم به همه کمونیستها و آزادیخواهان و نسل پر شور و جوان و تک تک انسانهای رادیکال در یک ماه گذشته در روستاها و شهرهای کردستان کار کردند جواب مثبت این فراخوان را در 28 مرداد دیدیم و در اعتصابات تعدادی از مراکز کارگری و شهرها. اما واقعیتش این است که حداقل بیست روز کامل در سطح شهر و روستاهای کردستان بحث اعتصاب عمومی بود. تبلیغش بود. بیانیه و اطلاعیه پخش کردن بود. وصل کردن شبکه ها به یکدیگر و پیدا کردن رفقای جدید بود. حول یک مسئله مشخص، یک جنب و جوش خوب را شاهد بودیم و من بحث خود را اینگونه به پایان می برم ما می توانیم بگویم یک ماه از تحرک آزادیخواهان و برابری طلبانه بسیار مثبتی را پشت سر گذاشتیم و آن کار دیگری را که می گفتیم ملموس کردیم. هرکس از ما بپرسد که منظور حکمتیست ها از کار دیگر چیست؟ می گویم کاری از نوع اعتصاب عمومی کردستان در بیست و هشت مرداد. این نوع کار، کار طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان است. صف دیگری را نشان دادیم صافی که درست است در میان بورژواها با سانسور روبرو شده است، با مخالفت جمهوری اسلامی روبرو شده است، اما بدانید در شهرها و محلات کردستان پژواک داشته و صف کمونیستها را تقویت کرده است. ما این صف را پایه گذاشتیم. یک پایه خوب برای فعالیت کمونیستی از این نوع بنیان گذاشته ایم. و اعتماد بنفس را به صف کمونیستها، حکمتیست ها و صف آزادیخواهان و انسانهای برابری طلب در ایران و در کردستان برگردانیم. این دستاورد متعلق به کل افرادی است که در این صف کار کردند. فقط متعلق به حزب حکمتیست نیست. اینجا یک بار دیگر در پایان بحث می گویم باید قدردانی کرد از آن چهارصد و بیست نفری که بیانیه را امضا کردند، از تک تک فعالین آزادیخواه و کمونیست شهر و روستاهای کردستان که این کار را ممکن کردند، از رهبری حزب حکمتیست و تشکیلات کردستان بویژه در رأس آن دبیر تشکیلات کردستان و هیأت اجرایی کمیته کردستان که با فعالیت شبانه روزی یک کار کمونیستی و اجتماعی را به انجام رساندند. باز هم تکرار می کنم یک پله خوب و یک مبنای خوب برای پیشرویهای بسیار بزرگتر.

خسته نباشید.

فعالیت های تبلیغی و مباحثات و نظرها

فعالیت وسیعی در کردستان در جریان بود و محافل مختلفی دست اندرکار رساندن خبر اعتصاب در 28 مرداد در شهر ها و روستاها بودند. در محلات و کارگاه و محل کار، همه جا خبر رفته بود و همه در حال سبک و سنگین کردن بودند. پوستر های اعتصاب در بسیاری جاها بوسیله فعالین کمونیست و کارگران در این کارزار پخش میشد.

یاد همه جانبختگان، محکوم کردن حمله 28 مرداد 58 به کردستان، گرامیداشت آغاز مبارزه ای توده ای و مسلحانه بر علیه رژیم در برابر باز پس گرفتن دستاوردهای قیام و انقلاب 57 در سال محور های فعالیت های تبلیغی بود.

تلویزیون پرتو بخش فارسی و کردی با ترتیب مصاحبه و گفتگو های زیادی تلاش کرد این فراخوان را برساند. تلویزیون زیاد دوام نیاورد و در همان روز های اولیه این فعالیت ها با مشکل فنی روبرو شد. سایت های پر بیننده ای همچون آزادی بیان و سایت بیان فعالیت برجسته ای در رساندن اخبار و مباحثات و مقالات مختلف در این باره را به اطلاع مراجعه کنندگان خود بعهده داشتند. سایت ایران تریبون در راس این فعالیتها و عملا به عنوان یکی از سازماندهندگان این حرکت در این سطح عمل کرد. سایت ها و وبلاگ های دیگر حزب نیز تمرکزی بر این مساله داشتند.

سایت آزادی بیان مناظره ای را در خصوص این حرکت سازمان داد و فعالین چپ بویژه در این مناظره شرکت کردند. سایت بیان نظر خواهی جالبی را سازمان داد. عزای عمومی یا سازماندهی مقاومت و مبارزه، سوالی بود که بینندگان به آن پاسخ میدادند. راه حل اعتصاب عمومی پیروز شد.

نشریات حزب و بویژه نشریه اکتبر ارگان کمیته کردستان در طول یک ماه تقریبا همه مقالات و موضوعات و مصاحبه و پیام های این مبارزه را تبلیغ کرد.

سازماندهی مصاحبه ها در یو تیوب نیز یکی دیگر از فعالیتها بود.

در جریان فعالیت های برای اعتصاب 28 مرداد در کردستان از طرف اعضا مرکزیت حزب و بویژه اعضای کمیته کردستان مصاحبه های مختلفی صورت گرفت و تا زمانی که تلویزیون پرتو برنامه هایش پخش شد از آنجا این مصاحبه ها دیده میشد و تا جایی که برنامه های پرتو قطع شد این برنامه ها کماکان ضبط و از یو تیوب و سایت های حزب و سایت تلویزیون پرتو پخش میشد.

در این مدت با این رفقا مصاحبه های متعدد و متنوعی صورت گرفت و در این بخش فعالیت داشتند. فاتح شیخ، اسد گلچینی، رحمان حسین زاده، سلام زیجی، عبدالله دارابی، آزاد زمانی، صالح سرداری، جمال کمانگر، سعید قادریان، هلاله طاهری، محمد جعفری، ملکه عزتی، ابراهیم باتمانی، پیمان حسینی، سالار کرداری و جمیل خوانچه زر

تهیه مصاحبه ها بعهده رفیق نظیره معماری بود و رفقا نادر استاد و سالار کرداری در دسترس قرار دادن آن فعالیت داشتند.

برگزیده ای از نظرات و مباحثات در سایت آزادی بیان در مورد اعتصاب یا عزای عمومی در ۲۸ مرداد ۸۸

نظرات مراجعه کنندگان به سایت آزادی بیان در رابطه با

فراخوان حمایتی کمونیستها و آزادیخواهان در کردستان از اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۸۸

نویسنده: سوران

چهارشنبه 7 مرداد 1388 ساعت: 19:42

همچنانکه مطلع هستید امسال در ۲۸ مرداد ۳۰مین سالروز فرمان حمله به کردستان گرایشات راست در جامعه کردستان بصورت جمعی و با فراخوان " عزای عمومی " شعار همیشگی اصلاح طلبان کرد به میدان آمده اند. گرایشات راست بر عکس چپها جنبشی تر فکر کرده و یکدستتر و هدفمندتر به استقبال این روز میروند.

در مقابل و از طیف چپ فعلا از طرف حزب حکمتیست فراخوان " اعتصاب عمومی " داده شده است و تاکنون از احزاب سنتی چپ در جامعه کردستان شاهد فراخوان دیگری نبوده ایم .

خارج از اینکه شرایط آماده باشد یا نباشد ، تناسب قوا اجازه چنین حرکتی را بدهد یا ندهد از هم اکنون چپ و راست در مقابل هم و برای کوبیدن مهر خود بر این روز در مقابل هم صف آرایی کرده اند.

به نظر شما چه باید کرد؟

آیا احزاب و سازمانهای چپ باید مثل همیشه از زاویه جیب تشکیلاتشان به استقبال این روز بروند یا از زاویه جنبشی که همه خود را به آن متعلق میدانیم؟

نویسنده: مینو همیلی

چهارشنبه 7 مرداد 1388 ساعت: 21:19

عدم اتحاد چپ چیزی نیست که با کامنت بتوان به جنگ آن رفت عدم حمایت از این فراخوان علت ها دارد و باید آنها را شناخت .

آنچه مسلم است در این شرایط راست جامعه توانسته علیرغم اختلافات خود زیر یک پرچم متحد شود .

به نظر من متحد شدن چپ حول این فراخوان تو دهنی محکمی به اصلاح طلبان کرد و عملی شدن اعتصاب عمومی نشان دادن شیوه درست اعتراض چپ در مقابل شیوه مذهبی راست یعنی "عزای عمومی " خواهد بود.

اینکار حداقل وظیفه چپ و حداقل خدمت به مردم کردستان خواهد بود.

نویسنده: امروزه شمی

پنجشنبه 8 مرداد 1388 ساعت: 1:18

من از حزب حکمتیست هواداری نمی کنم اما انصافا کار قابل تقدیری کرده اند. حزب کمونیست کارگری هم که همین نوع فراخوان داده کار شایسته ای کرده است. اصلا مهم نیست که مستقیما از فراخوان حزب حکمتیست حمایت نکرده اند، مهم این است آنها هم میخواهند در مقابل راست سنگری ببندند. حالا دیگر نوبت کومه له است تا نشان دهد در مقابل راست و ناسیونالیسم در کردستان سنگر چپ را تقویت میکند و در این راه به نقش همیشگی اش عمل میکند. کار کومه له با نقش و اتوریته ای که دارد میتواند همه ما چپ ها را خوشحال کند. یادم افتاد که بگویم همه ما یا همین لیست کمونیست ها را امضا کنیم که حکمتیست ها راه انداخته اند یا هر جمعی خودشان لیستی تهیه و از اعتصاب عمومی در کردستان حمایت کنند. بیانیید مثل ناسیونالیست ها ما هم لیست های مختلفی برای حمایت امضا کنیم که منفعت همه شان در یک جوی برود. زنده باد جبهه چپ و کمونیست ها در کردستان

نویسنده: سوران

پنجشنبه 8 مرداد 1388 ساعت: 4:10

جواب به کامنت دوم نیما

نیما عزیز !

در مورد کومه له از من پرسیده بودی. راستش من نماینده این سازمان نیستم و واقعا نمی دانم آنها چه برنامه ایی برای این روز دارند.از کسی هم نپرسیده ام . حتما آنها هم برنامه های خاص خود را برای این روز دارند.

اما اگر نظر شخصیم را بخواهی باید بگویم که کومه له تاریخا همینجوری بوده است برای چنین حرکتی دو مسئله برایش مهم است . اول اینکه مبارزات مردم باید به حدی رسیده باشد که به آسانی جواب فراخوان آنها را بدهد و دوم اینکه ما به ازای سیاسی حرکت انجام شده ۱۰۰% عاید تشکیلاتش شود . این دو مولفه که اشاره کردم تصمیم گیری را اندکی سخت میکند و عکس العمل نشان ندادن آنها تاکنون نشان از آن دارد که آنها مشغول سبک سنگین کردن این مولفه ها هستند. هم چنانکه گفتم این نظر شخصی من است و شاید دنیا عوض شده باشد و آنها هم این مولفه ها را به بایگانی سپرده باشند. حتما به زودی معلوم میشود که آنها چه موضعی خواهند گرفت .

نویسنده: مصطفی یونسی

پنجشنبه 8 مرداد 1388 ساعت: 14:12

دوستان گرامی، همچنانکه میدانید داریم به سالروز 28 مرداد، حمله ج ا به کردستان نزدیک میشویم. این روز یکی آغاز یکی از خونین ترین جنگها در تاریخ ایران است. جنگی که توسط دولت تازه بدوران رسیده علیه مردم حق طلب آغاز شد و تاکنون هم پایانی نداشته است. بررسی این جنگ، دلایل شروع و ادامه آن توسط رژیم اسلامی، و نتایج آن یکی از ضروریات نسل سیاسی امروز جامعه ماست تا در صورت تحولاتی جدی در آینده بتوان مانع از بروز دوباره آن شد و یا بتوان بهترین نتایج را بنفع مردم آزادیخواه از آن گرفت. صلاح ایران دوست، یکی از فرماندهان و رهبران اصلی جنگ در اولین روزهای آغاز این جنگ بود. در طی 30 سال گذشته، ایشان یکی از شخصیتهای فعال و خستگی ناپذیر در این نبرد بوده است. امروز سردبیری

سایت ایران تریبون را برعهده دارد. صلاح ایراندوست در رابطه با جنگی که رژیم اسلامی علیه مردم در کردستان راه انداخت مصاحبه مفصل و با ارزشی کرده است که در این روزهایی که مردم در کردستان خود را برای یک اعتصاب عمومی علیه سرکوبگرهای رژیم آماده میکنند، چاپ دوباره آن به ارزش تلاش برای آزادی و حق طلبی مردم میافزاید

نویسنده: ازاد آزادی

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 4:59

از فراخوان حزب حکمتیست برای اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ بر علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران و فرمان خمینی جلا در چنین روزی بر علیه مردم بی دفاع و مبارز کردستان حمایت میکنم و لازم می بینم که از همه افراد، شخصیت های سیاسی و مستقل، نهاد ها ، سازمان ها ، احزاب سیاسی مختلف ، آزادی خوا هان و کمونیست های مبارز درخواست کنم که به این فراخوان اعتصاب عمومی مردم کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ ملحق شوند و با اتحاد عمل سیاسی خود صف جنبش آزادی خواهی و کمونیستی را در کردستان کماکان تقویت کنند و نظام سرکوبگر جمهوری اسلامی ایران را با قدرت سیاسی خود به زیر بکشند ، این تنها راه اساسی است برای رسیدن به آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر . قدرت ما در تشکل و اتحاد ماست نه در متوهم بودن به ان .

با گرد آمدن در زیر پرچم سرخ آزادی و برابری برای اعتصاب عمومی در ۲۸ مرداد ۱۳۸۸ مشت محکمی بر سرنگونی حکومت جمهوری اسلامی ایران خواهید زد و این هم کماکان در تاریخ سیاسی کردستان ثبت خواهد شد و صف آزادی خواهی و کمونیستی را در مقابل صف سیاه و سبز ارتجاع حاکم در نظام جمهوری اسلامی ایران را تقویت خواهد کرد و این نظام جنایتکار اسلامی را به زیر خواهد کشید این امر مهمی است نه اینکه با توهم داشتن به این اقدام سیاسی ان را رد یا محکوم نمود ، باید برای ملحق شدن به این اعتصاب عمومی تمام اختلافات سیاسی و شخصی را کنار گذشت و همه با هم به حمایت مردم کردستان ایران در چنین روزی بشتابیم.

زنده باد آزادی

زنده باد برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران

نویسنده: سوران

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 15:43

دوست گرامی مهدی !

من مطلب دوستان مجید حسینی را خواندم . کوتاه و مختصر نظرم این است که این مطلب فقط روانکاوی است . ببینید من قبول دارم و این حق را قائل میشوم که کسی یا جریانی اپوزیون حزبی و در این مورد حکمتیست باشد .

بالاخره خواننده این نوع مطالب این سوال را از خود خواهد کرد که اوکی مخالفت شما با هر سیاست حزب حکمتیست به جای خود ولی در مقابل سناریوهای مشخص نظراتان و آلترناتیوتان چیست.

در این مطلب آنچه دیده نمیشود بدیل این دوستان است ، چه باید کرد است .

تنها چه باید کرد این است که حزب حکمتیست را طرد کنید . این دنیا خیلی کوچک است . دنیا فراتر از حزب حکمتیست و اپوزیون بودن این حزب است.

در این مورد مشخص مانند یک صفحه شطرنج همه مهره ها چیده شده است . مواضع راست جامعه مشخص است و مواضع بعضی از چپها هم همینطور. بالاخره راست جامعه منسجم و یکدست با فراخوان عزای عمومی به میدان آمده است . حالا حزب حکمتیست به درک اصلا حذفشان کنیم سوال من از این دوستان این است که بدیل شما چیست؟ با بدیل فعلا " هیچ " نمیتوان سیاست کرد و حرفها و نوشته ها در محدوده تفسیر باقی خواهد ماند.

نویسنده: nima

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 17:7

دست حکمتیستهای واقعی متشکل در حزب حکمتیست درد نکند برای تلاش و مبارزه جدی و واقعی علیه کلیت جمهوری اسلامی و کلیه جریانات راست و ناسیونالیست ، ملی و مذهبی در داخل و خارج . راستش اگر این جریان وجود نداشته باشد تعفن کثافت اسلامی و ملی و ناسیونالیستی زندگی را غیر ممکن میکند . این حزب همیشه و در هر مقطعی در هر دوره و به هر رویدای موضع شفاف ، روشن ، مارکسیستی و در یک کلمه حکمتیستی گرفته و هربار در حد توان خود عرصه را بر جمهوری اسلامی و دیگر جریانات ضد انسانی و آزادیخواهانه نامبرده در بالا را تنگ کرده و هر بار پرده را کنار کشیده و آبروی بدون آبروشان را برده هر چند خودشان بارها اعلام کرده اند که توان مشخصی دارند و رو به جامعه اعلام کرده اند که همینقدر توان داشتیم اگر نه جامعه و آزادیخواهی باید جای دیگری بود معنی این حرف و موضع صمیمانه برای من یعنی باید در ابعاد هزارگی و میلیونی این حزب و گرایش را باید تقویت کرد و وسیعا" باید در این حزب متشکل شد تا دوشادوش آنها کار جدی کرد . مشخصا در رابطه با فراخوان اعتصاب عمومی در کردستان به مناسبت حمله جمهوری اسلامی در 28 مرداد 58 باید 100% به این فراخوان لبیک گفت اگر با هر انگیزه ای با جمهوری اسلامی مخالفیم و اگر نره ای به آزادیخواهی و رهایی انسان باور داریم اگر این کار جدی و در ابعاد سراسر هماهنگ و یک دست پیش رود خیلی از معادلات رژیم را برهم خواهد زد و کمک جدی را به امر آزادیخواهی خواهد کرد و لرزه بر پیکر لرزه خورده رژیم اسلامی و دیگر جریانات ملی و مذهبی و ناسیونالیست که همیشه از بالا مشغول بند و بست با رژیم هستند خواهد زد . بنابراین این فراخوان حقیقتا جای تقدیر و قدر دانی است بشرطی که تعصب و تنگ نظری نداشته باشیم به امید کار جدی زنده باد آزادی زنده باد برابری مرگ بر ارتجاع و جمهوری اسلامی

نویسنده: pishro ali pour

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 17:9

عزای عمومی که بی معنیست، اعتصاب عمومی هم از جانب کمونیستها خیلی خوبه، بخصوص آگه سراسری باشه، اما سوال اینست که چرا حزب حکمتیست بعد 30 سال امروز به یاد چنین اعتصابی افتاده، ان هم در محدوده کردستان؟ ان هم در موقعی که مردمان خارج از کردستان را به سبز و سیاه قالب می کند! آیا این دهن کجی آشکار به دیگر مردم آزادیخواه ایران نیست؟ آیا نمیشه مردم را فرا خواند تا با ابتکارات خودشان رژیم را به چالش بکشند؟ آیا این فراخوان حکمتیستها از این نکند، زوده، جمهوری اسلامی به این زودبها سرنگون نمیشه نیست؟ تکلیف مردمانی که رژیم را نمیخوان چیست؟ آیا مردم کردستان این تزه های شمع را از حکمتیستها می پذیرن که به نمایندگی از کل کمونیستها در کردستان سخن می گویند؟ چرا هر چی

نگاه میکنی این حزب سرنگونی جمهوری اسلامی را از سیاستهای حذف کرده؟ و جالب اینجاست فکر می کنند مردم دنبال این تزه های شکست خورده میروند، غافل از اینکه مردم در کمین نشسته اند تا جمهوری اسلامی را تار و مار کنند.

نویسنده: نیما

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۷:۳۴

پیشرو علی پور از اعتصاب عمومی از جانب کمونیستها استقبال کرده که همانا حکمتیستها هستند اما مخالفت کور نمیکند دور و بر خود را ببیند و به پای خودش شلیک میکند. سو ال از پیشرو این است آیا این فراخوان و حرکت را قبول دارید یا نه تاخیر آن به جای خود به قول معروف ماهی هر ساعت از آب بگیرد تازه است. پس عقب افتادگی و مخالفت با آزادخواهی را کنار بگذارید و صف کمونیستها را تقویت کنید تا با هم وظیفمان را خوب به سرانجام برسانیم.

نویسنده: شمی

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۷:۵۰

جای تعجب است که به حکمتیست ها انتقاد میکنند که چرا فراخوان به تمام مردم کردستان نداده اند. آنها که به این بهانه به این حزب و این تاکتیک بند می کنند بهتر است خودشان یک تاکتیک متفاوتی برای اعتصاب عمومی بنویسند و از مردم دعوت کنند که کاری کنند، فقط با انتقاد از آنها کاری در جامعه صورت میگیرد؟

نویسنده: اسماعیل مولودی

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۸:۱۱

فاصله بین کمونیسم بودن و حرف از کمونیست زدن زیاد است. این گروههایی که امروز دارند به نام مخالفت با جمهوری اسلامی ناسیونالیسم را باد میزنند و عرق ناسیونالیستی در کردستان را تقویت میکنند. نه کمونیست اند و نه ربطی به جنبش برابری طلبی مردم در ایران یا کردستان دارند. بقول منصور حکمت اینها احزاب انترننتی هستند. بهمین خاطر هم جامعه برایشان تره هم خرد نمیکند. این اطلاعاتیها بزیان اتحاد و همبستگی مبارزات مردم در ایران است احزابی که بقول منصور حکمت نتوانند در جهت منافع مشترک و هم سرنوشتی طبقه کارگر گام بردارند، در نهایت دنباله رو بورژوازی خواهند شد. این ها فقط از اسم منصور حکمت بعنوان مارک مطاع خود استفاده میکنند. اگر به سیاستهای این آقایان نگاه کنید در چند سال اخیر همیشه کاسه لیس آستانه خرده بورژوازی و دنباله رو سیاستهای بورژوازی غرب بوده اند. تعدادی از این "نجبا" اسم خود را گذاشته اند مسلمانان قدیمی. اینها کمونیست نیستند. اتفاقا با این اعلامیه اخیر شان در کنار راست ترین جریان ناسیونالیستی و شونیستی ایستاده اند. باید بجای این افاضه ها از مبارزات سراسری مردم کارگر و زحمتکش ایران پشتیبانی کرد. و آنرا تقویت نمود. زنده باد کمونیسم

نویسنده: لقمان

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۲۰:۵۴

به نظر من فراخوان حزب حکمتیست مشت محکمی به دهن بورژوازی کورد خواهد بود که میخواهد تمام مبارزات و مقاومت جنبش کمونیستی به میخواد به جیب ناسیونالیسم و سنی گری در کردستان بریزد. انتقاد افرادی مثل آذر ماجدی و مجید حسینی و عبدا. شریفی را شخصا جدی نمیگیرم. چون نوشته هایشان جنبه رواناسانه شخصی و کاملاً غیر سیاسی است این اشخاص در موقع انتقاد به حکمتیستها همگی نویسنده و دست به قلم میشوند. جالبه نه؟ عجب دنیایه عقده ها و کینه شخصی را بعنوان نظریات سیاسی بخورد مردم دادن

نویسنده: سوران

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۲۱:۲۱

این مسئله اعتصاب عمومی مسئله ایی کاملاً روشن و واضح است که مقالات و مطالب طویل لازم ندارد. برای روز ۲۸ مرداد فراخوان اعتصاب عمومی داده شده است. اینکه انگیزه حزب ایکس از دادن این فراخوان چیست؟ انگیزه حزب ایگرگ از فراخوان خودش چیست؟ ووو اصلاً برای من مهم نیست.

آنچه در این مورد مشخص مهم است اینست که آیا این حرکت و فراخوان مشخص و این شکل مبارزاتی مشخص برای آن روز مشخص مفید است یا مضر؟

اگر مفید است که هر کس برود حال چه مستقل و چه غیر مستقل برای به موفقیت رساندن فراخوانش فعالیت کند و اگر هم مضر است که باید در مقابلش ایستاد و تلاش کرد که مانع آن شد. قضیه به همین سادگی است و هر گونه حاشیه رفتن فقط بهانه است.

نویسنده: سوران

پنجشنبه ۸ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۲۳:۲۶

دوست عزیز پیشرو!

در مورد این صادقانه بودن سوالی برایم پیش آمد. اگر اشتباه نکنم شما عضو یا هوادار حککا باشید. حککا برای این روز از فراخوان حزب دیگری حمایت نکرده است و خود مستقیماً و مستقل فراخوان خود را داده است. وقتی که حککا مستقل دست به کاری میزند فکر نکنم صادق بودن و یا نبودن نیت احزاب دیگری بر کارش و در این مورد مشخص تأثیر داشته باشد. با این توضیح کوتاه خواستم بپرسم آیا فکر نمیکنید که پیش کشیدن مسئله " صداقت " کمی بی ربط باشد؟

نویسنده: مصطفی یونسی
جمعه 9 مرداد 1388 ساعت: 6:18

دوستان گرامی، چپ مشکلی که همیشه با خود حمل میکند این است که بیشتر بخود میپردازد و علیه همدیگر صفحه سیاه میکند. ببینید مسئله خیلی روشن است عده ای افراد مستقل اطلاعیه داده و مردم را به عزاداری تشویق کرده اند. از طرفی دیگر حزبی سیاسی - حکمتیست - فراخوان داده که مردم در کردستان دست به اعتصاب عمومی بزنند. آنچه که پیش پای هر انسان آزاده و حق طلبی سوال روشنی را میگذارد این است که اگر نسبت به سرنوشت و مبارزات مردم حق طلب و آزادیخواه در کردستان پایبند هستی، اگر موافقی که باید رژیم ج.ا. را از پا انداخت، اگر موافق و مدافع صف کارگران و زنان و جوانان محروم هستی، چرا خود را و نیروی خود را در این صف نمیگذاری؟ ما کمونیستها همیشه با عده ای روبرو بوده ایم که هزار بهانه و "تحلیل" خود را دارند، اما آنچه مهم است این است که در سالگرد 28 مرداد حاضری صف آزادی و حق طلبی را تقویت کنی یا نه؟

نویسنده: سوران
جمعه 9 مرداد 1388 ساعت: 12:2

رضای عزیز!

خوب کامنت بالا را که در مورد شما نوشته ام بخوان و با مقاله رفیق مجید مقایسه کن. فرض من در آن کامنت این بوده است که حتما شما پاراگراف آخر اطلاعیه پایانی پلنوم اخیرتان را خوانده اید. در آن پاراگراف آمده است که: (در همین رابطه به کمیته رهبری کومه له توصیه نمود که به بعنوان یک حرکت اعتراضی بر علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم به ارزیابی مشخص اوضاع در شهرهای کردستان جهت صدور فراخوان به یک اعتصاب عمومی در روز 28 مرداد سالگرد صدور فرمان حمله خمینی به کردستان، بپردازد و چنانچه قرار نهایی را در مورد چنین حرکت سیاسی و مبارزاتی صادر کرد ملزومات پیروزی آنرا فراهم سازد.) پاراگراف بالا از اطلاعیه شما با این جمله من: (این دو مولفه که اشاره کردم تصمیم گیری را اندکی سخت میکند و عکس العمل نشان ندادن آنها تاکنون نشان از آن دارد که آنها مشغول سبک سنگین کردن این مولفه ها هستند.) فکر نکنم فرق چندانی داشته باشد. و در ثانی در مورد شما حکمی صادر نکرده ام و چگونگی تصمیم شما را به آینده موکول کرده ام. ولی در مورد رفیق مجید حسینی فرق میکند. ایشان از اینجا حرکت نمیکنند که این اعتصاب عمومی خوب است یا بد، قابل دفاع است یا نه وووو رفیق مجید از پلید بودن نیت حکمتیستها در مورد این مسئله مشخص حرکت میکند و به روانکاوای اینکه چرا حکمتیستها چنین فراخوانی را داده اند پرداخته است.

پس یک بام و دو هوایی وجود ندارد. در کامنتم در مورد شما من از پلید بودن نیت سازمان شما حرکت نکرده ام و بر مبنای اطلاعیه آخرین پلنومتان دو جمله نوشته ام. خیلی هم مشکوک هستید که من درست میگویم یا نه از رهبری سازمانتان بپرسید که آیا در تصمیم گیری برای شرکت در حرکتیهای این چنینی آن دو مولفه را مد نظر دارند یا نه؟

نویسنده: نیما
جمعه 9 مرداد 1388 ساعت: 15:41

ببیند دوستان عزیز بنظر من فراخوان از طرف حزب حکمتیست به مناسبت 28 مرداد روز حمله وحشی و جنایتکارانه جمهوری اسلامی برای کسی که ریگی در کفش نداشته باشد از روز روشن تر است هیچ از درخشش خود خورشید هم واضح تر است و یکی از هزاران دلیل محکم آن حزب در شرایط امروز این است (دلیل فراخوان به اعتصاب عمومی در این روز، گره خوردن دو واقعیت سیاسی و تاریخی در آستانه ۲۸ مرداد امسال است که بار دیگر اراده مردم آزادیخواه کردستان را به "بوته آزمایش" می سپارد:

یک واقعیت اینکه سی سال پس از فرمان خمینی برای حمله به کردستان و مقاومت قهرمانانه مردم آزادیخواه کردستان در برابر آن، فضای سیاسی امروز کردستان، بنابه یک سنت تاریخی جافتاده مبارزه رادیکال و انقلابی، همچنان فضای ایستادگی قاطع در برابر کلیت جمهوری اسلامی و تداوم تلاش تا برچیدن سلطه این نظام سراپا ارتجاعی است. واقعیت دیگر تحولات خطیر در صحنه سیاست ایران است که "جنبش سبز" یک جناح رژیم، با پرچم دعوا بر سر نتیجه "انتخابات"، نیروی اعتراض مردم بجان آمده از جمهوری اسلامی را در سطح وسیعی پشت سر جدال قدرت خود با جناح دیگر کشانده است و در دل این تحولات، بخش اعظم اپوزیسیون، شامل چند جریان ناسیونالیست کرد، دنباله رو "موج سبز" شده اند. در فضای سیاسی کردستان اینها تلاش می کنند مبارزه جوئی مردم آزادیخواه را به دنباله جرات جناح شکست خورده در انتخابات بدل کنند. البته حضور فعال رادیکالیسم در جامعه کردستان، نقدا این تلاشهای ارتجاعی را ناکام گذاشته است.

یک سوال سیاسی داغ در آستانه ۲۸ مرداد امسال اینست که آیا جریانات دنباله رو موج سبز فضای سیاسی کردستان را بسوی جناح موسوی، کروی، خاتمی، رفسنجانی می چرخانند؟ یا اینکه مردم آزادیخواه در سالگرد این تقابل تاریخی با یک حرکت متحدانه علیه هر دو جناح سیاه و سبز جمهوری اسلامی، بر شتاب و نیرومندی مبارزه خود برای نابود کردن کلیت جمهوری اسلامی می افزایند؟ ویژگی تحولات سیاسی ایران و کردستان در این مقطع، بطور عینی ما کمونیستها و مردم آزادیخواه کردستان را در برابر یک آزمایش مهم قرار داده است.

نویسنده: رؤف افسایی
جمعه 9 مرداد 1388 ساعت: 15:45

دوستان سلام،

تشکر از سوران عزیز برای این تلاشها و ابتکارات جالب همیشگی ات در دفاع و تقویت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی. برای یک چپ و کمونیست آگاه و فهمیده و ضد سکتاریست و یک انسان آزادیخواه و برابری طلب در شرایط امروز ایران که خمینی های دیگری عروج کرده اند، اصلا طرح این پرسش که آیا این اعتصاب عمومی درست است یا نه درست نیست. مسلما برپایی این اعتصاب کار درست و مهمی است، زیرا ما راه دیگری نداریم. ما باید در مقابل آلترناتیوهای ملی-اسلامیها (سبز و سیاه و زرد...) آلترناتیو چپ و برابری طلبی را در سطح جامعه به طور اجتماعی و مستقل به میدان بیاوریم. ما نباید گرفتار تنگ نظری تشکیلاتی شویم و برای موفقیت این اعتصاب باید منافع عمومی جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و پرچم سرخ را مد نظر داشته باشیم. بهترین و کارسازترین راه این است که همه ما که در خارج کشوریم علی رغم اینکه در چنین بحث های شرکت می کنیم، اما بیشترین وقت و انرژیهایمان را صرف تماس با دوستان و آشنایان قدیمی و جدید خود در داخل کردستان کنیم و در به سرانجام رساندن هرچه باشکوهتر این اعتصاب عمومی تلاش کنیم. در پایان لازم است بگویم که دخالت و موضعگیری مثبت احزاب و جریانات سیاسی چپ در چنین رویدادهای بسیار مهم است. ماهیت واقعی احزاب چپ در نزدیکی یا دوری از منافع کارگران و توده های ستمدیده در چنین عملکردهای اجتماعی و مهم محک می خورد. حزب حکمتیست موضع انقلابی و طبقاتی روشنی گرفته است. امیدوارم بقیه جریانات چپ و بویژه کومه

له به دخالت فعال در به سرانجام رسانده این اعتصاب، اقدام شایسته و مسئولانه ای به عمل بیاورند. پیروز باد اعتصاب عمومی مردم کردستان در 28 مرداد! زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نویسنده: داود

شنبه 10 مرداد 1388 ساعت: 0:0

حزب حکمتیست در رابطه با جریان اعتصاب عمومی 28 مرداد می خواهد فرصت طلبی کند چون قبل از اعلامیه حزب حکمتیست تعداد زیادی از روشنفکران و نخبگان کرد طی اعلامیه ای روز 28 مرداد روز اشغال نظامی کردستان توسط ارتش ایران را روز عزای ملی کردستان اعلام کردند حزب حکمتیست میداند که ملت کرد به فراخوان عزای عمومی در 28 مرداد جواب مثبت خواهند داد و این حزب فرصت طلبانه می خواهد با بوق و کرنا بعد از اعتراض وسیع که شاید ملت کرد در جواب فراخوان روشنفکران کرد خواهند داد آن را به خود نسبت دهد در حالی که همه میدانند که حزب حکمتیست 20 نفر هم در کردستان نمی تواند بسیج کند

نویسنده: جمشید

شنبه 10 مرداد 1388 ساعت: 1:0

نمیدانم چقدر توجه کرده اید، کسانی که در دشمنی با حزب حکمتیست میگویند نباید از اعتصاب عمومی 28 مرداد حمایت کرد، اگر توجه کرده باشید جایی به مردم نگفتند که دنبال موسوی و رفسنجانی نروند. اینها را نباید به چپ متهم کرد. خصومت اینها با حزب حکمتیست از هر سری باشد، سیاسی است. همانطور که سکوت شان در مقابل پرچم سبز و موسوی هم کاملا سیاسی و آگاهانه است. اینها بیخودی نمی نویسند، از سر عقده و احساس تنفر نیست، از سر خط سیاسی شان است. در مقابل اینها کاری که کمونیست های حزب حکمتیست تا این لحظه کرده اند، سکوت بوده است. شخصا فکر میکنم اگر این یک کار آگاهانه و ادامه دار باشد، کار بسیار عاقلانه و متینی است. نباید به آنها بپردازند که کارشان دشمنی با حزب حکمتیست است. اینها مدتی مشغول میشوند وقتی کسی محل شان نگذاشت، میروند دنبال کارشان. تا آن زمان بهترین پاسخ در مقابل اینها یک سکوت آگاهانه است. خطاب من به کمونیست ها هم همانی است که رفیق رئوف افسانی نوشته است؛ با دوست و آشنای تان در داخل تماس بگیرید و ابتکارات مختلف برای این اعتصاب عمومی یا فعالیت های متنوع در این روز را با آنها در میان بگذارید.

نویسنده: سوران

شنبه 10 مرداد 1388 ساعت: 1:5

داود عزیز

" عزای عمومی " پرچم هواداران سبزه ها و اصلاح طلبان درون حکومتی است که در حمله ۲۸ مرداد ۵۸ به کردستان نقش ایفا کردند و در کنار رژیم به قتل و عام مردم بیگناه پرداختند. عزای عمومی فقط یک شکل مبارزه نیست بلکه پرچم هواداران سبزه ها در کردستان است. سالها همین اصلاح طلبان فراخوان عزا دادند و کسی جوابشان را نداد. اینبار دست به دامن بعضی نخبگان شده اند که از خارج این پرچم را برایشان بلند کنند. سر دادن این شعار عزا از خارج تصادفی نیست. کسانی که زمانی با اسلحه ستونهای رژیم را اسکورت میکردند امروز می خواهند با پرچم عزاداری سبزه های ارتجاعی را به درون جامعه کردستان اسکورت کنند. اعتصاب عمومی در کردستان آن سدی است که باید در مقابل اسکورت سبزه ها به داخل جامعه کردستان سازمان داده شود. بار دیگر ۲۸ مرداد به شکل دیگری در حال تکرار است.

نویسنده: یک سوال از سوران

شنبه 10 مرداد 1388 ساعت: 1:23

بار دیگر ۲۸ مرداد به شکل دیگری در حال تکرار است.!!!!

سوال اینست که آیا 28 مرداد به شکل دیگری فقط در کردستان در حال تکرار است؟

اگر اینطور نیست و کل ایران گریبانگیر این تکراری شدن 28 مرداد است پس الئرناتیو حزب حکمتیست در این باره چیست؟

نویسنده: روزین

شنبه 10 مرداد 1388 ساعت: 4:47

من عضو حکمتیستها و هیچ حزب دیگه ای نیستم. اما مسایل احزاب چپ را دنبال میکنم و از طرفداران منصور حکمت هستم. بنظر من حزب حکمتیست با توجه به مقایسه ای که من با نظریات حکمت میکنم بسیار به او نزدیکترند. و تحلیل ابکی و تهجی از اوضاع نمیدهند. واقعی و با درایت عمل میکنند. این فراخوان اعتصاب هم در این دوره مشخص یکی دیگر از هنرهای سیاست این حزب است.

نویسنده: علی رضا شیرازی

شنبه 10 مرداد 1388 ساعت: 5:14

حزب حکمتیست با دارا بودن شخصیت های کمونیستی که در سه دهه مبارزات مردم کردستان و ایران نقش برجسته ای داشته اند. داری نفوذ خاصی در میان مردم است. و میتواند راه درست را به مردم نشان دهد و با درک درستی که از اوضاع دارد. میتواند مبارزات مردم را رهبری کند. این فراخوان اعتصاب بسیار بجا است و من از آن حمایت میکنم

نویسنده: سوران
شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۳:۲۸

جوابی به یک سوال از سوران دوست گرامی چند نکته را اشاره کنم کامنت مورد اشاره شما فقط به رابطه اصلاح طلبان کرد داخل (با سبزه‌های کرد) با طیف ناسیونالیسم متشکل و غیر متشکل خارج کشور اشاره داشت. اصلاح طلبان قبل از انتخابات و بعد از انتخابات نتوانستند فضا را به نفع سبزه‌ها بچرخانند و اکنون دست به دامن ناسیونالیست‌های خارج شده اند. هواداران عزای عمومی دو طیفند. معماران اصلی فراخوان و امضا کنندگان. معماران اصلی این عزاداری همانهایی هستند که حزب و سازمانشان چه در خارج و چه در داخل فراخوان شرکت در انتخابات را صادر کردند و شکست خوردند. امضا کنندگان هم یکدست نیستند و بعضا میتوانند سوابق درخشان انقلابی داشته باشند که متأسفانه پشت پرچم و حرکت ارتجاعی قرار گرفته اند و بعضا نخبگانی هستند که به شعار فدرالیسم کروی دل خوش کرده بودند.

با این توضیح چند خطی بالا خواستم دوباره عرض کنم که با پرچم عزای عمومی و با کمک نخبگان خارج کشور قرار است جامعه کردستان برای اصلاح طلبان (سبزه‌ها) فتح شود. اگر در آن کامنت نوشته ام که ۲۸ مرداد دیگری در حال تکرار است به این خاطر است که ۳۰ سال پیش ارتجاع سیاه میخواست با زور اسلحه اینکار را انجام دهد و اکنون ارتجاع سبز به شکل دیگری در تلاش فتح این جامعه است. خلاصه کنم: جواب مشخص به اتفاق مشخص، در ایران چه میگذرد یک جواب میخواید و آنچه سعی میشود در جامعه کردستان اتفاق بیفتد جواب دیگر. مثلاً در تهران باید سعی کرد مردم را از زیر چتر سبزه‌ها بیرون کشید و در سنجید باید در مقابل تلاش ورود سبزه‌ها با کمک نخبگان خارج کشور سد ایجاد کرد.

نویسنده: سوران
شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۳:۲۹

توضیح کوتاه دیگری برای یک سوال از سوران سوال شما این بود که بقیه ایران چی؟

ببینید سیاست ظرافت کارهای خودش را دارد. مثالی میزنم اگر روزی در یک قسمت از این دنیا سیلی بیاید و آب همه جا را بگیرد و فقط چند قسمت خشکی در وسط این آب باقی مانده باشد. شما در چنین حالتی چکار میکنید؟ شما باید وسط آب بروید و از آنجا تلاش خود برای نجات مکان مورد نظر را شروع کنید یا اول خشکیهای باقیمانده را بگیرید و در مقابل آب سدی ایجاد میکنید و بعد پروسه نجات را شروع میکنید؟

این مثال شاید خیلی دقیق نباشد ولی جمهوری اسلامی هیچ وقت در کردستان تثبیت نشد و به همین خاطر نه جامعه ایی سبز رنگ است و نه سیاه رنگ و چپ و کمونیزم هم در آن محبوب است. یکی از آن خشکیهایی است که سیل اسلام سیاه آن را نپوشانده است. کمونیست عاقل باید این خشکی را مانند چشم خود حفاظت کند و در مقابل هر نوع تلاشی برای تسخیرش از طرف نیروهای ارتجاعی دفاع کند. اهمیت جامعه کردستان از اینجا نشأت میگیرد. یک مسئله مهم دیگر این است که نیروهای سیاسی کجا باید عرض اندام کنند. در جایی که زمینه مساعد است یا برعکس؟ مثلاً میر حسین موسوی در شمال شهر تهران بهتر میتواند عرض اندام کند، نیرو جمع کند، اعتراض سازمان بدهد یا در زاهدان، سنندج و... اگر ایشان حرکات اولیه خود را از سقز شروع میکرد میتواندست به جایی برسد؟ قطعاً جواب این سوالها نه است. با این توضیح خواستم بگویم که نیروهای سیاسی عاقل همیشه از مکانهایی شروع میکنند که زمینه مساعد وجود داشته باشد. این خیلی روشن است که به علت فعالیت چپها در کردستان، عرض اندام کمونیستها و چپ در کردستان آسانتر از مثلاً مشهد و زاهدان است. و عرض اندام این نیرو و به میدان آمدنش در این منطقه میتواند بقیه مناطق ایران را نیز تحت تاثیر قرار بدهد. سخن را کوتاه کنم نباید سنگرهای فتح نشده را به آسانی به دشمنهای رنگارنگ ببازیم. ما به این خشکیها برای پس زدن سیل‌های رنگارنگ احتیاج داریم.

نویسنده: شهاب
دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۷:۱۴

با سلام، تا آنجایی که بمقالات و پیامها و نوشته های و فراخوانهای شما را میخوانم. به این نتیجه رسیده ام که در همه یک خط فکری وجود دارد که نتیجه زحمت آن بنفع سیاستهای رژیم بوده است، مثلاً اعلام اعتصاب عمومی و یا هر فراخوان دیگر در گذشته، انسانهایی که خود را انقلابی یا چپ میدانید و همیشه لقمه ها را نجویده میبلعند، این کاملاً درست و قابل قدرانی است از هر کاری برای ریشه کن کردن کل رژیم طاعونی باید در برنامه کمونیستها و انقلابیون پشتیبانی کرد بخصوص اعتصاب عمومی که ابزار مبارزه طبقاتی است، ولی هر فراخوان و یا هر چیز دیگر قانونمندیهای خاص خود را دار است و قبل از هر چیز باید زمینه این فراخوانها قبل از اعلام آن بوسیله مبلغان کاملاً آماده شود تا توده ها همچون گذشته منزوی و نا امید نشوند ۲_ جرایمی که اعلام فرخوان میکند خود باید در بین توده ها فعال باشد تا بتواند تبلیغات زهر آگین هر جناح از رژیم را خنثی نماید و به توده ها رهنمود دهند تا مسیر را بسمت اعتلای انقلابی به پیش سوق داده شود، نکته دیگر باید به چپها که فراخوان اعتصاب عمومی نموده اند بخصوص حکمتیستها باید تذکر داد.

در این موقع حساس سوسیالیسهای راستین میکوشند تا اعتراضات و تظاهرات را به اعتلای انقلابی تبدیل کنند نه اینکه به انزوا بکشاند دوستان عزیز ستون فقرات همه اعتصابات را طبقه کارگر تشکیل میدهد بنا به نوشته فوق آیا بنظر شما اگر اعتصاب عمومی در کردستان در این شرایط سر گیرد بدون هژمونی طبقه کارگر تنها جیب یکی از جناحهای حکومتی سنگین خواهد شد و به بلوک بندیهای بورژوازی کمک نخواهد شد؟ آیا توازن قوا بکدام سمت حرکت خواهد کرد؟ آیا سرکوب خواهد شد و یا پیروز و خود را برای اقدام بعدی آماده خواهند کرد؟ نکاتی که اشاره کردم چیزهای بسیار جزیی از اعتصاب عمومی است که باید با دقت تمام زیر ذربین گذاشته شود تا در این وقت حساس رنج سوسیالیستها در جیب ضد انقلاب سنگینی نکند،

نویسنده: سوران - چند نکته در مورد چند کامنت (۱)
دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۳:۴

بحثها و نکات جالبی در میان کامنتها وجود دارد که نشان میدهد چه مخالف و چه موافق با جدیت این بحثها را تعقیب میکنند. یکی از آن نکات این است که چه کسانی مخالف این اعتصاب عمومی هستند. مخالفین اعتصاب عمومی را میتوان عمدتاً به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول دوستان و کسانی هستند که اگر کمی خودمانی تر بگویم، خوششان از قیافه کورش مدرسی نمی آید و اگر کورش مدرسی و یا حزبی چیزی گفت حال چه خوب و یا بد اینها

مخالف هستند. با تمام احترام برای دوستانی که در این گروه قرار میگیرند فکر میکنم نظراتشان جدی نیست و به اعتصاب عمومی ربطی ندارد و مسئله ایی شخصی است که باید با خود شخص کورش مدرسی حل و فصل کنند.

نویسنده: سوران - چند نکته در مورد چند کامنت (۲)

دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۴:۲۵

در ادامه کامنت اول

گروه دوم و که با فراخوان به این اعتصاب عمومی مشکل دارند گروه جدیتری در مقایسه با گروه اول هستند. دلیل عمده این گروه این است که شرایط برای عملی شدن چنین کاری آماده نیست. من اینجا وارد این نمیشوم که شرایط آماده هست یا نیست. احتمال دارد واقعا حرف این دوستان هم درست باشد و شرایط آماده نباشد ولی سوالاتی که در مقابل همه قرار گرفته است این است که بالاخره چه باید کرد؟ آیا وظیفه ما کمونیستها در کمین "شرایط" نشستن است یا بوجود آوردن شرایط؟ آیا وظیفه کمونیستها و احزاب کمونیستی این است که فقط در وقتیکه فرصت مناسب است انگشتشان را بلند کنند و جامعه را به چپ و راست بچرخانند؟

بالاخره این سوالها و ده ها سوال دیگر جواب میخواهد.

عامیانه تر بگویم دوران سیاست "زردالو بیا گلو" برای کمونیستها بیپایان رسیده است. بعد از ۳۰ سال مبارزه تازه داریم از این صحبت میکنیم که شرایط آماده نیست، باید در فرصت مناسب اقدام کرد. وظیفه یک کمونیست و یا حزب کمونیستی در انتظار فرصت مناسب نشستن نیست بلکه ساختن خود فرصت است.

برای چیدن زردالو از درخت باید زحمت کشید حتی اگر بار اول و دوم و دهم هم دستان به آن نرسد. اعتصاب عمومی هم شاید بار اول و دوم و دهم هم عملی نشود ولی آنچه که مهم است تلاش برای فراهم کردن شرایط و بوجود آوردن فرصتهاست.

شرایط آماده نیست و نمیشود فقط نوعی "انفعال سیاسی" را توجیه میکند.

تلاش برای مبارزه ایی همه گیر برای ۲۸ مرداد، تلاش برای ساختن یکی از آن فرصتهاست که جنبش ما را یک قدم به جلو خواهد برد.

نویسنده: رؤف افسابی

دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۸:۲۷

دوستان دوباره سلام و خسته نباشید.

بحث جالبی در جریان است، زیرا در مورد یک پدیده مهم و تاریخی صحبت می کنیم. یعنی اعتصاب عمومی کردستان در ۲۸ مرداد. اما متأسفانه شرکت کنندگانش بخاطر تنگ نظریها محدود است.

این اقدام انقلابی به دو لحاظ از اهمیت زیادی برخوردار است:

به لحاظ تاریخی ارج و احترام به فداکاری و جانباختگان و مقاومت مردم کردستان در برابر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و فرمان هیتلر وار

خیمینی در ۳۰ سال گذشته و اینکه هنوز این مقاومت در شکل اعتراضی و رادیکال و با وزنه سنگین چپ و آزادیخواهانه ادامه دارد.

۲- نکته دوم و حتی مهمتر اینکه در شرایط کنونی ایران که جناحی از خود رژیم با پرچم سبز و پیروان راستین خیمینی هستند به میدان آمده اند تا هرچه اعتراض و تنفر کارگران و توده های ستمکش و اقشار ناراضی را که در طی ۳۰ سال گذشته به طور رادیکال ادامه داشته است را به بهانه تقلب انتخاباتی و به اصطلاح "رای" مردم از هرگونه رادیکالیسم و انقلابیگری تهی کرده و به سیاهی لشکر جناحی از خود رژیم تبدیل کنند، و جالب و یا حتی خجالت آور اینکه رهبری و پرچم این جنبش در دست جانپانی چون رفسنجانی، موسوی، خاتمی شرکاء است. برپایی و تأکید بر اعتصاب عمومی در کردستان سرخ که همیشه چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی قوی و محبوب بوده است این امکان را به چپ و مردم انقلابی و جبهه آزادیخواهی می دهد که در بعد اجتماعی توازن قوای موجود را که در بین جناحهای خود رژیم (سبز و سیاه) در جریان است را به نفع چپ جامعه و جنبش آزادیخواهی بشکند و بر عروج پرچم سرخ تمام شود و جبهه سرنگونی تمامی رژیم اسلامی تقویت شود.

در نتیجه، جبهه سوم یعنی مردم سرنگونی طلب و آزادیخواهی و برابری طلبی به صورت مستقل و با پرچم خود، و نه اینکه زیر پرچم سبز به

میدان می آیند و قطعا در مدت کوتاهی قوی و قوی تر می شوند. جبهه ما هم باید از فرصتها و نقطه قوتهای خودش بیشترین استفاده کند،

والا جای برای چپ و مردم عاصی از رژیم باقی نخواهد ماند و باید مثل دوره انقلاب ۵۷، ۳۰-۴۰ سال دیگر منتظر ماند و سرکوبهای

بعدی را تحمل کرد و نسلهای بعدی مسلما به نسل ما دشنام می دهند و می گویند اینها تجربه انقلاب ۵۷ و چپ مفلوک آندوره را داشتند و

دوباره و اینبار به شیوه مضحک تری آن تجربه را تجربه کردند.

نکته آخرم را در مورد سکوت تاکنونی کومه له می نویسم. البته هنوز وقت هست و امیدوارم کومه له به میدان بیاید و به یکی از نیروهای اصلی و فعال سازمانده این اعتصاب عمومی تبدیل شود. کومه له یک حزب سیاسی چپ است و ضرورت وجودی احزاب سیاسی جدی برای چنین روزها و مقاطع مهم سیاسی- اجتماعی جامعه است. مقطعی که به نفع جبهه کارگر و آزادیخواهی تغییر اساسی بوجود می آورد، در غیر اینصورت بی خاصیتند. مطمئنم که کومه له هم این اعتصاب عمومی را درست می داند، اما شاید ملاحظیات تشکیلاتی و سکتی چنین اجازه ای بهیچ ندهد که این خود برای جبهه کارگر و آزادیخواهی و حتی خود کومه له بسیار زیانبار است. نمی دانم چرا اینجوری شده، ایکاش حزب حکمتیست قبل از فراخوان با کومه له و حتی دیگر جریانهای سیاسی در کردستان مشورت می کرد. اگر هم مشورتی شده باشد من اطلاع ندارم. اما گیرم نشده باشد. اینجا به مثالی زنده اشاره می کنم که بسیار روشن است. اعتصاب عمومی چند سال پیش در کردستان که بخاطر کشتن شوانه سیدقادی یک جوان مهابادی صورت گرفت.

فراخوان دهنده آن اعتصاب کومه له بود. بخاطر درست بودن و اهمیت سیاسی و مبارزاتی آن، حزب حکمتیست و خیلی از انسانهای مبارزی که قبلا با کومه له بودند و علی رغم هر اختلافی که با کومه له داشتند، از جمله شخص خود صمیمانه و بدون از هرگونه تنگ نظری سیاسی و تشکیلاتی پای فراخوان کومه له رفتیم و برای آن تلاش کردیم. در حال حاضر ضرورت چنین برخوردی به خاطر اهمیت سراسری تر آن صدچندان اهمیت دارد. یکی از راههای کارساز غلبه بر ضعف چپ در فضای کنونی جامعه بیرون آمدن از فضای تنگ نظری تشکیلاتی و سکتاریسم سیاسی و دیدن منافع عمومی تر جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی است.

این بحث شامل دوستان سابق حکمتیستا هم می شود که قبلا همیشه بر مسئله کردستان تأکید خاص می گذاشتند و الان صرفا بخاطر ضدیت شخصی با دوستان سابق خود حتی خود را نفی می کنند. دوستانی مثل مجید حسینی، ایرج فرزاد، اسد نودینیان و تمام دوستان دوروبرشان که متأسفانه نوشتن اسم همه شان مقدور نیست. به همه این دوستان یادآور می شوم که هنگام موضعگیریهایتان مخاطبین آگاه و بالانصاف را فراموش نکنید. اینجا و هرجا منافع عمومی تر طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی برای من مهمتر از هرگونه منافع گروهی و سازمانی است. دقت بیشتری بکنید، مردم قضاوت می کنند.

نویسنده: بختیار پیرخضری
سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۴:۲

فراخوان دهندگان اعتصاب عمومی از چهره های شناخته شده مردم در کردستان و حتی سرتاسر ایران هستند. نه کومه بلکه هر سازمان چپی در کردستان پای فراخوان بیاید قطعاً ابعاد اعتصاب بیشتر خواهد بود. بنظر لازم نیست زیاد اینقدر به کومه گوش زد کرد. (سکتاریسم اینجاست که خود را تعریف میکند.)

نویسنده: سوران
سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۲:۳۹

رئوف عزیز!
نکات خوبی را اشاره کرده بودید ولی منم تا حدی با بختیار موافقم.
ببینید در این حرکت مشخص بر عکس بعضیها نه من و تو مانند شخص و نه حزب حکمتیست مانند حزب در مرحله اول به راستها و احزاب دسته راستی برای دادن فراخوان مشترک مراجعه نکرده ایم و بیشتر خطابمان به اشخاص آزادیخواه و کمونیست و احزاب چپ و کمونیست بوده است و انتظار به جایی است که هر کسی خودش را چپ میدانند باید جبهه آزادیخواهی را تقویت کند. با این توضیح خواستم بگویم بختیار درست میگوید که نباید اسم سازمان خاصی را برد و اصلاً لازم نیست.
تقویت جبهه آزادیخواهی یک وظیفه است و برای پیوستن به این جبهه نه خواهش و تمنا میکنیم و نه فرش قرمز را برای کسی پهن میکنیم حتی اگر تحلیل این باشد که این حرکت موفق نخواهد شد.

اگر کمونیستها مانند اینبار به سراغ ساختن فرصتها بروند، شاید از اول کم باشند، کم تجربه باشند، و یا حتی ده ها بار هم حرکتهایشان نتیجه مطلوب ندهد ولی باز هم هزاران مرتبه از انتظار کشیدن برای فرصت مناسب بهتر است.
بالاخره انسانهای آن جامعه میبینند که عده ای هر چند کم، زور خودشان را زدند. این تلاش چه نتیجه مطلوب بدهد و چه ندهد تلاش ارزشمند و قابل احترامی است.

رئوف عزیز بعنوان نکته آخر و شوخی!
باید به این وضعیت هم راضی بود، اگر در مقابل اعتصاب عمومی "هفته آیت الاکرسی" فراخوان داده میشد که بدتر بود.
توضیح: هفته آیت الاکرسی یعنی خواندن مرتب آیه کرسی روی کرسی دور جامعه کردستان برای انفاق نیفتادن اعتصاب عمومی.

نویسنده: رضا
سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۳:۳۰

به نظرم نفس ابراز اعتراضی عمومی و سراسری در روز تاریخی ۲۸ مرداد امری بجا و درست است. اتخاذ تاکتیک اعتصاب عمومی هم، می تواند ظرفی (نه تنها ظرف ممکن) برای این ابراز وجود باشد. اما اتخاذ این تاکتیک که فی النفسه هیچ تقدسی ندارد و فقط یک شکل ابراز اعتراض است در گرو اطمینان از موفقیت آن است و اگر عمومی و سراسری نگردد، کار آبی ندارد و در سطح یک اکسیون گروهی نه اجتماعی باقی می ماند. در روزهای اول بعد از کوتادی انتخاباتی یک دو حزب کردستانی فراخوان هایی را رو به مردم کردستان دادند که هیچکدام پاسخ نگرفت.
این بحث که کی فراخوان داده و کی پشتیبانی می کند یا نمی کند بحثی انحرافی و غیر لازم است و به نظرم نفس طرح آن علیرغم ظاهر فراخیزی اش، از یک دیدگاه حزبی و سکتاریستی سرچشمه می گیرد. کردستان جامعه تحزب یافته است و در بدترین حالت هر گروه و حزبی حداقل وابستگان و هواداران خود را برای هر حرکتی دارد. اما صحبت این است که چگونه عمل کرد که نه تنها اعضا و هواداران خود را سرخورده نکرد، بلکه دیگران را هم همراه و هماهنگ کرد. این امر با نصیحت و توصیه های بزرگ منشانه به دست نمی آید. بلکه با بررسی اوضاع و مهمتر از آن آماده سازی اجتماعی و فراهم کردن ملزومات عملی این حرکت در محل بوجود می آید و این امر در وهله اول در گرو اوضاع داخل کردستان و ایران و نظر رهبران عملی در داخل که درگیر مبارزه ای رودرو هستند می باشد.
اگر فراخوان اعتصاب عمومی در ۱۶ مرداد در کردستان پاسخ مثبت گرفت، بستگی به ارزیابی و تشخیص به موقع اوضاع داشت و به عزم مشترک و روحیه همکاری گروهها و احزاب (هر چند این نیز امری نیکوست) مربوط نبود. چه بسا غالب گروهها و احزاب در آن زمان در مقابل این فراخوان کومه له ایستادند.
تکرار این سناریو چه همه با هم و چه به تنهایی، در شکل یک اعتصاب عمومی در کردستان هنوز مسجل نیست.

نویسنده: عباس رضایی
سه شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: ۱۳:۵۵

بحث های تا کنونی به مسائل زیادی اشاره کرده است اما هنوز مسئله اصلی را فقط در بحث های سوران میشود دید. اینکه این اعتصاب چه به نتیجه برسد یا نرسد همه ماجرا نیست. قسمتی از آن است. اتفاقاً بدون مطمئن بودن از نتیجه این فراخوان آن را اعلام کردن شجاعت می خواهد نه بر عکس. چرا که در صورتی که این امر مسجل باشد دیگر همه آن را امضا می کنند. اما در مورد احزاب مشخص.. حککا فراخوانی مشابه با کمی تغییر را داده است که اقدام جالبی است اما در ادامه و سم پاشی این جریان علیه ح حکمتیست در سایت روزنه (درمورد این موضع مشخص) می تواند علیه این اعتصاب باشد. بنظر من حککا برای منافع جنبش و تقابل چپ و راست در این مورد مشخص کمی بیشتر باید دقیق کند. حمایت کومه هم بستگی به شرایط مشخص داره در صورتی که یک حمایت عمومی از این اعتصاب شود و احتمال به نتیجه رسیدن آن زیاد شود، میشود انتظار داشت از این اعتصاب حمایت کند در غیر این صورت دشمنی کور کومه با حکمتیست ها ممکن است آن ها را در مورد این مسئله بی تفاوت کند. که یک اشتباه تاریخی است چرا که در جدال چپ و راست جامعه کردستان خود را بی طرف اعلام می کند.
در ادامه بحث قبلی دوست دارم این مسئله را یاد آوری کنم که الان مسئله این اعتصاب عمومی یک مسئله جنبشی است، اینکه حزب حکمتیست مبتکر آن بوده است نباید باعث شود که کسانی که به هر نحوی از رهبری این حزب دلگیری دارند دست به نوشتن علیه این اعتصاب بزنند. این شخصیتها یا احزاب اگر جدی هستند نباید فراموش کنند که فردا باید جوابگوی چپ جامعه کردستان باشند. به نظر من مسئولین سایت هم نباید به بهانه از ادای بیان نقد های غیر سیاسی را منتشر کنند که من می توانم به دو نمونه نوشته عبدالله شریفی و مجید حسینی اشاره کنم که ربطی به نقد این اعتراض ندارد و فقط یک دشمنی کور با کورش مدرسی است به نظرم در انعکاس این نوع نوشته ها باید خوداری کرد. چرا که وقت کم است و کار بسیار، باید جنبید. همین

جا دوست دارم از سایت آزادی بیان و ایران تریبون برای پشتیبانی در اعلام حمایت کردن و فراخوان دادن بقیه برای پیوستن به این اعتصاب تشکر کنم امیدوارم این الگوی برای بقیه شود.

نویسنده: سوران

سه شنبه 13 مرداد 1388 ساعت: 15:58

جوابی به کامنت عباس رضایی
عباس عزیز!

در مورد درج مطالب که سیاسی است یا غیر سیاسی بهتر است که قضاوت را به خواننده بدهیم. مطالب رفقا مجید حسینی و عبدالله شریفی مطالبی سیاسی هستند. سایت آزادی بیان مواظبت خودش را دارد و نباید به خاطر دوری و نزدیکی فکری با هر جریانی این مواظبت را عوض کند. امیدوارم که این مسئله مشخص شده باشد.

و اما چرا نظرات این رفقا سیاسی است؟

هر دوی این رفقا خارج از تعریف و تمجید از اعتصاب عمومی و اشکال دیگر مبارزاتی در نهایت در مخالفت و در مقابل این فراخوان سنگر میگیرند. هر چند هر دو این رفقا نقطه شروع بحثشان از "پلید بودن نیات حزب حکمتیست" شروع میشود ولی در نهایت در مخالفت با اعتصاب عمومی دو فراخوان همسو ولی کمی متفاوت را میدهند. نتیجه، پیام و یا فراخوان مطالب این رفقا را میتوان چنین خلاصه کرد:

از نظر رفیق عبدالله شریفی برای عملی نشدن اعتصاب عمومی فاکتور شرکت نکردن تشکیلات کردستانی حزب کمونیست ایران خیلی مهم است و به همین خاطر است که بعد از چند پاراگراف ناگهان به سازمان نامبرده فراخوان میدهد که نکند به این حرکت بپیوندد و به سازمان نامبرده یادآوری میکند که بابت هست اینها کی هستند و با فراخوان نکنید سر و ته مطلب را به هم می آورد.

از آنطرف رفیق مجید حسینی به همان شیوه وارد بحث میشود ولی در نزد رفیق مجید فاکتور سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران خیلی نقش بازی نمیکند و به همین خاطر رو به جامعه فراخوان میدهد و با یادآوری سیاستهایی که از نظر او کمونیستی نیست خواستار میشود سیاستهای حزب حکمتیست طرد شود و مخالفت با اعتصاب عمومی بدین شکل صادر میشود.

علیرغم اینکه من فکر میکنم اینها از خود مفید بودن یا نبودن اعتصاب عمومی حرکت نمیکند و بیشتر دست به روانگویی زده اند ولی هر دو نظر و نتیجه بحثشان و فراخوانشان سیاسی است و در یک کلام این پیام را دارد و آنهم تلاش برای عملی نشدن این اعتصاب عمومی است. تلاش برای ممانعت از اعتصاب عمومی یک سیاست است هر چند شاید برای ما عجیب به نظر برسد. بر همین مبنا نظرات این رفقا نه تنها غیر سیاسی نیست بلکه خیلی هم سیاسی است.

نویسنده: vida honarmand

چهارشنبه 14 مرداد 1388 ساعت: 0:36

به نظر من اعتصاب عمومی موقتتر خواهد بود.

نویسنده: سوران

چهارشنبه 14 مرداد 1388 ساعت: 16:13

رضای عزیز!

انسان اگر دنبال کسب افتخارات نباشد و هدفش یک تلاش صادقانه باشد در صورت شکست مطمئناً نه تنها ناامید و سرخورده نمیشد بلکه با بررسی نقاط ضعف و قوت تلاش قبلی تلاش بعدی را شروع میکند. برای کسیکه هم دنبال افتخارات است این سرخوردگی دو حالت دارد. یا از همان اول تحلیل اینها که نمیشد و ناامید و سرخورده نظاره گر اوضاع میشد یا نه تلاشی میکنه و وقتی شکست خورد ناامید و سرخورده میشه. کسیکه تحلیلش اینها که نمیشد زودتر ناامید و سرخورده شده است و آنیکه تلاش میکند یکماه بعد سرخورده میشود. سوال اینجاست یکماه زودتر ناامید بشی بهتره یا یک ماه دیرتر و توام با تلاش برای تغییر ناامیدی به امید؟

نویسنده: رؤف افسایی

چهارشنبه 14 مرداد 1388 ساعت: 16:40

سوران و بختیار عزیز!

در مورد جواب و نظرات شما باری دیگر بر نکاتی تأکید می گزارم.

ببینید این موضوع، فراخوان اعتصاب 28 مرداد در کردستان، یک مقوله و موضوع سیاسی است و نه یک مسئله ایدئولوژیک. در اوضاع خطیر کنونی که جناحی از رژیم پرچم سبزشان را برافراشته اند و موفق به دنباله روی میلیونها تن از مردم و حتی "رادیکالهای دیروزی" و گروههای از چپها از جنبششان شده اند، مسئله بر افراشتن پرچم سرخ و مستقل از این حرکت در اولویت است و تلاش برای جلب جریانی مثل کومه له بسیار اهمیت دارد. تازه من حتی یک پا اونورتر می گزارم و می گویم حتی اگر حزب دمکرات هم پای این اعتصاب عمومی بیاید مسئله مهمی است و شخصاً از آن استقبال می کنم. مسئله فراخوان 28 مرداد یک تاکتیک سیاسی-مبارزاتی خطاب به یک جامعه بطور عمومی است و از هر قشر و گروه اجتماعی بطور علی العموم می خواهد که در این اعتصاب شرکت کنند. شرکت هر چه وسیعتر مردم در این اعتصاب به آن اعتبار بیشتری می دهد و هنر ما هم در این است که هر چه بیشتر مردم را برای آن آماده کنیم. این کار با برخورد ایدئولوژیک نمی شود، بلکه با برخورد سیاسی و کار پر حوصله امکان پذیر می شود.

در رابطه با حرف سوران که می گوید برای پیوستن به این جبهه خواهش و تمنا از حزب خاصی نمی کنیم باید بگویم که من هرگز مسئله خواهش و تمنا را مطرح نکرده و آنرا قبول ندارم، اما اگر فراخوان و تشویق منجر به تقویت این جبهه بشود آنرا عیب نمی دانم و صد بار دیگر تکرار کردنش را مفید می دانم. توجه کنید اگر من از کومه له خواسته ام که در این اعتصاب شرکت کند، در عین حال یادآور شده ام که اگر شرکت نکند اعتبارش در بین

چپ و آزادیخواهی جامعه زیر سؤال می رود. در رابطه با نظر بختیار باید بگویم اگر تنها برخورد ایدئولوژیک نکنیم و سیاسی به قضیه برخورد کنیم باید اقرار کنیم که شرکت کومه له در این اعتصاب عمومی مهم و مفید خواهد بود. ما با برخورد سیاسی هم واقعیتهای را گفته ایم و هم جبهه خودمان را در برابر جبهه ارتجاع سبز و سیاه تقویت کرده ایم و هم صمیمیت و صداقت خود را به جامعه گفته ایم و هم کومه له را تحت فشار سیاسی قرار داده ایم که شتر سواری دولا دولا نمی شود. با تلاشهای بیشتر باید این اعتصاب را پیروز کرد. زنده باد اعتصاب عمومی 28 مرداد کردستان! مرگ بر جمهوری اسلامی!

نویسنده: Korsoon

چهارشنبه 14 مرداد 1388 ساعت: 18:38

سلام دوستان.

به نظر من اعتصاب بهتره چون با عزای عمومی به این اعتراضات ریشه مذهبی میدیم و میشیم مثل خودشون. در ضمن من عضو هیچ گروه سیاسی نیستم ولی ما میتونیم با جنبش سبز همراه شسیم و نشون بدیم که کردها هنوز از معترضان اصلی و قدرتمند هستند.

یه پیشنهاد دارم تا قبل از 28 مرداد با شبکه های بی بی سی و صدای آمریکا مصاحبه داشته باشید تا مردم با چشم خودشون سران این احزاب رو ببینن و اعتمادشون به دست بیاد تا برای اعتصاب هیچ شک و تردیدی نمونه. در مورد تظاهرات هم بگم متاسفانه کردها همیشه قربانی اینگونه اعتراضات بودن و همیشه کشته میشدند. 3 اسفند تو سندج از یادمون نرفته که تو یه روز اما کشته شده ها از آمار این چند ماه تو ایران خیلی بیشتر بود. البته مثلا آگه اون صد هزار نفری که اومده بودن استقبال موسوی بیان تو خیابون خیلی خوب میشه ولی آیا میان؟ در آخر هم با اعتصاب شهر بزرگی مثل سندج این اعتصاب بیشتر معلوم میشه و خیلی مهمه. ولی از همه مهمتر خبرگزاریه طوری که همه مردم در این مورد بدونن. بی بی سی و صدای آمریکا یادتون نره! ببخشید سرتون رو درد آوردم.

نویسنده: بختیار پیرخضری

پنجشنبه 15 مرداد 1388 ساعت: 4:0

در ادامه کامنت قبلی: و به رؤف افسایی عزیز: نه کومه بلکه هر سازمان چپی دیگری هم اگر پای فراخوان بیاید قطعاً ابعاد اعتصاب بیشتر خواهد بود. کومه با اسم و رسمی (که حاصل بیش از ۳ دهه زحمات و تلاش کمونیستهایی بوده و که الان تعداد انگشت شمار آنها در کومه هستند) دارا است قطعاً حضورش در این فراخوان مفید می باشد. اما اگر رهبری این سازمان انقدر مبرمیت این مهم را درک نکند. و برخورد چند ماه پیش حکمتیستها را در نقد سیاسی آنها به دل بگیرد. لازم به تشویق کردنشان نیست، این يك کار مهم سیاسی است مهمانی دادن نیست که کارت دعوتی لازم باشد. هر چند که مطمئناً قبل از اعلام فراخوان بارها به آنها پیشنهاد فراخوان مشترک داده شده. سکتاریسم حاکم بر کومه و گوشزدهای کسانی مثل عبه شریفی (کسی که فراخوان ایجاد يك بلوک مشترک چپ را با دوستانش میدهند) که مثل دو به هم زن به آنها توصیه میکنند که پشت فراخوان حکمتیستها نروید یادتان رفته چند ماه پیش باهاتون چه برخوردی داشتند. آنها را از همراهی کردن با شریفتین کمونیستها باز میدارد. امیدوارم که کومه از این سکتاریسم در بیاید و مثل يك سازمان متعهد به کمونیسم و مبارزات مردم جلو بیاید

نویسنده: رضا

پنجشنبه 15 مرداد 1388 ساعت: 17:18

سوران عزیز!

نمی شود یک بحث سیاسی و کنکرت را با ملغمه ای از قضاوت های ایدئولوژیک، فلسفی و اخلاقی پاسخ داد. برای قضاوت روی درستی اتخاذ یک تاکتیک توجه به ملزومات تحقق آن یک ضرورت است و گرنه صرف اعلام آن برای هیچ کسی شاهکاری به حساب نمی آید. ممکن جریانی به هر دلیلی ارزیابی اش این باشد که اتحاد این تاکتیک در این روز مناسب نیست یا ملزومات تحققش فراهم نیست و دیگری مثل حزب حکمتیست خلاف این فکر کند. هر دو جریان حق خودشان است.

با این حساب بحث این نیست که از یک ماه دیرتر و زودتر رسیدن به این نتیجه سرخوردگی یا سرزندگی جریانی را هم نتیجه گرفت. ریشه سرخوردگی ها و سرزندگی های را باید در مسائل دیگری جستجو کرد.

من در این فرصت لازم نمی بینم که وارد این بحث بشوم که می توان روی جریان یا جریاناتی به بحث پرداخت که در عرض یک ماه، نه یک تاکتیک، بلکه کل سیاست و استراتژی شان هم تغییر می کند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند. شما و حزب حکمتیست روی اعتصاب عمومی در روز 28 مرداد ساغ شده اید. این هیچ ایرادی ندارد و آرزو دارم این فراخوان شما پاسخ بگیرد، اما اگر هم نگیرد فکر نمی کنم این روی عزم این جریان کم تاثیر، تاثیر زیادی بگذارد.

نمی دانم کومه له این فراخوان را می دهد یا به شیوه ای دیگر عمل می کند، اما من شخصا فکر می کنم با توجه به رویدادهای دور اخیر اکنون زمینه پاسخگویی به این فراخوان در بین مردم کردستان در این روز وجود ندارد و امیدوارم کومه له هم پای اتخاذ این تاکتیک مشخص نرود. هر خواستی توانستن نیست. با اراده گرایی نمی شود انقلاب کرد. انقلاب امر توده هاست.

در این قضاوت به اندازه یک سر سوزن فاکتور اعلام اعتصاب از جانب حزب حکمتیست برایم معیار نیست. به عکس، همانند اعتصاب 16 عمومی چند سال پیش، اگر این اعتصاب زمینه تحققش وجود داشت، اتفاقاً این امر می توانست زمینه ای برای همکاری و بهم نزدیکی گروههای سیاسی چپ در جامعه کردستان را نیز فراهم کند. بحث برای من از سر رابطه احزاب نیست از سر واقعیات مبارزاتی مردم است و ارزیابی من این است که تاکتیک اعتصاب عمومی در روز 28 مرداد سراسری و همگانی نمی شود.

من معتقدم که فرصت ها و پتانسیل زیادی در جامعه کردستان در اشکال مختلف برای همبستگی با جنبش سراسری هم در روز 28 مرداد و هم قبل و بعد از آن وجود دارد.

نویسنده: سوران

جمعه 16 مرداد 1388 ساعت: 1:24

رضای عزیز!

این مسئله خیلی آسان است. عده ای تصمیم گرفته اند به جای انتظار کشیدن بروند تلاش بکنند هدفمندانه حرکتی اعتراضی را سازمان بدهند. اگر تلاش برای یک حرکت اعتراضی اراده گرایانه باشد من در شک و گمانم چرا تلاش برای سوسیالیسم در این جامعه اراده گرایانه نیست؟

نویسنده: سوران

یکشنبه 18 مرداد 1388 ساعت: 4:29

رضای عزیز!

من از اعتراض یا بهتر بگویم انتقاد شما در مورد اظهار نظر من در مورد این کامنتها چیزی گیرم نیامد. دوست گرامی همچنانکه شما آزادی نه تنها یک در میان بلکه پشت سر هم نظر بدهید، قضاوت و داوری بکنید منم حق خودم است که هم نظر بدهم و هم از زاویه دید خودم قضاوت بکنم. باید قضاوت اصلی را به عهده شخص ثالثی گذاشت که کامنتهای مثلا من و تو را میخواند.

من از این کلمه جنبش خوب حالیم نشد ولی اگر منظور شما همان جنبش کردایی است باید گفت این جنبش در طی این سالها ترقیاتی نکرده است و همچنان ارتجاعی است و فکر نکنم کسی تمایل بازگشت به این دنیا را داشته باشد. در مورد این ۲۸ مرداد خیلی گفتیم ولی یادآوری یک نکته دیگر خالی از لطف نیست. ۲۸ مرداد فقط روز فرمان حمله نبود. ۲۸ مرداد همچنین روز سازماندهی مقاومت از طرف چپ و کمونیست آن جامعه بود.

روز سازماندهی مقاومت در مقابل یورش جمهوری اسلامی روز کسانی نیست که دوش به دوش سپاه پاسداران جنگیدند و امروز اسم اصلاح طلب بر خود نهاده اند و با روز کسانی نیست که ستونهای رژیم را برای بازپسگیری شهرها اسکورت میکردند. روز سازماندهی مقاومت در مقابل رژیم روز پر افتخاری از تاریخ کمونیستهای آن جامعه است. نباید به هر بهانه ایی این روز مهر دیگری بخورد.

میبایست سازمان شما مانند سازمانیکه زمان خودش چپ و کمونیست آن جامعه را در خود متشکل کرده بود و مقاومت را سازمان داد، امروز هم برای دفاع از این دستاورد تاریخی چپها و کمونیستها پیشقدم میشد حتی اگر اوضاع جامعه ایران مانند امروز نمیبود.

اگر از نظر شما روزهای دیگری برای مبارزه هست باشد عیبی ندارد ولی اگر کمونیستهای دیگری پیدا شدند که نگذارند کار و فعالیت و مقاومت کمونیستها در ۳۰ سال پیش خیلی ساده مصادره شود چرا اشکال پیدا میکند؟ میشود از زوایای مختلفی به ۲۸ مرداد پرداخت و در این کامنتها هم اشاره کرده ایم. از هر زاویه ایی که نگاه کنی کمونیست ها باید موضعی فعال داشته باشند.

بعنوان نکته آخر:

من به دنبال سپلمات جمع کردن نیستم. مهم برای من دیالوگ با مخالفی است که فکر میکند من اشتباه میکنم. مخالفی که حرفهای مرا به فکر کردن وا دارد تا ضعف و کمبودهای بحث را بشناسم و برای رفعشان چاره ای ببندیشم و با کسی و سازمانی هم غرض شخصی ندارم.

نویسنده: سوران

یکشنبه 18 مرداد 1388 ساعت: 12:16

سوران عزیز! نکاتی که در کامنت آخرت نوشته ای ربطی به کامنت های من ندارد و نظر خودت است. مثلا تذکر جایگاه 28 مرداد بعنوان آغاز مقاومت توده های مردم کردستان برای علیه یورش سراسری رژیم به من کاملا اضافی است. پرواضح است که این روز جایگاه ویژه خود را دارد و اتفاقا این همیشه کومه له (بقول شما سازمان من) بوده که این پرچم را در دست داشته و آن را گرامی داشته است. با خوشحالی این اولین بار است که حکمتیست ها این مهم را به شیوه خودشان فراخوان داده اند. عزیز من علیرغم اینکه چند بار در همه کامنت هایم توضیح داده ام و به نظر می رسد شما و عباس رضایی به آن توجهی نمی کنید. بحث روی تنها فراخوان اعتصاب عمومی در این روز مشخص است. این نکته از دو بخش فراخوان و اعتصاب عمومی تشکیل شده است. فراخوان را هر کسی کمونیست باشد یا نباشد، کوچک باشد یا بزرگ می تواند بدهد و به نظر من این حق جایز نیست از هیچ کسی سلب شود. شق دوم اعتصاب عمومی است. صحبت من این است که به دلایل معینی شانس عمومی و سراسری شدن این اعتصاب در این روز معین از نگاه من وجود ندارد. این همه بحث است و این همه بلشویک و منشویک تراشی را نمی طلبد. من همچنانکه که چندین بار هم برای شما توضیح دادم هیچ مخالفتی با اعلام این فراخوان حکمتیست های با هر انگیزه ای که داده باشد ندارم و امیدوارم تیرشان به سنگ نخورد و همچنین خوشحالم که کومه له با شم درست خود تا این لحظه این فراخوان را نداده. در خاتمه یاد آوری این نکته لازم است که همین شم و تشخیص درست بود که در مقطع 18 مرداد چند سال پیش به کومه له یاری داد که علیرغم مخالفت ها و کارشکنی های احزاب ناسیونالیست، علیرغم دسترسی به کمترین امکانات تبلیغی اعلام اعتصاب عمومی کند (که حکمتیست ها هم از حمایت کردند) و ملزومات پیروزی آن را هم فراهم آورد. این شم و تشخیص در تصمیم حکمتیست های از نظر من غایب است، دلایل را من اکنون که آنها کار خیری در دست دارند لازم نمی بینم، بیان کنم.

نویسنده: سوران

دوشنبه 19 مرداد 1388 ساعت: 3:33

رضای عزیز!

چند نکته در مورد کامنت آخرت را عرض کنم. من بلشویک و منشویک برای کسی یا جریانی نمیتوانم بتراشم. این موضع خود انسانها و جریانات است که آنها را یا در کنار بلشویکها قرار میدهد یا منشویکها. و اما حداقل من از زوایای مختلفی به این مسئله مشخص ۲۸ مرداد پرداخته ام. من فکر میکنم اختلاف اصلی ما در همین کلمات "شم و تشخیص و فرصت مناسب و غیره" نهفته است.

کل صحبت اینجا است که اگر نان میخواهی برو زحمت آوردن آرد و آب و درست کردن خمیر و پختن نان را بکش! انسان که نمیتواند بنشیند که همه چیز فراهم باشد و بعد برود و بگوید حالا وقت در آوردن نان از تنور است. کل اختلافات اینجا است که قبلا هم گفته ام دوران سیاست "زردالو بیا گلو" برای کل جریانات چپ تمام شده است. باید رفت تلاش کرد حتی اگر قدرتت نرسد، حتی اگر کسی تو را نشانسد، حتی اگر بی تجربه باشی و یا حتی اگر شکست بخوری. این حرکت ۲۸ مرداد از جنس زردالو بیا گلو نیست و حرکتی است که تلاش میکند آن شرایط و فرصت مناسب که مد نظر توست را بوجود آورد.

به قول بزرگان مارکسیست ما در این راه به جز زنجیرهایمان چیز دیگری نداریم که از دست بدهیم. پس ترسمان از چیست؟

نویسنده: رضا

دوشنبه ۱۹ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 18:44

سورن عزیز! در رابطه با فراخوان اعتصاب عمومی به نظرم سخن ناگفته ای دیگری حداقل از جانب من باقی نمانده است و تمایلی به تکرار آنها ندارم. اما چند ملاحظه روی مند برخورد توی عزیز دارم.

1. با ضرب المثل و عباراتی از قبیل "زرد آلو بیا گلو" سیاست را توضیح نمی دهند. همانگونه که نمی توان موافق کسی بود که مثلا به تو بگوید: "حسنی به مکتب نمی رفت، که می رفت جمعه می رفت" و می دانیم که جمعه در ایران روز تعطیل است.
2. تعریف تو از کمونیسم و بلشویسم طبق صحبت هایت این است که شم و تشخیص لازم نیست. تحلیل و ارزیابی لازم نیست. نیرو لازم نیست. اصلا پاسخ دادن یا ندادن به فراخوان لازم نیست. آنچه لازم است عزم جزم شده است. این اگر نگرشی دایی جان ناپلیونی نباشد، دون کیشوتیسم است و ربطی به مارکسیسم ندارد. تازه بزرگان مارکسیسم شعار زنجیر مورد اشاره تو را برای طبقه کارگر در زرمشان بر علیه سرمایه داری آورده اند. در حالیکه نیروی محرکه اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان بازاریان و دکانداران هستند.
3. شاه کلید همه سخنان تو که از فراخوان حکمتیست ها حمایت می کنی (که حق خودت است و من هم در همه کامنت هایم برایشان آرزوی موفقیت کرده ام) این است که مرتبا دیگران را که این فرمان را صادر نکرده اند نگویش می کنی. نکن این کار را عزیز من! چون دیگران برمی گردند و جواب می دهند و این برای فعالیتی که این روزها هم در دست دارید مفید نیست.

نویسنده: سوران

سه شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 2:44

رضای عزیز! منم فکر میکنم همه چیز را گفتیم و تکرار هم نمیکنم ولی توضیح کوتاهی در مورد این آخرین کامنت باز هم خالی از لطف نیست. اولاً اگر منظور از دیگران سازمان شماست باید بگویم ۱ صدم کامنتهای من رو به سازمان شما هم نبوده است و محض اطلاع شما اکثر کامنتهایی که در مخالفت با سیاست سازمان شما نوشته شده بود را تایید نکردیم. این نه به این خاطر که مردم حق ندارند در مورد شما بنویسند چون شخصا دوست نداشتم بحث در مورد شما و سازمان شما باشد و ربطی هم به موضوع نداشت. بحث اصلی من با کسانی است که برای مخالفت تئوری میتراشند و سیاه بر سفید نوشته اند. اگر هم خوب توجه کرده باشید در جواب رئوف افسایی هم گفته ام لازم نیست به مواضع این سازمان شما پرداخته شود. چون سازمان شما رسماً اعلام موضعی نکرده است تا من در موردش بنویسم. من بنا به احترام به کامنت شما مجبوراً وارد این بحث در مورد شاید سازمان شما شده باشم وگرنه شخصاً هیچ علاقه ای به بحث در مورد مواضع سازمان شما نداشته و ندارم.

در مورد این نیمچه تهدید آخر هم که دیگران بر میگردند و جواب میدهند هم عرض کنم که از برگشتن و جواب دادن این دیگران هم استقبال میکنم. بالاخره انسان باید روزی حرف دلش را بزند و به نظرم هر چه زودتر بهتر پس به این دیگران بگو جواب بدهند! در مورد این تعریف از کمونیسم و ... با هم اختلاف داریم و این کاملاً روشن است. تعریفی که شما از یک کمونیست یا کمونیستها دارید همان تعریف روشنفکران از خود راضی خورده بورژوا از کمونیستهاست که وظیفه اصلیشان در کمین فرصتها نشستن است نه بوجود آوردن فرصتها. به هر حال وارد این بحث نمیشوم چون این هم بحث مفصل و جداگانه ای است.

یعنوان نکته آخر:

اگر به سخنان شما قناعت کنم. باید از این به بعد هیچ فراخوانی و تلاشی برای برگزاری اول ماه مه ها نداشته باشیم، مراسم ۸ مارسها و ۱۶ آذرها وووو را باید فراموش کنیم چون تاکنون هیچ یک از فراخوانهای داده شده در این سالها از طرف تمام چیها به صورت همه گیر جواب نگرفته است. یا اگر هم جواب گرفته است تعداد کمی به آن پیوسته است و بر مبنای این واقع بینی باید انتظار بکشیم تا صف میلیونی توده ها آمادگی پذیرش چنین فراخوانهایی را داشته باشد بعد جامعه را با یک اشاره انگشت به چپ و راست بچرخانیم.

نویسنده: سوران

سه شنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۸ ساعت: 13:23

رضا عزیز!

من در این کامنتهای تو هم یک جمله مشابه میبینم و آنهم تکرار این است که هی به من میگی نکن! من مانده ام که آیا شما حق " نقد و افشا " را برای مخالف خود به رسمیت میشناسید یا نه؟ آیا برای صحبت کردن در مورد سیاست "دیگران" باید مواظب خطر قمرزها بود؟ در ضمن شما که این حرکت مشخص را به سنگ بزرگی تشبیه کرده اید آیا امکان دارد که چند سنگ کوچک به من و خواننده معرفی کنید که هم بلند کردنش آسان باشد و هم به هدف زندش؟

و بالاخره اگر سنگ دیگران بزرگ است و علامت نزدن، سنگ کوچک شما چیست و چه ضمانتی دارد که به هدف بخورد؟ در مورد اینکه من به دیگران صفت ناکمونیست بودن داده ام فکر کنم کامنتهایم باقی است و لازم نیست از خودم دفاع کنم. بحث من مشخص است تعاریفمان از کمونیسم و کمونیستها و وظیفه کمونیستها و سازمان دادن حرکتها وووو متفاوت است. و در آخر آیا این گفته قدیمیها را قبول دارید که میگویند: نقد بدون الترناتیو فقط بهانه است؟

پاد سربداران شگلان ۲۸ مرداد



دگر دستان اخصاب عمومی است با تربیت